



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# تفسیر آیات مہاروقینہ

پروفیسر صاحبزادہ  
محمد رفیق

پبلشرز: مولانا محمد رفیق صاحب، جامعہ اسلامیہ، لاہور۔

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر آیات مهدویت

نویسنده:

مجتبی کلباسی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ( علیه السلام )

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	تفسیر آیات مهدویت
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۱۹	بخش اول: امامت
۱۹	اشاره
۲۰	جایگاه امامت در قرآن
۳۰	اولی الامر
۴۶	ماه های حرام
۵۷	معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف
۶۴	بخش دوم: امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن
۶۴	اشاره
۶۵	فصل اول: ویژگی ها
۶۵	اشاره
۶۶	امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزند ابراهیم علیه السلام
۷۳	رقبیت الله خیر است
۷۷	هدایتگران واقعی
۸۵	دعای مستجاب
۹۲	فصل دوم: دوران فراق
۹۲	اشاره
۹۳	ماء معین
۱۰۵	نعمت های ظاهری و باطنی
۱۱۶	بروز حقایق

۱۲۲	وظایف مردم در زمان غیبت
۱۳۹	فعالیت دشمنان (آرزوی باطل)
۱۵۱	فصل سوم: دوران ظهور
۱۵۱	اشاره
۱۵۲	الف) نشانه ها
۱۵۲	امتحان های الهی در آخرالزمان
۱۶۲	تجلی خداوند در جهان آفرینش
۱۷۶	ندایی از آسمان
۱۸۵	ب) جلوه های ظهور
۱۸۵	مستضعفان
۱۹۵	ایام الله (روزگار در عصر ظهور)
۲۱۳	راز سعادت
۲۳۱	فرصت ایمان (طلوع و غروب خورشید)
۲۴۳	ج) یاران
۲۴۳	مصلحان در رکاب ولی خدا
۲۶۰	قوم برگزیده
۲۷۰	اولیای خدا
۲۸۸	رکن شدید
۲۹۵	تعداد یاران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف
۳۰۵	همایش یاران آفتاب
۳۱۱	د) آثار و فواید ظهور
۳۱۱	وارثان زمین
۳۱۷	اسلام دین جهانی
۳۲۵	هدف از قیام (آثار قیام)
۳۳۰	غلبه اسلام بر تمام ادیان
۳۳۹	ویژگی های حکومت صالحان

۳۵۴ ----- خصوصیات یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۳۶۵ ----- نابودی باطل با جلوه گری حق

۳۷۹ ----- اقدامات و صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

۴۰۰ ----- حکومت عدالت گستر مهدوی

۴۰۸ ----- تجدید حیات

۴۱۲ ----- نابودی فتنه

۴۱۷ ----- انتقام خون سید الشهداء علیه السلام

۴۲۵ ----- حقیقت رجعت

۴۳۳ ----- اثبات رجعت و اهداف آن

۴۵۳ ----- منابع

۴۶۳ ----- درباره مرکز

سرشناسه: کلباسی، مجتبی، ۱۳۳۶ -

عنوان و نام پدید آور: تفسیر آیات مهدویت / مجتبی کلباسی، با همکاری علی اکبر ابراهیم پور ... [و دیگران].

مشخصات نشر: قم: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۴۲۴ ص.

شابک: ۲۵۰۰۰۰ ریال: ۴-۱۳-۸۳۷۲-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: با همکاری علی اکبر ابراهیم پور، محمد حاج اسماعیلی، محمدرضا دیانت، سید محمد علی موسوی.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- جنبه های قرآنی

Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Koranic aspects: موضوع

Qur'an -- Shiite hermeneutics -- ۲۰th century: موضوع

موضوع: مهدویت -- جنبه های قرآنی

Mahdism -- Qur'anic teaching: موضوع

شناسه افزوده: ابراهیم پور، علی اکبر، ۱۳۴۸ -

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم. مرکز تخصصی مهدویت

رده بندی کنگره: BP۹۸/کک۸ت۷ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹



شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۷۸۳۳۴

ص: ۱

**اشاره**



ص: ۳

تفسیر آیات مهدویت

مجتبی کلباسی

با همکاری:

علی اکبر ابراهیم پور

محمد حاج اسماعیلی

محمد رضا دیانت

سید محمد علی موسوی

تفسیر آیات مهدویت

□ مؤلف: مجتبی کلباسی

□ ناشر: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت

□ صفحه آرا: رضا فریدی

□ طراح جلد: عباس فریدی

□ نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۶

□ مجری چاپ: گروه فرهنگی آثار غدیر

□ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۲۷-۱۳-۴

□ شمارگان: هزار نسخه

□ قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

□م: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان، پ ۲۴ /

ص.پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ / تلفن: ۳۷۸۴۱۴۴۰ / ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۲۳) / فاکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۷۱۶۰

[owww.mahdi۳۱۳.ir](http://owww.mahdi۳۱۳.ir)

[oentesharatmarkaz@chmail.ir](mailto:oentesharatmarkaz@chmail.ir)

کد فایل ۳-۰۲۹۰۰۶۸

## فهرست مطالب

بخش اول . امامت ۹

جایگاه امامت در قرآن ۱۰

اولی الامر ۱۹

ماه های حرام ۳۵

معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ۴۶

بخش دوم . امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن ۵۳

فصل اول: ویژگی ها ۵۴

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزند ابراهیم علیه السلام ۵۵

بقیت الله خیر است ۶۲

هدایتگران واقعی ۶۶

دعای مستجاب ۷۳

فصل دوم: دوران فراق ۸۰

ماء معین ۸۱

نعمت های ظاهری و باطنی ۹۳

بروز حقایق ۱۰۴

وظایف مردم در زمان غیبت ۱۰۹

فعالیت دشمنان (آرزوی باطل) ۱۲۱

فصل سوم: دوران ظهور ۱۳۳

الف) نشانه ها ۱۳۴

امتحان های الهی در آخرالزمان ۱۳۴

تجلی خداوند در جهان آفرینش ۱۴۳

ندایی از آسمان ۱۵۷

ب) جلوه های ظهور ۱۶۶

مستضعفان ۱۶۶

ایام الله (روزگار در عصر ظهور) ۱۷۶

راز سعادت ۱۹۲

فرصت ایمان (طلوع و غروب خورشید) ۲۱۰

ج) یاران ۲۲۲

مصلحان در رکاب ولی خدا ۲۲۲

قوم برگزیده ۲۳۸

اولیای خدا ۲۴۸

رکن شدید ۲۶۴

تعداد یاران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ۲۷۱

همایش یاران آفتاب ۲۸۱

د) آثار و فواید ظهور ۲۸۷

وارثان زمین ۲۸۷

اسلام دین جهانی ۲۹۳

هدف از قیام (آثار قیام) ۳۰۰

غلبه اسلام بر تمام ادیان ۳۰۵

ویژگی های حکومت صالحان ۳۱۴

خصوصیات یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۳۲۸

نابودی باطل با جلوه گری حق (کیفیت توسعه حکومت و کارهایی که صورت می گیرد) ۳۳۹

اقدامات و صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (کارهایی که توسط حضرت  
انجام می گیرد) ۳۵۱

حکومت عدالت گستر مهدوی ۳۷۰

تجدید حیات ۳۷۸

نابودی فتنه ۳۸۲

انتقام خون سید الشهداء علیه السلام ۳۸۷

حقیقت رجعت ۳۹۴

اثبات رجعت و اهداف آن ۴۰۱

منابع ۴۲۰



مهدویت و آینده تاریخ از موضوعات مهم و پر دامنه ای است که قرآن مجید در آیات نورانی خود فراوان به آن پرداخته است. از همین رو قرآن شناسان در اعصار مختلف به این مهم اقبال کرده و کتابهای ارزشمندی از جمله «کشف المحججه فی منزل فی الحججه تالیف محدث بحرانی؛ بحار الانوار، جلد ۵۱-۵۳ تالیف علامه مجلسی رحمه الله معجم احادیث الامام المهدی، جلد ۷ تالیف جمعی از نویسندگان؛ الامام المهدی فی القران والسنة تالیف سعید ابومعاش و...» را در این باره تألیف کرده اند. البته عمده این آثار به زبان عربی و شیوه آنان گردآوری روایات وارده در ذیل آیات بوده است.

کتاب حاضر سعی بر آن داشته که ضمن بهره بردن از روایات؛ تفسیر روانی از آیات مهدوی را برای فارسی زبانان ارائه نماید.

روش کار در این اثر بدین شکل است که یک آیه را مطرح نموده و سپس لغات خاص آن توضیح داده شده و تفسیر آیه با توجه به تفاسیر مختلف مورد بررسی قرار گرفته، سپس به موضوع مهدوی مرتبط با آیه به طور مفصل پرداخته شده است. در پایان نیز پیام ها و نکات آیه - عمدتاً بر اساس کتابهای ارزشمند تفسیری راهنما، نور و برخی تفاسیر دیگر - مطرح شده و در نهایت مجموعه آیات مورد بحث در دو بخش و چندین فصل طبقه بندی و ارائه شده است.

روایات تفسیری نیز بیشتر از کتابهای کنز الدقایق، نور الثقلین و برهان اخذ شده و ترجمه آیات اقتباس از ترجمه ارزشمند آقای سید محمدرضا صفوی بر اساس تفسیر گرانسنگ «المیزان» است.

در پایان لازم است از تلاش علمی و همکاری حجج اسلام؛ علی اکبر ابراهیم پور، محمد حاج اسماعیلی ، محمدرضا دیانت و سید محمدعلی موسوی که درآماده سازی این اثر نقش عمده ای داشته اند کمال تشکر و قدردانی خود را ابراز نمایم.

مجتبی کلباسی

مدیر مرکز تخصصی مهدویت

حوزه علمیه قم

ص: ۹

بخش اول: امامت

اشاره

## جایگاه امامت در قرآن

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱)

هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را به چند صورت بیازمود و او از عهده آن‌ها برآمد، فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار می‌دهم.» ابراهیم گفت: «[آیا] از فرزندانم نیز؟» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد.»

مقدمه

نام حضرت ابراهیم علیه السلام در ۶۹ آیه قرآن مجید ذکر شده و در ۲۵ سوره از وی سخن به میان آمده است. در آیات قرآن، این پیامبر بزرگ، مدح و ستایش فراوان شده و صفات ارزنده او یادآوری گردیده است. قرآن، ابراهیم را از نیکان، صالحان، قانتان، صدیقان، بردباران و وفا کنندگان به عهد خود معرفی می‌کند. درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «منزه است خدایی که پیامبر را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر داد، تا آیات خود را به او بنمایاند.» (۲) درباره حضرت ابراهیم هم می‌فرماید: «بدین سان ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم، تا از اهل یقین باشد.» (۳)

ادیان دیگر نیز برای ابراهیم علیه السلام احترام خاصی قائلند، به طوری که هرکدام از یهود و نصاری، ابراهیم را از خودشان می‌دانستند. یهود می‌گفتند: «ابراهیم، یهودی است.» و

۱- بقره (۲): ۱۲۴.

۲- اسراء (۱۷): ۱.

۳- انعام (۶): ۷۵.

مسیحیان می گفتند: «ابراهیم مسیحی است.» قرآن می فرماید:

((مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا))؛ (۱) ابراهیم، نه یهودی بود، نه نصرانی؛ بلکه معتدل بود و مسلمان، و از مشرکان نبود.

او پیامبری است که طبق آیه مورد بحث، خداوند مقام امامت به او عطا کرده است و این مقام را پس از امتحانات سختی که به خوبی به انجام رساند، به او عطا فرمود.

واژه ها

ابْتَلَى: آزمود (فعل ماضی، باب افتعال از ماده «بلی»)

كَلِمَاتٍ: سخنان (جمع کلمه).

أَتَمَّ: به اتمام رساند (فعل ماضی از باب افعال از ماده «تمم»)

جَاعِلٌ: قرار دهنده (اسم فاعل از «جعل»).

إِمَامٍ: پیشوا، رهبر.

دُرِّيَّتِي: نسل، فرزند.

يَنَالُ: می رسد (فعل مضارع از ماده «نال»).

عَهْدٍ: وصیت، امر.

الظَّالِمِينَ: جمع ظالم، ستمگران.

نکات تفسیری

۱. «کلمه» در قرآن به چه معناست؟

گاهی «کلمه» در قرآن کریم، بر موجودات خارجی اطلاق شده است؛ مانند این که به حضرت عیسی علیه السلام کلمه گفته شده است:

((بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ))؛ (۲)

و کلمه ای از او که نامش عیسی بن مریم بود.

---

۱- آل عمران (۳): ۶۷.

۲- آل عمران (۳): ۴۵.

گاهی به چیزی که با وصف تمام، جامه عمل پوشیده باشد، کلمه اطلاق شده است مانند:

((وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا، لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ))؛ (۱)

کلمه پروردگارت از درستی و عدل تمام شد، هیچ کس نیست که کلمات او را دگرگون سازد.

((وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ))؛ (۲)

کلمه نیکوی پروردگارت بر بنی اسرائیل تمام شد.

ولی به طور کلی، «کلمه» در قرآن، همان قول و گفتار است مانند: ((وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا))؛ (۳) و سخن کافران را پست ترین قرار داد و سخن خدا، همواره دست بالا است.

اگر درباره حضرت عیسی علیه السلام کلمه اطلاق شده، منظور، همان قول است؛ چرا که عیسی علیه السلام نیز با قول خداوند به وجود آمد که فرمود:

((إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ، ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ))؛ (۴)

مثل عیسی نزد خدا، مثل آدم است که او را از خاک بیافرید، و سپس فرمود: «باش» پس موجود شد.

۲. کلماتی که خداوند، ابراهیم علیه السلام را به وسیله آن ها امتحان کرد، چیست؟

مراد از «کلمات»، بردن فرزند به قربانگاه و آمادگی جدی برای قربانی او به فرمان خدا، بردن زن و فرزند و گذاشتن آن ها در سرزمین خشک و بی آب و گیاه مکه در جایی که حتی یک نفر سکونت نداشت، قیام در برابر بت پرستان بابل و شکستن بت ها و دفاع بسیار شجاعانه در آن محاکمه تاریخی و قرار گرفتن در دل آتش و حفظ آرامش و ایمان در همه این مراحل، مهاجرت از سرزمین بت پرستان و پشت پا زدن به زندگی خود و ورود در

۱- انعام (۶): ۱۱۵.

۲- اعراف (۷): ۱۳۷.

۳- توبه (۹): ۴۰.

۴- آل عمران (۳): ۵۹.

سرزمین های دوردست، برای ادای رسالت خویش است.

نقل شده که ابن عباس می گوید:

خداوند متعال، حضرت ابراهیم علیه السلام را با چهل خصلت آزمایش کرد که پیش از او احدی را با آن ها آزمایش نکرده بود. حضرت ابراهیم علیه السلام همه آن ها را به بهترین صورت انجام داده و به اتمام رساند.

نیز از ابن عباس نقل شده است: منظور از کلمات، انجام مناسک حج است که خداوند متعال حضرت ابراهیم علیه السلام را با آن آزمایش فرمود. ابو علی جبائی اعتقاد دارد که مراد از کلمات در این آیه شریفه کلیه تکالیف عقلیه و شرعیه ای است که خداوند متعال حضرت ابراهیم علیه السلام را به انجام آنها مکلف کرده بود. (۱)

لذا اگر چه در این آیه مراد از کلمات بیان نگردیده، لکن برای هر صاحب نظری روشن است که این آزمایش وظائف سنگینی بوده که حضرت ابراهیم علیه السلام با انجام آن به منصب امامت و پیشوائی مفتخر گردیدند.

۳. ابراهیم علیه السلام چه زمانی به مقام امامت رسید؟

با توجه به این که خداوند، مقام امامت را پس از امتحانات سختی به ابراهیم علیه السلام عطا می کند، معلوم می شود، پس از گذشت سال های زیادی از رسالت ابراهیم، این مقام به وی عطا می شود؛ و با توجه به این که ابراهیم علیه السلام عرضه می دارد: ((وَمِنْ ذُرِّيَّتِي))؛ [آیا] از فرزندان من؟ و فرزند دار شدن ابراهیم، در اواخر عمرش بوده است. بنابراین، مقام امامت، زمانی به ابراهیم داده شده که اواخر عمر آن حضرت است که دارای فرزندان است و همه امتحانات طاقت فرسا را پشت سر گذاشته است.

۴. مراد از ذریه ابراهیم علیه السلام چه کسانی هستند؟

مراد از «ذریه» اولاد طاهر حضرت ابراهیم علیه السلام یعنی اسماعیل و نسل و احفاد طاهر آنها است؛ چنانچه اخبار ظاهر در این معنا است؛ مانند خبری که در کافی از حضرت رضا علیه السلام



روایت کرده است و مصداق اتم و اکمل آن، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای طاهر او است. عبد الله بن مسعود گوید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من معنای دعا و درخواست حضرت ابراهیم هستم.» عرض کردیم: چگونه شما مصداق دعای ابراهیم هستید؟ فرمود: خداوند به- ابراهیم خبر داد: ((إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا))؛ «من می خواهم تو را امام قرار دهم.» ابراهیم شادمان شده گفت: «خدایا! آیا از فرزندان من نیز مانند من، امام خواهند شد؟» خداوند به او خطاب کرد: «من پیمانی با تو نخواهم داشت که وفا کنم.» عرض کرد: «پس کدام پیمان است که برایم وفا نخواهی کرد؟» فرمود: «این مقام را به ستمگران نسل تو نخواهم داد.» عرض کرد: «خدایا! کدامند ستمگران نژادم که به این مقام نمی رسند؟» فرمود: «هر کس بت پرستی کند، هرگز او را امام نخواهم کرد و شایسته امامت نیز نیست.» ابراهیم عرض کرد: «من و فرزندانم را از پرستیدن بت برکنار دار. خداوند! آن ها گروه زیادی از مردم را گمراه کرده اند.»

پیامبر اکرم فرمود: «دعای ابراهیم، به من و برادرم علی منتهی شد که هیچ کدام از ما، لحظه ای برای بت سجده نکردیم. مرا پیامبر و علی را وصی قرار داد.» (۱)

##### ۵. جایگاه امامت در مکتب تشیع

از نظر شیعه، کسی که کار و گفتار و تقریر و سکوتش، میزان کار همه است و حافظ ناموس شرع و مبین احکام است، هرگز به دست بشر انتخاب نمی شود و انتخاب ولی امر، فقط از جانب خدا صحیح است؛ زیرا علمش به جمیع جهات است و از مراتب صلاحیت های ظاهری، باطنی، روحی و فکری همه افراد آگاه است؛ نه غفلت در ساحت قدس او راه می یابد و نه از ریاکاری و ظواهر بی حقیقت کسی فریب می خورد. نه تحت تأثیر احساسات و عواطف قرار می گیرد و نه اغراض شخصی در او اثرگذار است. و اگر قرار باشد در این انتخاب، مردم مداخله کنند؛ اولاً اگر بخواهند صالح را انتخاب کنند، نمی توانند او را بشناسند. ثانیاً، اعمال نفوذ و اشتباه و ارباب و تطمیع، مانع آزادی تفکر و اظهار رأی آن ها می شود و

ثالثاً، منافع و اغراض شخصی را ملاحظه می کنند، همان گونه که در انتخابات آزاد دیگر این اغراض دخالت دارد و اغراض شخصی را بیشتر بر منافع شخصی ترجیح می دهند. اگر تشخیص مردم، صحیح و پاک و بی غل و غش و بر اساس حقیقت بینی و شناخت صلاحیت واقعی بود، باید انتخاب شوندگان آن ها همیشه، واجد صلاحیت و شایستگی باشند.

حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در جواب سعد بن عبدالله اشعری قمی که از امام پرسید: «چرا مردم نمی توانند برای خود امام انتخاب کنند؟» فرمود: «پیشوای مصلح یا مفسد؟» گفت: «مصلح.» فرمود: «با این که هر یک از آنان از باطن دیگری و نیت او ناآگاه است، آیا ممکن است مفسد را انتخاب کنند؟» گفت: «بله، ممکن است.» فرمود: «این است علت آن که مردم نمی توانند امام را خودشان انتخاب کنند.» (۱)

بنابراین از نظر شیعه، امامت در واقع، قائم مقامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. همان طوری که پیامبر باید مستقیماً از طرف خداوند انتخاب شود، امام هم باید از سوی خدا و به نص و تعیین پیغمبر باشد و انتخاب این جایگاه بر این روش اساس اصول عقلی و نقلی، در نهایت استحکام است.

از این آیه شریف نیز استفاده می شود که اولاً جعل امامت، به دست خدا است و بشر نمی تواند امام و پیشوا برای خود انتخاب کند و ثانیاً، اعطاء این مقام به هر کسی شایسته نیست و تا مراحل کمال عبودیت را نیماید و به درجات عالی انسانیت نایل نشود، خلعت امامت بر قامت او پوشیده نمی شود. ثالثاً، مقام امامت، بالاترین مقامات است؛ زیرا ابراهیم، پس از آنکه دارای مقام نبوت و رسالت و خلعت شد، به مقام امامت نایل گردید.

۶. ضرورت شناخت امام زمان

شناخت و معرفت امام، از امور ضروری است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

(۱)

تمیم بن بهلول در حدیثی طولانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در لزوم شناخت و اوصاف امامان نقل می کند که رسول خدا یک یک نام ائمه را برد و در ادامه فرمود:

ایشانند ریسمان محکم و پیشوایان راهنما و حجت بر اهل دنیا، تا این که خداوند زمین و اهل آن را به ارث برد. هر کس مخالفت آن ها کند، گمراه و گمراه کننده و رها کننده حق و هدایت است. ایشانند مفسر قرآن و گویندگان از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و هر کس بمیرد و آن ها را به امامت نشناسد، به مردن زمان جاهلیت مرده است. (۲)

محمد بن عثمان عمری روایت کرده که وی گفت:

از پدرم شنیدم که از حضرت عسکری علیه السلام پرسیدند: «از پدران تو روایت شده است: زمین تا روز قیامت از حجت خالی نخواهد بود و هر کس بمیرد، در حالی که به امام زمانش، معرفت نداشته باشد، در جهل و نادانی مرده است.» حضرت فرمود: «آری، این حدیث درست است.» عرض کردند: «یا ابن رسول الله! پس حجت و امام بعد از تو کدام است؟» فرمود: «فرزندم محمد، بعد از من امام است و هر کس بمیرد و معرفت به او نداشته باشد، جاهل از دنیا رفته است. آگاه باشید، وی غیبتی خواهد داشت که گروهی از نادانان در غیبت او دچار حیرت خواهند شد و اهل باطل، به هلاکت خواهند رسید و اشخاصی که وقت ظهور او را تعیین کنند، تکذیب می شوند. پس از مدتی ظهور خواهد کرد، گویا من می بینم آن پرچم های سفیدی که در نجف و کوفه، بالای سرش در اهتزاز است.» (۳)

۷. ظالم کیست؟

حال سؤال این است که منظور از ظالمان، چه کسانی هستند که عهد امامت به آنان نخواهد رسید؟

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۵.

۲- الانصاف فی النص علی الائمه، ص ۱۶۹.

۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰.

در جواب باید گفت: چهار فرض، ممکن است تصور شود:

۱. مراد کسی است که در تمام عمر ظالم باشد؛ یعنی قبلا ظالم بوده و هم اکنون نیز ظالم است. می فرماید: عهد من به این ها نمی رسد.

۲. کسانی که قبلا در زندگی آن ها ظلمی راه نداشته و معصوم بوده اند؛ ولی اکنون ظالم هستند.

۳. اینکه منظور کسانی هستند که در سابق ظالم بوده اند؛ ولی اکنون ایمان آورده و مؤمن شده اند.

۴. کسی است که در تمام عمر لحظه ای ظلم در زندگی او راه نداشته است.

فرض اول و دوم، قطعاً مراد نیست؛ زیرا شأن ابراهیم علیه السلام اجل از این است که امامت را برای کسی بخواهد که در تمام عمر ظالم بوده یا اکنون ظالم است؛ هر چند قبلا ظالم نبوده است؛ بنابراین فرض سوم می ماند که کسی است که قبلا ظالم بوده؛ ولی اکنون مؤمن است. چنین کسی نیز لایق مقام امامت نیست و تنها امامت، شایسته کسانی است که در تمام عمر، حتی لحظه ای ظلم و شرک در زندگی آن ها راه نداشته و از دسته چهارم هستند و در واقع، معصوم می باشند.

امام رضا علیه السلام فرمود:

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» و این آیه، امامت هر ستمگری را تا قیامت مردود دانسته و تنها در [انسانهای] پاک و برگزیده، منحصر کرده است... (۱)

امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند تعالی ((لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)) فرمود:

کسی که بت پرستیده باشد، نمی تواند امام شود... (۲)

پیام ها

۱. پیامبران نیز مورد آزمایش الهی قرار می گیرند ((وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ)).

۱- نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. امامت، مقامی رفیع و از مناصب الهی است. امام باید حتماً از طرف خداوند منصوب شود ((إِنِّي جَاعِلُكَ)).
۳. ابراهیم علیه السلام همه آزمون های الهی را با موفقیت کامل به پایان رسانید ((وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ)).
۴. خداوند، ابراهیم علیه السلام را به مقام والای امامت رسانید ((قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)).
۵. ابراهیم علیه السلام، پیشوا و امامی برای همه انسان ها است ((قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)).
۶. امامت، عهد الهی است و همیشه باید این عهد میان خدا و مردم باشد ((عَهْدِي)).
۷. امامت، مقامی برتر از نبوت است ((وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)).
۸. موفقیت ابراهیم علیه السلام در آزمون های الهی، موجب شایستگی او برای مقام امامت شد ((فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)).
۹. برای منصوب کردن افراد؛ بلکه به مقامات، گزینش و آزمایش لازم است ((إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ بِكَلِمَاتٍ)).
۱۰. منشأ امامت، وراثت نیست؛ لیاقت است که با پیروزی در امتحانات الهی ثابت می شود ((فَأَتَمَّهُنَّ)).
۱۱. پست ها و مسئولیت ها باید به تدریج و پس از موفقیت در هر مرحله، به افراد واگذار شود ((فَأَتَمَّهُنَّ)).
۱۲. ستمکاران، شایسته و سزاوار امامت و رهبری نیستند ((لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)). (۱)

## اولی الامر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۱)

ای کسانی که ایمان آوردید! خدا را اطاعت کنید و از این پیامبر و کسانی از خودتان که متولیان امر شما هستند، فرمان برید. اگر در چیزی با یک دیگر اختلاف پیدا کردید، اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید که این، بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

## مقدمه

اساسی ترین بحث و اختلاف ما با اهل سنت (که اگر حل شود در پرتو آن، بقیه مسائل حل خواهد شد) این است که ما می‌گوییم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سوی خداوند مأمور بوده است که جانشین بعد از خود را به مردم معرفی کند؛ اما آن‌ها می‌گویند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این مسأله را به خود امت واگذار کرده است. مسأله بعد این که از نظر ما جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باید همه خصوصیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را داشته باشد؛ اما اهل سنت، قائل به آن نیستند. ما شیعیان برای عقیده خود دلیل‌های زیادی از آیات و روایات داریم که یکی از آن دلایل همین آیه است که در این نوشتار، به آن پرداخته شده است.

## واژه‌ها

أَطِيعُوا: اطاعت کنید [دنباله روی آگاهانه و آزادانه] (فعل امر مخاطب از ماده «طوع» باب

افعال).

أُولَى الْأَمْرِ: صاحبان امر.

تَنَازَعْتُمْ: نزاع و اختلاف کردید (فعل جمع ماضی از ماده «نزع» باب تفاعل).

رُدُّوهُ: آن را ارجاع دهید. (فعل امر مخاطب از ماده «ردد»).

تَأْوِيلُ: سرانجام.

نکات تفسیری

۱. اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اولی الامر با توحید منافات ندارد.

آیه قبل، درباره بیان وظایف حکام بود و این که باید دادگر و امانت دار باشند. این آیه به وظیفه مردم در برابر خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می کند. با وجود سه مرجع: خدا، پیامبر و اولی الامر، هرگز مردم در بن بست قرار نمی گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد؛ چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن؛ و به فرمان خداوند، اطاعت از این دو لازم است. (۱)

۲. اطاعت رسول و اولی الامر اطاعت از خدا است.

اولوالامر چه کسانی هستند؟ خداوند متعال، در این آیه که خطاب به همه مؤمنان در سراسر عالم و در همه زمان ها است اطاعت مطلق و بی چون و چرا از عده ای را لازم و واجب شمرده است. نقطه مبهم در آیه، عبارت «اولی الامر» است که اگر مشخص شود منظور از آن، چه کسانی هستند، تفسیر آیه واضح و روشن خواهد شد. البته ما ثابت خواهیم کرد که مراد از آن، امیر المؤمنین علیه السلام و یازده امام بعد از آن حضرت می باشد.

نظریات مطرح شده در این باره از این قرارند:

الف) منظور از «اولی الامر» فرمانداران جامعه هستند.

هر کس به هر شکلی، فرماندار جامعه اسلامی شود و فرمان امور مسلمین را به دست گیرد، «اولی الامر» خواهد بود و باید بدون قید و شرط اطاعت شود، حتی اگر با زور شمشیر

و بدون خواست و اراده مردم حاکم گردد و فاسق ترین افراد باشد؛ بنابراین امثال مغول ها و چنگیز ها هم اگر بر جامعه اسلامی مسلط شوند، اطاعتشان واجب است. تعداد قابل ملاحظه ای از دانشمندان اهل سنت، طرفدار این نظریه هستند.

ولی هیچ عقل سالمی این مطلب را نمی پذیرد. مگر خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای اقامه قسط و برپایی عدل و داد طبق نظر این ها، نفرستاده است؟ پس چگونه شخص ظالم می تواند جانشین پیامبر باشد؟ طبق نظر اینها، افراد ظالم و مفسدی چون معاویه و پسرش یزید، «اولی الامر» بوده اند.

(ب) مراد، کل جامعه اسلامی است.

از آن جا که انسانها غالباً خطاکار و غیر معصوم هستند، مراد از اولی الامر، کل جامعه اسلامی است و روشن است که امت اسلامی، از عفت برخوردار است و امکان ندارد همه مردم مسلمان خطا کنند، هر چند تک تک افراد جامعه خطاکارند؛ بنابراین همانطور که اطاعت از خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم لازم است، پیروی از امت اسلامی نیز واجب است.

اما چگونه ممکن است نظریه مجموعه امت اسلامی را در مسأله ای تحصیل کرد و به دست آورد؟ اگر گفته شود نظریه تک تک مسلمانان لازم نیست؛ بلکه مسلمانان، نمایندگانی انتخاب می کنند و اتفاق و اجماع نمایندگان امت اسلامی، کافی است، می گوئیم آیا به دست آوردن اتفاق آراء - حتی از نمایندگان امت اسلام (نه همه مسلمانان) - امکان پذیر است؟ غالباً امکان پذیر نیست. اگر گفته شود اتفاق آرا لازم نیست، بلکه معیار، اکثریت است و هر گاه اکثریت نمایندگان امت اسلامی به مسأله ای رأی مثبت دادند، تبعیت از آنها به عنوان اولوالامر، لازم است، آیا حقیقتاً معنای اولوالامر اکثریت نمایندگان امت اسلام است؟

(ج) برخی پا را فراتر نهاده اند و بر اثر خودباختگی برابر فرهنگ های بیگانگان، دموکراسی غربی را مصداق «اولوالامر» شمرده اند.

آیا این نظرها و تفسیرها، تفسیر به رأی نیست؟ آیا اینها پیش داوری های تحمیل شده بر قرآن نمی باشد؟ آیا این برداشت ها، کم لطفی درباره قرآن نیست؟

(د) نظریه همه علمای شیعه این است که اولی الامر باید معصوم باشد و نمی تواند بیش



از یک فرد در هر عصر و زمانی باشد. آن شخص، در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و پس از او امامان یازده گانه علیهم السلام هستند؛ پس:

(الف) اولی الامر به مقتضای آیه شریف، باید معصوم باشد، تا بتوان به طور مطلق و بی چون و چرا از وی پیروی کرد؛ یعنی اولی الامر باید کسی باشد که برابر خطا و گناه و اشتباه، بیمه باشد.

(ب) اولی الامر معصوم، نمی تواند کل امت اسلامی یا علمای آن ها به عنوان نمایندگان امت اسلامی یا اکثریت آن ها باشد؛ بلکه باید شخصی خاص و فرد معینی باشد.

(ج) از آن جا که عصمت یک قدرت معنوی و عالی ترین مرحله تقوا است و این معیار، برای انسان های معمولی و عموم مردم، قابل تشخیص نیست، اولی الامر معصوم، باید از ناحیه خداوند معرفی شود. (۱)

### ۳. اولی الامر در روایات

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: زمانی که آیه فوق نازل شد، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدم و عرض کردم: «یا رسول الله اطاعت خدا و رسول را می دانیم؛ اما اولی الامر چه کسانی هستند که خداوند، اطاعت آن ها را قرین اطاعت تو کرده است؟» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آن ها جانشینان و امامان مسلمین بعد از من هستند. اولین آن ها، علی بن ابی طالب، سپس حسن و بعد حسین و بعد از او علی بن الحسین و بعد محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است. ای جابر! تو او را درک خواهی کرد. زمانی که او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان. بعد از او، صادق جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی و بعد علی بن محمد و بعد، حسن بن علی و بعد از او کسی می آید که هم نام و هم کنیه من است. او حجت خداوند در زمین و بقیه الله و ذخیره الهی میان بندگان است. او فرزند حسن بن علی است؛ او کسی است که خداوند، به دست او شرق و غرب عالم را فتح می کند. او کسی است که غیبت طولانی دارد و آن قدر این غیبت طول

۱- آیات ولایت در قرآن، ص ۱۱۵ (با تلخیص).

می کشد که فقط کسانی که قلوبشان برای ایمان امتحان شده است، بر امامت و ولایت پذیری او پا برجای می مانند.» به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: «آیا شیعیان آن حضرت علیه السلام در زمان غیبت او، از او استفاده می برند؟» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قسم به کسی که مرا به نبوت مبعوث کرد! شیعیان از نور او استفاده می کنند و از ولایت او در دوران غیبت بهره ها می برند؛ همان طور که مردم از خورشید پشت ابر استفاده می کنند. (۱) ای جابر! این مطالب که بیان کردم، رازی از رازهای الهی است و آن را جز از اهلش، کتمان کن.» (۲)

روایات مختلفی در معرفی اولی الامر وجود دارد که یکی دیگر از آن ها، حدیث ثقلین است. طبق این حدیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در اواخر عمر شریف خویش فرمود:

إني قد تركت فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي، كتاب الله و عترتي أهل بيتي؛

من از میان شما می روم و دو چیز گرانبها و پر ارزش از خود به یادگار می گذارم؛ کتاب خدا و اهل بیتم. تا زمانی که به این دو چنگک بزنید، گمراه نمی شوید.

شخصی از امام علی بن ابی طالب علیه السلام سوال کرد: «کمترین چیزی که انسان را از خط صحیح خارج می کند و او را جزء گمراهان قرار می دهد، چیست؟» حضرت فرمود: «این که حجت الهی را فراموش کند و از او اطاعت ننماید. هر کس از حجت الهی اطاعت نکند، گمراه است.» آن شخص گفت: «توضیح بیشتری بدهید؛ این حجت الهی که اشاره کردید چیست؟» حضرت فرمود: «همان کس که (۳) با عنوان اولوالامر از آنها یاد شده است.» سوال کننده، بار سوم پرسید: «اولوالامر چه کسانی هستند؟» حضرت در پاسخ فرمود:

همان کسانی که پیامبر درباره ایشان فرمود: «إني قد تركت فيكم الثقلين ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي كتاب الله و عترتي أهل بيتي.»

در این روایت، ارتباط بین حدیث ثقلین و اولوالامر به وضوح بیان شده است.

۱- کنایه از این که اگر چه خورشید پشت ابر است و مردم خورشید را نمی بینند، نور و گرما و آثار خورشید، به مردم می رسد.

۲- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۰۳.

۳- نساء (۴): ۵۹.

معنای حدیث ثقلین، آن است که قرآن، مصون از خطا و اشتباه است، بدین علت کسی که در سایه آن، حرکت کند، مصون از خطا است؛ پس اهل بیت علیهم السلام هم باید از خطا و اشتباه مصون باشند تا این که تمسک جوین به آن بزرگواران هم مصون از خطا باشند. و گرنه معنا ندارد که اهل بیت علیهم السلام معصوم نباشند؛ ولی پیروان آن ها مصون از خطا باشند (چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ما إن تمسکتکم بهما لن تضلوا أبداً».

می دانیم حدیث ثقلین از احادیث بسیار مهمی است که در موضوع ولایت و امامت، بی نظیر یا کم نظیر است. این حدیث، از نظر دلالت، بسیار قوی و روشن می باشد و از نظر سند، متواتر است که در منابع شیعه و اهل تسنن به صورت گسترده مطرح شده است. از مجموع مصادر و منابع این روایت، استفاده می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها این حدیث را فرموده است.

روایت فوق، در منابع دست اول و معتبر شیعه مانند تهذیب الأخبار، استبصار، کافی، من لا یحضره الفقیه و منابع معتبر اهل سنت مانند صحیح مسلم (۱)، سنن ترمذی (۲)، مستدرک الصحیحین (۳)، خصائص نسائی (۴) و... آمده است. جالب این که ابن حجر که مردی بسیار متعصب است و کتابی بر ضد شیعه به نام الصواعق المحرقة نوشته نیز روایت فوق را نقل کرده است. (۵) جالب تر این که ابن تیمیه، بنیانگذار فرقه منحرف وهابیت در کتاب خویش، منهاج السنه نیز حدیث ثقلین را نقل کرده است. (۶)

پس به وسیله حدیث ثقلین ثابت شد که اولی الامر، امامان اطهار علیهم السلام هستند که هر کدام در زمان خویش واجب الاطاعه بوده اند و پیروی از آن ها بدون هیچ قید و شرطی

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ح ۱۸۷۳.

۲- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲، ۳۷۸۶.

۳- مستدرک، الصحیحین، ج ۱، ص ۹۳ و ج ۳، ص ۱۰۹.

۴- خصائص نسائی، ص ۲۰.

۵- الصواعق المحرقة، ص ۲۲۶.

۶- منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۰۴ (علاوه بر کتاب مذکور، برای مطالعه درباره حدیث ثقلین، ر. ک: احقاق الحق، ج ۴، ص ۴۳۸؛ پیام قرآن، ج ۹، ص ۶۲).

لازم است. (۱)

۴. معنای امر

کلمه امر دارای بار مثبتی است. در این کلمه، قدرت و قوت نهفته است و این بدان معنا است که اولی الامر باید از موضع قدرت و قوت و حاکمیت صحبت کنند، نه این که از مردم خواهش و التماس کنند. این معنا در امر به معروف هم وجود دارد. امر به معروف نیز باید از موضع قدرت باشد؛ ولی باید توجه داشت انجام کاری از موضع قدرت و قوت، با مدارا و نرمخویی منافاتی ندارد. (۲)

۵. اطاعت از اولی الامر حکمی همگانی است

آیاتی که با خطاب ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا)) آغاز می شوند، علاوه بر این که نشانگر امتنان خدای مهربان بر بندگان با ایمان است، بیانگر حکمی همگانی و اجتماعی است؛ یعنی بر عموم حق پذیران فرمان می دهد که به اقتضای ایمانشان، باید بدان گردن نهند؛ چنان که در پایان آیه این مهم را به صراحت گوشزد می کند و اطاعت خدا و رسول و فرمانداران از سوی آن دو را برترین تاویل و حقیقت قابل وقوع می شمارد. (۳)

۶. اطاعت مطلق و بی قید از اولی الامر

آیه بر اطاعت مطلق اولی الامر دلالت می کند. در هیچ آیه دیگر قرآن، عبارتی وجود ندارد که این وجوب را مقید به قیدی و مشروط به شرطی کند. علاوه بر آن، خدای سبحان در مواردی که قید، روشن تر از قید مورد بحث بود و اطاعت هم کم اهمیت تر از اطاعت مورد بحث بود، آن قید را ذکر کرده است؛ مثلاً درباره احسان به پدر و مادر فرمود:

((وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا))؛ (۴)

۱- آیات ولایت در قرآن، ص ۱۱۷-۱۲۰.

۲- همان، ص ۱۲۸.

۳- مدرسه امامت، ص ۷۵.

۴- عنکبوت (۲۹): ۸.

ما به انسان توصیه کردیم به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو [مشرک باشند و] تلاش کنند برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آن ها پیروی مکن.

با این حال چطور ممکن است در آیه مورد بحث که مشتمل بر اصلی از اصول آن است، هیچ قیدی از قیود را نیاورده و به طور مطلق بگوید. علاوه بر آن آیه شریف بین رسول و اولی الامر جمع کرده و برای هر دو یک اطاعت را ذکر کرده و فرموده است: ((أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ)) با این که درباره رسول حتی احتمال این نیز نمی رود که به معصیت امر کند یا گاهی در خصوص حکمی دچار اشتباه و غلط شود. اگر درباره اولی الامر این احتمال برود، به هیچ وجه نمی تواند برای جلوگیری از این احتمال قیدی نیاورد؛ پس ما همین که می بینیم درباره آنان نیز قیدی نیاورده است، چاره ای جز این نداریم که بگوییم آیه شریف از هر قیدی مطلق است و لازمه مطلق بودنش همین است که گفته شود: همان عصمتی که درباره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، دانسته شده، درباره اولی الامر نیز اعتبار شده است. (۱)

۷. مراد از ((منکم))

کلمه اولی الامر در آیه به قید «منکم» مقید شده است؛ یعنی اطاعت کنید از اولی الامر که از خودتان است. این قید به همان معنایی است که «منهم» در آیه ((هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ)) (۲) به آن معنا است. همچنین آیه ((رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ)) (۳) و نیز ((...رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا)) (۴) مراد این است که اولی الامر و رسول، از جنس خود مردم هستند. (۵)

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۶۲۲-۶۲۳.

۲- «او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت»؛ (جمعه (۶۲): ۲).

۳- «پروردگارا! در میان آن ها پیامبری از خودشان برانگیز»؛ (بقره (۲): ۱۲۹).

۴- «رسولانی از خود شما به سراغتان بیایند که آیات مرا برای شما بازگو کنند»؛ (اعراف (۷): ۳۵؛ ترجمه المیزان ج ۴، ص ۶۲۲).

۵- مدرسه امامت، ص ۷۹.

## ۸. دلیل تکرار ((أطيعوا)) در آیه

خدای تعالی از این دستور که مردم او را اطاعت کنند، منظوری جز این ندارد که او را در آنچه توسط پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله و سلم به سوی ما وحی کرده است، اطاعت کنیم و احکامش را به کار ببندیم.

رسول دو جنبه دارد:

۱. جنبه تشریح، آنچه پروردگارش از غیر طریق قرآن به او وحی فرموده است؛ یعنی همان جزئیات و تفاسیل احکام که آن جناب برای کلیات و مجملات کتاب تشریح کرد و خدای تعالی در این باره فرمود:

((وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ))؛ (۱)

ما کلیات احکام را بر تو نازل کردیم، تا تو برای مردم، جزئیات آن ها را بیان کنی.

۲. دسته دیگر، احکام و آرایبی است که آن جناب به مقتضای ولایتی که بر مردم داشت و زمام حکومت و قضاوت را در دست داشت، صادر می کرد. خدای تعالی در این باره فرمود:

((لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ))؛ (۲)

بین مردم به آنچه خدا به تو آموخته، حکم کنی.

این، همان رأیی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آن، بر ظواهر قوانین قضا بین مردم حکم می کند. همچنین آن رأیی است که در امور مهم به کار می بست و خدای متعال دستور داده بود وقتی می خواهد آن رأی را به کار بزند، قبلاً مشورت بکند:

((وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ))؛ (۳)

با مردم در کارها، نخست مشورت بکن و همین که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن.

ملاحظه می فرمایید خداوند، مردم را در مشورت شرکت داده، ولی در تصمیم گرفتن شرکت نداده و تصمیم خود آن جناب را معتبر شمرده است. حال که به این معنا توجه

۱- نحل (۱۶): ۴۴.

۲- نساء (۴): ۱۰۵.

۳- آل عمران (۳): ۱۵۹.

کردید، می توانید به خوبی بفهمید که اطاعت رسول، معنایی و اطاعت خدای سبحان، معنایی دیگر دارد؛ هر چند اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حقیقت اطاعت از خدا نیز هست، چون تشریح کننده فقط خدا است.

همچنان که در آیه ((وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ)) (۱) و جوب اطاعت رسول را هم منوط به اذن دانسته و بر مردم واجب است که رسول را از دو ناحیه اطاعت کنند: یکی ناحیه احکامی که به وسیله وحی بیان می کند و دیگر احکامی که خودش به عنوان نظریه و رأی صادر می نماید. این معنا باعث شده است کلمه «اطاعت» در آیه تکرار شود؛ چون اگر اطاعت خدا و رسولش تنها در احکامی واجب می بود که به وسیله وحی بیان شده است، کافی بود بفرماید: «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ ولی چنین نکرد و کلمه «أَطِيعُوا» را دوباره آورد تا بفهماند اطاعت خدا یک گونه اطاعت است و اطاعت رسول یک گونه دیگر. البته برخی گفته اند: تکرار کلمه أَطِيعُوا صرفاً برای تأکید است که این حرف، به هیچ وجه درست نیست؛ زیرا اگر هیچ منظوری به جز تأکید در بین نبود، ترک تکرار این تأکید را افاده می کرد و لذا باید می فرمود: وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ... چون باید با این تعبیر می فهماند اطاعت رسول، عین اطاعت خدای تعالی است. و هر دو اطاعت یکی هستند. بله؛ این که تکرار، تأکید را می رساند، درست است، اما نه هر جا. (۲)

#### ۹. میزان و مرجع حل اختلاف

خدای سبحان، کتاب آسمانی را برای پایان دادن به اختلاف های فکری بشر نازل کرده است. اختلاف نظر، زمینه خوبی برای تکامل علوم است، ولی اندیشه ها و آرا و افکار مختلف، باید به معیار و میزانی که خداوند نازل کرده است، عرضه و با آن، تطبیق و سنجیده شود. کتاب، برای حل اختلافات است؛ مانند میزان که وسیله توزین درست هر کالا است. اختلافات در خود کتاب آسمانی، مانند ناراستی در ترازو و دستکاری در آن است که تمام راه های تشخیص صحیح را می بندد.

۱- «هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر برای این که به فرمان خدا از وی اطاعت شود»؛ (نساء (۴): ۶۴).

۲- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۶۱۷-۶۱۸.

بیگانگان با ایجاد اختلاف در متن کتابی که رسالت اصلی آن، نابود کردن اختلاف است، زمینه پیدایش ابهامات فراوانی را فراهم کرده اند. غرض آن که کسی در ترازو نباید اختلاف کند یا آن را به میل خود تغییر دهد و بر هم زند؛ زیرا اگر اصل ترازو پذیرفته نشد یا در اصل آن، اختلاف شد، هرگز اختلاف نظر ها سامان پذیرفته، به اتحاد نمی رسد و به اختلافات پایان داده نمی شود. هر کثرتی باید به وحدت منتهی شود و تنها واحد حقیقی است که می تواند کثرت ها را به هم پیوند دهد. بر همین اساس، در هر تنازعی باید به خدا و پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام مراجعه کرد:

((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ))؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از این پیامبر و کسانی از خودتان که متولیان امر هستند، فرمان برید.

اگر درباره خود امامان علیهم السلام اختلاف شد، دیگر به ایشان رجوع نمی شود؛ بلکه باید به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه کرد:

((فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ))؛

اگر در چیزی با یک دیگر اختلاف پیدا کردید به خدا و پیامبر ارجاع دهید.

و چنانچه درباره خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز اختلاف شد، باید به خداوند مراجعه شود:

((إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا))؛

اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید؛ این، بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

این جا تنها سخن از اعتقاد به خدا و قیامت است و ذکر قیامت نیز از آن رو است که مبدأ همان معاد است و قیامت بازگشت به همان مبدأ است؛ زیرا «هو الأول» (۱) همان «هو الآخر» است.

بنابراین دامنه های اختلافات، نخست سه ضلعی و در پایان، یک ضلعی است؛ یعنی تثلیث بر تشبیه و آن گاه به توحید منتهی می شود، پس مرجع اصلی برای حل اختلافات،



خدای واحد است؛ از این رو آیه شریف ((وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ)) (۱)؛ در هر چیز اختلاف کنید، داوریش با خداست. همه را یکسره به توحید ارجاع می دهد. مرجع حل همه کثرت ها آن واحد حقیقی است و کثرت ها را او باید سامان دهد.

در پرتو اعتقاد به خدا، اختلاف ها درباره نبوت حل می شود؛ زیرا پیامبر را می توان با اعجاز الهی تشخیص داد و معجزه کار خدا است. اگر نبوت حل شد، اختلاف درباره خلافت و امامت نیز حل می شود؛ زیرا گفته رسول، کلام خدا است.

اختلاف درباره خود خدا قابل حل نیست و اگر کسی عمداً درباره اصل وجود خداوند و توحید او اختلاف کرد و آخرت؛ یعنی هدایت، ایمان، و مغفرت را داد و دنیا؛ یعنی ضلالت، کفر و عذاب را گرفت چنین منحرفی قابل درمان نیست؛ نه او به پیامبر و مؤمنان دسترسی دارد و نه هدایت پیامبر و مؤمنان به او می رسد، زیرا وی عمداً فاصله گرفته و در شقاق بعید و در آن سوی دره ژرف است: ((وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ)). (۲)

از این رو تبلیغ پیامبران علیهم السلام در این گونه افراد، اثر نمی کند و انذار و عدم انذار برای آن ها یکسان است: ((سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ)). (۳)

چنان که خودشان به صراحت می گویند:

((سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ)). (۴)

و نتیجه این بی تفاوتی در دنیا آن است که در آخرت صبر و جزع، به حال آن ها یکسان است و خواه صبر کنند یا صبر نکنند، باید بسوزند، چنان که خود در جهنم می گویند:

((سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْزَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ))؛ (۵)

چه بی تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد؛ راه گریزی برای ما نیست.

۱- شوری (۴۲): ۱۰.

۲- «و آنها که در آن، اختلاف می کنند، در شکاف [و پراکندگی] عمیقی قرار دارند»؛ (بقره (۲): ۱۷۶).

۳- «آن ها که کافر شدند، برای آن ها تفاوت نمی کند که آن ها را بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد»؛ (بقره (۲): ۶).

۴- «آن ها [قوم عاد] گفتند: برای ما تفاوت نمی کند؛ چه ما را موعظه کنی یا نکنی»؛ (شعراء (۲۶): ۱۳۶).

۵- ابراهیم (۱۴): ۲۱.

۱۰. چرا مردم نمی توانند امام برای خود انتخاب کنند؟

چنانچه می دانیم، شیعه زمامداری دینی و سیاسی بعد از پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم را یک مقام و منصب الهی می داند. همان گونه که پیغمبر، امور دینی، روحانی، سیاسی، و انتظامی جامعه را عهده دار است؛ امام که قائم مقام پیامبر و جانشین او است نیز رهبر جامعه است؛ با این فرق که بر پیامبر، بی واسطه وحی نازل می شود و دین و شریعت را از عالم غیب فرا می گیرد و به امت و جامعه می رساند؛ ولی امام، آورنده شریعت و کتاب نیست و مقام نبوت ندارد و از مجرای کتاب و سنت امور رهبری اجتماع را انجام می دهد. معلوم است که این روش، موافق با عدل و عقل بوده و از هر راه دیگری برای اداره امور اجتماع بیشتر مورد اعتماد و اطمینان است؛ زیرا یقیناً کسی را که پیامبر از جانب خداوند معرفی می کند، واجد همه شرایط رهبری و شایسته زعامت و امامت است.

شناختن کسی که دارای این صلاحیت است، مافوق حد درک اشخاص عادی است. صاحب این مقام، باید از جهت صلاحیت و ملکات عالی انسانی و صفات شریف نفسانی عقل، کفایت، تدبیر، اطلاع دقیق بر امور دینی و روحانی و... لایق و برجسته و ممتاز باشد و شناختن واجد این صفات، فقط با هدایت و راهنمایی خداوند متعال امکان دارد.

اگر قرار باشد مردم در این انتخاب مداخله کنند، اولاً: اگر بخواهند صالح را انتخاب کنند، نمی توانند او را بشناسند. ثانیاً: اعمال نفوذ و اشتباه کاری و ارعاب و تطمیع، آن ها را از آزادی تفکر و اظهار رأی باز می دارد. ثالثاً: منافع و اغراض شخصی را ملاحظه می کنند؛ چنانچه در انتخابات عرفی می بینیم در هر انتخاب آزاد و به اصطلاح صحیح این اغراض و علل و موانع دخالت دارد و اغراض شخصی را مردم بیشتر بر مصالح نوعی ترجیح می دهند، لذا تا کنون انتخاب بشر در تعیین زمام داران، از همه جهت کامل نبوده و افرادی را که انتخاب کرده، همیشه لایق تر از همه نبوده اند. اگر در بعضی موارد زمام دار نسبتاً صالحی انتخاب شده است، جهتش نه واقع بینی و تشخیص و پاکی و طهارت نظر مردم بوده، بلکه تصادف و اتفاق و اوضاع و احوال با یک نوع اضطراب های سیاسی موجب آن شده است. اگر تشخیص مردم، صحیح و پاک و بی غل و غش و بر اساس حقیقت بینی و شناخت صلاحیت واقعی بوده، باید همیشه انتخاب شوندگان آن ها واجد صلاحیت و شایستگی باشند.

حضرت ولی عصر علیه السلام در جواب سعد بن عبد الله اشعری قمی که از امام پرسید: «چرا مردم نمی توانند برای خود امام انتخاب کنند؟» فرمود: «پیشوای مصلح یا مفسد؟» گفت: «مصلح» فرمود: با این که هر یک از آنان، از باطن دیگری و نیت او ناآگاه است، آیا ممکن است مفسد را انتخاب کنند؟» سعد گفت: «بلی [ممکن است]» فرمود: «علت، همین است.» (۱)

لذا دیدیم در موضوع خلافت بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چون از این اصل عدول کردند، عده ای گفتند: خلافت هم به انتخاب و اجماع آرا است. که آن هم درباره خلیفه دوم عملی نشد؛ چون ابوبکر، عمر را به جانشینی خود معین کرد و حق انتخابی را که به قول خودشان حق عموم امت بود، از آن ها سلب کرد. گفتند خلیفه می تواند خلیفه بعد از خود را معین کند؛ ولی جلوتر که آمدند، به تعیین شورای شش نفری برای انتخاب خلیفه توسط عمر برخوردند که با هیچ روشی از روش های حکومتی دنیا منطبق نبود. گفتند: به این شکل هم تأیید ممکن است. جلوتر که آمدند، به پادشاهی بنی امیه و افراد شرابخوار و زناکار رسیدند. دیدند اگر بخواهند برای اولی الامر یک شرط کوچک هم قائل باشند، باید غیر شرعی بودن آن حکومت ها را رسماً اعلام کنند و عقیده شیعه را ترویج نمایند. گفتند: زمام داری اسلامی هم مثل زمام داری های دوران ارتجاع و اعصار جاهلیت است و هیچ شرطی ندارد؛ هر کس با زور و سر نیزه به اسم ارث یا هر اسم دیگر، سلطنت یافت، اطاعتش واجب و فرمانش بر اموال و نفوس نافذ است.

اما عقیده شیعه در تعیین امام، بر اساس اصول عقلی و نقلی در نهایت استحکام است و از آغاز تا کنون آن عقیده هست و مایه تفکرات آزادی خواهانه و عدالت منشی و مبارزه با ظلم و ستم و قیام برای اقامه حق بوده و هست. فقط یکی از علمای شیعه؛ یعنی علامه حلی در کتاب الفین بیش از هزار دلیل بر لزوم تعیین امام از جانب خدا اقامه کرده است. (۲)

۱- منتخب الاثر، ص ۱۵۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۸۴.

۲- امامت و مهدویت، ج ۳، ص ۴۱-۵۰ با (تلخیص).

۱. مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند (۱) ((أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)).
۲. اسلام، مکتبی است که عقاید و سیاستش به هم آمیخته است؛ اطاعت از رسول و اولی الامر که امری سیاسی است، با ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است (۲) ((أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)).
۳. اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشد، تا اطاعت از آن ها در ردیف اطاعت پیامبر بی چون و چرا باشد (۳) ((أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ)).
۴. اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اولی الامر در طول اطاعت خدا است (۴) ((أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)).
۵. ایمان واقعی به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالاگرفتن درگیری ها معلوم می شود و اطاعت در شرایط عادی، کار مهمی نیست (۵) ((فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ)).
۶. یکی از وظایف حکومت اسلامی، ایجاد وحدت و حل تنازعات است (۶) ((فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ)).
۷. تحقق عدالت کامل از خدا و رسول در گرو مراجعه به آن ها هنگام اختلافات و کشمکش ها است (۷) ((أَطِيعُوا اللَّهَ - الرَّسُولَ - فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ)).
۸. قرآن و سنت، حاوی قانون برای حل و فصل همه اختلافات هستند (۸) ((فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ)).

۱- تفسیر نور، ج ۲، ص ۹۱-۹۲.

۲- همان.

۳- همان.

۴- تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۵۹-۳۶۰؛ تفسیر نور، ج ۲، ص ۹۲.

۵- تفسیر نور، ج ۲، ص ۹۰.

۶- همان.

۷- تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۵۳ - ۳۵۵.

۸- همان.

۹. ارجاع اختلافات به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (قرآن و سنت) از نشانه های ایمان به خدا و قیامت است (۱) ((فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ... إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ)).

۱۰. ایمان به قیامت، از اصول مهم اعتقادی اسلام است ((إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ)).

۱۱. مخالفان با احکام خدا و رسول خدا و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند (۲) ((إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ...)).

۱۲. ایمان به خدا و قیامت، پشتوانه اجرایی احکام اسلام و مایه پرهیز از نافرمانی خدا و رسول خدا است (۳) ((أَطِيعُوا اللَّهَ... إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ)).

۱۳. دور اندیشی و رعایت مصالح در دراز مدت، میزان ارزش است ((أَحْسَنُ تَأْوِيلًا)).

۱۴. اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و اولوالامر، امری پسندیده و دارای بهترین فرجام است (۴) ((أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ... ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا)).

۱۵. خیراندیشی و فرجام نگری، مبنای توصیه های خداوند است (۵) ((ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا)).

۱- همان.

۲- تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۱۳ - ۳۱۴.

۳- تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۶۱.

۴- تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۱۳ - ۳۱۴.

۵- تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۶۱.

## ماه های حرام

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱)

همانا شمار ماه ها نزد خداوند، در کتاب [آفرینش] خدا و از روزی که آسمان ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است که چهار ماه از آن حرام است. این، آیین ثابت و پا برجا است؛ پس در این ماه ها، [با جنگ و خونریزی] به خود ستم نکنید و همگی با مشرکان بجنگید؛ آن گونه که همگی با شما می جنگند و بدانید که خداوند، با پروا پشگان است. (۲)

مقدمه

انسان، برای نجات از هر بلا- و گرفتاری، به دنبال چاره ای متناسب با آن بلا است؛ در توفان دریا، به دنبال کشتی نجات، در تاریکی ها به دنبال روشنایی و در جنگ ها به دنبال سنگر است. حال برای نجات و پیروزی در سختی های امر معاش و معاد خویش (دنیا و آخرت) که از مهم ترین امور است، به دنبال چه کسانی برود، تا با تمسک به آن ها از فتنه های زمانه نجات یابد؟

خداوندی که با حکمت خویش برای هدایت انسان از گمراهی و تاریکی های جهل و

۱- توبه (۹): ۳۶.

۲- تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۱۶.

ظلم و شرک، بهترین انسان‌ها و بالاترین کتاب‌ها را قرار داده است، چگونه برای پیغمبر خاتم، اوصیایی معین نکرده یا برای قرآنش، مبین و مفسری معلوم نکرده باشد؟!

اگر شبانه روز، به دوازده ساعت و ماه‌های سال به دوازده ماه تقسیم شده است، تا امور مادی مردم و خواب و بیداری و جنگ و صلح آن‌ها سامان گیرد، چگونه ممکن است خدا برای اصلاح امر آخرت - که مهم تر است - برنامه ریزی نکرده باشد؟

با گذری بر آیات قرآن، به نظر می‌رسد عدد دوازده عدد مبارکی باشد؛ چون نخبه‌های بنی اسرائیل دوازده نفر بودند (۱) و تعداد چشمه‌هایی که با عصای موسی برای نیاز قومش جوشید، دوازده چشمه بود. (۲) همچنین فرزندان حضرت یعقوب، دوازده نفر بودند و حتی کلمه «شهر» در قرآن، دوازده بار به کار رفته است.

حال در تبیین آیه فوق، به چگونگی ارتباط آن با دوازده امام و دوازده چراغ هدایت و دوازده نور امامت با دوازده ماه قمری، برای ساماندهی امور مادی و معنوی خواهیم پرداخت.

واژه‌ها

الشُّهُور: ماه‌ها (جمع شهر).

حُرْم: حرام، ممنوع، ضد حلال (جمع حرام).

قَیِّم: محکم، استوار.

كَافَّة: همه، جمیع.

نکات تفسیری

۱. مراد از ((کتاب الله)) چیست؟

«کتاب الله» یعنی کتاب تکوین و آفرینش خدا که دارای اصل ثابتی از خلقت عالم است و قابل تغییر و دگرگونی نیست؛ اگر چه نظرات دیگری نیز گفته شده است؛ از جمله لوح

۱- مائده (۵): ۱۲.

۲- بقره (۲): ۶۰؛ اعراف (۷): ۱۶۰.

محفوظ یا کتاب های آسمانی پیشین یا قرآن که از مقوله دفتر و کاغذ باشد. خلاصه هر چه باشد، مهم آن است که هم تعداد و هم اصل ماه ها، از طرف خدا است؛ یعنی هم تعداد ماه های قمری یک واقعت الهی و آسمانی است و هم این قضیه و این مطلب، قابل انکار یا قابل تغییر نیست؛ چون هم فرموده است: ((إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ)) یعنی نزد خدا و هم فرموده است: ((اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ))؛ پس هر چه هست، حکم خدا است و قابل خدشه نیست، همان طور که دوازده امام و حجت های الهی نیز چنین هستند.

حال اگر انسان منصفانه سر سفره قرآن بنشیند و از او هدایت بجوید، قطعاً به موارد مشابه و محکمی برخورد می کند که تأویل دوازده ماه به دوازده امام سازگاری را می فهماند که به بررسی آن ها می پردازیم:

الف) هدایتگری: هدایتگری و راهنمایی به فرمان الهی از اهداف رسالت و امامت و از وظایف اصلی امامت است. قرآن فرموده است:

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛ (۱)

«و آنان را پیشوایان مردم ساختیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند.»

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛ (۲)

«و برخی از بنی اسرائیل را امام و پیشوایانی که خلق را به امر ما هدایت کنند قرار دادیم.»

خداوند، امامان را با امر خودش، هدایتگر قرار داده است؛ همان گونه که ستاره ها و ماه ها را نیز برای هدایت و روشنایی خلق به امر خودش قرار داده است.

ب) «عند الله» و «فی کتاب الله»: همان طور که این دوازده ماه، از سوی خدا بود و در کتاب قانون و تکوین خلقت آمده است، نه در کتاب بشر، نصب و تعیین امامان نیز از سوی خدا است و در کتاب تشریح الهی چنین آمده است و نمی توان آن را از طریق انتخاب یا شورا نصب کرد یا موروثی دانست، بلکه فقط خدا تعیین می کند که جانشین پیغمبرش چه کسی است.

۱- انبیاء (۲۱): ۷۳.

۲- سجده (۳۲): ۲۴.



ج) تعداد ثابت و غیر متغیر: همان طوری که تعداد ماه های سال سیزده یا یازده نمی شوند، تعداد امامان نیز کم و زیاد نمی شود؛ لذا شش امامی یا هفت امامی و هرچه غیر از دوازده امامی باشد مردود است.

۲. ارتباط این آیه با امامان و امام زمان علیه السلام

روایاتی ذیل این آیه آمده است که دوازده ماه را به دوازده امام معصوم علیهم السلام حمل کرده اند. همچنین جای دیگر آورده اند که مراد از سال، وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و مراد از ماه های حرام، چهار امامی هستند که نامشان علی است.

از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود:

امامان بعد از من ۱۲ نفرند، اولهم علی و رابعهم علی و ثامنهم علی و عاشرهم علی و آخرهم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. (۱)

با توجه به روایاتی که به تواتر از فرقه های مختلف مسلمین در کتاب های معتبر وارد شده است، جای هیچ انکار و تردید باقی نمی ماند.

پس ذَلِیْكَ الدِّیْنُ الْقَیِّمُ می تواند تاکید بر امامان هم باشد؛ چرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با الفاظ و عبارت های مختلف به دوازده انسان پاک و معصوم از نسل خود تصریح فرموده است که به چند مورد اشاره می کنیم: (۲)

۱. الائمه بعدی اثنا عشر؛ امامان بعد از من، دوازده نفرند.

۲. حجج الله علی الخلق بعدی اثنا عشر؛ حجت های خدا بر مردم، پس از من دوازده نفرند.

۳. اوصیائی بعدی اثنا عشر اولهم علی و آخرهم المهدی؛ اوصیای بعد از من دوازده نفرند، اولی از آن ها علی و آخرشان مهدی نام دارد.

۴. یملک من ولدی اثنا عشر خلیفه؛ دوازده نفر از فرزندانم به خلافت خواهد رسید.

۱- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۴۰.

۲- الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۱۳، ص ۶۹.

۵. الائمه بعدی اثناعشر کعدد نقباء بنی اسرائیل؛ امامان بعد از من دوازده نفرند.

۶. نص بامامتهم و هم اثناعشر؛ تصریح به امامت آن ها شده و دوازده نفرند به تعداد نقیب بنی اسرائیل.

پس در این که تعداد ماه های قمری در قرآن و کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تعداد امامان بعد از رسول دوازده تا است هیچ مشکلی نیست و کسی حرف ردی که قانع کننده باشد، ندارد.

۳. تعداد معین است

بیان تعداد، همیشه مهم نیست؛ لذا قرآن، بسیاری جاها از بیان عدد صرف نظر کرده و تصریح نکرده است؛ چون فایده نداشته؛ مانند تعداد اصحاب کهف. اما در مواردی تعداد باید بیان شود و گرنه اختلاف و درگیری پیش می آید و معین نشدن آن، موجب فساد و بی نظمی و زیان است؛ مثل این که خدا یکی است. ((قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ))، تعداد نخبه های بنی اسرائیل، چند نفر بودند؟ ((وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا))، موسی چند شب به کوه طور رفت و خدا چند شب دیگر اضافه کرد؟ ((وَإِذْ وَاَعَيْنَا مَوْسَىٰ...))، چه تعداد ستارگان در خواب بر یوسف سجده کردند؟ ((أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا)).

درباره امامان علیهم السلام نیز بیان تعداد موضوعیت دارد؛ لذا به تعداد و اسامی تک تک آن ها تصریح شده است. و شاید قرآن، با بیان دوازده ماه و حرام بودن چهارتای آن ها، می خواهد جواب محکم و دندان شکنی به کسانی داده باشد که می گویند چرا اسم امامان در قرآن نیامده است.

۴. دین قیم چیست؟

به مجموع احکام خداوند که از طریق پیغمبران الهی برای انسان ها آمده است، دین می گویند؛ ولی این جا با کلمه «ذکر» آمده است که شاید اشاره به ماه های حرام باشد و این که این ماه ها و حرمت آن ها، یک حساب دقیق و محکم و غیر قابل تغییر دارد. در این صورت، به بخشی از احکام (حرمت چهار ماه) دین اطلاق شده است (۱) و الف و لام آن نیز

می تواند مؤید این مطلب باشد.

سؤال: چرا در بعضی از تفاسیر کهن مانند تفسیر ابوالفتوح رازی یا مجمع البیان، دین را به حساب و دین قیم را به حساب مستقیم معنا کرده اند؟

پاسخ: چون در روایت داریم:

الکئیس مَنْ دان نفسه و عمل لما بعد الموت؛ (۱)

زیرک، کسی است که حساب نفس خود را داشته باشد و برای بعد از مرگش کاری کند.

این جا «دان» به معنای حساب آمده است؛ پس دین، یعنی حساب و دین قیم، یعنی حساب مستقیم و دینداری به معنای پایبندی به حساب و نظم است که همان قانون گرایی امروزه می باشد. (۲)

پس باید به این حکم خدا (حرمت چهار ماه) که راست و درست و دقیق است، پایبند بود و آن را عملاً پذیرفت که دین واقعی همین است؛ پس کسی در فکر تغییر و تبدیل و تعویض آن نباشد.

به عبارت دیگر، این قوانین، برای تأمین و تضمین مصالح بندگان وضع شده و بسیار مستحکم و مستدل و متقن است، همان طور که اصل دین و قرآن و فطرت، به همین استواری و قوانین محکم دعوت کرده و بشارت می دهند؛

((إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ)). (۳)

۵. ماه های حرام کدامند و از چه زمانی حرام شده اند؟

بعد از بیان تعداد ماه ها، به تعداد ماه های حرام نیز تصریح شده است که: ((مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ)). که منظور، یعنی ماه های رجب، ذیقعده، ذیحجه و محرم است. حال از جمله قبل و بعد عبارت ((مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ)) می فهمیم که این حرمت خبر تازه ای در دین اسلام نبوده است.

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۹.

۲- ر.ک: روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۴۰؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۸۴.

۳- «این قرآن به راهی که استوارترین راههاست، هدایت می کند»؛ (اسراء (۱۷): ۹).

پس حرمت این چهار ماه از قوانین سابق بوده است که بعضی گفته اند از قوانینی است که حضرت ابراهیم علیه السلام تشریح کرده بود و عرب دوران جاهلیت نیز تا حدودی آن را مراعات می کردند. دین اسلام نیز بر حرمت این چهار ماه تأکید کرد و از قوانین نسیء (معاوضه یکی از ماه های حرام با یک ماه حلال) که مشرکان جعل کرده بودند، نهی کرده و آن را زیاده روی در کفر و گناه دانسته است. (۱)

۷. حرام بودن ماه ها به چه معنا است؟

«حُرْم» جمع حرام است و به هر چیز ممنوعی می توان حرام اطلاق کرد. حرام بودن ماه ها، یعنی این ایام، احترام و حرمت بیشتری دارند. مسلمین باید مراقب باشند مرتکب گناهان به ویژه گناهانی مانند قتل و غارت و کشتار همدیگر نشوند؛ لذا جرم قتل، همیشه در اسلام سنگین بوده است؛ اما در این ایام کل دیه را یک سوم افزایش داده اند، تا این افزایش جریمه، مانع قتل و کشتار شود.

نهی از ظلم در این چند ماه، خود دلیل عظمت و تأکید بر احترام آنها است که فرموده است: ((فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ...)) این نهی خاص بعد از نهی عام، دلیل دیگری است بر مؤکد بودن حرمت این ایام؛ زیرا، اطلاق «فَلَا تَظْلِمُوا» شامل همه انواع ظلم می شود و ضمیر در «فیهن» به چهار ماه حرام بر می گردد؛ (۲) یعنی امتناع از ظلم، همیشه واجب است؛ ولی تأکیدش در این چهار ماه، بیشتر است. پس اگر بگوئیم همه ماه ها حرمت دارند و حرمت این چهار ماه بیشتر است، گزاف نگفته ایم؛ چرا که هر گناهی، نخست ضرر رساندن به نفس است و سپس ضرر به دیگران و هر عملی که گناه باشد، در خارج زمان و ایام ماه های الهی صورت نمی گیرد؛ پس اگر گناهی کنیم، مصداق ظلم به نفس است و این ظلم و فساد، همیشه حرام است؛ ولی حرمتش در این ایام بیشتر است.

نهی از قتال در این چند ماه، مقصود مهم آیه است که سیاق آیه ((فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ...))

۱- توبه (۹): ۳۷.

۲- ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۵۹.

وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ)) قرینه آن است. (۱)

### ۸. فلسفه تشریح ماه های حرام

همه احکام و قوانین الهی، بر اساس مصالح و مفساد فردی و اجتماعی وضع می شوند؛ یعنی هر امر و نهی شرعی دارای فایده یا ضرر است و احکام اسلامی تابع مصلحت و مفسده هستند و بیهوده وضع نشده اند. البته ما همه حکمت ها یا فلسفه احکام را نمی دانیم؛ اما قطعاً دلیل محکم و دقیقی دارد؛ آن هم جایی که قانونگذار، خداوند حکیم و دانا باشد.

مهم ترین فوائد حرمت جنگ در ماه های حرام عبارتند از:

الف) ترک جنگ و خون ریزی

ب) امنیت عمومی

ج) فرصتی برای عبادت و اطاعت

معمولاً در ایام جنگ و خونریزی، حقوق زیادی ضایع می شود که از جمله آن ها، حق عبادت و بندگی است؛ به ویژه زیارت خانه خدا و کنگره عظیم حج که از ماه ذیقعدة برای انجام مقدمات آن اقدام می شود و نیز در ماه ذیحجه، سیل عظیم جماعت مسلمین به سوی معبود خویش می شتابند و در حرم امن الهی به دعا و توبه و عبادت و استغفار می پردازند. این فرصت، از حرمت ماه های حرام پیش می آید و ذیحجه که وسط دو ماه دیگر است، قلّه امنیت و بهترین فرصت برای عبادت حق است. این زمان امن و مکان امن، در ایجاد امنیت برای عبادت بسیار مفید است؛ به همین صورت، اگر کارها و عبادت ها و اعمال ما در سایه ولایت و امامت امام زمان علیه السلام قرار گیرد و او محور باشد، برایمان بهتر است.

د) جلوگیری از فروپاشی خانواده ها

تخریب و خرابی جنگ، فقط فیزیکی و جغرافیایی نیست؛ بلکه روحی - اجتماعی هم می باشد.

با ادامه جنگ و نبود آتش بس، خانواده ها که مجموعه ای از اعضای به هم مرتبط

می باشند، بیشتر آسیب می بینند و جدایی خانواده ها، باعث فروپاشی آن ها می شود. این مشکل، با خط قرمز الهی تا حدودی قابل کنترل می باشد که این، بیانگر عظمت دین و اهتمام آن به کانون گرم خانواده ها است، تا مردان همیشه در میدان جنگ و زنان و کودکان همیشه نگران و مضطرب نباشند.

ه) جلوگیری از ادامه جنگ

همیشه شروع دوباره جنگ، از ادامه آن سخت تر و مشکل تر است که این آتش بس چهار ماهه بر هشت ماه دیگر، سایه می افکند.

هر عاقلی اثر مفید تعطیل اجباری یک سوم سال از جنگ و خون ریزی را در کل سال می فهمد.

۹. جنگ حرام، دفاع حلال

جنگ کردن، همیشه مذموم است، مگر این که برای دفاع یا گرفتن حق مظلوم باشد. در مقابل، دفاع، همیشه لازم و ضروری است، حتی اگر در ماه حرام باشد؛ لذا در ادامه فرموده است:

((وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً))؛

و با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید، همان گونه که آن ها دسته جمعی با شما پیکار می کنند.

۱۰. مراد از ((کافه)) چیست؟

«کافه» صیغه مبالغه از «کف» به معنای جماعت است.

«کافه» به جماعت می گویند؛ چون جماعت معمولاً تسلط دارند و نیرومند هستند؛ لذا جماعت را به دلیل نیرومندی اش «کافه» گفته اند. (۱)

۱۱. چگونگی ارتباط این امور با تقوا

جمله ((وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ)) در ذیل آیه، با صدر آیه و مفاد آن، ارتباط تنگاتنگ

دارد که به چند مورد ارتباط اشاره می کنیم:

الف) تعلیم و یادآوری این که پیروزی، در سایه تقوا است، و تقوا نیز چیزی جز رعایت احکام و شرایع و باید ها و نبایدها نیست که حرمت ماه ها نیز یکی از آن ها است.

ب) وعده نصرت و پیروزی الهی بر دشمن درونی و بیرونی در سایه تقوا و همراه جماعت با تقوا است.

ج) علاوه بر تحریک بر اتصاف به صفت تقوا، مؤمنان را نیز از تجاوز حدود الهی در جنگ ها بر حذر می دارد، تا حرمت جماعت زنان، کودکان، تسلیم شده ها و نیز حرمت ایام حرام در حد نهایت مراعات شده باشد.

پیام ها

۱. بهترین تقویم و زمان بندی، آن است که ثابت، طبیعی و همگانی باشد. تشکیل این ماه ها به تدریج نبوده، بلکه از آغاز پیدایش زمین و آسمان بوده است (۱) ((عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا... يَوْمَ خَلَقَ...)).

۲. همه زمان ها یکی نیستند؛ بلکه حرمت بعضی ها بیشتر و حفظ قداست آن ها واجب است (۲) ((مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ)).

۳. در اسلام، اصل بر فکر، برهان، حکمت، موعظه و زندگی است، نه جنگ؛ اما اگر دشمنان متعرض شدند، باید با آن ها مقابله کرد، حتی در ماه های حرام (۳) ((وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً)).

۴. وجود چهار ماه حرام به حکم الهی، به مصلحت جامعه و مایه قوام و استواری آن است (۴) ((ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ)).

۱- تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۱۷-۴۱۸.

۲- همان، ص ۴۱۸.

۳- همان.

۴- ر.ک: تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۶۷.

۵. حرمت شکنی، ظلم به خود و دیگران است؛ پس بیشتر مواظب باشیم [\(۱\)](#) «فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ».

۶. جواب کوبنده به حرمت شکنان تا رفع فتنه لازم است «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ».

۷. زندگی با عزت و پیروزی با قدرت، در سایه تقوا و ایمان به آیات حق فراهم می شود «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» [\(۲\)](#).

---

۱- همان.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۵.



## معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف

وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ (۱)

و اهل اعراف، مردانی هستند که آنها را به علامت هایشان می شناسند. آواز داده گویند: « جمع مال و جاه و مقام، به حال شما سودمند نبود.»

مقدمه

در چهار آیه از سوره اعراف، از اصحاب اعراف یاد شده است؛ دو آیه ابتدایی، اصحاب اعراف را گروهی که بین بهشت و جهنم قرار دارند می داند. هم بهشتیان را می بینند و هم جهنمیان را. بهشتیان را صدا می زنند و می گویند: «درود بر شما باد؛ اما خودشان بر خلاف تمایل بسیار وارد بهشت نشده اند. هنگامی که به سوی دیگر نگاه می کنند و دوزخیان را در دوزخ می بینند، به درگاه خدا راز و نیاز می کنند و می گویند: «پروردگارا! ما را با جمعیت ستمگران قرار مده.» آرزو دارند وارد بهشت شوند؛ ولی موانعی آن ها را باز داشته است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

آن ها [اعراف] گروهی هستند که حسنات و سیئاتشان مساوی است. اگر خداوند آن ها را به دوزخ بفرستد، به سبب گناهانشان است و اگر به بهشت بفرستد، به برکت رحمت او است. (۲)

۱- اعراف (۷): ۴۸.

۲- نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۵.

اما در آیه بعد، بیان می‌دارد که اصحاب اعراف، جمعی از دوزخیان را - که از چهره و سیمایشان شناخته می‌شوند - مورد ملامت و سرزنش قرار داده و صدا می‌زنند: دیدید عاقبت گردآوری اموال و نفرات در دنیا و تکبر ورزیدن از قبول حق، به شما سودی نداد! چه شد آن مال‌ها؟ کجا رفتند آن نفرات؟ از آن همه کبر و خودپرستی چه نتیجه‌ای گرفتید؟ این آیات، نشان می‌دهد اصحاب اعراف، بزرگانی هستند که بر بهشتیان و جهنمیان احاطه دارند و آن قدر مقامشان بلند است که سلا مشان به اهل بهشت، باعث ایمنی آنان می‌شود و به فرمان آن‌ها وارد بهشت می‌شوند؛ هم با دوزخیان محاوره دارند و هم با بهشتیان. محاوره آنان با اهل دوزخ به این است که آنان را که همان پیشوایان کفر و طغیانند، به سبب احوال و اقوالشان بی‌پروا شماتت و سرزنش می‌کنند. محاوره آنان با اهل بهشت نیز این است که آنان را با تحیت‌های بهشتی درود می‌گویند. از مجموع این آیات، استفاده می‌شود که در اعراف دو گروه هستند؛ یکی گروهی که ضعیفند و بین بهشت و جهنم قرار گرفته و آرزوی بهشت را دارند، دیگر گروهی که در مقام و مرتبه‌ای والا-قرار دارند. بحث ما در این نوشتار، ناظر به معنای دوم است و قسمت دوم آیات، بیانگر احوال آن‌ها است.

واژه‌ها

نادی: خواند، صدا کرد. (فعل ماضی از ماده «ندی»)

أَصْحَابٌ: همراهان

أَعْرَافٍ: جای مرتفع و بلند

رِجَالٌ: مردان

سِیْمَا: علامت

أَغْنَى: بی‌نیاز کرد. (فعل ماضی باب افعال از ماده «غنی»)

نکات تفسیری

۱. اعراف در این آیه چه جایگاهی است؟

اعراف، یکی از مقامات عالی انسانیت است که خداوند آن را به حجابی حایل بین بهشت و دوزخ مثال زده است. معلوم است هر حایلی، در عین ارتباط به دو طرف خود، از

حکم دو طرف خارج است. علامه طباطبایی می فرماید:

این حجاب، دارای اعراف و بلندی هایی است و بر آن اعراف، رجالی هستند که بر همه اهل محشر از اولین و آخرین، مشرفند و هر کس را در مقام مخصوص خود مشاهده می کنند. با این که مقامات و درجات مردم، بین دو حد «اعلا علیین» و «اسفل السافلین» مختلف است، از حال یک یک اشخاص و اعمال آنان آگاهند. با هر کس بخواهند می توانند حرف بزنند. هر کسی را که بخواهند، می توانند ایمنی داده و به اذن خدا اجازه ورود به بهشت دهند. از این جا معلوم می شود که موقف و مقام این رجال، از دو موقف سعادت که عبارت است از نجات به وسیله عمل صالح و شقاوت که عبارت است از هلاکت به سبب عمل زشت، بیرون است. خلاصه، مقامی فوق این دو مقام و حاکم و مسلط بر آن دو است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

اعراف، تلی بلند است میان بهشت و جهنم. امامان علیهم السلام همراه شیعیان بر اعراف می نشینند و مؤمنان را به بهشت می فرستند. آن گاه امامان به شیعیان گنهکار می گویند: نگاه کنید به برادران بهشتی خود که در رفتن بدون حساب به بهشت، بر شما سبقت گرفته اند؛ همانطور که خداوند می فرماید: «درو بر شما» اما داخل بهشت نمی شوند؛ در حالی که امید آن را دارند. نگاه کنید به دشمنان خود در جهنم و این گفتار خداوند است: چون نظر آن ها بر اهل دوزخ افتد گویند پروردگارا! منزل ما را با این ستمکاران، یک جای قرار مده. اهل اعراف، مردانی را که آن ها را به سیمایشان می شناسند، آواز دهند و گویند: دیدید که جمع مال و جاه و آنچه بر آن فخر و تکبر می کردید، به حال شما سودمند نبود؟ سپس به دشمنانشان که در جهنم هستند، می گویند: آیا شما شیعیان و برادران ما هستید، کسانی که در دنیا قسم می خوردند خداوند رحمت خویش را شامل حال ما نخواهد کرد. آنگاه امامان به شیعیان خود گویند: «داخل بهشت شوید که هیچ ترس و اندوهی بر شما نیست.» (۲)

۱- ر.ک: ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۸، ص ۱۶۴-۱۶۵.

۲- نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۴.

۲. اعراف به چه معنا است؟

«عرف» در لغت، به معنای یال اسب و تاج خروس و قسمت بالای هر چیز است. برای اعراف، معانی متعددی ذکر شده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. چیزی که بر هر دو طایفه مشرف است؛

۲. دیواری که مانند خروس، دارای تاج است؛

۳. تلی بین بهشت و جهنم که عده ای از گنهکاران بر آن می نشینند؛

۴. همان دیوار بین مؤمنان و منافقان که آیه «فَضْرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ» (۱) به آن اشاره دارد؛

۵. اعراف به معنای تعرف و آشنایی است؛ یعنی در قیامت، رجالی از حال مردم آگاهی دارند؛

۶. اعراف، همان صراط معروف است. (۲)

۳. واژه رجال چه معنایی را می رساند؟

بیانگر بزرگی و عظمت است؛ چرا که رجال در قرآن - آن هم در سیاق نکره - نشانه عظمت و بزرگی است و معمولاً این تعبیر در قرآن در مقام مدح و ستایش است؛ مانند ((رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ))؛ (۳) «مردانی که تجارت و بیع، آنان را از یاد خدا غافل نمی کند»، ((فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا))؛ (۴) «در آن، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاکیزه کنند»، ((رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ))؛ (۵) «مردانی که وفا کردند به عهدی که با خدا بستند.» نیز این تعبیر، نشان می دهد این طایفه، از ملائکه نیستند؛ بلکه انسانند، زیرا ملائکه نه مونث هستند و نه مذکر و به آنان «رجال» اطلاق نمی شود؛ بنابراین

۱- حدید (۵۷): ۱۳.

۲- ترجمه المیزان، ج ۸، ص ۱۶۰.

۳- نور (۲۴): ۳۷.

۴- توبه (۹): ۱۰۸.

۵- احزاب (۳۳): ۲۳.

منظور از «رجال» افرادی از انسان‌ها هستند که در انسانیت خود در سر حد کمال می‌باشند و اگر میان آنان افرادی از زنان فرض شود، از باب تغلیب، لفظ رجال در باره مجموع ایشان به کار می‌رود.

۴. اصحاب اعراف چه کسانی هستند و هدف از قرار گرفتن آنها در آن جایگاه چیست؟

با توجه به آیاتی که درباره اصحاب اعراف نازل شده است، به این نتیجه می‌رسیم که اصحاب اعراف، از جنس ملائکه نیستند؛ بلکه جمعی از بندگان مخلصند که مقام و منزلتشان از دیگران، به مراتب بالاتر است. مردمی هستند که هر دو طایفه بهشتی و دوزخی را می‌شناسند، حق صحبت کردن و ندا دادن دارند؛ شهادت و حکم و فرمان می‌دهند.

امام صادق علیه السلام درباره آیه ((وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ)) فرمود: «این‌ها امامان علیهم السلام هستند.»

(۱)

حضرت فرمود:

ما بر اعراف می‌نشینیم و یاران خویش را به علامت‌هایشان می‌شناسیم. ما اعرافی هستیم که جز از راه شناخت ما خدا را نمی‌شناسند. ما اعرافی هستیم که خداوند روز قیامت بر صراط می‌شناساند؛ پس داخل بهشت نمی‌شود، مگر کسی که ما را بشناسد و ما او را بشناسیم و داخل جهنم نمی‌شود، مگر کسی که منکر ما باشد و ما او را انکار کنیم. (۲)

هدف از قرار گرفتن اصحاب اعراف در آن جایگاه ویژه، معرفی بهشتیان و جهنمیان است.

سلمان می‌گوید:

شنیدم رسول خدا بیش از ده بار به علی علیه السلام فرمود: یا علی! همانا تو و اوصیای بعد از تو، اعراف بین بهشت و جهنم هستند. کسی داخل بهشت نمی‌شود، مگر این که شما را بشناسد و شما او را بشناسید و داخل جهنم نمی‌شود، مگر کسی که شما را انکار

۱- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۵۰.

۲- نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۴.

کند و شما او را انکار کنید. (۱)

بنابراین هدف از قرار گرفتن اعراف در این جایگاه، معرفی بهشتیان و جهنمیان است که باید با اذن امامان علیهم السلام به بهشت بروند و معیار و ملاک و شرط بهشتی شدن، شناخت امامان و متقابلاً شناخت ائمه درباره آنها است و نتیجه عدم معرفت به امامان و انکار آن‌ها جهنمی شدن است.

##### ۵. اصحاب اعراف در عصر غیبت

پیش تر خواندیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها به امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود: «تو و اوصیای بعد از تو، اعراف هستید.» آخرین وصی از اوصیاء، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد که مؤمنان به حضرت، او را خواهند شناخت و امام زمان هم آن‌ها را می شناسد. معاندان، امام زمان را در زمان ظهور انکار می کنند و حضرت آن‌ها را انکار خواهند کرد. همان طور که انبیای خدا و امامان علیهم السلام در قیامت، به اذن خدا متصدی حساب مردمند، حجت هر زمان، عهده دار حساب مردم زمان خویش است. و همان طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان پس از آن حضرت، اصحاب اعراف هستند احدی داخل بهشت نمی شود، مگر آن‌ها را بشناسد و آن‌ها او را بشناسند و داخل جهنم، نمی شود، مگر منکر آن‌ها و کسی که آنها او را نپذیرند. و همانطور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مردم عصر و زمان خود را حسابرسی می کند، هر امامی پس از او، عهده دار محاسبه مردم زمان خویش است و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز عهده دار محاسبه اهل زمان خویش است و این، اختصاص به آخرت ندارد؛ بلکه در دنیا نیز هر کس امام زمان خویش را نشناسد و منکر و دشمن با حضرت باشد، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف او را انکار کرده و از دشمنان خواهد شمرد. در مقابل، کسانی که امام عصر را بشناسند و به امامت حضرت اقرار کنند، حضرت نیز آن‌ها را خواهد شناخت و در صف یاران امام زمان علیه السلام قرار خواهد گرفت؛ بنابراین اعراف امام زمان علیه السلام در همین دنیا تجلی خواهد کرد.

۱. در قیامت، علاوه بر عذاب الهی، سرزنش هایی هم از انسان ها نصیب دوزخیان می شود ((قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ)) .

۲. مال، قدرت، دوستان و طرفداران، عامل نجات نیستند ((مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُهُمْ)) .

۳. در قیامت، احزاب کفرپیشه و مستکبر، دارای علامت و نشانه هایی مخصوص به خودند ((وَوَ نَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ)) .

۴. بروز و ظهور گناهان در قیامت، به صورت علامت و نشانه ای برای گناهکاران است ((وَوَ نَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ)) .

۵. کفرپیشگان مستکبر و زراندوز، ثروت ها و قدرت خویش را موجب مصون ماندن از عذاب های الهی می پندارند ((مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُهُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ)) . (۱)

بخش دوم: امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن

اشاره



ص: ۵۴

فصل اول: ویژگی ها

اشاره

## امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف فرزند ابراهیم علیه السلام

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱)

و یکتا پرستی را در اعقاب خویش، سخنی پاینده کرد، شاید آن ها (مشرکان) باز گردند.

مقدمه

با توجه به آیات و روایات، زمین هرگز نباید از انسان کامل و حجت الهی خالی باشد؛ همان گونه که آغاز آفرینش، با انسان کامل شکل گرفته است که فرمود:

((وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)) (۲) یعنی اولین انسانی که آفریده شد، پیامبر خدا و حجت الهی بود که همراه همسرش حوا روی زمین قرار گرفتند. زمانهای بعد نیز همیشه روی زمین، حجتی از حجت های الهی بوده و خواهد بود؛ به طوری که اگر غیر از این باشد، زمین، اهل خود را فرو خواهد برد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَوْ لَمَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا؛ (۳) اگر از ما [حجت های الهی] در زمین نباشد، زمین اهل خود را فرو خواهد برد.» و این حجج الهی با توجه به آیه محل بحث بعد از حضرت ابراهیم علیه السلام در نسل ابراهیم تا قیامت قرار داده شده است.

واژه ها

كَلِمَةً: لفظ، قول

بَاقِيَةً: برجای مانده

۱- زخرف (۴۳): ۲۸.

۲- بقره (۲): ۳۰.

۳- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۶.

عَقِب: آخر، عاقبت

نکات تفسیری

۱. کاربرد واژه «کلمه» و «کلمات» در قرآن

«کلمه» در قرآن کاربردهایی دارد؛ از جمله به معنای همان الفاظ است و گاهی به اعیان نیز اطلاق کلمه شده است:

((وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا، أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ))؛ (۱)

و این چنین، کلمه پروردگارت بر کسانی که کافر شدند محقق گشت که اصحاب آتشند.

((وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا))؛ (۲)

و کلمه کسانی که کافر شدند را ناچیز و پست قرار داد و کلمه خدا، همواره دست بالا است.

مراد از «کلمه کسانی که کافر شدند»، همان رأی و نظر آن ها در دارالندوه بر ضد پیامبر بود و «کلمه خداوند»، اراده الهی، وعده نصرت و اتمام نوری است که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داده است. گاهی بر اشخاص نیز اطلاق کلمه شده است؛ مانند:

((بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ))؛ (۳)

و کلمه ای از او که نامش عیسی بن مریم بود.

در این آیه نیز، طبق روایات، مراد از «کلمه باقیه» امامان علیهم السلام هستند. (۴)

۲. چرا امامان از نسل ابراهیم علیه السلام؟

در حالی که نوح و دیگر انبیا علیهم السلام نیز قبل از ابراهیم علیه السلام بوده اند، می فرماید: انبیا را از

۱- غافر (۴۰): ۶.

۲- توبه (۹): ۴۰.

۳- آل عمران (۳): ۴۵.

۴- نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۹۶.

نسل ابراهیم علیه السلام قرار دادیم؛ زیرا با وجود آن که انبیای دیگر مانند نوح علیه السلام نیز مردم را به توحید دعوت می کردند و با شرک مبارزه می کردند، کسی که این پرچم را برافراشت و بت ها را شکست و عنوان بت شکن گرفت، ابراهیم علیه السلام بود.

خداوند، ابراهیم علیه السلام را به بهترین گونه ثنا گفته و رنج و محنتی را که در راه پروردگارش تحمل کرده بود، به بهترین بیان ستوده است. در موارد متعدد از کتاب عزیزش، اسم او را برده، و موهبت ها و نعمت هایی را که به او ارزانی داشته، در موارد بسیاری ذکر کرده است. برخی از آن ویژگی ها عبارتند از: ابراهیم علیه السلام پیغمبری صدیق بود. (۱) او کسی است که روی دل را به پاکی و خلوص متوجه خدا کرده بود، و هرگز شرک نوزید. (۲) او را به وصف «حلیم» و «أواه» و «منیب» توصیف کرد. (۳) او را خلیل خود خواند. (۴) نیز او را مدح کرده به این که امتی خداپرست و حنیف بوده، و هرگز شرک نوزیده، و همواره شکرگزار نعمت هایش بوده است، و این که او را برگزید و به راه راست هدایت کرد و به او اجر دنیایی داده و او در آخرت، از صالحان است. (۵) رحمت و برکات خود را بر او و اهل بیتش ارزانی داشت و او را به وفاداری ستود. او کسی است که دلش به یاد خدا قوی و مطمئن شده و به همین سبب به ملکوتی که خدا از آسمان ها و زمین نشان داد، ایمان آورد و یقین کرد. (۶)

این بود فهرست برخی از آن مناصب الهی و مقامات عبودیتی که خداوند به ابراهیم علیه السلام ارزانی داشته و در قرآن از آن، اسم برده است. قرآن کریم، فضایل و کرامات هیچ یک از انبیای کرام را به این تفصیل ذکر نفرموده است؛ از این رو خداوند، به او علم، حکمت، کتاب، مُلک و هدایت، ارزانی داشته و در نسل و اعقاب او «کلمه باقیه» قرار داده است.

۱- مریم (۱۹): ۴۱.

۲- انعام (۶): ۷۹.

۳- هود (۱۱): ۷۵.

۴- نساء (۴): ۱۲۵.

۵- نحل (۱۶): ۱۲۰-۱۲۲.

۶- بقره (۲): ۲۶۰؛ انعام (۶): ۷۵.

۳. آیا امامت موروثی است؟

این که می فرماید: امامت امامان را در نسل ابراهیم علیه السلام قرار دادیم، آیا بیانگر این نکته می تواند باشد که امامت یک امر موروثی مانند پادشاهی است که نسل به نسل از پدر به پسر به ارث می رسد؛ همان گونه که امامان علیهم السلام نیز یکی پس از دیگری به امامت رسیدند؟

پاسخ این است که درست است که امامت، نسل به نسل رسیده است، ولی به این معنا نیست که موروثی باشد، بلکه از آن جا که امام، باید از اصلاّب پاک و مطهر بیرون بیاید و در دامن های پاک و پاکیزه رشد و نمو کند و این گونه نیست که هر فرزندی شایستگی مقام امامت را داشته باشد؛ لذا هنگامی که ابراهیم علیه السلام از خداوند خواست امامت را در نسلش قرار دهد، ضمن این که خداوند نفی نکرد امامت در نسل ابراهیم قرار گیرد، در عین حال، یک استثنا قائل شد و آن، این که عهد امامت به ظالمان از نسل ابراهیم نمی رسد:

((قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ))؛ (۱)

خداوند به او گفت: «من تو را پیشوای خلق، قرار دادم.» [ابراهیم] گفت: «این [پیشوایی] برای اولاد من نیز خواهد بود؟» خداوند فرمود: «عهد من، هرگز به ستمکاران نمی رسد.»

۴. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام

با توجه به آیه شریف، ابراهیم علیه السلام پدر انبیا و از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. در روایات فراوانی وارد شده که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: «ای رسول خدا! آیا مهدی از ما است یا از غیر ما؟» فرمود: «بلکه از ما است. به ما ختم می شود، همان طور که به وسیله ما آغاز شده است و به وسیله ما مردم از شرک نجات می یابند، و به وسیله ما قلوب مؤمنان با هم الفت می یابند، بعد از این که بینشان دشمنی و عداوت برقرار بود، همان طور که بین قلوبشان محبت ایمان برقرار کرد، در حالی که عداوت شرک، بینشان بود.» (۲)

نیز جابر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱- بقره (۲): ۱۲۴.

۲- إعلام الوری، ص ۴۲۵.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان من خواهد بود. نام او نام من و کنیه وی کنیه من است. وی از همه مردمان به من شبیه تر است. وی مدتی از انظار پنهان خواهد شد، و در این غیبت، گروهی از مردم در حیرت و سرگردانی خواهند افتاد. پس از مدتی از پشت پرده بیرون می آید و همچون ستاره فروزانی می درخشد، و زمین را از عدل و داد پر می کند؛ همچنان که از جور و ستم پر شده باشد. (۱)

همچنین در روایاتی بیان می کند که امام عصر، از نسل امیرالمؤمنین علیه السلام است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا علی بن ابی طالب، امام امت من است، و جانشین من بر امتم بعد از من است، و از فرزندان او است قائم منتظر؛ کسی که خداوند، به وسیله او زمین را پر از عدل و قسط می کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده است. (۲)

۵. امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کلمه باقیه

یکی از مصادیق بقیه الله که در سوره هود آمده، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است که خداوند او را در زمین باقی نگه داشته است. بقیه اسم مصدر از ابقاء است مثل عطیه که از اعطاء گرفته شده است: ((بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ)). (۳)

در آیه مورد بحث، از امامان و امام عصر به «کلمه باقیه» یاد می کند؛ چرا که تا قیامت باقی خواهند ماند. امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند که می فرماید: ((وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ)) فرمود:

این امامت است که در نسل حسین علیه السلام قرار داده است که تا قیامت باقی هستند. (۴)

راوی می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره قول خداوند ((وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ)) پرسیدم. فرمود: خداوند، امامان را در نسل حسین علیه السلام قرار داده است که از صلبش نه نفر از امامان خارج می شوند که از آن ها است مهدی این امت... اگر مردی کوچ کند و بین رکن

۱- همان.

۲- همان.

۳- هود (۱۱): ۸۶.

۴- البرهان، ج ۴، ص ۸۵۳.

و مقام برود و آن جا مشغول عبادت شود، سپس خدا را ملاقات کند، در حالی که به اهل بیت من کینه داشته باشد، داخل آتش می شود. (۱)

و نیز فرمود:

منظور از «کلمه باقیه» امامان از نسل حسین هستند که این امر، همیشه باقی است تا زمان حسین و از او به فرزندش و همین طور، تا امام مهدی و این نسل، به برادر و عمو بر نمی گردد. (۲)

هشام بن سالم می گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «حسن برتر است یا حسین؟» فرمود: «حسن برتر از حسین است.» گفتم: «پس چگونه است که امامت بعد از حسین، در نسل او قرار داده شد، نه در نسل حسن؟» فرمود: «همانا خداوند تبارک و تعالی دوست داشت سنت موسی و هارون را درباره حسن و حسین جاری کند. نمی بینی که موسی و هارون در نبوت شریک بودند همان طور که حسن و حسین در امامت شریک بودند و در عین حال خداوند نبوت را در نسل هارون قرار داد و در نسل موسی قرار نداد هر چند موسی افضل از هارون بود؟»

گفتم: «آیا ممکن است دو امام در یک زمان باشند؟» فرمود: «نه، مگر این که یکی از این دو ساکت باشد و به دیگری اقتدا کند و دیگری ناطق باشد و امام و پیشوای دیگری باشد؛ اما این که هر دو در زمان واحد، امام باشند و ناطق، ممکن نیست.»

گفتم: «آیا ممکن است دو امام برادر باشند مانند حسن و حسین؟» فرمود: «نه؛ بلکه این سنت جاری است در نسل حسین؛ همان طور که خداوند فرمود: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» سپس این سنت جاری است در نسل ها و نسل های نسل ها تا روز قیامت. (۳)

۱- همان، ص ۸۵۶.

۲- همان، ص ۸۵۳.

۳- همان.

۱. بقای آیین توحید در نسل ابراهیم علیه السلام، ره آورد تلاش آن حضرت برای استمرار بخشیدن به آن است ((وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ)).
۲. تلاش انسان برای هدایت نسل‌های آینده خویش، اقدامی پسندیده و روشی ابراهیمی است ((وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ)).
۳. فریاد توحید در تاریخ می‌ماند؛ گرچه مخاطب آن زمان، توجه نکند ((كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ)).
۴. کلمه توحید، به اراده و لطف الهی، کلمه‌ای ماندگار در نسل ابراهیم علیه السلام است ((وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ)).
۵. خداوند، حافظ و نگاهبان آیین توحید در گستره تاریخ است ((وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً)).
۶. استمرار کلمه «توحید» در نسل ابراهیم علیه السلام و در پهنه قرن‌ها، تدبیری خداوندی و به منظور بازگشت مشرکان هر نسل به توحید است ((وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)).
۷. افرادی شرک‌پیشه، در نسل ابراهیم علیه السلام وجود دارند ((لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)).
۸. نسل ابراهیم علیه السلام، پرچمدار توحید در طول تاریخ هستند ((وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ)).
۹. عملکرد پدران در سرنوشت نسل مؤثر است ((جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً)). (۱)



## رقبت الله خير است

بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۱)

اگر مؤمن باشید، سودِ باقی مانده از جانب خدا، برای شما بهتر [از سود حرام] است، و من نگهبان شما نیستم.

مقدمه

همه کوشش پیامبران این بوده است که مردمی را که در سنگلاخ شرک و بت پرستی سرگردان شدند و نه تنها بت، بلکه مال و ثروت خویش را می پرستیدند و برای آن، خویش را به تقلب، کم فروشی و خلاف های دیگر آلودند، با توحید و احکام الهی آشنا کنند. یکی از این انبیا، حضرت شعیب علیه السلام بود که مردم را از مفسد اقتصادی مانند کم فروشی، غصب حقوق دیگران، تجاوز به حقوق مردم و نیز عیب گذاشتن بر اموال و اشخاص، بر حذر می داشت و مردم را به تحصیل حلال فرا می خواند که باعث دوام نعمت الهی و بقای برکات آن می شد.

واژه ها

بَقِيَّةٌ: باقی مانده.

خَيْرٌ: بهتر.

حَفِيظٌ: حافظ، نگهبان.

## نکات تفسیری

۱. مراد از «بقیه الله»

از آن جا که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین پیشوا و بزرگ ترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر صلی الله علیه و آله است، یکی از روشن ترین مصادیق «بَقِيَّتُ اللَّهِ» می باشد، و از همه به این لقب شایسته تر است. در روایات فراوانی وارد شده است که منظور از کلمه «بَقِيَّتُ اللَّهِ» حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

هنگامی که مهدی موعود خروج کند، به کعبه تکیه می دهد و تعداد ۳۱۳ نفر مرد، اطراف آن بزرگوار اجتماع می کنند. اول سخنی که آن حضرت می گوید، همین آیه است:

((بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ))

سپس می فرماید:

«من، همان بقیه الله و حجت و خلیفه خدا بر شما هستم.» بعداً هیچ کسی به آن بزرگوار سلام نمی کند، مگر اینکه می گوید: «السلام علیک یا بقیه الله فی ارضه.» (۱)

۲. ایمان، شرط بهره مندی از بقیه الله

قرآن کریم که نور و شفا و رحمت و مایه هدایت برای جهانیان است، شرط بهره مندی از این کتاب هدایت و رحمت را ایمان می داند؛ در حالی که برای ظالمان و ستمگران جز خسارت و زیان چیزی ندارد:

((وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا))؛ (۲)

و از قرآن، آنچه که شفا و رحمت است، برای مؤمنان، نازل می کنیم و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی افزاید.

امام معصوم هم ایمان را شرط خیر بودن معرفی کرده است:

۱- کنزالدقائق، ج ۶، ص ۲۲۴.

۲- اسراء (۱۷): ۸۲.

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛

بقیه الله برای شما خیر است اگر مؤمن باشید.

یا این که اگر مؤمن بودید، می دانستید که بقیه الله برای شما خیر است و ایمان در واقع لازمه فهم خیر بودن بقیه الله است.

۳. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بقیهالله است؟

با توجه به اینکه هدف از خلقت بشر، هدایت و رسیدن به رستگاری است، برای رسیدن به این هدف، نیاز به راهنما و هدایتگر دارد و باید هر زمانی امام معصوم و حجت الهی وجود داشته باشد. امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ذخیره ای است برای کسانی که در زمان صدر اسلام نبوده و حضور امامان معصوم را درک ننموده اند. لازم است امام عصر به عنوان حجت الهی در زمین باقی باشد و در وقت خود ظهور کند؛ از این رو لقب امام عصر بقیه الله یعنی ذخیره الهی است.

۴. وظیفه پیامبر، ابلاغ دین است.

وظیفه پیامبر، ابلاغ و رساندن پیام الهی به مردم است و پیامبر وظیفه دیگری در قبال پذیرش و عدم پذیرش مردم ندارد، هر چند پیامبر، مظهر رحمت است و از اینکه می بیند عده ای ایمان نمی آورند، ناراحت می شود تا جائی که نزدیک است جان خودش را به خطر بیندازد:

((لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ))؛ (۱)

گویی می خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی به سبب اینکه آن ها ایمان نمی آورند.

خداوند از او می خواهد تا این حد خودش را به مشقت نیندازد و می فرماید ما قرآن را برای این نفرستیم که خود را به مشقت بیندازی. و در این آیه هم بیان می دارد که من مسؤول و نگهبان شما نیستم ((وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ)).

۱. منافع حلال و به دست آمده از تجارت‌های عادلانه و خالی از ظلم و اجحاف، عطای الهی است ((بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ)). (۱)
۲. تنها اهل ایمان، نیکویی منافع حلال و عادلانه و نادرست بودن منافع حرام و ظالمانه را باور خواهند کرد؛ لذا اگر کسی حرام را بهتر از حلال بداند، باید در ایمان خود شک کند ((إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)). (۲)
۳. خیر و سعادت امت‌ها در ایمان و باور به معارف الهی و عمل به احکام دین است ((بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ)). (۳)
۴. انسان‌ها در عقاید خود آزادند؛ حتی انبیا هم بر آنان تحمیلی ندارند ((وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ)). (۴)

۱- تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۱۶۸.

۲- همان.

۳- همان.

۴- تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۰۸.

## هدایتگران واقعی

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱)

[و نیز به ایشان] بگو: آیا از شرکای شما کسی هست که به سوی حق هدایت کند؟ بگو: خدا به سوی حق هدایت می کند. آیا با این حال، کسی که به سوی حق هدایت می کند، سزاوارتر است که پیروی اش کنند، یا کسی که خودش راه به جایی نمی برد، مگر آن که دیگری هدایتش کند. پس شما را چه شده است؛ چگونه حکم می کنید؟

مقدمه

هدایت به دو معنا است: یکی «ایصال الی المطلوب» یعنی رساندن به هدف است که این، مخصوص خداوند است:

((إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ))؛ (۲)

تو هر کس را دوست داری، هدایت نمی کنی؛ بلکه خدا هر کس را خواهد، هدایت می - کند و او هدایت یافتگان را بهتر می شناسد.

این هدایت، همان «ایصال الی المطلوب» است که کار خداوند است. نوع دیگر هدایت «ارائه طریق» است. مراد از هدایت در این آیه، همین معنا است که در درجه اول و اصالتاً کار خداوند است و خداوند، خود را هدایتگر به حق معرفی می کند و در درجه دوم، این مسوولیت برعهده رهبران راستین و معصومین علیهم السلام است و امام، در جایگاه رهبر و هادی

۱- یونس (۱۰): ۳۵.

۲- قصص (۲۸): ۵۶.

جامعه این مسئولیت مهم را بر عهده دارد.

معلوم است هر کسی شایستگی انجام این کار را ندارد و کسی می تواند این مهم را عهده دار شود که کوچک ترین انحرافی در تمام زندگانی او راه نداشته باشد و این حقیقتی است که عقل سلیم به راحتی می تواند بفهمد. در پایان آیه، به این مطلب اشاره شده است و می فرماید:

((فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ))؛

پس شما را چه شده و چگونه حکم می کنید؟

واژه ها

يَهْدِي: راهنمایی می کند (فعل مضارع از ماده «هدی»).

الْحَقُّ: راستی، درستی، مقابل باطل.

يَتَّبِعْ: پیروی گردد (فعل مضارع مجهول از ماده «تبع»).

تَحْكُمُونَ: حکم می کنید (فعل مضارع از ماده «حکم»).

نکات تفسیری

۱. هدایتگری کار خدا است

هدایتگری کار خدا است و بت ها نخواهند توانست کسی را هدایت کنند؛ زیرا کسی که خود گمراه است، چگونه می تواند هدایتگر باشد. خدا می فرماید:

به مشرکان بگو: آیا از شرکای شما کسی هست که بندگان را به راه حق هدایت کند، بگو الله است که هدایت می فرماید.

همان طور که از قول حضرت موسی علیه السلام حکایت کرده است که برابر فرعون فرمود:

((رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى))؛ (۱)

پروردگار ما کسی است که هر چیزی را آفرید و سپس هدایت کرد.

نیز فرمود:



((الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ))؛ (۱)

پروردگار من کسی است که هر چیزی را به کمال و تمام بیافرید و اندازه گیری کرد و سپس هدایت نمود.

بنابراین، هدایت تنها از آن خداوند است که انسان را به سوی سعادت هدایت و به سوی بهشت و آموزش دعوت می کند. او رسولانی می فرستد و کتاب هایی نازل می کند و شریعی تشریح می نماید تا انسان ها به اذن او هدایت شوند؛ به همین منظور انبیا را دستور داد تا دعوت به دین حق را بین افراد بشر گسترش دهند. (۲)

۲. ویژگی های موعود در اسلام و ادیان دیگر

از نظر قرآن، موعود باید خود هدایت شده باشد و ذره ای گمراهی در وجود او راه نداشته باشد؛ همان گونه که در نقل درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام که امامت را برای نسل خود درخواست کرد، می فرماید: «عهد من، به ظالمان نخواهد رسید»:

((وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ))؛ (۳)

هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من [نیز امامانی قرار بده].» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد.»

معلوم است مراد از این ظالم کسی نیست که در تمام عمر، ظالم بوده یا کسی که قبلاً ظالم نبوده، ولی اکنون ظالم است؛ چرا که شأن حضرت ابراهیم علیه السلام والاتر از این است که برای چنین کسی مقام امامت بخواهد؛ بلکه منظور، این است که اگر کسی در لحظه ای از گذشته عمرش ظلم راه داشته است، لایق مقام امامت نخواهد بود. از آن جا که شرک و بت

۱- اعلیٰ (۸۷): ۳ و ۲.

۲- نک: المیزان، ج ۱۰، ص ۸۰.

۳- بقره (۲): ۱۲۴.



پرستی، بزرگ ترین ظلم است. کسی که لحظه ای از عمرش مشرک بوده و اکنون مؤمن شده است، مقام امامت را نخواهد داشت. بنابراین به طریق اولی امامی که بنا است تمام جهان را از عدل و داد پر نماید، باید دارای چنین مقامی باشد که همان مقام عصمت است، چرا که کسی که خود نیازمند هدایت باشد، نخواهد توانست دیگران را هدایت کند.

ذات نیافته از هستی بخشکی تواند که شود هستی بخش

درباره ویژگی های مصلح در کتاب جاماسب نامه از زرتشت نقل می کند:

مردی بیرون آید از زمین تازیان...؛ مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق و بر آیین جدّ خویش و با سپاه بسیار و روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین را پر داد کند.

در کتب هندیان و برهمنیان نیز مصلح، از بندگان خاص خدا است. در کتاب وشن جوک از کتب هندوها چنین آمده:

سرانجام، دنیا به کسی بر گردد که خدا را دوست دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او فرخنده و خجسته باشد.

در کتب عهد قدیم نیز برای مصلح موعود، ویژگی هایی از قبیل مصلح، حکیم، صدیق، متوکل و ... را بر می شمارد.

در مزمور ۳۷ می گوید:

صدیقان، وارثان زمین شده ابدأ در آن ساکن خواهند شد؛ زیرا که شریران منقطع خواهند شد و اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد. هان بعد از اندک مدتی شریر نخواهد بود؛ در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود؛ اما حکیمان و صالحان، وارث زمین خواهند شد. (۱)

۳. هدایتگر به حق، کیست؟

با توجه به روایات فراوانی که از معصومان رسیده است، مراد از هادی به حق، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام هستند. در روایتی از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

اما کسی که به حق هدایت می کند، پس او محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد علیهم السلام بعد از پیامبر

است و اما کسی که هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند، مخالفان از اهل بیت از قریش و غیر این ها هستند. (۱)

امام رضا علیه السلام در وصف امام فرمود:

همانا انبیا و امامان را خداوند موفق کرده است و از خزینه های علم و حکمتش چیزهایی را به آن ها داده که به دیگران نداده است؛ بنابراین، علمشان فوق علم همه اهل زمانشان بوده است... (۲).

میمون بان گوید:

من در خیمه امام نشسته بودم. دامن خیمه را بالا-زد و فرمود: «امر ما از این آفتاب، روشن تر است.» سپس فرمود: منادی از طرف آسمان فریاد کند که: «امام، فلان، پسر فلان است» و نام او را ببرد و منادی ابلیس از زمین همان را ندا کند که در شب عقبه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ندا کرد. (۳)

و امام صادق علیه السلام فرمود:

«منادی ندا می دهد به اسم قائم.» گفتم: «به اسم عام یا خاص؟» فرمود: «به اسم خاص؛ به طوری که هر قومی به زبان خودش می شنود.» گفتم: «پس چه کسی با قائم مخالفت می کند؛ در حالی که به اسمش ندا می کنند؟» فرمود: «ابلیس رهایشان نمی کند و دائما ندا می کند، تا این که آن ها را در تشکیک قرار دهد.» (۴)

۴. هدایت و ارشاد خلق فلسفه اصلی ظهور

از آسیب های جدی بحث مهدویت این است که برخی ادعا می کنند اگر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند، خون و خون ریزی راه خواهد انداخت و همه مخالفان را خواهد کشت. این امام رأفت و رحمت، به گونه ای معرفی می شود که گویی جز انتقام و خون ریزی از مخالفان هدف دیگری نخواهد داشت؛ در حالی که امام، هادی و راهنمای مردم است و قرآن، امام را

۱- نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲- کنزالدقائق، ج ۶، ص ۵۶.

۳- کمال الدین و تمام النعمه / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص ۵۵۵.

۴- البرهان، ج ۳، ص ۲۹.

هدایتگر مردم معرفی کرده و می فرماید:

((وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا))؛ (۱)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کنند.

همچنین نخستین برنامه امام عصر علیه السلام را اقامه نماز و ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر می داند:

((الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ))؛ (۲)

همان کسان که اگر در زمین استقرارشان دهیم، نماز را برپا کنند و زکات دهند و به معروف وادارند و از منکر باز دارند و سر انجام کارها، از آن خدا است.

از آن جا که هدایت و ارشاد، اصل برنامه انبیا و امامان علیهم السلام است، هدایت یافتگی که در حقیقت، همان عصمت است را نیز قرآن کریم، شرط اساسی وجود امام معرفی می کند:

((أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي))؛

آیا کسی که سوی حق هدایت می کند، شایسته تر است که پیروی اش کنند یا کسی که هدایت نمی کند، مگر این که هدایت شود؟

از القاب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، «هادی» و «مهدی» است و در اخبار و ادعیه و زیارات، حضرت، فراوان به این لقب ذکر شده است. مهدی، یعنی «هدایت شده» و هادی یعنی «هدایت کننده».

پیام ها

۱. اعراب جاهلی، مردمانی شرک پیشه و بت پرست بودند ((قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ)).

۲. قدرت بر هدایت به سوی حق، معیار استحقاق معبودیت و سزاوار پرستش بودن است ((قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ)).

۱- انبیا (۲۱): ۷۳.

۲- حج (۲۲): ۴۱.

۳. ارشاد و هدایت، یکی از شؤون خداوندی است ((قُلِ اللَّهُ يَهْدِي)).

۴. غیر خدا، ذاتاً فاقد توانایی ره یابی به سوی حق بوده و نیازمند هدایت خدا است ((أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي)).

۵. تنها هدایت کننده به حق، شایسته پیروی کردن است ((أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي)).

۶. تبعیت بی چون و چرا از هدایت های الهی و سرپیچی از پیروی غیر خدا، داوری بخردانه و نشانه خردمندی است. ((أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ.. أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي.... فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ)).

۷. عقل هر انسانی بر تبعیت از کسی فرمان می دهد که به سوی حق هدایت می کند ((أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي)).

۸. اصل نبوت، امامت و اطاعت از رهبری معصوم، یک اصل عقلی است ((فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ)). (۱)

---

۱- تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۳۱۰-۳۱۱؛ تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۶۸-۵۶۹.

## دعای مستجاب

أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَدَّكُرُونَ (۱)

یا کیست آن کس که به درمانده - آن گاه که وی را بخواند - پاسخ می دهد و گرفتاری را برطرف می کند و [کیست که] شما را جانشینان زمین قرار می دهد؟ آیا با خدا معبود دیگری است؟ چه اندک متذکر می شوید.

مقدمه

یکی از سؤال ها و شبهاتی که مطرح می شود، این است که باوجود آنکه در قرآن وعده استجابت دعا را داده، پس چرا وقتی خدا را می خوانیم، دعایمان مستجاب نمی شود؟ این آیه، یکی از عوامل استجابت دعا را معرفی فرموده است. ضمناً یکی از مصداق های کامل ترین کسانی که دعایشان مستجاب می شود، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی شده است که در نکات تفسیری به آن می پردازیم.

واژه ها

يُجِيبُ: جواب می دهد، اجابت می کند (فعل مضارع باب افعال از ماده «جوب»).

مُضْطَرَّ: درمانده (اسم مفعول باب افتعال از ماده «ضرر»).

دَعَا: خواند (فعل ماضی ثلاثی مجرد از ماده «دعو»).

يَكْشِفُ: برطرف می کند (فعل مضارع ثلاثی مجرد از ماده «کشف»).

خُلَفَاء: جانشینان، (جمع «خلیفه» از ماده «خلف»).

تَدَكَّرُونَ: پند می گیرید (فعل مضارع باب تفاعل از ماده «ذکر»).

### نکات تفسیری

۱. چرا برخی مواقع دعاها مستجاب نمی شود؟

بسیار اتفاق افتاده است که دعای ما مستجاب می شود، این استجاب، گاهی سریع و گاهی با تأخیر صورت می گیرد. گاهی نیز ظاهراً دعا مستجاب نمی شود. سؤالی که مطرح می شود این است که مگر خداوند در قرآن نفرموده است: ((وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ))؛ (۱) «و پروردگار شما گفت: مرا بخوانید، تا شما را پاسخ گویم»؛ پس چرا برخی مواقع خداوند را می خوانیم و دعا می کنیم؛ اما مستجاب نمی شود؟ در جواب این سؤال، ابتدا حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می کنیم. کسی از آن حضرت پرسید: «آیا خداوند نمی فرماید: دعا کنید تا شما را پاسخ گویم؟ در حالی که افراد مضطرب را می بینیم که دعا می کنند و به اجابت نمی رسد، مظلومانی را می بینیم که از خدا پیروزی می طلبند؛ ولی آن ها را یاری نمی کند.»

امام علیه السلام فرمود: وای بر تو! هیچ کس او را نمی خواند، مگر این که اجابت می کند؛ اما ظالم، دعای او مردود است تا توبه کند و صاحب حق هنگامی که دعا کند، خدا اجابت می فرماید و بلا را از او برطرف می کند، به طوری که گاه خود او نمی داند یا آن را به صورت ثواب فراوانی برای روز نیازش [روز قیامت] ذخیره می کند و هرگاه چیزی را که بندگان تقاضا کنند و مصلحت نباشد، خودداری می فرماید. (۲)

۲. منظور از اجابت دعا چیست؟

برخی قائل شده اند که مراد از اجابت دعا، شنیدن دعا است، نه بر آوردن نیاز و خواسته؛ اما باید گفت با توجه به قرینه «وَيَكْشِفُ السُّوء» مراد، استجاب دعا و رفع حاجت است، نه

۱- غافر (۴۰): ۶۰.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۵۳ (به نقل از: تفسیر صافی).

فقط شنیدن دعا.

مراد از «اجابت مضطرّ هنگامی که او را بخواند» این است که خدا دعای دعاکنندگان را مستجاب و نیازهایشان را برآورده می‌کند. قید «اضطرار» برای این است که در حال اضطرار، دعای دعاکننده از حقیقت برخوردار است و گراف و بیهوده نیست؛ چون تا آدمی بیچاره و درمانده نشود حقیقتاً و از عمق وجودش خدا را نمی‌خواند. قید دیگری نیز برای دعا آمده و آن، این است که فرمود: «إِذَا دَعَا؛ وقتی او را بخواند»، این قید، برای آن است که بفهماند خدا وقتی دعا را مستجاب می‌کند که داعی به راستی او را بخواند، نه این که به ظاهر، رو به خدا کند؛ ولی دل به اسباب ظاهری بسته باشد و این، وقتی صورت می‌گیرد که امید داعی از همه اسباب ظاهری قطع شده باشد؛ یعنی بداند که دیگر هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند گره از کارش بگشاید. آن گاه است که زبان و دلش با هم متوجه خدا می‌شود و در غیر این صورت، غیر خدا را می‌خواند. اگر دعا صادق بود؛ یعنی خوانده شده، فقط خدا بود و بس. در چنین صورتی خدا اجابتش می‌کند آنچه او را مضطرّ کرده است، برطرف می‌سازد؛ همچنان که جای دیگر فرمود: ادعونی استجب لکم... (۱).

۳. مضطرّ واقعی کیست؟

همان گونه که گفته شد، «مضطرّ» کسی است که از همه اسباب و ابزار معمولی در حلّ مشکلات خود و گرفتاری‌هایی که دارد، ناامید شده و با تمام وجود به خداوند رو آورده است. رسیدن به این مرحله از درک و بینش، معمولاً یا در حالت اضطرار و ناامیدی کامل پیش می‌آید یا در صورت دستیابی به معرفت‌های برتر که جز از طریق توجهات خاص الهی میسر نمی‌شود.

یکی از لقب‌های معروف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مضطرّ است. در بسیاری از ادعیه و روایات، از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با لقب مضطرّ یاد شده است؛ از جمله در قسمتی از دعای ندبه آمده است: «این المضطرّ الذی یجاب اذا دعا؛ کجاست آن مضطرّی که چون دعا کند، اجابت

همین طور در روایتی که از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه ((أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ)) وارد شده، چنین آمده است:

سوگند به خدا! منظور از مضطرّ در این آیه، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. وقتی در آخرالزمان ستم و بیداد، سرتاسر جهان را پر ساخت، او بین رکن و مقام [در مسجد الحرام] دو رکعت نماز می خواند و آن گاه دست به دعا برداشته از خداوند تعجیل در فرج خود را می خواهد و پروردگار عالم نیز دعای او را اجابت کرده و به او اذن ظهور می دهد. به دنبال این واقعه مبارک، آن حضرت به برکت امداد های غیبی و همچنین یاری انسان های مؤمن و شجاع - که در آن زمان از سرتاسر عالم به گرد او جمع شده اند - بساط ستم را از روی زمین بر خواهد چید. (۱)

۴. چرا به امام عصر لقب مضطرّ داده شده است؟

از بررسی مجموعه روایات مربوط به این بحث، چنین برمی آید که امام معصوم در جایگاه حجت الهی، در خیرخواهی به بندگان خدا و محبت به آنان، از پدر و مادر به آن ها مهربان تر است. کدام اضطرار سخت تر از این است که کسی حجت خدا باشد و حفظ، ترویج و حاکم کردن احکام و ارزش های الهی را بر عهده داشته باشد، اما در شرایطی واقع شود که ببیند حکام جور از یک طرف و منافقان و انسان های هواپرست از طرف دیگر، احکام حیات بخش الهی را زیر پا می گذارند و بندگان خدا را از مسیر سعادت واقعی منحرف ساخته و آن ها را به بی راهه سوق می دهند. (۲)

در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

به خدا سوگند! گویا من مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می بینم که به حجرالاسود تکیه زده و خدا را به حق خود می خواند... به خدا قسم! او است مضطرّ در کتاب خدا که فرمود: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ...». پس اولین کسی که با او بیعت می کند، جبرئیل علیه السلام

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۸ (به نقل از: موعودنامه، ص ۶۷۰).

۲- ر.ک: نشریه موعود، شماره ۳۴، ص ۳۲ (به نقل از: موعودنامه، ص ۶۷۰).



است. سپس سیصد و سیزده مرد با او بیعت می کنند... (۱).

بی شک، منظور از این تفسیر، منحصر کردن مفهوم آیه به وجود مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست؛ بلکه آیه مفهوم گسترده ای دارد که یکی از مصداق های روشن آن، وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در هنگامی که همه جا را فساد گرفته باشد، درها بسته شده، کارد به استخوان رسیده، بشر در بن بست سختی قرار گرفته و حالت اضطرار در کل عالم نمایان است؛ آن هنگام حضرت مهدی علیه السلام در مقدس ترین نقطه روی زمین دست به دعا برمی دارد و تقاضای برطرف شدن سختی می کند. خداوند نیز این دعا را سرآغاز انقلاب جهانی او قرار می دهد و به مصداق ((وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ)) او و یارانش را خلفا و جانشینان روی زمین قرار می دهد. (۲)

۵. مقصود از ((خُلَفَاءَ الْأَرْضِ)) چیست؟

خلافت، به معنای قدرتمندی و حاکمیت است. با توجه به قرائن موجود در آیه، مقصود از مضطری که خداوند را می خواند، پیشوایانی هستند که در فشارها و سختی های مبارزه با شرک و طاغوت به درگاه خداوند انابه می کنند و خداوند به دلیل اضطرار، دعای ایشان را مستجاب و پیروانشان را حاکمان و قدرتمندان زمین قرار می دهد و دشمنانشان را منکوب و خوار می سازد.

البته این معنا، منافاتی با اجابت دعای هر مضطر ندارد؛ ولی با توجه به مفرد آمدن کلمه «مُضْطَرٌّ» و جمع آمدن «يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ»، باید گفت: آیه با حرکت ها و مبارزات اجتماعی تطابق دارد. باید توجه داشت روایاتی که کامل ترین مصداق این آیه را زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند و مصداق «مُضْطَرٌّ» واقعی را آن حضرت معرفی می کند، بیانگر این مطلب است که آن زمان، بدی ها زمین را فرا می گیرد و حضرت در اوج اضطرار قرار می گیرد، و دست به دعا برمی دارد. و خداوند نیز دعای حضرت را اجابت کرده و موانع حکومت آن حضرت را از سر راه او برمی دارد. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان خلیفه مطلق روی

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۴.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۲۲.

زمین فرمانروایی می کند و حاکمان الهی و زمینی تحت پرچم آن حضرت حکومت کرده و عدل و قسط را برپا می نمایند.

پیام ها

۱. یکی از شرایط اصلی استجاب دعا، اضطرار و درماندگی است ((أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ...)).

۲. اضطراری که انسان را به دعا و تضرع بکشاند، ارزشمند است و خدا آن دعا را مستجاب می کند ((أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ...)).

۳. از بهترین دلایل توحید، پناه بردن انسان به خداوند در اضطرار و درماندگی و قطع اسباب است ((أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهَ مَعَ اللَّهِ...)).

۴. همه علل و عوامل طبیعی، مقهور خواست و اراده خدا است ((أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا...)).

«اضطرار» به معنای کوتاه شدن دست انسان از همه عوامل عادی و مادی است؛ بنابراین اجابت دعای مضطر از سوی خدا، به این معنا است که خدا با اراده خویش، علل و عوامل مادی را در جهتی قرار می دهد که انسان بتواند با تسلط بر آن ها و بهره گیری از آن ها، به حل مشکلات و رفع گرفتاری های خود پردازد. جمله ((وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ)) بیانگر همین نکته است.

(۱)

۵. رفع ناخوشایندی ها از انسان در پرتو دعا، زمینه ساز اقتدار و توانمندی انسان در گستره حیات است ((وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ...)).

ذکر «يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ» بعد از «يَكْشِفُ السُّوءَ» بیانگر این نکته است که اگر مشکلات همواره بر انسان هجوم آورد و خداوند، آن ها را از وی دور نسازد، بشر زمین گیر شده و قادر به ادامه حیات نخواهد بود، پس این، گره گشایی های خدا است که زمینه آسایش و رفاه

انسان را در پهنه زمین فراهم می آورد. (۱)

۶. تسلط انسان بر زمین و بهره گیری گسترده وی از نعمت های آن، تدبیری الهی و نشان دهنده الطاف خداوند در حق وی است ((وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ)).

اسناد «جعل» به خداوند، برای یادآوری این واقعیت است که اگر شما بر زمین سوارید و از آن سود می جوید، امری اتفاقی نیست؛ بلکه در آن، رموز و مناسبات زیادی به کار رفته که همه به تدبیر خداوند وابسته است و بر این اساس است که قادر به تصرف در زمین و تسلط بر آن هستند. تعبیر «خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» اشاره به همین تصرف و تسلط دارد. (۲)

۷. کسانی که در عرض خداوند، معبودی قرار می دهند، سزاوار سرزنش و نکوهش هستند ((أَلَيْهَ مَعَ اللَّهِ...)).

۸. معبود حقیقی، کسی است که بتواند مشکلات حل نشدنی را برطرف کند ((أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ... أَلَيْهَ مَعَ اللَّهِ)).

۹. در آخرالزمان، مردم به اضطرار واقعی می رسند و بعد از اضطرار و درماندگی، خداوند آن ها را به وسیله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نجات می دهد (با توجه به روایات گذشته).

۱۰. انسان های غافل و کم درک، شایسته نکوهش هستند ((أَلَيْهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ)).

۱- همان.

۲- همان.

ص: ٨٠

فصل دوم: دوران فراق

اشاره

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ (۱)

بگو: مرا گوید اگر آب شما [به زمین] فرو شود، چه کسی شما را آب روان می آورد؟

مقدمه

انسان تا در ناز و نعمت قرار دارد، از قدرشناسی آن، غافل است؛ از این رو قرآن کریم گاهی به نعمت‌ها توجه داده و می‌فرماید: شما، هم نعمت‌ها را یاد آور شوید ((فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ)) (۲) و هم برای دیگران نیز بازگو کنید ((وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ)). (۳)

یکی از نعمت‌های بزرگ الهی، آب است که مایه حیات بوده و زندگی هر چیز به آن وابسته است. توجه به این نعمت بزرگ الهی، ما را برابر خداوند خاضع می‌کند و لزوم شکرگزاری را به ما یادآور می‌شود؛ از این رو به وجود آب و در دسترس بودن آن اشاره کرده است که البته هم آب ظاهری می‌تواند مراد باشد و هم آب معنوی؛ یعنی علم یا کامل‌ترین مصداق آن که وجود امام است.

واژه‌ها

أَصْبَحَ: به صبح رساند. (در این جا به معنای «صار» است)

غَوْرًا: فرو رفتن، غور کردن.

مَعِينٍ: صاف و گوارا.

۱- ملک (۶۷): ۳۰.

۲- اعراف (۷): ۶۹.

۳- ضحی (۹۳): ۱۱.

## ۱. آب، منشأ حیات زمین

خدای سبحان، با بارش باران، زمین را زنده می کند:

((وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا))؛ (۱)

و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به [وسیله] آن، زمین را پس از مرگش زنده کرده است. نه تنها زمین، بلکه هر زنده ای را از آب پدید می آورد:

((وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا))؛ (۲)

و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم.

این که در این آیه و آیات مشابه، حیات به زمین تعلق گرفته و زمین موصوف به آن شده است، نه این که مراد از آن، زنده و سرسبز شدن مزارع و مراتع و جنگل های روی زمین باشد و اسنادش به زمین مجاز باشد؛ بلکه مقصود، آن است که خدای سبحان، حقیقتاً زمین مرده را زنده کرده، خاک بی روح را روح داده و خاک و زمین بی روح را به درخت و برگ و گیاه سرسبز، تبدیل می کند.

ممکن است زنده شدن زمین، این گونه تفسیر شود که خدای سبحان، گیاهان و درختان را پس از پژمردگی زنده می کند و چون درخت و گیاه زینت زمین است، فرموده است: «ما زمین را زنده کردیم» که در این صورت، اسناد حیات به زمین، مجاز خواهد بود، با آن که ظاهر آیاتی که می گوید: «زمین با بارش باران، زنده می شود» اسناد حقیقی است، نه مجازی.

## ۲. وجود آب در سطح زمین، از نعمت های بزرگ الهی

یکی از نعمت های بزرگ الهی که کمتر به آن توجه می شود، وجود آب در سطح زمین است و آن، هنگامی است که آسمان می بارد و این نزولات آسمانی، در لایه های زیرین

۱- جاثیه (۴۵): ۵.

۲- انبیاء (۲۱): ۳۰.

زمین ذخیره می شوند و به اعماق چند هزار متری زمین فرو نمی روند که اگر چنین بود، دسترسی به آن، بسیار مشکل می شد. این آیه می گوید: اگر روزی ببینید آب به اعماق زمین فرو رفته است، چه خواهید کرد؟ چگونه خداوند لایه های زمین را ترتیب داده که مانع از نفوذ آب، به اعماق دور از دسترس است و خاک های رسی که در زمین است، مانع فرو رفتن آب به اعماق زمین می شوند.

### ۳. علم و آب روان

آب می تواند کنایه از علم باشد، به سبب اشتراک این دو در علت بودن برای زندگی؛ آب، سبب زندگی جسم است و اگر نباشد، جسم انسان می میرد و حیات مادی خود را از دست می دهد. و علم نیز سبب زندگی روح است و روح بدون علم، یک روح مرده است. «علم» را از آن رو که جریان دارد و از سینه ای به زبانی و از زبانی به گوشه ای و از آن به قلبی و دوباره از قلبی به زبان و قلمی و مجدداً از این طریق به دیگران منتقل می شود و مانند آب، جاری است، «ماء معین» می گویند.

### ۴. امام عصر علیه السلام «ماء معین»

روایات فراوانی بیان می کند که مراد از «ماء معین» حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف است و فرو رفتن آب در اعماق زمین را به غیبت آن امام تأویل کرده اند.

در تفسیر قمی در تفسیر این آیه آمده است:

یعنی اگر امام شما غایب شود، چه کسی می تواند امامی مانند آن بیاورد؟

از امام رضا علیه السلام درباره این آیه پرسیده شد؛ حضرت فرمود:

«ماؤکم» یعنی ابواب شما که منظور، امامان علیهم السلام هستند که ابواب الله بین خدا و خلقند. و ((فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ))

یعنی چه کسی برای شما علم امام را می آورد؟ (۱)

علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیه السلام تأویل این آیه را پرسید و آن حضرت، فرمود:

اگر امام خود را نیابید و دیگر از سرچشمه زلال او آب ننوشید، چه می کنید؟ (۱)

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام است که فرمود:

این آیه درباره امامی نازل شده است که به عدل الهی قیام می کند. آیه می گوید: اگر امام شما پنهان شود، و ندانید کجاست، چه کسی برای شما امامی می فرستد که اخبار آسمان ها و زمین و حلال و حرام خدا را برای شما شرح دهد؟ سپس فرمود: به خدا سوگند! تاویل این آیه (هنوز) نیامده و سرانجام خواهد آمد. (۲)

حضرت عبد العظیم حسنی با اسناد خود از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که درباره آیه ((وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا))، فرمود:

اگر بر ولایت علی، پایدار باشند دل های آنها را از آب ایمان شاداب می کنیم. طریقه، ولایت علی بن ابی طالب و اوصیا است. (۳)

در تفسیر قمی درباره آیه ((وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ))؛ و «چاه رها شده و قصر برافراشته» می نویسد:

این، مثالی برای آل محمد است؛ ((بِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ)) چاهی است که آب از آن برداشته نشود و آن، امامی است که غایب باشد و از نور علم او استفاده نمی شود، تا وقت ظهور و «قَصْرٍ مَشِيدٍ» یعنی کاخ بلند که مثلی است برای امیرالمؤمنین و امامان و فضائل منتشر شده آن ها در دو جهان و اشاره به این آیه است: ((لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ))؛ «تا پیروز کند دین اسلام را بر همه ادیان». (۴)

۵. شباهت کامل عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

ابن بابویه ذیل این آیه شریف از عمار یاسر روایت کرده است که گفت:

در رکاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جهاد رفته بودم. امیرالمؤمنین علیه السلام جمعی از کفار را به

۱- همان، ص ۳۸۷.

۲- همان.

۳- بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۹.

۴- همان.



قتل رساند که از آن‌ها عمرو بن عبد الله جمحی و شیبه بن نافع بود. حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: «ای رسول خدا! امیر المؤمنین علیه السلام آن طوری که سزاوار بود، در راه خدا جهاد کرد.» فرمود: «ای-عمار! علی از من، و من از علی هستم. او وارث علم و به جا آورنده دین من است و به وعده من وفا می کند. علی بعد از من خلیفه خدا است. اگر علی نبود، مؤمن محض و خالص، شناخته نمی شد. بعد از من، جنگ با او، جنگ با من است و دشمنی با او، دشمنی با من است و دشمنی با من، دشمنی با خدا است. تسلیم او، تسلیم من و تسلیم خدا است. او پدر دو سبط من است و امامان معصوم از صلب علی هستند. مهدی این امت، از فرزندان علی است.» عرض کردم: «فدایت شوم! مهدی کیست؟» فرمود: «ای عمار! خداوند به من عهد فرموده است که از صلب حسین فرزندم نه امام بیرون آورد که نهمین آن‌ها از نظر مردم غایب می شود؛ چنان که خداوند می فرماید: ((قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْرِحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ)). غیبت او طولانی است که در آن، طایفه ای از او برمی گردند و گروهی بر او ثابت و برقرار می مانند؛ او در آخرالزمان، خارج و ظاهر شود و دنیا را پر از عدل و داد کند، پس از آن که پر از جور و ستم بوده. او بر تأویل قرآن؛ جهاد می کند چنان که من بر تنزیل آن جهاد کردم. نام او نام من است و به من شباهت کامل دارد. (۱)

#### ۶. غیبت و اسرار آن

نام مقدس امام عصر علیه السلام همواره با مفاهیمی مانند غیبت ملازم است. اتصاف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به وصف غایب، به لحاظ محرومیت جامعه از ادراک وجود مبارک او است؛ پس باید گفت مردم از محضر آن حضرت غایبند، نه آن حضرت؛ زیرا آن حضرت، ولی حق و شاهد بر خلق است و هرگز از خود و غیر خود، غایب نبوده و نیست.

برخی از بزرگان که در زمینه مهدویت به تألیف کتاب پرداخته اند، نام کتاب خود را از این مفهوم در باب مهدویت گرفته و آن را الغیبه (۲) نامیده اند. در روایات فراوانی ذیل این آیه شریف به بحث غیبت اشاره کرده که مراد از آب را امام، و مراد از فرو رفتن آب را غیبت امام معرفی

۱- البرهان، ج ۵، ص ۴۴۸.

۲- مانند الغیبه نعمانی و الغیبه شیخ طوسی.

کرده است؛ از این رو لازم است برخی از اسرار، فوائد و آثار غیبت را تبیین کنیم:

#### الف) غیبت صغرا و غیبت کبرا

غیبت، مقطع پرفراز و نشیبی از تاریخ تشیع را تشکیل می دهد. این دوران، به دو غیبت صغرا (کوتاه مدت) و کبرا (طولانی) تقسیم می شود. غیبت صغرا به واسطه شرایط اجتماعی خاص پدید آمده، از موقعیت ویژه ای برخوردار بود که اوضاع فرهنگی جامعه شیعی نیز تحت تأثیر این موقعیت قرار گرفت و بر اساس عناصر تعیین کننده آن، دستخوش تحولاتی شد.

در سال ۲۶۰ ق امام حسن عسکری علیه السلام پس از دوران کوتاه شش ساله امامت، در سن ۲۷ سالگی شهید شدند و تنها فرزند آن حضرت که پنج سال از عمرش می گذشت، از جانب خدای متعال و با نص آن امام، به امامت منصوب شد؛ اما به دلایلی، امام دوازدهم علیه السلام از همان زمان، از دیدگان پنهان شد و دوران غیبت آغاز شد. پس از ۶۹ سال در سال ۳۲۹ ق با درگذشت چهارمین و آخرین نایب خاص امام علیه السلام غیبت صغرا پایان یافت و در واقع مقدمه غیبت کبرا بود. آغاز غیبت کبرا مشخص؛ ولی پایانش نامشخص است. این زمان نیز نیابت، به نواب عام واگذار شده است که علما و فقها هستند و تا زمان ظهور ادامه دارد.

#### ب) غیبت کبرا و ویژگیهای آن

عصر غیبت کبرا با انتهای غیبت صغرا شروع شده است؛ انتهایی که توسط اعلان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال ۳۲۹ ق صورت گرفت. آن حضرت در نامه ای به علی بن محمد سمری از انتهای سفارت نایبان خاص و شروع غیبت کبرا خبر داد.

عصر غیبت کبرا دارای شرایط و خصوصیات است؛ از جمله:

۱. مسلمانان در این عصر، در ظاهر از رهبر و امام خود جدا شده اند و او را نمی بینند یا اگر می بینند، او را نمی شناسند. این حکم کلی، برای عموم شیعیان است؛ گرچه ممکن است برخی به جهت مصالحی، به لقای حضرت مشرف شوند.
۲. گسترش ظلم و ستم روی زمین نیز از ویژگی های عصر غیبت کبرا است. با این ویژگی، بین این زمان و عصر حکومت اسلامی در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تمیز داده می شود.

۳. در روایات بر امتحان امت اسلامی در عصر غیبت کبرا تأکید شده است؛ زیرا در این عصر، مردم با مشکلات بیشتری روبرو خواهند بود، از قبیل:

گسترش فساد و فحشا در جامعه اسلامی و جهان؛

انواع فشارهای سیاسی و مشکلات که در راه پذیرش حق و ایمان است؛

روبرویی انسان با انواع شبهات در وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در نتیجه مشاهده می کنیم امامان علیهم السلام بر این موضوع مهم، فراوان تأکید کرده اند. از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

إذا فقد الخامس من ولد السابع، فالله الله في أديانكم لايزيلكم عنها أحد. يا بني إنه لا بد لصاحب هذا الامر من غيبه حتى يرجع عن هذا الامر من كان يقول به، إنما هي محنة من الله عزوجل امتحن بها خلقه...؛ (۱)

هرگاه پنجمین [امام] از اولاد هفتمین [امام] مفقود شد، پس خدا را، خدا را در ادیانتان مواظب باشید که معتقدات شما را زایل نکنند. ای فرزندانم! به طور حتم برای صاحب این امر، غیبتی است، تا این که معتقدان به او، از این امر رجوع می کنند. این، محنتی است که خداوند به واسطه آن، خلقش را امتحان می کند.

ج) رهایی از بیعت طاغوت ها

اسحاق بن یعقوب در نامه اش که به دست دومین نایب خاص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف محمد بن عثمان عمری به آن حضرت رساند، ضمن سؤالات خویش از حکمت غیبت پرسید و آن حضرت پاسخ فرمود:

و أما عله ما وقع من الغيبة، فإن الله عزوجل يقول: ((يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ)) (۲) انه لم يكن أحد من آبائي إلا وقد وقعت في عنقه بيعه لطاغية زمانه و إني أخرج حين أخرج و لا بيعه لأحد من الطواغيت في عنقي؛ (۳)

اما علت وقوع غیبت؛ پس [بدان که] خداوند عزوجل می فرماید: «ای مؤمنان! از اموری

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲- مائده (۵): ۱۰۱.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۵.

پرسید که چون هویدا گردند، اندوهگین می شوید.» همه پدرانم ناگزیر از بیعت طاغوت زمانشان بودند؛ اما من، در حالی ظهور خواهم کرد که بیعت هیچ طاغوتی را بر گردن ندارم.

(د) فیض تدریجی

بی شک، امام معصوم علیه السلام واسطه فیض خدا بر خلق است و حضور مشهود او خود فیضی مضاعف است؛ اما این فیض رسانی با شرایط و مقدمات خاصی ملازم است که بدون آن ها موجود مستفیض، یا از فیض محروم می شود، یا از آن، بهره تامی نمی برد.

به عبارت دیگر، خدای سبحان، عالم هستی را بر اساس ((وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ)) (۱) یکباره ایجاد کرد؛ اما از آن جا که عالم طبیعت، توان فیض گیری دفعی از فیض مبدأ فیاض را ندارد، بر اساس ((وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ)) (۲) این فیض دفعی را به تدریج دریافت کرده و می کند. در این صورت نیز اعطای فیض اگر چه به شکل دفعی صورت پذیرد، به سبب نقص قابل، تدریجی دریافت می شود.

ه) خورشید در حجاب

به گمان باطل برخی، غیبت، مانع افاضه مشعل هدایت امام و محرومیت از فیض وجود آن حضرت است. حال که چنین است، چرا باید امام در غیبت به سر برد و مؤمنان از فیض وجود مبارکش بی بهره بمانند؟

در پاسخ باید گفت: فیض گیری از محضر امام، به حضور او منحصر نیست؛ هر چند هنگام حضور، فیض بیشتر و بالاتری نصیب مؤمنان می شود؛ ولی همان طور که امام در حضور خود، منشأ فیض ها و برکات است، در غیبت نیز این فیض ادامه خواهد داشت. از محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: در غیبت طولانی آن حضرت، چگونه از محضرش بهره مند شویم و آیا به حال ما نفعی دارد؟ حضرت فرمود:

إِي وَالذِّي بَعَثَنِي بِالنَّبُوهِ إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَيَنْتَفِعُونَ بِوِلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ

۱- قمر (۵۴): ۵۰.

۲- فصلت (۴۱): ۱۰.

بالشمس و إن تجلّ لها سحاب؛ (۱)

آری؛ قسم به آن که مرا به راستی به پیغمبری مبعوث فرمود! ایشان به نور او روشنی جویند، و از ولایت او بهره مند شوند، همان گونه که مردم، از خورشید بهره مند شوند؛ اگر چه ابر آن را بپوشاند.

در این روایت، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم امام را به خورشید تشبیه کرده است. همان طور که خورشید، فیضش به تابش مستقیم منحصر نیست، برکات وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بسیار فراتر از آن است که غیبت ظاهری آن انسان کامل، موجودات را از فیض او بی بهره سازد.

از طرفی، هنگامی که ابر چونان پرده ای میان دیدگان و قرص خورشید حائل می شود، خورشید را پنهان نمی کند، بلکه بیننده را می پوشاند و او را از دریافت نور و مشاهده تابش خورشید، محروم می کند؛ چرا که هم خورشید، بزرگ تر از آن است که با ابر پوشانده شود و هم منافعتش بیش از آن است که با ندیدنش قطع گردد. وجود مبارک انسان کامل نیز که مایه استمرار حیات عالم و آدم است، بسی بزرگ تر از آن است که چیزی او را از فیض رسانی، محجوب کند و رابطه میان وی و عالم هستی را متزلزل سازد.

۷. ضرورت نیابت در زمان غیبت

ضرورت حفظ نظام جامعه انسانی، اقتضا می کند که ناظمی بر آن حکم فرما باشد. در زمان غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز برای تثبیت نظام انسانی، نایب یا نماینده آن حضرت به اداره و نظام بخشی جامعه می پردازد؛ زیرا هرگز نمی توان دوران غیبت را که شاید هزاران سال به طول بینجامد، روزگار هرج و مرج دانست یا از بخش مهمی از احکام اجتماعی چشم پوشید و به این بهانه که محرومیت از برکات ظهور آن حضرت، تبهکاری و عصیان مردم است، زعامت زمان غیبت را نفی و حدود الهی را تعطیل کرد یا به بهانه روی گردانی مردم از رهبری معصوم، ضرورت وجود زمامداری عادل را انکار کرد؛ عادل که منش و روشش، پیروی از قرآن کریم و رهبران معصوم علیهم السلام باشد.

از طرفی، تأسیس نظام اسلامی و اجرای احکام آن و نیز دفاع از کیان دین در زمان

غیبت، مطلوب و پسندیده است؛ زیرا صحیح است که حفظ میراث اسلامی در اصل در اختیار امام معصوم است؛ ولی در عصر غیبت، حفظ کیان اسلام، بالتبع وظیفه نمایندگان آن حضرت خواهد بود و هرگز احتمال تعطیل حکومت اسلامی و معطل گذاشتن احکام و حدود الهی مفروض نخواهد بود.

۸. کیفیت غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در رابطه با کیفیت غیبت حضرت، دو نظریه مطرح است:

۱. نظریه ی غیبت شخص: یعنی این که وجود حضرت از دید مردم مخفی است. دلیل این نظریه، روایاتی است که از طریق اهل بیت علیهم السلام رسیده است. امام رضا علیه السلام فرمود: «لا یری جسمه ...» (۱) جسم او دیده نمی شود....»  
امام صادق علیه السلام فرمود:

«...الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه...»؛ (۲)

پنجمین اولاد هفتمین [امام]، شخصش از شما غایب خواهد شد....

۲. نظریه غیبت عنوان: به این معنا که مردم، او را می بینند؛ ولی هرگز به عنوان مهدی موعود با او آشنایی نمی یابند. دلیل این نظریه نیز روایت محمد بن عثمان عمری است که فرمود:

والله إنَّ صاحب هذا الأمر لیحضر الموسم کلَّ سنه فیری الناس و یعرفهم و یرونه و لا یعرفونه؛ (۳)

به خدا سوگند! همانا صاحب این امر، در موسم حج هر سال حاضر می شود. مردم را می بیند و آن ها را نیز می شناسد و نیز مردم، او را می بینند؛ ولی نمی شناسند.

۹. فلسفه غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از سؤال هایی که در طول تاریخ غیبت مطرح بوده و هست، این است که چرا امام

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۰.

۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۴۰.

زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف غایب شد و چرا ما با آن حضرت ارتباط نداریم؟

پاسخ: سؤال مورد نظر را با بیان مقدماتی که خود آن ها ما را به نتیجه قطعی می-رسانند، پاسخ خواهیم داد:

۱. خداوند متعال، در قرآن کریم و نیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از پیروزی و غلبه دین اسلام بر همه ادیان در پایان تاریخ بشریت خبر داده اند.

۲. مصالح بندگان با اختلاف حالات آن ها تغییر می یابد. خداوند متعال، امر تدبیر بندگان و مصلحت آن ها را بر عهده گرفته است؛ عقلشان را کامل کرده و آن ها را به انجام اعمال صالح وادار نموده است، تا از این طریق به سعادت برسانند.

۳. بی شک هر کار اجتماعی نیازمند آماده شدن شرایط مناسب است؛ لذا باید برای قیامی جهانی و فراگیر، آمادگی خاصی صورت گیرد.

۴. بی تردید، دین غالب در عصر ظهور، به رهبر و امامی غالب احتیاج دارد که دارای شرایطی از قبیل قدرت فوق العاده، علم جامع و عصمت باشد.

۵. مطابق روایات متواتر بین شیعه و سنی، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امامان بعد از خود تا روز قیامت را دوازده نفر بر شمرده است که بعد از او پیاپی خواهند آمد. (۱)

بنابر این می توان گفت که غیبت امام زمان علیه السلام دارای مصالح و حکمت های زیادی است که یکی از آن ها آمادگی اجتماع جهانی برای پذیرش حکومت جهانی است.

پیام ها

۱. طرح پرسش های تشبه بخش و بیدارکننده، شیوه ارائه شده از سوی خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در محاجه با کافران و مشرکان است ((قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ)).

۲. هیچ کس و هیچ نیرویی، توانایی مبارزه با خشکسالی و بازگرداندن آب های فرو رفته در زمین به امر خداوند را ندارد ((فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ)).

۳. کافران لجوج و تکذیب کننده، در معرض عذاب الهی همچون خشکسالی هستند ((أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ)).

۴. آب های روان و جاری، از نعمت های خداوند و جلوه رحمانیت و قدرت مطلق او است ((إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ)).



## نعمت های ظاهری و باطنی

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسَدَّ عَلَيْنِكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ (۱)

آیا ندیده اید خدا آنچه را در آسمان ها و زمین است، برای شما مسخر ساخته و نعمت های آشکار و پنهان خود را به فراوانی بر شما ارزانی داشته است؟ و بعضی از مردم، بی آن که علمی [ضروری] و هدایتی [از راه استدلال] و کتاب روشنگری [از آسمان] داشته باشند، درباره خدا مجادله می کنند.

مقدمه

این آیه، به نعمت های گوناگون خداوند به بشر اشاره دارد.

انسان، با دقت در اطراف و در وجود خود، متوجه می شود سراسر عالم وجود، سرشار از نعمت های الهی است؛ نعمت وجود، نعمت اعضا و جوارح بدن، نعمت هوا و آب و باد و آتش، نعمت عقل و کار و بیان و... این آیه، نعمت های خداوند را به دو گروه نعمت ظاهری و باطنی تقسیم کرده است. در شرح این آیه سعی می شود، نعمت باطنی که نامحسوس تر از نعمت ظاهری است، مفصل تر بیان شود.

واژه ها

أَلَمْ تَرَوْا: آیا ندیدید؟

سَخَّرَ: مهار کرد، مسخر نمود، در اختیار قرار داد (فعل ماضی، از ماده «سخر»، باب تفعیل).

أَسْبَغَ: کامل کرد، متنعم کرد، تمام کرد، پی در پی فرستاد (فعل ماضی از ماده «سبغ» باب افعال).

يُجَادِلُ: مجادله می کند (فعل مضارع، از ماده «جدل»، باب مفاعله).

مُبَيَّرٌ: روشن، روشنگر.

### نکات تفسیری

۱. مراد از تسخیر آسمان و زمین

در آیه فوق آمده است که خداوند آنچه در آسمان و زمین است برای شما مسخر کرده است. در آیات فراوانی به تفصیل مواد مختلف تسخیر موجودات را بیان کرده است؛ مانند:

((وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُكَ))؛ (۱) «و کشتی را مسخر شما ساخت.»

((وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ))؛ (۲) «خداوند، نهرها را مسخر شما کرد.»

((وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ))؛ (۳) «شب و روز را برای شما تسخیر کرد.»

((وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ))؛ (۴) «خورشید و ماه را مسخر شما ساخت.»

((وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِيَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا))؛ (۵) «و دریا را به تسخیر شما در آورد، تا از گوشت تازه آن استفاده کنید.»

((أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ))؛ (۶) «آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است مسخر شما کرد؟»

۱- ابراهیم (۱۴): ۲۳.

۲- ابراهیم (۱۴): ۲۳.

۳- نحل (۱۶): ۱۲.

۴- ابراهیم (۱۴): ۳۳.

۵- نحل (۱۶): ۱۴.

۶- حج (۲۲): ۶۵.

از مجموع این آیات، چنین استفاده می شود که اولاً، انسان، متکامل ترین موجود این جهان است و به اندازه ای به او ارزش و مقام داده شده که موجودات دیگر را مسخر وی کرده است و نیز قلبش، جایگاه نور خدا می باشد. ثانیاً، تسخیر در این آیات، به این معنا نیست که انسان همه این موجودات را تحت فرمان خود درمی آورد؛ بلکه همین اندازه که در مسیر منافع و خدمت او حرکت می کند، مانند کرات آسمانی که برای او نور افشانی می کنند یا فواید دیگری دارند، در تسخیر او است. (۱)

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سر گشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

مراد از نعمت های ظاهری

نعمت های خداوند، آن چنان فراوان و گسترده اند که هرگز به شمارش نمی آیند:

((وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا)). (۲)

اما در یک تقسیم کلی، می توان نعمت ها را به دو بخش تقسیم کرد: نعمت ظاهری و نعمت باطنی.

مراد از نعمت ظاهری، هر نعمتی است که با حواس ظاهری قابل مشاهده باشد و برای هیچ کس، قابل انکار نیست؛ مانند حواس ظاهری، حس لامسه، شنوایی، بویایی، چشایی، بینایی و... اعضا و جوارح بدن، سلامتی و عافیت، رزق طیب و گوارا، هوای سالم و در یک جمله، تمام آفرینش با نعمت هایش که همه مردم با حواس ظاهرشان مشاهده می کنند و حس می کنند.

مراد از نعمت های باطنی

مراد از نعمت های باطنی، نعمت هایی است که غایب از حس می باشد؛ مانند نعمت شعور و اراده و عقل و نعمت دین و پیامبران و کتاب آسمانی و مقامات معنوی و معرفت خدای

۱- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۲۱.

۲- ابراهیم (۱۴): ۳۴.

متعال و نعمت های بی شمار معنوی دیگر.

در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام برای نعمت های ظاهری و باطنی، تفاسیری بیان شده که بیشتر از باب مصداق این نعمت ها می باشد. در روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

اما نعمت ظاهری، اسلام است و آنچه به شما از فضل، روزی عطا فرمود و اما باطنی، پس آن چیزی است که بر تو پوشانید از زشتی اعمال. (۱)

در برخی روایات، اسلام نعمت ظاهری معرفی شده است و البته معلوم است که برای مسلمانان، نعمت ظاهر است، نه برای کفار.

عن ابن عباس سالت النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: یا ابن عباس اما ما ظهر فالاسلام و ما سوی الله من خلقک و ما أفاض علیک من الرزق و اما ما بطن فستر مساوی عملک و لم یفضحک به یا ابن عباس ان الله تعالی یقول: ثلاثه جعلتهن للمومن و لم تکن له صلوه المومنین علیه من بعد انقطاع عمله، و جعلت له ثلث ماله اکفر به عنه خطایاه و الثالث سترت مساوی عمله و لم افضح به شیء منه و لو ابدیتها علیه لنبذه اهله فمن سواهم؛

ای پسر عباس! اما آنچه ظاهر است، پس اسلام است و آنچه خداوند از خلقتت به نسبت عطا کرده است و آنچه از رزق به تو تفضل فرموده است. اما نعمت باطنی، پس [این موارد است که:] زشتی های اعمال را پوشاند و تو را رسوا نساخت به وسیله آن. ای پسر عباس! خداوند متعال می فرماید: سه چیز [= ثواب] است که برای مؤمن قرار دادم و [در حالی که عمل آن] از او نیست. اول: دعای مؤمنان برای او، بعد از آن که اعمالش قطع شد [= بعد از مرگش به او می رسانم] دوم: یک سوم مالش را برای او [بعد از مرگش] قرار دادم تا به وسیله آن، خطاهایش را بپوشاند [= وصیت به ثلث مال در راه خیر] و سوم: زشتی های اعمالش را پوشاندم و او را به واسطه آن رسوا نکردم و اگر آن ها را، آشکار می نمودم، همانا اهل او و دیگران، او را رسوا می کردند [= جنازه اش را دفن نمی کردند]. (۲)

۱- تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۳۷۶.

۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۰۱.

## نعمت ولایت اهل بیت علیهم السلام

در برخی روایات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام از نعمت ولایت، به عنوان نعمت باطنی یاد شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

شخصی نزد امام باقر علیه السلام آیه ((وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)) را قرائت کرد. حضرت فرمود:

اما نعمت ظاهری، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و آنچه از معرفت خداوند عزوجل و توحیدش آورده است. اما نعمت باطنی، پس ولایت ما اهل بیت است. پس به خدا قسم! قومی معتقد شدند که این، نعمت ظاهری و باطنی است و گروهی معتقد شدند که آن، نعمت ظاهری است و نعمت باطنی نیست. پس خداوند نازل فرمود: ((يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ))؛ [\(۱\)](#) «ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می ورزند، تو را غمگین نسازند [چه] از آنان که با زبان خود گفتند: ایمان آوردیم و حال آن که دل هایشان ایمان نیاورده بود...»

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن هنگام شاد شد؛ زیرا خداوند متعال، ایمان آن ها را قبول نمی کند مگر به این که ایمانشان به محبت و ولایت گره بخورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که فضل خداوند عزوجل را بر خودش نداند، مگر در خوراکش و نوشیدنی هایش، همانا عملش کم و عذابش نزدیک است.» [\(۲\)](#)

با دقت در مفهوم این حدیث که ولایت اهل بیت علیه السلام را نعمت باطنی معرفی کرده اند و نیز دقت در آیه اکمال دین [\(۳\)](#) و توجه به معنای کلمه «أسبغ» که به معنای گستردن و کامل کردن نعمت است به این نتیجه می رسیم که نعمت ولایت در وقت نزول این آیه، نعمت ظاهری نبوده است. البته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث «یوم الدار» و... به نعمت ولایت اشاره فرموده بود؛ اما در روز عید غدیر، خداوند این نعمت بزرگ را به صراحت بیان کرد و عدم

۱- مائده (۵): ۴۱.

۲- تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۳۷۶.

۳- ((الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا))؛ امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم. (مائده (۵): ۳).

ابلاغ آن را مساوی با عدم ابلاغ رسالت از جانب رسول خدا بیان فرمود:

((يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ))؛ (۱)

ای رسول! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، [کاملاً به مردم] برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای. خداوند، تو را از [خطرات] مردم نگاه می دارد و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی کند.

روز عید غدیر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خدا مأمور شد این نعمت بزرگ را در اجتماع بزرگ و بی نظیر آن روز معرفی کند و از همه مردم برای ولایت، پیمان بگیرد و شاهدان و حاضران را امر کند که به غایبان برسانند.

آن قدر این نعمت، بزرگ و بی نظیر است که ابلاغ نکردن آن به تنهایی، مساوی عدم ابلاغ اصل دین می باشد؛ یعنی اگر این نعمت را از اسلام بگیریم، تمام دین بی خاصیت می شود و روح از کالبد دین پرواز می کند. و این نعمت، آن چنان عظمت دارد که کافران را مأیوس کرده و آن ها که منتظر رحلت پیامبر بودند تا بتوانند بار دیگر دنیای اسلام را به کفر برگردانند و آماده اجرای نقشه های شوم خود بودند، با ابلاغ ولایت و وصایت اهل بیت علیهم السلام برای همیشه از خاموش کردن این چراغ نورانی، مأیوس شدند.

نعمت وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

در برخی روایات، از وجود مبارک امام زمان علیه السلام به عنوان نعمتی که در این آیه ذکر شده است، یاد می شود.

در کتاب شریف «کمال الدین و تمام النعمه» از محمد بن زیاد (ابی عمیر) آمده است:

از سرورم موسی بن جعفر علیه السلام درباره قول خداوند عز وجل پرسیدم که مراد از آیه ((وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَهُ وَبَاطِنَهُ)) چیست؟ پس حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «مراد از نعمت ظاهری، امام ظاهر است و مراد از نعمت باطنی، امام غایب است.» عرض کردم: «آیا از ائمه، کسی هم غایب می شود؟»

حضرت فرمود: «بله؛ جسمش از چشم های مردم غایب می شود، ولی یادش از دل های مؤمنان غایب نمی گردد و او، دوازدهم از ما امامان می باشد. خداوند هر امر سختی را برایش آسان می کند و گنج های زمین را برایش ظاهر می گرداند و هر دور را برایش نزدیک می کند و به وسیله او، هر جباری را نابود می کند و به دست او هلاک می کند هر شیطان رانده شده ای را. او است فرزند سرور کنیزان؛ کسی که ولادتش بر مردم مخفی می ماند و بر آن ها حلال نیست که او را به اسمش بخوانند، تا زمانی که خداوند عز وجل او را ظاهر کند. سپس او زمین را از عدل و قسط پر می کند همان گونه که از ظلم و بی عدالتی پر شده باشد. (۱)

آثار و برکات نعمت وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

همان گونه که در روایات، از وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان نعمت باطنی خداوند یاد شده است؛ از بارزترین نعمت های باطنی خداوند بر مردم، وجود پر برکت آن حضرت است که بر بسیاری از مردم، حتی بر بسیاری از شیعیان؛ این نعمت گرانبدر پوشیده است، لذا یکی از مهمترین سؤالات این است که فایده وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت چیست؟

برای برخی از مردم و حتی شیعیان این توهم به وجود می آید که زندگی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت، یک زندگی خصوصی است، نه یک زندگی اجتماعی در نقش یک پیشوا؛ بنابراین وجود مقدسش چه اثری برای مردم دارد و مردم از آن حضرت چه بهره ای می توانند ببرند؟ همین است که آن حضرت، مصداق نعمت باطنی باشند. و این نعمت بزرگ الهی، بر بسیاری از مردم پوشیده بماند.

البته باید توجه داشته باشیم که غایب بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به این معنا نیست که وجود آن حضرت به یک روح نامرئی یا امواج ناپیدا و رؤیایی و امثال این ها تبدیل شده است؛ بلکه آن حضرت، یک زندگی طبیعی عینی و خارجی دارد؛ ولی با عمری طولانی و پر

۱- کمال الدین و تمام النعمه / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص ۵۷؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۰، ص ۲۶۱.

برکت. آن حضرت، میان مردم و در دل جامعه ها رفت و آمد دارد و در نقاط مختلف زندگی می کند؛ ولی به صورت ناشناس. فرق بسیاری بین « نامرئی » و « ناشناس » (۱) است.

البته باید توجه داشت که این سؤال، فقط در عصر ما مطرح نبوده است؛ بلکه در زمان امامان علیهم السلام و ده ها سال قبل از تولد آن حضرت، برای شیعیان دین شناس نیز مطرح بوده است و پیشوایان دین برای این پرسش، جواب های بسیار زیبا و جذابی داده اند که به یکی از آن ها اشاره می شود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جواب این سؤال مهم که آیا شیعیان در زمان غیبت از او نفع می برند؟ چنین پاسخ فرمود:

إی والذی بعثنی بالنبوه انهم لیتنفعون به و یتضییئون بنور ولایته فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس و ان جللها السحاب؛

آری؛ سوگند به کسی که مرا به پیامبری برگزید! آن ها [در زمان غیبتش] از او بهره می گیرند و از نور ولایتش، نور می گیرند؛ همان گونه که از خورشید، هنگام قرار گرفتن در پشت ابر استفاده می کنند. (۲)

ما در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن حضرت بهره مند می شویم، به این معنا که منتظر ایشان هستیم و کاری نمی کنیم که برخلاف روش او باشد که اگر ما را در این حال ببیند، آزرده شود. همچنین خود را ملزم می دانیم از راه او منحرف نشویم و از سنت جد و پدرانش دوری نکنیم و خود را آماده می کنیم تا در آن روز مبارک، مقابل دشمنانش بایستیم.

عمرمان را در آرزوی دیدار و یاری اش می گذرانیم و عدالت را دوست داریم و برای اجرای آن، تلاش می کنیم و از ظلم و ظالم بیزاریم و برای از بین بردنش می کوشیم. خود را اصلاح می کنیم؛ چرا که از ما خواسته شده است اینگونه باشیم.

ما این گونه از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بهره می گیریم؛ همانند بهره گرفتن از خورشید پشت ابری

۱- ر. ک: مهدی انقلابی بزرگ، ص ۲۵۰.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۳؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۸۱.



که نور و حرارتش را به موجودات می‌رساند و باعث ادامه حیات آن‌ها می‌شود. (۱)

در توضیح این تشبیه، باید یادآوری کنیم که خورشید، دارای دو نوع نورافشانی است: نورافشانی مستقیم و نورافشانی غیرمستقیم.

در نورافشانی آشکار و مستقیم، اشعه خورشید به خوبی دیده می‌شود؛ ولی در تابش غیرمستقیم، ابرها همانند یک شیشه مات، نور مستقیم خورشید را گرفته و پخش می‌کنند؛ اما آثار حیات بخش خورشید در رشد و نمو موجودات تنها زمانی نیست که نور آن، مستقیم بر پهنه حیات و طبیعت می‌تابد؛ بلکه بسیاری از این آثار، مانند تولید گرما، رویش و رشد گیاهان، تولید انرژی لازم برای حرکت و حیات، به بار نشستن درختان، شکفتن شکوفه‌ها و گلها، در زمان تابش نور مات خورشید از پشت ابرها نیز وجود دارد. اشعه معنوی وجود امام علیه السلام هنگامی هم که پشت ابرهای غیبت پنهان است، دارای آثار گوناگونی است که با وجود متوقف شدن کلاس تعلیم و تربیت و رهبری مستقیم، فلسفه وجودی او را آشکار می‌سازد.

نکوهش تقلید بدون علم

در آخرین فراز آیه، برخی از مردم را که از روی تقلید جاهلانه و بدون «علم» و «هدایت» و «کتاب روشنگر» درباره خدا، مجادله می‌کنند نکوهش کرده است.

کلمه «مجادله» به معنای بحث و مناظره به منظور غلبه یافتن بر دشمن است. و مقابله‌ای که بین «علم» و «هدایت» و «کتاب» است اشاره دارد به این که مراد از علم، آن حجت‌های عقلی است که با تحصیل و اکتساب به دست می‌آید و مراد از هدایت، حقایقی است که خدا از طریق وحی یا الهام، به دل انسان افاضه می‌کند و مراد از کتاب، کتاب‌های آسمانی است که از طریق وحی و نبوت به خدا منتهی و مستند می‌شود و به همین دلیل که مستند به او است، آن را منیر و روشنگر توصیف کرد. این سه طریق، طرق علم است که چهارمی ندارد؛ بنابراین معنای آیه این می‌شود که؛ بعضی از مردم، بدون هیچ یک از

سه علم، در وحدانیت خدا از حیث ربوبیت و الوهیت مجادله می کنند و هیچ حجت قابل اعتمادی ندارند و تنها مدرکشان، تقلید است. (۱)

پیام ها

۱. بی توجهی به آفریده ها و نقش آن ها در زندگی بشر، سبب سرزنش و توبیخ است ((أَلَمْ تَرَوْا)). (۲)

۲. انسان در مکتب الهی، دارای ارزشی بسیار بالا- و باعظمت است ((أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مِمَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمِمَّا فِي الْأَرْضِ)).

۳. تمام آفریده ها، هدف دار و برای بهره گیری انسان هستند و انسان، قادر می باشد آنچه در آسمان و زمین است، به تسخیر خود درآورد ((سَخَّرَ لَكُمْ)). (۳)

۴. نعمت های الهی، هم گسترده و فراوان هستند ((أَسْبَغَ)) و هم در دسترس بندگان ((عَلَيْكُمْ)) و هم متنوع ((ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)). (۴)

۵. سراسر زندگی انسان را نعمت های الهی پوشانده است؛ نعمت های ظاهری و باطنی. پس مراقب باشیم در هر لحظه اندیشه کنیم و نعمت های ظاهری، ما را از نعمت های باطنی غافل نکند ((أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)).

۶. چشم بستن بر مظاهر وجود خدا و پرداختن به جدال های جاهلانه درباره او، کفران نعمت است. (۵)

((وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَ...)).

۷. دقت در مسخر بودن موجودات عالم و نیز نعمت های فراوان الهی، مایه برجیده شدن

۱- ر. ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۳.

۲- تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۷۱.

۳- همان.

۴- همان.

۵- تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۲۳۸.

جدال های جاهلانه درباره خدا است. (۱)

۸. جدال منطقی، نیکو است ((وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ))؛ (۲) ولی جدالی که بدون پشتوانه علمی و به دور از هدایت الهی و مخالف با کتاب خدا باشد، بی ارزش است ((يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ)). (۳)

---

۱- همان.

۲- نحل (۱۶): ۱۲۵.

۳- تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۷۲.

## بروز حقایق

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱)

آیا آن‌ها جز انتظار تأویل آیات [و فرا رسیدن تهدیدهای الهی] دارند؟ آن روز که تأویل آن‌ها فرا رسد، [کار از کار گذشته، و پشیمانی سودی ندارد] و کسانی که قبلاً آن را فراموش کرده بودند، می‌گویند: «فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند. آیا [امروز] شفیعانی برای ما وجود دارند که برای ما شفاعت کنند یا [به ما اجازه داده شود به دنیا] بازگردیم، و اعمالی غیر از آنچه انجام می‌دادیم، انجام دهیم؟!» [ولی] آن‌ها سرمایه وجود خود را از دست داده‌اند و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند، همگی از نظرشان؛ گم می‌شوند. [نه راه بازگشتی دارند، و نه شفیعانی!]

مقدمه

زمان، به سرعت می‌گذرد و عمر بشر، با شتاب رو به پایان است. تمام این لحظات، فرصت‌هایی است که خدا به بشر ارزانی داشته تا از آن‌ها برای سعادت خود بهره‌برد؛ اما معمولاً انسان‌ها این نعمت الهی را قدر ندانسته و تباہ می‌کنند. ((إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)). (۲) این بی‌توجهی، خسارت غیر قابل‌جبرانی را در پی دارد و تأسف و پشیمانی‌ای را به بار خواهد آورد که هیچ راهی برای درمان آن نخواهند جست. این آیه نیز به گوشه‌ای از این موضوع پرداخته است.

۱- اعراف (۷): ۵۳.

۲- عصر (۱۰۳): ۲.

يَنْظُرُونَ: انتظار می کشند (فعل مضارع از ماده «نظر»).

تَأْوِيلَ: تفسیر و حقیقت (مصدر از ماده «اول»).

نَسُوا: فراموش کردند (فعل ماضی از ماده «نسی»).

يَشْفَعُوا: شفاعت کنند (فعل مضارع از ماده «شفع»).

نُرُدُّ: باز گردیم (فعل مضارع از ماده «ردد»).

ضَلَّ: گم شد (فعل ماضی از ماده «ضلل»).

يَفْتَرُونَ: دروغ می بافتند (فعل مضارع از ماده «فری» باب افتعال).

### نکات تفسیری

#### ۱. انتظار و منتظران

انتظار دو گونه است:

۱. انتظار مثبت، مثل اینکه انسان با انجام بعضی امور، خود را برای رسیدن به مراحل بعدی آماده کند؛ مثلاً با اعمال شایسته، خود را برای وارد شدن به بهشت آماده کند و منتظر ورود به بهشت شود.

انتظار برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی از بهترین انتظارها است که مومنان با آماده ساختن خود برای ورود این مهمان نجات بخش لحظه شماری می کنند.

۲. انتظار منفی، در این نوع از انتظار، با اینکه ادله عقلی و نقلی یک مسأله برای شخص مشخص شده است، باز هم دچار تسویف می شود و منتظر می ماند که شاید خلافتش به اثبات برسد؛ در نتیجه به دستورات دین عمل نمی کند و منتظر است ببیند چه می شود. اینجا است که ناگهان فرصت تمام می شود و حقایق برایش آشکار می شود، ولی دیگرکار از کار گذشته است.

#### ۲. زمان تأویل و تفسیر آیات

مفسران در باره تأویل و تحقق آیات الهی و وعده های پیامبران به دو زمان اشاره کرده اند؛ یکی اینکه قیامت که فرا برسد،

پرده ها کنار رفته و همه حقایق آشکار می شود (از جمله

وعدۀ های الهی). آن زمان است که این دسته از انسان ها با حقایق آیات الهی آشنا شده و البته به فکر جبران می افتند که دیر شده است.

قول دیگر اینکه آشنایی با حقایق آیات الهی و وعدۀ ها در زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود. علی بن ابراهیم در تفسیرش به این مطلب اشاره دارد. (۱)

روایات دیگری نیز در این راستا (تاویل آیات در زمان امام عصر) عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده است که برخی از آن ها عبارتند از:

يعطف الهوى على الهدى، اذا عطفوا الهدى على الهوى، و يعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى؛ (۲)

او [حضرت مهدی] خواسته ها را تابع هدایت وحی می کند، هنگامی که مردم، هدایت را تابع هوس های خویش قرار می دهند. در حالی که به نام تفسیر، نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می کنند، او نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

در روزگار مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به اندازه ای به شما حکمت و فهم داده خواهد شد که یک زن در خانه اش، طبق قرآن و سنت پیامبر، قضاوت می کند. (۳)

این روایات، بیانگر رسیدن عموم مردم به حقایق در زمان ظهور امام عصر است.

### ۳. چاره جویی زیانکاران

عموم انسان ها پس از پی بردن به اشتباه خود، به دنبال چاره کار و جبران خسارت پیش آمده خواهند بود.

این زیانکاران دو راه را پیش رو می گیرند:

۱. دنبال شفیع می گردند که برای آن ها شفاعت کند، تا قصور و گناه آن ها مورد

۱- فی تفسیر علی بن ابراهیم: ((هل ينظرون الا تاويله يوم ياتي تاويله)) فهو من الايات التي تاويلها بعد تنزيلها، قال: ذلك في قيام القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف. (تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۸).

۲- نهج البلاغه/صبحی صالح، خطبه ۱۳۸.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

بخشش قرار گیرد.

۲. دنبال راهی می گردند که بتوانند زمان از دست رفته را باز یابند و آنچه را که در گذشته انجام نداده اند، عمل کنند، تا در این روز، جایگاه بهتری کسب کنند.

ولی این آرزو، محال است. گذشته از این که:

((وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ))؛ (۱)

و اگر باز گردند، به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند، باز می گردند. آن ها دروغ گویانند.

۴. بی فایده بودن معبود های دروغین

عده ای از زیانکاران که در دنیا معبودهای دروغینی را برای خویش انتخاب کرده بودند، این هنگام که پرده ها کنار رفته به دنبال همان خیال واهی خویش بوده و فکر می کنند از شفاعت این معبود ها می توانند بهره ببرند اما هرچه جست و جو می کنند هیچ یک از آن معبودها را نمی یابند.

((وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ))؛

و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند، همگی از نظرشان گم می شوند (پوچی آن ها آشکار می شود).

عمری را در پی معبودهای دروغین رفتند و فرستادگان الهی را نادیده گرفتند و به فراموشی سپردند؛ این افراد، چنان که در قرآن آمده است، به فراموشی سپرده می شوند.

((وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ))؛ (۲)

و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن ها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد. آن ها فاسقانند.

پیام ها

۱. برخی تا تحقق تهدیدهای خداوند را نبینند، ایمان نخواهند آورد. ((هَلْ يَنْظُرُونَ...)).

۱- انعام (۶): ۲۸.

۲- حشر (۵۹): ۱۹.



۲. ناله ها، اعتراف ها و آرزوها در قیامت، به جایی نمی رسد؛ پس باید در دنیا هشدارهای قرآن را جدی بگیریم ((يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ...)). (۱)

۳. روز آگاهی و بیداری در پیش است ((يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ)).

۴. منکران حقانیت قرآن، روز قیامت و بروز حقایق قرآن، به حقانیت رسالت پیامبران اعتراف خواهند کرد ((يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ)). (۲)

۵. منکران قرآن، پس از برپایی قیامت، در آرزوی یافتن شفیعان نجات دهنده از عذاب یا بازگشت به دنیا برای انجام اعمالی سعادت آفرین هستند ((يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ)). (۳)

۶. حیات آخرت، فاقد هر گونه زمینه و فرصت برای انجام اعمال نیک است ((أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ)).

۷. کافران به قرآن، در قیامت، اندیشه ها و باورهای خودبافته و مخالف تعالیم دین را بر باد رفته خواهند دید ((ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ)). (۴)

۱- تفسیر نور، ج ۳، ص ۷۸.

۲- تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۲۸.

۳- همان.

۴- همان.

## وظایف مردم در زمان غیبت

وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱)

و بگو [هر چه می خواهید] عمل کنید که به زودی خدا و فرستاده او و مؤمنان، عمل شما را خواهند دید و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار، باز گردانده می شوید و شما را از آنچه می کردید، با خبر خواهد کرد.

مقدمه

با نگاه اجمالی به این آیه، چند سؤال مطرح می شود:

۱. مراد از دیدن اعمال چه نوع دیدنی است؟

۲. آیا این دیدن اعمال، در دنیا است یا آخرت یا هر دو؟

۳. مراد از مؤمنان چه کسانی هستند؟

در این نوشتار، به این سؤالات پاسخ داده شده است.

واژه ها

اعملوا: عمل کنید (فعل امر از ماده «عمل»).

تردون: باز گردانده می شوید (فعل مضارع مجهول از ماده «ردد»).

ینبئکم: شما را خبردار می کند. (فعل مضارع از ماده «نبا» باب تفعیل).

## ۱. مسأله عرض اعمال در روایات

با توجه به اخبار فراوانی که از امامان علیهم السلام رسیده، عقیده پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام بر این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام از اعمال همه امت آگاه می شوند؛ یعنی خداوند از طرق خاصی اعمال امت را بر آن ها عرضه می دارد. روایاتی که در این زمینه نقل شده، بسیار زیاد است و شاید در حد تواتر باشد که چند نمونه را نقل می کنیم:

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

تعرض الأعمال علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اعمال العباد کل صباح ابرارها و فجارها فاحیذروها و هو قول الله تعالی: ((وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ))؛

تمام اعمال مردم، هر روز صبح به پیامبر عرضه می شود، اعمال نیکان و بدان؛ بنابراین مراقب باشید. این مفهوم گفتار خداوند است که می فرماید: ((وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ)). این را فرمود و ساکت شد. (۱)

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

الأعمال تعرض کل خمیس علی رسول الله؛

تمام اعمال شما هر پنج شنبه بر پیامرتان عرضه می شود؛ (بنابراین باید از این که عمل زشتی از شما بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه شود، شرم کنید). (۲)

شخصی خدمت امام رضا علیه السلام عرض کرد:

برای من و خانواده ام دعایی فرما؛ حضرت فرمود:

مگر دعا نمی کنم؟ به خدا سوگند! اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه می شود. راوی این حدیث می گوید: این سخن بر من گران آمد. امام متوجه شد و به من فرمود:

آیا کتاب خداوند عزوجل را نمی خوانی که می گوید: «عمل کنید؛ خدا و پیامبرش و مؤمنان عمل شما را می بینند» به خدا سوگند! منظور از مؤمنان، علی بن ابی طالب [و

٢- تفسير برهان، ج ٢، ص ٨٣٨؛ بحار الانوار، ج ١٧، ص ١٥٠؛ وسائل الشيعه، ج ١٦، ص ١٠٧.

امامان دیگر از فرزندان او] می باشد. (۱)

یکی از شیعیان به نام داود رقی می گوید:

پسر عمویی داشتم که شخصی معاند و خبیث بود. در حال حرکت به سوی مکه بودم که متوجه شدم وضع زندگی او و خانواده اش پریشان است. مقداری کمک برای او فرستادم و به سوی مقصدم حرکت کردم. در مدینه به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم. نزد آن حضرت نشسته بودم که ابتدا به سخن کرد و فرمود:

ای داوود! روز پنجشنبه، اعمال شما را بر من عرضه کردند. وقتی میان اعمال تو، صله ای که به پسر عمویت داده بودی، مشاهده کردم، خوشحال شدم. می دانم که این صله تو [و جفای او] موجب تسریع در اجل او خواهد شد. (۲)

در روایتی دیگر آمده است:

امام صادق علیه السلام فرمود: «چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ناراحت می کنید؟» گفتند: «چگونه ناراحتش می کنیم؟» فرمود: «مگر نمی دانید اعمال شما بر او عرضه می شود و اگر معصیت خدا را در آن ببیند، موجب ناراحتی او می شود؟» آن گاه سفارش کرد: «تلاش کنید رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را خوشحال کنید و موجبات ناراحتی او را فراهم نکنید.» (۳)

از این روایات، به خوبی بر می آید که امامان علیهم السلام نه تنها شئون ظاهری جامعه را رهبری و هدایت می کنند؛ بلکه بر روح و جان افراد نیز احاطه علمی و اشراف حضوری دارند؛ از این رو از عقاید و اخلاق و اعمال دیگران آگاهند و آن ها را می بینند. (۴)

۲. امامان علیهم السلام میزبان فرشتگان و واسطه فیضند

بر اساس توحید ربوبی، تنها هویت مستقل در سراسر عالم هستی، ذات خدای سبحان است و فقط او «رب العالمین» است و دیگران، همه مجاری فیض خداوند هستند. هرچه در

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۰۸؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۴۷ (با اندکی تفاوت).

۲- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۳۹؛ ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۴۹ (به نقل از: ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۱۵۴).

۴- کافی، ج ۱، ص ۱۹۶؛ تسنیم، ج ۶، ص ۵۲۳ - ۵۲۴.

زمین و مافوق آن است، مشمول اصل کلی ((لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)) (۱) می شود و همان گونه که در جهان طبیعت، هر یک از خاک، آب، آتش، هوا و مانند آن، کاری مشخص بر عهده دارد، در ورای طبیعت نیز هر یک از فرشتگان، وظیفه مخصوصی دارند. فرشتگان موسوم به «مدبرات امر» که عالم طبیعت را اداره می کنند، به خانه های امامان علیهم السلام رفت و آمد می کنند، تا ضمن عرض ادب به محضر آن ذوات نورانی، گزارش امور را ارائه دهند؛ بنابراین امامان معصوم علیهم السلام در غیر ایام و لیالی قدر هم مهماندار فرشتگانی هستند که کارهای گوناگونی را که مأمور اداره و اجرای آن هستند، به عرض صاحب زمین و زمان برسانند. تعبیری همچون «نحن ... مختلف الملائکه و موضع سر الله ...» به روشنی بر این مطلب دلالت دارد که امام عهده دار کارهای باطنی جهان نیز هست.

افزون بر این روایات، روایات دیگری هست که در آن ها سخن از وساطت امام در فیض یابی همه زمین است. امام صادق علیه السلام فرمود:

كان أمير المؤمنين عليه السلام باب الله الذي لا يؤتى إلا منه و سبيله الذي من سلک بغيره هلك و كذلك يجري لأئمة الهدى واحداً بعد واحد جعلهم الله أركان الأرض أن تميد بأهلها و حجته البالغه على من فوق الأرض و من تحت الثرى؛ (۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام واسطه فیض است و راهی است که هر کس غیر آن راه برود، هلاک می شود. همین طورند همه امامان علیهم السلام که خداوند، آن ها را ارکان زمین قرار داده است. امامان بعدی، همه مانند امیرالمؤمنین علیه السلام هستند که خداوند، آن ها را ارکان زمین قرار داده است که آن را نگه می دارند.

هر دو بعد عالم تحت ولایت امامان علیهم السلام است. همان گونه که کوه، مانع اضطراب و لرزش زمین است ((وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ)) (۳)؛ «در زمین کوه هایی استوار قرار دادیم، تا شما را نلرزاند» وجود مبارک امام معصوم علیه السلام نیز مانع اضطراب زمین و اهل آن است.

۱- فتح (۴۸): ۴.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۶۹.

۳- انبیاء (۱۱): ۳۱.

((جعلهم الله أركان الأرض أن تميد بهم))؛ (۱)

خداوند، آنها را ارکان زمین قرار داده است، تا اهلش را نگه دارند.

و مانع متلاشی شدن زمین است.

((لو بقيت الأرض يوماً بلا إمامٍ منا لساخت بأهلها))؛ (۲)

اگر زمین، روزی بدون امام باشد، اهلش را فرو می برد. (۳)

عدم تنافی روایات

آیا روایات با هم تنافی ندارد؟ چون در برخی روایات، تنها عصر پنجشنبه را وقت عرض اعمال می شمردند؛ بعضی همه روز؛ بعضی هفته ای دو بار؛ بعضی آغاز هر ماه و بعضی هنگام مرگ و گذاردن در قبر.

روشن است این روایات با هم منافاتی ندارند و همه آن ها می تواند صحیح باشد. درست همانند بسیاری مؤسسات که گزارش کارکرد روزانه را همه روزه و گزارش کار هفته را در پایان هفته و گزارش کار ماه یا سال را در پایان ماه و سال، به مقامات بالاتر می دهند. (۴)

۳. پاسخ به یک سؤال

آیه می فرماید: در آینده (قیامت) اعمال شما را می بینند. چطور ادعا می شود اعمال مردم، در همین دنیا نیز مشهود آن ها است؟

در پاسخ به دو نکته اشاره می کنیم:

۱. سین در «فسیری» به دو دلیل، سین تحقیق است، نه سین تسویف:

الف) نخست آن که در جمله بعد می فرماید: «در آینده به سوی عالم غیب و شهادت باز می گردید ((ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ))؛ (۵) پس این جمله دلالت دارد بر این که جمله ((

۱- کافی، ج ۱، ص ۹۶.

۲- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۷.

۳- برگرفته از تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۲۴ - ۵۲۵.

۴- تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۲۶.





فسیری الله)) ناظر به قبل از قیامت و مربوط به دنیا است. (۱)

ب) دیدن اعمال در قیامت، به خدا و پیامبر و مؤمنان اختصاص ندارد. در آن روز، کافر و منافق نیز اعمال خود و برخی افراد را خواهند دید؛ زیرا روزی که ((يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ)) (۲) است، اعمال انسان ها از درون به برون ظهور می کند و کسی توان کتمان آن را ندارد ((وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا)). (۳)

۲. مفسران اصلی قرآن، امامان علیهم السلام هستند و در روایات بسیاری از آن بزرگواران وارد شده است که مراد از دیدن، دیدن در دنیا است. (۴)

۴. وظایف مؤمنان

از آنجا که امام زمان علیه السلام از اعمال ما آگاه است، شایسته است مؤمنان، اعمال و تکالیفی را در عصر غیبت حضرتش انجام دهند تا باعث خوشحالی آن بزرگوار شوند؛ از جمله:

۴-۱. ایمان به حتمی بودن خروج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایات اهل سنت می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

من أنكر خروج المهدي فقد كفر بما أنزل على محمد؛ (۵)

هر کس منکر خروج مهدی شود، به آنچه بر محمد نازل شده، کفر ورزیده است.

۴-۲. صبوری و تمسک به دین حق در فتنه ها

امام صادق علیه السلام فرمود:

طوبى لمن تمسك بأمرنا فى غيبه قائمنا فلم يزع قلبه بعد الهداية

۱- ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۵۱۵.

۲- طارق (۸۶): ۹.

۳- نساء (۴): ۴۲ (به نقل از تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۳۳۵).

۴- برخی گفته اند: سین تسویف است و این طور جواب داده اند: شک نیست که خداوند، قبل از انجام اعمال، از آن ها باخبر و آگاه است و این که در آیه با جمله «فسیری الله» می گوید: به زودی خدا اعمال شما را می بیند، اشاره به وضع اعمال بعد از وجود و تحقق آنها است (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۲۹).

٥- فرائد السمطين، ج ٢ ص ٣٣٤، ح ٥٨٥؛ الزام الناصب، ج ١، ص ١٧٦.

...؛ (۱)

خوشا به حال کسی که در غیبت قائم ما، به امر ما متمسک شده و قلب او بعد از هدایت، منحرف نشود....

۳-۴. تمسک به ولایت امام غائب علیه السلام

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود:

طوبی لمن أدرك قائم أهل بیتی و هو یأتم به فی غیبتة قبل قیامه ...؛ (۲)

خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و در غیبت او قبل از قیامش، به او اقتدا کند.

۴-۴. طلب معرفت امام زمان علیه السلام از خداوند متعال

۴-۵. تجدید بیعت و ثبات بر اطاعت امام علیه السلام

در دعای عهد، از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

اللهم إني أجدد له في صبيحه يومى هذا و ماعشت من أيامى عهداً و عقداً و بيعه له في عنقنى لا حول عنها ولا أزلو أبداً. اللهم اجعلنى من أنصاره و أعوانه و الذابین عنه ...؛ (۳)

بار خدایا! همانا من برای او [حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] در این روز، عهد و پیمان و بیعتی را بر گردنم، تجدید می کنم؛ بیعتی که از آن بازنگشته و هرگز آن را زائل نمی سازم. بار خدایا! مرا از یاران و کمک کاران و مدافعان از آن حضرت قرار ده ....

در این دعا، سخن از تجدید عهد روزانه با امام است، چرا که ما با گناهانمان پیمان شکنی می کنیم و از صراط مستقیم خارج می شویم.

۴-۶. مقابله با شبهات و اشکالات

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود:

فياكم و الشك و الارتياب. انفوا عن نفوسكم الشكوك و قد حذرتم فاحذروا و من الله

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۸.

۲- همان، ج ۱، ص ۲۸۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۲، ح ۱۴.



أَسئَلُ تَوْفِيقَكُم وَ ارشَادَكُم ...؛ (۱)

خود را از شک و تردید دور کنید و از شک ها بپرهیزید. شما بر حذر داده شدید؛ پس حذر کنید. توفیق و ارشاد شما را از خداوند خواستارم.

۴-۷. یاری برادران مؤمن

امام صادق علیه السلام در حدیثی جمله ((وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ)) در سوره عصر را بر مواسات و هم یاری برادران دینی منطبق کرده است: قال علیه السلام: ((العصر)) عصر خروج القائم علیه السلام و ((إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)) یعنی أعداءنا ((إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا)) یعنی بآیاتنا و ((وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ)) یعنی بمواساة الإخوان و ((وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ)) یعنی بالامامه ((وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)) یعنی بالفتره؛ (۲)

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده است:

هر کس متکفل یتیمی برای ما شود که محنت استتار ما او را وامانده کرده، و از علوم ما که به دستش رسیده است، او را سرشار کند، تا این که ارشاد شده و هدایت یابد، خداوند متعال، در حق او می فرماید: ... ای بنده کریم که یاری کننده ای! من از تو در این کرم، سزاوارترم. ای فرشتگان من! برای او در بهشت، به تعداد هر حرفی که تعلیم داده است، یک میلیون قصر دهید ... (۳)

۴-۸. فریب نخوردن از مدعیان دروغین مهدویت

امام صادق علیه السلام فرمود:

و لترفعن إثننا عشرة رایه مشتبهه لایدري ای من أی؛ (۴)

... و به طور حتم، دوازده پرچم و دعوت مشتبه بر پا خواهد شد که از همدیگر تشخیص داده نمی شوند ...

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۷، ح ۱۸.

۲- همان، ج ۲۴، ص ۲۱۴، باب ۵۷، ح ۱.

۳- تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص ۳۴۱-۳۴۲؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۴، ح ۵.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۱، ح ۹.

۹-۴. زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیعی که در جواب اسحاق بن یعقوب فرستاد، فرمود:

أكثرُوا الدعاء بتعجيل الفرج فإن ذلك فرجكم...؛ (۱)

زیاد برای تعجیل فرج دعا کنید؛ زیرا آن، فرج شما است.

۱۰-۴. اجتناب از جزع

کلینی رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود:

إنما هلك الناس من استعجالهم لهذا الأمر إن الله لا يعجل لعجله العباد إن لهذا الأمر غاية ينتهي إليها...؛ (۲)

همانا مردم به جهت عجله کردن در این امر، هلاک شدند. خداوند به سبب عجله بندگان، عجله نخواهد کرد؛ زیرا برای این امر، غایتی است که به آن منتهی خواهد شد.

۱۱-۴. وقت معین نکردن برای ظهور

امام صادق علیه السلام فرمود: إنا أهل بيت لا نوقت؛ (۳)

همانا ما اهل بیتی هستیم که وقت معین نمی کنیم....

۱۲-۴. دوست داشتن حضرت علیه السلام

در روایات فراوانی به دوستی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و از آن جمله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سفارش شده است و این به نوبه خود می تواند در جلب توجه مردم به حضرت علیه السلام و پیروی از دستورات او و دیگر امامان، تأثیر بسزایی داشته باشد. (۴)

۱۳-۴. تبعیت از علما و نایبان عام حضرت علیه السلام

بر اساس روایات وارد شده، مقام نیابت عام به وسیله خود امامان علیهم السلام - به ویژه حضرت

۱- همان، ص ۴۸۵؛ همان، ج ۵۲، ص ۹۲.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۷.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۸.

۴- نك: موعود شناسی و پاسخ به شبهات، ص ۴۳۱.

حجت علیه السلام - به فقیه جامع شرایط تفویض شده است. اسحاق بن یعقوب، پس از طرح مسائلی از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جواب آن ها را طلب می کند. امام علیه السلام در توقیعی که ذیل آن نامه به وسیله نایب دوم خود، محمد بن عثمان عمری می فرستد به مسائلی می پردازد و از جمله می فرماید:

... أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواه حديثنا فإنهم حجتي عليكم ...؛ (۱)

اما در حوادثی که پیش می آید، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شمايند....

۵. امام عصر مظهر علم و قدرت الهی

امام عصر علیه السلام بر تمام هستی و بر شئون بشر احاطه دارد؛ زیرا جان جانان و قلب عالم امکان است. نه تنها قلب جماد و نبات آسمان و زمین و دریا و صحرا است؛ بلکه قلب همگان و همگی است. همان گونه که دل انسان، اعضا و جوارح وی را کنترل می کند، خدا هم دل های انسان ها را رصد می کند. آری؛ هر خاطره ای که از دل بگذرد، وجود مبارک ولی عصر علیه السلام آن را می بیند و در می یابد. همان گونه که اعمال دست و دیده را دل می داند و از آن، بی خبر نیست، ممکن نیست دل ما به چیزی مشغول باشد یا کاری انجام دهد و دل ها و جان جان ها یعنی ولی و امام زمان علیه السلام آن را نداند؛ لذا همان گونه که قلب ما از مجاری ادراکی و تحریکی مان جدا نیست و بر آن ها احاطه وجودی دارد، انسان کامل هم حقیقتاً بر ما احاطه وجودی دارد. (۲)

حال، این سؤال مطرح است که آیا- همان گونه که مفسران اهل سنت گفته اند - آیه، به یک مسأله عادی اشاره دارد و آن، این که انسان، هر عملی انجام دهد، خواه ناخواه ظاهر خواهد شد و علاوه بر خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همه مؤمنان نیز از طرق عادی از آن آگاه می شوند؟

در پاسخ می گوئیم: در خود آیه شواهدی برخلاف این موضوع داریم؛ زیرا:

اولاً، آیه اطلاق دارد و همه اعمال را شامل می شود و می دانیم که همه اعمال، از طرق

۱- الغیبه، طوسی، ص ۲۹۰؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۴؛ موعودشناسی، ص ۳۷۷.

۲- ر.ک: امام مهدی موجود موعود، ص ۸۵.



عادی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان آشکار نخواهد شد؛ چرا که بیشتر اعمال خلاف، پنهانی انجام می شود و غالباً پوشیده می ماند. حتی بسیاری از اعمال نیک نیز چنین است؛ بنابراین آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان از اعمال مردم، باید از طرق غیر عادی و به تعلیم الهی باشد.

ثانیاً، در پایان آیه می خوانیم ((فَيُبَيِّنُكُمْ لِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ))؛ «خداوند، شما را در قیامت به آنچه عمل کرده اید، آگاه می سازد.» شک نیست که این جمله، همه اعمال آدمی را - اعم از مخفی و آشکار - شامل می شود. ظاهر این است که منظور از عمل در اول و آخر آیه، یکی است؛ بنابراین، آغاز آیه نیز همه اعمال را - چه آشکار و چه پنهان - شامل می شود. شک نیست که آگاهی بر همه این ها از طرق عادی، ممکن نیست. به تعبیر دیگر، پایان آیه از جزای همه اعمال سخن می گوید؛ آغاز آیه نیز از اطلاع خداوند و پیامبر و مؤمنان از همه اعمال بحث می کند؛ یکی مرحله آگاهی و دیگری مرحله جزا و موضوع در هر دو قسمت یکی است.

ثالثاً، تکیه بر مؤمنان در صورتی صحیح است که منظور همه اعمال و از طریق غیر عادی باشد و گرنه اعمال آشکار را هم مؤمنان می بینند و هم غیر مؤمنان.

از این جا ضمناً این نکته روشن می شود که منظور از مؤمنان در این آیه - همان گونه که در روایات فراوانی نیز آمده است - همه افراد با ایمان نیست؛ بلکه گروه خاصی از آن ها است که به اذن خدا از اسرار غیب آگاهند؛ یعنی جانشینان راستین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. (۱)

۶. مراد از رؤیت چیست؟

آیا رؤیت در این جا به معنای دیدن است؟

معروف میان گروهی از مفسران این است که رؤیت در جمله فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ... به معنای معرفت است، نه به معنای علم؛ چرا که یک مفعول بیشتر ندارد و می دانیم که اگر رؤیت به معنای علم باشد، دو مفعول خواهد داشت؛ ... ولی مانعی ندارد که رؤیت را به همان معنای اصلی اش بدانیم که مشاهده محسوسات است؛ نه به معنای علم و نه به معنای معرفت. این موضوع درباره خداوند که همه جا حاضر و ناظر است و به همه محسوسات احاطه دارد، جای بحث نیست. اما درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام نیز مانعی ندارد که آن ها خود اعمال را به هنگام عرضه شدن ببینند؛ زیرا می دانیم اعمال انسان، فانی

نمی شود؛ بلکه تا قیامت باقی می ماند. (۱)

پیام ها

۱. انسان در عمل آزاد است، نه مجبور ((اعْمَلُوا)). (۲)

۲. توجه به این که اعمال ما زیر نظر خدا است، مانع گناه است ((فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ)). (۳)

۳. هر چه بیننده اعمال بیشتر باشد، شرم و حیای انسان از خلافتکاری بیشتر است؛ به خصوص اگر بیننده، خدا و پیامبر و مؤمنان باشند ((فَسَيَرَى اللَّهُ - رَسُولُهُ - وَالْمُؤْمِنُونَ)). (۴)

۴. عمل، معیار سنجش است. آنچه در دنیا بر اولیای خدا عرضه می شود، عمل است. آنچه هم در قیامت مورد حساب قرار می گیرد، عمل است ((اعْمَلُوا - فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ - فَيَبْئُتْكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)).

۵. اعمال انسان، حقایقی دارد که در قیامت برای او روشن خواهد شد ((فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ - فَيَبْئُتْكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)).

۶. بازگشت همه انسان ها به سوی خدا، امری قطعی و اجتناب ناپذیر است ((وَسْتَرْدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ)).

۷. غیب و شهود و نهان و آشکار، همه چیز در احاطه علم الهی است ((عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ)).

۸. قیامت، عرصه احضار انسان ها برای حسابرسی اعمالشان است ((وَسْتَرْدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ)).

۱- همان، ص ۱۲۸.

۲- تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۰۰.

۳- همان.

۴- همان.

### فعالیت دشمنان (آرزوی باطل)

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۱)

می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند؛ هر چند کافران ناخوش دارند.

مقدمه

هر جا حقی ظهور کند، کنار آن، باطلی برای از بین بردن آن پدیدار می شود؛ لذا همیشه در طول تاریخ، بین حق و باطل درگیری و جنگ بوده است که به رسوایی و شکست باطل منجر شده است. از زمان مبعث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا به حال، چون دشمنان، گسترش و آثار و برکات دین اسلام را مشاهده کردند و متوجه شدند با مقاصد شومشان سنخیت ندارد، لذا در صدد از بین بردن و تضعیف و تحریف این دین برآمدند و برای رسیدن به هدفشان از هیچ کوششی دریغ نورزیدند؛ اما آیا آنها به هدف پلید خود خواهند رسید یا این که این آرزو را به گور خواهند برد؟ این آیه، به این پرسش، پاسخ می دهد.

واژه ها

يُطْفِئُوا: خاموش کنند (فعل مضارع منصوب از ماده «طفأ»).

أَفْوَاء: دهان ها.

يَأْبَى: «منع می کند» یا «إبأ دارد» (فعل مضارع از ماده «أبى»).

یتم: کامل می کند (فعل مضارع از «ماده تمم»).

### نکات تفسیری

#### ۱. تلاش های مذبحخانه و بی نتیجه دشمنان

دشمنان اسلام، به کسی می مانند که می خواهد نور آفتاب عالم تاب را با فوت کردن خاموش کند. آن ها خفاشانی هستند که گمان می کنند اگر چشم از آفتاب فرو پوشند و خود را در پرده های ظلمت شب فرو برند، می توانند به مقابله با این چشمه نور برخیزند. تاریخ اسلام، سند زنده ای است بر تحقق عینی این پیش گویی بزرگ قرآن؛ چرا که از نخستین روز ظهور اسلام، توطئه های گوناگون برای نابودی آن چیده شد؛ از جمله: مسخره کردن و آزار دشمنان، محاصره اقتصادی و اجتماعی، تحمیل جنگ های گوناگون، توطئه های داخلی منافقان، ایجاد اختلاف میان صفوف مسلمین، تقسیم سرزمین عظیم اسلامی به بیش از چهل کشور، اشغال سرزمین قدس و قبله اول مسلمین، تغییر خط و جدا کردن جوانان اسلام از فرهنگ کهن خویش، نشر فحشا و فساد اخلاقی و انحراف عقیده میان قشر های جوان، استعمار نظامی و سیاسی و اقتصادی؛ ولی همان گونه که خداوند اراده کرده، این نور الهی روز به روز در حال گسترش است و دامنه اسلام، هر زمان از گذشته وسیع تر می شود. آمارها نشان می دهد که جمعیت مسلمانان جهان بر خلاف تلاش های مشترک صهیونیست ها و صلیبی ها و مادیرگرایان شرق رو به افزایش است. آری؛ آن ها پیوسته می خواهند نور خدا را خاموش کنند؛ ولی خداوند اراده دیگری دارد و این معجزه جاودانی قرآن است. (۱)

#### ۲. مصداق نور در آیات و روایات

در آیات و روایات، از چند چیز با عنوان نور یاد شده است که از این قرارند:

۱. قرآن مجید: ((قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ))؛ (۲) از سوی خداوند، نور و کتاب

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۸۲-۸۳.

۲- مائده (۵): ۱۵.

آشکاری برای شما آمده است. آیه دیگری نیز در این باره نازل شده است: ((وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ)) (۱)؛ کسانی که از نوری پیروی می کنند که با پیامبر نازل شد.

۲. ایمان: ((اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)) (۲) خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند. آنها را از ظلمت های (شُرک و کفر) به سوی نور (ایمان) رهبری می کند.

۳. هدایت الهی و روشن بینی: ((أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَّثَلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا)) (۳)؛ آیا کسی که مرده است و ما او را زنده کردیم و نور هدایتی برای او قرار دادیم که در پرتو آن بتواند در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در تاریکی باشد و هرگز از آن خارج نشود؟

۴. آئین اسلام: ((يَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)) (۴).

۵. شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: ((وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا)) (۵)؛ [ما تو را] دعوت کننده به سوی خدا به اذن او چراغی نور بخش [قرار دادیم].

۶. علم و دانش: «العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء»؛ علم، نوری است که خدا در قلب هر کس که بخواهد، می افکند.

۷. امام و پیشوایان معصوم: در زیارت جامعه کبیره آمده است: «خلقكم الله انوارا فجعلكم بعرضه محققين»؛ خداوند، شما را نورهایی آفرید؛ پس گرد عرش خود قرار داد.

باز در همان زیارت آمده است: «أنتم نور الاخيار و هداة الابرار»؛ و شما نور خوبان و مایه هدایت نیکان هستید.

در همان زیارت سخن امامان عليهم السلام نیز نور دانسته شده است: «كلامكم نور»؛ سخن

۱- اعراف (۷): ۱۵۷.

۲- بقره (۱): ۲۵۷.

۳- انعام (۶): ۱۲۲.

۴- توبه (۹): ۳۲.

۵- احزاب (۳۳): ۴۶.

شما، نور است. (۱)

طبق روایتی، امام موسی کاظم علیه السلام منظور از «نور الله» در آیه ((یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم)) را ولایت حضرت علی علیه السلام یعنی (یریدون لیطفئوا ولایه امیر المؤمنین علیه السلام بافواههم) و مراد از «نور» در ((الله مُتَمُّ نوره)) (۲) را امامت معرفی می فرماید؛ به دلیل کلام خداوند که می فرماید: ((فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا)). (۳)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بالای منبر رفت و فرمود: «خداوند، نگاهی به اهل زمین انداخت و مرا میان آنها برگزید. سپس بار دوم نظر دیگر افکند و علی را که برادر و وزیر و وارث و وصی و جانشین من میان امت است، برگزید. هر کس او را دوست داشته باشد، خدا را دوست داشته و هر کس با او دشمن باشد، با خداوند دشمن است. قسم به خدا جز مؤمن، کسی او را دوست ندارد و جز کافر، کسی با او دشمنی نمی کند. او نور و رکن زمین است؛ او کلمه تقوا و دستگیره محکم الهی است.» سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آیه «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» را تلاوت فرمود: «و بعد اعلام کرد: ای مردم! حاضران در مجلس، این کلام مرا به غایبان برسانند...» باز در ادامه فرمود: «ای مردم! خداوند، بار سوم به زمین نظری افکند و بعد از من و علی بن ابی طالب، یازده امام را یکی پس از دیگری انتخاب فرمود. مثل آن ها مثل ستارگان در آسمان است؛ هر زمان، ستاره ای در آسمان غایب می شود، ستاره دیگری طلوع می کند و هر گاه یکی از امامان از دنیا می رود، دیگری قیام می کند...» (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«زمین، هیچ گاه از حجت خداوند که وظیفه او احیای حق است، خالی نمی شود.» سپس آیه فوق را تلاوت فرمود... (۵)

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۷۱-۴۷۲.

۲- صف (۶۱): ۸.

۳- البرهان، ج ۵، ص ۳۶۵.

۴- همان، ص ۳۶۶.

۵- نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۱۷.

۳. نور خداوند، خاموش شدنی نیست

نوری را که خدای سبحان، به صورت نور بر می افروزد، نه تنها به خاموش کردنش رضایت نمی دهد، بلکه همواره به اکمال و اتمام آن همت می گمارد. این، حقیقتی است که در قرآن دوبار به صراحت بیان شده است؛ یک جا با اشاره به شرک رایج میان اهل کتاب می فرماید: گروهی عزیر پیامبر و گروهی مسیح را فرزند خدا خواندند و مشابه آنچه پیشینیان آنان از روی کفر می گفتند، بر زبان راندند؛ در حالی که تنها به عبادت خدای واحد مأمور بودند. عالمان و راهبان خود را همراه پسر مریم، ارباب خویش انگاشته سر بر ربوبیت آنان نهادند (( وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ \* اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرَهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ)). (۱) سپس به تلاش بی ثمر آنان برای خاموش ساختن نور خدا اشاره کرده، چنین می فرماید: ((يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ))؛ (۲) یعنی آنان به دنبال خاموش کردن نور خدا با دهان های خود هستند؛ حال آن که خداوند، این کزراهه را بر آنان می بندد و به چیزی جز اتمام نور خویش رضایت و اجازت نمی دهد. جای دیگر نیز قرآن کریم - با اشاره به ستمکاری و افترای بنی اسرائیل نسبت به خدای سبحان - می فرماید: آن گاه که مسیح علیه السلام آنان را مخاطب ساخت و با تصدیق تورات آسمانی، ظهور پیام آور نهایی خدا یعنی احمد صلی الله علیه و آله و سلم را به آنان بشارت داد و بر این ادعای خویش دلایلی روشن اقامه کرد، بنی اسرائیل، دلایل الهی او را سحر آشکار نامیدند و با این افترای دروغ بر خدای سبحان، در زمره ستمکارترین آدمیان در آمدند ((وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ... يَا تَنِي مِنْ بَعِيدٍ اسْمُهُ أَحْمَدٌ...)) (۳) آن گاه با اشاره به ثمر تلخ این ظلم بزرگ که بسته شدن راه هدایت الهی است چنین می فرماید ((يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ

۱- توبه (۹): ۳۰ و ۳۱.

۲- توبه (۹): ۳۲.

۳- صف (۶۱): ۶.

وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)) آنان می خواهند با دهن ها و [سخن ها]ی خود، نور خدا را خاموش کنند؛ اما خدای سبحان، تمام کننده نور خویش است، هر چند کافران را ناخوش آید.

شایان توجه آن که قرآن در هر دو مورد پیش، بعد از بیان اراده خدا مبنی بر اتمام نور خود می فرماید: خدای سبحان، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم را فرستاد، تا در پرتو هدایت و دین حق، همه هستی را روشن و هر تفکر غیر الهی و عقیده انحرافی را ابطال کند و بر خلاف خواسته مشرکان، او را بسان خورشید، بر همه تاریکی ها چیره و پیروز سازد ((هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)). (۱) پس نور خدا، نه خاموش شدنی است و نه از اتمام باز ایستادنی؛ اما چه بسا چشم انسان در اثر دسیسه های شیطان و تبعیت از هوای نفس، رو به تیرگی و کم بینی نهد، و در نهایت نابینا شود. در این صورت آدمی به بیراهه می رود، اما این انحراف نه از کوتاهی نور الهی، بلکه به سبب کوری باطن و دوری گنهکار از حیات انسانی است که خسارت و محرومیتی خود خواسته است. (۲)

۴. نقشه های دشمنان برای ایجاد شبهه در مهدویت

۱. تشکیک در عقیده به مهدویت

طبق تاریخ، اولین کسی که در این عقیده تشکیک کرد، معاویه بود که به جماعتی از بنی هاشم خطاب کرد و گفت:

این که شما گمان می کنید پادشاهی هاشمی و مهدی قائم، از آن شما است، عقیده ای باطل است؛ بلکه مهدی همان همان عیسی بن مریم است. امر خلافت، به دست ما است تا آن را به او تسلیم کنیم. (۳)

۱- توبه (۹): ۳۲؛ صف (۶۱): ۹.

۲- تفسیر موضوعی آیت الله جوادی، ج ۱۵، ص ۶۳ - ۶۴ با تلخیص.

۳- بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۲۵۶ به نقل از موعود شناسی، ص ۱۲۸.



## ۲. انکار احادیث مهدویت

برخی علمای اهل سنت، در صدد انکار و توجیه روایات مهدویت بر آمده اند؛ از آن جمله می توان از افراد زیر نام برد: ۱. ابن خلدون؛ (۱) ۲. محمد ابو زهر؛ (۲) ۳. احمد امین مصری؛ (۳) ۴. شیخ جیهان؛ (۴) ۵. سعد محمد حسن. البته در مقابل، بیشتر علمای اهل سنت به تواتر احادیث مهدویت تصریح کرده اند؛ از جمله: ابن قیم جوزیه، جلال الدین سیوطی، علامه ابن منادی، تفتازانی، ابن حجر هیثمی، ابن حجر عسقلانی و....

۳. احادیث مهدویت، غامض و پیچیده اند.

۴. پرورش مدعیان مهدویت

متأسفانه در هر عصر، شخص یا اشخاصی پیدا شده و می شوند که با سوء استفاده از نام مهدی منتظر، مردم را به سوی خود دعوت کرده و گروهی نیز دعوت آن ها را پذیرفته اند؛ از این رو مشکلاتی را در جامعه اسلام ایجاد کرده اند. البته وظیفه مبلغان دین است که آن حضرت را به درستی به مردم معرفی کنند و علایم و شرایط ظهور را روشن کنند، تا مردم دنباله رو مدعیان دروغین نشوند.

۵. تشکیک در این که حضرت مهدی علیه السلام هنوز متولد نشده است.

در صورتی که در منابع اهل سنت و شیعه، روایات بسیار زیادی هست مبنی بر این که حضرت، متولد شده است.

۶. القای این شبهه که چطور یک کودک پنج ساله می تواند امام شود؟

۷. سوال از این که چطور یک فرد می تواند عهده دار یک تحول بزرگ جهانی شود؟

۸. ایجاد این شبهه که آن حضرت، با دشمنان صاحب تکنولوژی های پیشرفته چگونه می جنگد؟

۱- تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۲۲.

۲- الامام الصادق علیه السلام، ص ۲۳۹.

۳- المهدی، المهدویت، ص ۱۰۸.

۴- تبذیر الظلام، ص ۴۷۹ - ۴۸۰ به نقل از موعود شناسی، ص ۱۲۸.

۹. زیر سوال بردن تشرفات.

۱۰. خشن و عصبی معرفی کردن امام زمان علیه السلام.

۵. فرق دو تعبیر در قرآن

قرآن کریم، برای نشان دادن اوج قدرت خدای سبحان و شدت ضعف دیگران، دو جای قرآن در تشبیهی جالب می فرماید: کسانی که گمان می کنند با تلاش های بی نتیجه خود می توانند جلوی خواست خدا را در گسترش دین بگیرند، به کسانی می مانند که می خواهند نور عالم تاب آفتاب را با دهان به پف کردن خاموش کنند. در یکی از این دو تعبیر می فرماید ((ان یطفئوا)) و در دیگری می فرماید ((لیطفئوا))؛ این تفاوت در چیست؟ برخی گفته اند: تعدد تعبیر، گویای این است که تلاش های مستقیم و بی مقدمه کافران و توطئه ها و تمهیدهای منافقانه آنان برای جلوگیری از اتمام نور الهی، به جایی نخواهد رسید؛ چون تعبیر نخست ((أَنْ يُطْفِئُوا)) بیانگر تلاش مستقیم و بدون مقدمه کافران است و تعبیر دوم ((لیطفئوا)) کوشش غیر مستقیم و توأم با توسل به مقدمات و اسباب به شمار می رود و بیانگر تمهیدها و توطئه های آنان برای خاموش کردن نور خداست. (۱)

در نتیجه، هرگاه برای خاموش کردن نور حق به پا خیزند، با شکست رو برو خواهند شد. (بدون استفاده از مقدمات و یا با توسل به اسباب مختلف).

کلمه «اطفاء» به معنای خاموش کردن آتش یا نور است و حرف «باء» در کلمه ((بافواهم)) برای آلت یا سببیت است. این که فرمود با دهان هایشان، برای این است که معمولاً چراغ را با دهن خاموش می کنند و در مجمع البیان در این باره گفته است: این تعبیر، از تعبیرات عجیب است، (۲) زیرا با همه کوتاهی اش هم مطلب را رسانده و هم شأن اهل کتاب و دشمنان را تحقیر و نقشه های آنان را کور و ضعیف معرفی کرده است، چون دهن ها تنها قادر به خاموش کردن چراغ ها و نورهای ضعیف اند، نه نور های بزرگ همچون

۱- برگرفته از: تفسیر موضوعی (آیت الله جوادی)، ج ۲، ص ۳۴۱-۳۵۰.

۲- مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۴.

۶. پاسخ به یک شبهه

اگر این وعده ها قطعی است، (۲) چرا بسیاری از رسولان الهی و امامان معصوم علیهم السلام و مؤمنان راستین را شهید کردند و هرگز پیروز نشدند؟

این سؤال کنندگان، معنای پیروزی را درست تشخیص نداده اند؛ برای مثال، ممکن است تصور کنند امام حسین علیه السلام در کربلا شکست خورد، زیرا خود و یارانش شهید شدند در حالی که می دانیم او به هدف نهایی اش - که رسوایی بنی امیه و بنیان گذاردن مکتب آزادگی و درس دادن به همه آزادگان جهان بود - رسید.

یاد آوری این نکته نیز لازم است که همین حکم - یعنی پیروزی قطعی طبق وعده خداوند - در باره پیروان انبیا و اولیا نیز ثابت است؛ یعنی پیروزی آن ها نیز از سوی خداوند تضمین شده است:

((إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ))؛ (۳)

ما قطعاً رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان بپا می خیزند، [رستاخیز] یاری می دهیم.

ولی نباید فراموش کرد که این وعده حتمی خداوند، بی قید و شرط نیست؛ شرط آن، ایمان و آثار ایمان است. شرط آن این است که سستی به خود راه ندهیم و از مشکلات نهراسیم و غمگین نشویم؛ چنان که آیه ۱۳۹ آل عمران می فرماید: ((وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)).

شرط دیگر آن است که دگرگونی ها را از خود آغاز کنیم؛ چرا که خداوند نعمت های هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد، مگر آن که در خود آن ها تغییری پیدا شود: ((وَذَلِكَ بِأَنَّ

۱- ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۳۲۸.

۲- وعده هایی که در قرآن درباره ی پیروزی حق بر باطل آمده است، از جمله آیه مورد بحث و آیه ۲۱ مجادله و صفات ۱۷۱-۱۷۳.

۳- مومن (۴۰): ۵۱.

اللَّهُ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيَّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)). (۱)

پس باید دست به رشته محکم الهی بزنیم و صفوف خود را متحد کنیم؛ نیروهای خود را بسیج نماییم و نیات را خالص گردانیم و مطمئن باشیم دشمن هر قدر قوی و نیرومند باشد، ما هم هر قدر به ظاهر کم جمعیت و کم توان باشیم سرانجام با جهاد و کوشش و توکل بر پروردگار، پیروز می شویم. (۲)

پیام ها

۱. توطئه دشمنان، همیشگی و بی وقفه است ((بیریدون)) فعل مضارع و رساننده تداوم است. (۳)

۲. احکام اسلام و دین خدا نور است و نور، سرچشمه حیات ((نُورَ اللَّهِ)). (۴)

۳. موضع گیری ها و تبلیغات سوء یهود و نصارا به مثابه پفی ناچیز مقابل نور فروزنده و جاودان الهی است. (۵)

۴. تلاش های کافران در مبارزه با دین، مانند فوت کردن به خورشید است ((يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ)). (۶)

۵. بیشتر تلاش دشمنان دین، از راه تبلیغات است ((بِأَفْوَاهِهِمْ)). (۷)

۶. اگر ندای اسلام از زبان پیامبر نور است، تداوم آن در شکل امامت، اتمام نور است ((يُتِمُّ نُورَهُ)). (۸)

۱- انفال (۸): ۵۳.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۴۸.

۳- همان، ج ۵، ص ۴۱.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان.

۸- همان.

۷. خداوند، به طرفداران حق وعده پیروزی داده است ((يَتِمُّ نُورَهُ)). (۱)

۸. خداوند فروغ دین را نه تنها حفظ می کند؛ بلکه گسترش می دهد. (۲)

۹. هر گونه تدبیر و تلاش در راستای مبارزه با اسلام مقهور اراده خداوند، و محکوم به شکست است ((يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا...  
الْكَافِرُونَ)). (۳)

۱۰. مخالفت با قرآن و اسلام، کفر است ((يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا... وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)). (۴)

---

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.



ص: ۱۳۳

فصل سوم: دوران ظهور

اشاره

الف) نشانه ها

امتحان های الهی در آخرالزمان

وَلَيَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱)

و بی گمان، شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش از اموال و نفوس و محصولات می آزمایشیم و صابران را مژده ده.

مقدمه

امتحان و آزمایش، استعدادهای گوناگون انسان را شکوفا ساخته و انسان را به کمال خود نزدیک تر می کند. در آیات قبل، به مسأله شهادت در راه خدا و صبر و شکر که هر کدام یکی از چهره های آزمایش های مهم الهی است، پرداخته و در این آیه، به مسأله امتحان و آزمایش به طور کلی و چهره های مختلف و مهم دیگر آن می پردازد.

واژه ها

نبلون: حتماً می آزمایشیم، (فعل مضارع از ماده «بلو»).

جوع: گرسنگی.

خوف: ترس.

انفس: جان ها، جمع نفس.



ثمرات: میوه ها، جمع «ثمر».

بشّر: بشارت ده (فعل امر باب تفعیل از ماده «بشر»).

### نکات تفسیری

#### ۱. فلسفه ی امتحان های الهی

امتحان های الهی، باعث می شود که خوب ها از بدها جدا شوند و کمال های انسان ها از قوه به فعلیت برسد؛ همان گونه که یک کشاورز گندم را درو می کند و آن را در خرمن کوب گذاشته و ریز ریز می کند تا دانه های گندم از کاه جدا شود و هر کدام جای خود مصرف شود، خداوند متعال هم انسان ها را در امتحان های سخت قرار می دهد تا جوهر افراد آشکار شود و خوب ها از بدها جدا شوند. قرآن کریم بر همین امر تأکید می فرماید:

خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن هستید واگذارد، تا آن که پلید را از پاک جدا کند. (۱)

و می فرماید:

((الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ))؛ (۲)

همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورد، تا شما را بیازماید که کدامتان نیکو کارترید.

همچنین در آیه ای دیگر آمده است:

و البته شما را می آزماییم، تا مجاهدان و شکیبایان شما را بازشناسیم و گزارش های [مربوط به] شما را رسیدگی کنیم. (۳)

امتحان برای این است که شکرگزاری بندگانی که خداوند به آن ها نعمت می دهد، معلوم گشته، گروه صابران از ناشکیبایان تمیز داده شوند.

اگر امتحان نباشد، پاداش و عقاب برای مردم بدون معنا خواهد بود؛ زیرا پاداش و

۱- آل عمران (۳): ۱۷۹.

۲- ملک (۶۷): ۲.

۳- محمد (۴۷): ۳۱.

عقاب، نتیجه سرافرازی یا شکست در آزمون های الهی است.

## ۲. حتمی بودن امتحان

از تأکیدی که در این آیه و برخی آیات آمده که «ما شما را حتماً می آزماییم» ((لنبلونکم)) معلوم می شود که امتحان، قضای حتمی خدا است و هیچ کس بدون امتحان نخواهد بود.

پس اگر کسی از خدا بخواهد که: «مرا امتحان نکن»، دعای وی مستجاب نیست؛ بلکه باید چنین دعا کرد: «خدایا! ایمان مرا راسخ گردان و به من توفیق عطا کن، تا از آزمایش تو سرافراز بیرون آیم.» [\(۱\)](#)

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

فردی از شما نگوید: «خدایا از فتنه به تو پناه می برم»؛ زیرا کسی نیست که در فتنه ای نباشد؛ ولی آن کس که می خواهد به خدا پناه ببرد، از آزمایش های گمراه کننده پناه ببرد. همانا خدای سبحان می فرماید: « بدانید که اموال و فرزندان شما فتنه شمایند.» معنای آیه آن است که خدا انسان ها را با اموال و فرزندانشان می آزماید، تا آن کس که از روزی خود ناخشنود و آن کس که خرسند است، شناخته شود؛ گرچه خداوند به احوالشان از خودشان آگاه تر است، تا کرداری که استحقاق پاداش یا کیفر دارد را آشکار کند. چه آن که برخی مردم، فرزند پسر را دوست دارند و فرزند دختر را نمی پسندند و بعضی دیگر، فراوانی اموال را دوست دارند و از کاهش سرمایه نگرانند. [\(۲\)](#)

## ۴. امتحان با کمبود اقتصادی و ناامنی

مقصود از ابتلای به «خوف» و «جوع» در آیه مورد بحث، مبتلا شدن به ناامنی و فقر اقتصادی است؛ به بیان دیگر، مراد از «جوع» تنها گرسنگی در برابر تشنگی نیست؛ بلکه منظور اعم از گرسنگی، تشنگی و سایر آسیب ها و مصایب بدنی است. تعبیر از کمبود مسایل مالی و اقتصادی به «جوع» مانند تعبیر از تصرف در مال غیر به «خوردن» یا تعبیر از

۱- تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۴۱.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

ارتکاب گناه با اعضای مختلف بدن به «دست زدن به گناه» است. منظور از «اکل» در برخی تعبیرها همچون ((وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ)) (۱) مطلق تصرف است و چون «اکل» بارزترین نمونه تصیرف است، از تصرف در مال دیگران، به «خوردن» تعبیر می شود.

نیز همان گونه که از ((فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ)) (۲) و مانند آن، همه گناهان منظور است نه فقط گناهی که با دست انجام می شود، در این آیه نیز چون گرسنگی، نماد بارز فقر و توانفرسا است، از کمبود مسائل مالی - اعم از گرسنگی و برهنگی و بی مسکنی و مانند آن - به «جوع» تعبیر شده است؛ چنان که در آیه ((الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ)) (۳) نیز از رونق اقتصادی به «طعام از جوع» تعبیر شده است. (۴)

## ۵. آزمون های گوناگون

یکی از آزمون های رایج الهی، ابتلاء و آزمایش با ناداری و نبود اموال است ((بَشَىٰ مِّنَ... الْجُوعِ)). در جوع و گرسنگی، انسان - هرچند کوتاه مدت - هیچ چیز از اموال ندارد، حتی اندک چیزی برای خوردن؛ ولی گاهی فشار اقتصادی از این کمتر است؛ یعنی کمبود مال است نه نبود مال، ((وَنَقَصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ)) و «نقص» غیر از زوال است. انسان مبتلای به نقص مال، گرسنه، برهنه یا بی مسکن نیست؛ بلکه باید کم مصرف کند و ساده زندگی نماید. خلاصه آن که انسان مورد آزمون در این حال، یا چیزی نمی یابد یا اگر به دست آورد، از او گرفته می شود و همه این امور امتحان است.

مقصود از «نقص نفس» که یکی از آزمون های الهی به شمار آمده، کشته شدن در راه خدا، یا اعم از آن و مرگ های عادی است؛ زیرا همه آن ها از مصادیق «نقص نفس» است. همچنین در «نقص ثمر» منظور از ثمر یا ثمر اقتصادی - به ویژه محصولات کشاورزی و

۱- «و اموالتان را میان خودتان به ناروا نخورید»؛ (بقره (۲): ۱۸۸).

۲- «و هر [گونه] مصیبتی که به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست»؛ (شوری (۴۲): ۳۰).

۳- «همان خدایی که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم [دشمن] آسوده خاطرشان کرد»؛ (قریش (۱۰۶): ۴).

۴- نک: تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۴۱-۶۴۲.

میوه های درختی - است یا اولاد است بدین لحاظ که گفته می شود اولاد، میوه قلوب هستند. البته می تواند جامع باشد.

ذکر ثمر بعد از مال، می تواند برای آن باشد که همواره ثمر مال نیست؛ چون میوه های درختان بیابانی از اموال شخصی نیست. (۱)

۶. راز و رمز پیروزی در امتحان ها

این جا سوالی پیش می آید و آن این که: حال که همه انسان ها در یک امتحان گسترده الهی شرکت دارند، راه موفقیت در این آزمایش ها چیست؟

پاسخ این سؤال را قسمت آخر آیه مورد بحث و آیات دیگر قران می دهد.

الف) نخستین و مهم ترین رمز پیروزی را در جمله کوتاه و پر معنای «بشِّر الصابِرین» بیان کرده است و با صراحت می گوید: رمز پیروزی در این راه، صبر و پایداری است و به همین دلیل، بشارت پیروزی را تنها به صابران و افراد با استقامت می دهد.

این صبر، آن قدر مهم و اساسی است که متعلق بشارت را معین نمی کند تا بر عظمت و عمومیت آن دلالت کند، یعنی نفرموده است به چه چیز بشارت ده. همان گونه که در جای دیگری پاداش صابران را چنین بیان می کند:

((قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ)). (۲)

ب) توجه به گذرا بودن حوادث این جهان و سختی ها و مشکلاتش و این که این جهان گذرگاهی بیش نیست، عامل دیگری برای پیروزی محسوب می شود. در تبیین جمله ((إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ))؛ «ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم» آمده است: اصولاً این جمله که از آن به عنوان «کلمه استرجاع» یاد می شود، عصاره ای است از عالی ترین درس های توحید

۱- نک: تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۴۳.

۲- «بگو ای بندگان من که ایمان آورده اید! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید. برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده اند پاداش نیکی است و زمین خدا وسیع است. بی تردید، شکیبایان پاداش خود را بی حساب [و] به تمام خواهند یافت»؛ (زمر (۳۹): ۱۰).

و انقطاع الی الله و تکیه بر ذات پاک او در همه چیز و در هر زمان. اگر می بینیم بزرگان اسلام، هنگام بروز مصائب سخت، این جمله را با الهام گرفتن از قرآن مجید تکرار می کردند، برای این بوده است که شدت مصیبت آن ها را دگرگون نکند و در پرتو ایمان به مالکیت خداوند و بازگشت همه موجودات به سوی او، حوادث را تحمل می کنند.

امیرمؤمنان علیه السلام در تفسیر این جمله می فرماید:

این که می گوئیم ((إِنَّا لِلَّهِ)) اعتراف به این حقیقت است که ما مملوک اوئیم و این که می گوئیم: ((وَأِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)) اقرار به این است که ما از این جهان خواهیم رفت و جایگاه ما، جای دیگر است. (۱)

ج) استمداد از نیروی ایمان و الطاف الهی، عامل مهم دیگری است؛ زیرا انسان ها هر وقت دستخوش حوادث می گردند، اعتدال خود را از دست داده، گرفتار اضطراب می شوند؛ اما دوستان خدا چون برنامه و هدف روشنی دارند، بدون حیرت و سرگردانی، مطمئن و آرام به راه خود ادامه می دهند. خداوند نیز روشن بینی بیشتری به آن ها می دهد که در انتخاب راه صحیح، دچار اشتباه نشوند ((وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا)). (۲)

توجه به تاریخ پیشینیان و بررسی احوال مردان بزرگ الهی و الگوگیری از آن ها که برابر مشکلات سخت و طاقت فرسا، با توکل بر خدا صبر کردند و به پیروزی رسیدند، بسیار آموزنده است. قرآن کریم می فرماید:

اگر تو را استهزا کنند نگران مباش؛ زیرا پیامبران پیشین نیز گرفتار استهزای جاهلان بودند؛ اما با نیروی استقامت، بر آن ها پیروز شدند. (۳)

و جای دیگر می فرماید:

اگر تو را تکذیب کنند، تعجب نیست؛ پیامبران پیشین را نیز تکذیب کردند و آن ها برابر تکذیب مخالفان و آزار و اذیت آنان، پایداری و شکیبایی به خرج دادند تا

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۹۹.

۲- «کسانی که در راه ما جهاد کنند، ما آنها را به راه های خود هدایت می کنیم»؛ (عنکبوت (۲۹): ۶۹).

۳- انعام (۶): ۱۰.

سرانجام نصرت و یاری ما به سراغشان آمد. (۱)

۷. چندین عنایت خدا به صابران

۱. محبت ((وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ)).

خداوند صابران را دوست دارد. (۲)

۲. نصرت و یاری ((إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)).

خداوند با صابران است. (۳)

۳. بهشت ((يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا)).

در برابر شکیبایشان به آنان پاداش داده می شود. (۴)

۴. پاداش بی حساب ((إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ)).

همانا صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند. (۵)

۵. بشارت ((بَشِّرِ الصَّابِرِينَ)) (۶)؛ به صابران بشارت ده.

۸. نشانه هایی از ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در آیه

در کتاب کمال الدین و تمام النعمه به اسنادش از محمد بن مسلم روایت می کند:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می گوید: «همانا برای قیام قائم، از جانب خدای [عزوجل] برای مؤمنان، نشانه هایی می باشد. گفتیم: خداوند مرا فدای شما بگرداند، آن نشانه ها چیست؟ فرمود: فرموده خداوند ((وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ)) یعنی مؤمنان را قبل از خروج قائم علیه السلام [می آزماییم] ((بَشْيٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ))؛ یعنی به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان ها و محصولات و مزده ده شکیبایان را. فرمود: ((بَشْيٍ مِّنَ الْخَوْفِ)) یعنی چیزی از ترس

۱- انعام (۶): ۳۴.

۲- آل عمران (۳): ۱۴۶.

۳- بقره (۲): ۱۵۳.

۴- فرقان (۲۵): ۷۵.

۵- زمر (۳۹): ۱۰.

۶- بقره (۲): ۱۵۵. نك: تفسير نور، ج ۱، ص ۲۴۰.

از ملوک و فرمانروایان بنی فلان در آخر پادشاهی شان. ((و الجوع))؛ یعنی به گرانی قیمت هایشان ((وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ)) یعنی کساد تجارت ها و خرید و فروش و کمبود برکت و فضل ((الأنفس))؛ یعنی مرگ سریع و زیاد. ((الثمرات))؛ یعنی کمبود زراعت و کشت و کار ((وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ)) یعنی بشارت دادن در آن هنگام به تعجیل فرج است.

پس به من فرمود: ای محمد! این تأویل آیه است. همانا خداوند عزوجل می فرماید: «و تأویلش را جز خدا و راسخان در دانش کسی نمی داند (۱)». (۲)

در تفسیر عیاشی از ابو حمزه ثمالی نقل می کند که امام باقر علیه السلام درباره قول خداوند: ((وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ)) فرمود:

آن، گرسنگی خاص و گرسنگی عام است. اما آن که به شام است، آن عام است و آن که گرسنگی خاص است، مخصوص کوفه است و عمومیت ندارد و مخصوص دشمنان آل محمد است که در کوفه هستند، پس خداوند، آن ها را با گرسنگی هلاک می کند. اما ترسی که عام است، در شام و آن ترسی است که هنگامی که قائم ما قیام کند [اتفاق می افتد]. اما گرسنگی، قبل از قیام قائم علیه السلام است و این است قول خداوند: ((وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ)) (۳).

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

ناچار قبل از قیام قائم، سالی است که مردم در آن، گرسنگی می کشند و دچار ترس شدید از قتل می شوند و کمبود از مال ها و جان ها و میوه ها. و این در کتاب خدا کاملاً روشن است.

«پس این آیه را تلاوت فرمود: ((وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ)). (۴)

البته آنچه در این گونه از احادیث مطرح می شود، از سنخ تطبیق مصداقی است؛ نه تفسیر مفهوم و معنای آیه، و اگر تأویل گفته شود، مراد از آن مصداق خارجی است، نه

۱- ((وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ))؛ (آل عمران (۳): ۷).

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۴۲.

۳- همان، ص ۱۴۳.

۴- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۵۹.



مفهوم ذهنی.

و مفهوم هر کدام از خوف و جوع عام است و تطبیق آن بر برخی عبارات مانند ترس از جهاد، یا گرسنگی روز، به لحاظ مصداق است، همان گونه تطبیق آن بر عصر خاص یا شهر مخصوص یا نسل و نژاد معین، همگی از قبیل تطبیق مصداقی است، نه تفسیر مفهومی. (۱)

پیام ها

۱. آزمایش و امتحان الهی یک برنامه و سنت حتمی الهی است ((وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ)). (۲)

۲. ناگواری ها، سبب مقاومت و رشد است، بسیاری از صفات انسان از قبیل صبر، رضا، تسلیم، قناعت، زهد، تقوا، حلم و ایثار در سایه برخورد با تنگدستی ها است ((وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ)). (۳)

۳. مربیان و مدیران جامعه، باید مشکلات راه های پیشنهادی را برای سالکان آن راه ها بیان کنند و عواقب و موفقیت را نیز یادآور شوند. (۴)

۴. مواردی که خداوند با آنان، مؤمنان را می آزماید متنوع و گوناگون است (۵) ((وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ)).

۵. راه پیروزی بر ناامنی و مشکلات اقتصادی و مصیبت های جانی و مالی، صبر و شکیبایی است.

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

بر اثر صبر نوبت ظفر آید

((وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ)).

۱- نک: تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۶۸.

۲- تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۴۱.

۳- همان.

۴- تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۳۵۹.

۵- همان.

## تجلی خداوند در جهان آفرینش

سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱)

ما به زودی آیات خود را در آفاق و در وجود خودشان، به آنان ارائه می دهیم، تا برایشان روشن شود که او حق است. آیا برایشان کافی نیست که پروردگار تو بر هر چیزی گواه است؟

مقدمه

این آیه، به بیان نعمت های آفاقی و انفسی پرداخته است که جلوه های متنوعی از حق و ربوبیت خداوند متعال است؛ به خصوص نعمت نشان دادن آیات خداوند، تا حس شکرگزاری را برانگیخته و به معرفت خداوند و حقانیت او نایل شوند؛ معرفتی که سرچشمه بندگی خداوند است و رسیدن به حق که والاترین هدف می باشد.

واژه ها

تُرِيهِمْ: نشان می دهیم، می نمایانیم (فعل مضارع از ماده «رأى»، باب افعال).

أَفَاقٍ: ناحیه ها، آخرین نقطه های زمین، اطراف عالم (جمع افق).

يَبَيِّنُ: روشن می شود. (فعل مضارع از ماده «بين» باب تفعّل).

أَوَلَمْ يَكْفِ: آیا کافی نیست؟ (یکف: فعل مضارع از ماده «كفى»).

شَهِيدٌ: شاهد، گواه، ناظر، برخی شهید را به معنای مشهود گفته اند.

## ۱. منظور از آیات آفاقی

در تفاسیر، برای معنای آیات آفاقی چند نظر نقل شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) مراد، آیات قدرت و حکمت حضرت حق است در خلقت آسمان‌ها و خورشید و ماه و کواکب و زمین.

ب) مراد، معجزات صادر شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ معجزات آسمانی مانند شق القمر و معجزات زمینی که دلیل بر رسالت آن بزرگوار است. (۱)

ج) منظور، اعجاز قرآن است. خداوند می‌گوید: ما معجزات و نشانه‌های گوناگون خود را در نقاط مختلف جزیره العرب و مناطق دیگر جهان و در خود این مشرکان، به آن‌ها نشان دادیم، تا بدانند که این قرآن برحق است. نشانه‌های آفاقی، مانند پیروزی اسلام در میدان‌های مختلف نبرد و در میدان مبارزه منطق و سپس نقاط مختلفی که آیین اسلام آن‌جا را گشود و بر افکار مردم حاکم شد. همان جمعیتی که هنگام نزول این آیات، در مکه در اقلیت قرار داشتند و زمینه هیچ فعالیت برای آن‌ها نبود، همان‌ها به فرمان پروردگار، هجرت کردند و در مدت کوتاهی، همه‌جا به زیر پرچم آن‌ها در آمد و مکتب آن‌ها از سوی گروه عظیمی از مردم سراسر جهان، مورد استقبال قرار گرفت. (۲)

درست است که این آیات قبلاً به اندازه کافی از سوی پروردگار ارائه شده است؛ اما با توجه به جمله «سَيُنزِّلُهُمْ» که فعل مضارع و دلیل بر استمرار است، این ارائه به طور مستمر ادامه دارد. اگر انسان صد‌ها هزار سال نیز عمر کند، هر زمان، کشف تازه و ارائه جدیدی از آیات الهی خواهد داشت؛ چرا که اسرار این جهان پایان پذیر نیست. تمام کتاب‌های علوم طبیعی و انسان‌شناسی در تمام ابعادش، علوم مربوط به گیاهان و حیوانات و مواد آلی طبیعت، و هیأت و غیر آن، در حقیقت همه کتب توحید و معرفه الله هستند، و از اسرار

۱- اَطِيبُ الْبَيَانِ، ج ۱۱، ص ۴۵۰.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۳۱.

شگفت انگیزی پرده برمی دارند که بیانگر علم و حکمت و قدرت بی پایان آفریننده این جهان است.

گاه رشته ای از یک علم، تمام عمر دانشمندی را به خود اختصاص می دهد و در پایان می گوید: افسوس که هنوز از این رشته چیزی نمی دانم و آنچه تا به حال دانسته ام، مرا به عمق نادانی ام رهنمون شده است. (۱)

۲. مراد از آیات انفسی

برخی گفته اند مراد از آیات انفسی، آفرینش جسم انسان و نظامی است که بر ساختمان حیرت انگیز آن حاکم است و از آن بالاتر، شگفتی های روح انسان می باشد که هر گوشه آن، کتابی است از معرفت پروردگار و خالق جهان. (۲)

به نظر می رسد آفرینش دستگاه های مختلف جسم و بدن انسان از نطفه و سایر مراحل آن از آیات آفاقی باشد، نه انفسی؛ و شگفتی های روح انسان از آیات انفسی باشد. و باید بین شگفتی های روح انسان با خلقت جسم، تفاوت قایل شد.

۳. برتری آیات انفسی بر آفاقی

در برتری بین آیات انفسی و آیات آفاقی، بین مفسران اختلاف نظر است.

فخر رازی می گوید:

سراسر عالم، آیات و نشانه های الهی است، و آیات آفاقی، مهم تر از آیات انفسی است؛ زیرا ظاهر آیه ((لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ)) (۳) این است که خلق آسمان ها و زمین که از آن، به آیات آفاقی یاد می شود، مهم تر از خلق انسان، یا «النَّاسِ»؛ است، از این رو خداوند، آیات آفاقی را ذکر فرمود. (۴)

در نقد ترجیح مطرح شده در سخن فخر رازی و مستند آن، می توان گفت: آری، آیات

۱- همان، ص ۳۳۰.

۲- همان.

۳- غافر (۴۰): ۵۷.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۶۵۲.

الهی دو قسم آفاقی و انفسی اند؛ اما اثبات مهم تر بودن آیات آفاقی از انفسی، به دلیل آیه ((لَخَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ)) (۱) آسان نیست؛ زیرا اولاً، انسانی که امین وحی الهی است، به مراتب از آسمان ها و زمین برتر است. امین الله، توانایی هایی دارد که آسمان ها و زمین ندارند:

((إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ))؛ (۲)

همانا امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم؛ ولی از برداشتن [پذیرفتن] آن، سر باز زدند و از آن ترسیدند. و آدمی آن را برداشت [پذیرفت] به راستی که او ستمگر و نادان است.

حاصل این که؛ آیاتی که از آن ها برداشت می شود که آفرینش آسمان ها و زمین، از خلقت انسان بزرگ تر است، ناظر به انسان های معمولی متعارف است، نه انسان های کامل. آری؛ آسمان ها و زمین و کوه ها، از انسان بی معنویت، سنگین تر و مهم ترند؛ چنان که خداوند سبحان، درباره انسان متکبر می فرماید:

((وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا))؛ (۳)

و در زمین با بزرگ منشی و سر مستی راه مرو که تو زمین را نتوانی شکافت و در بلندی به کوه ها نتوانی رسید.

اما این، به معنای مهم تر بودن آیات آفاقی بر انفسی نیست و به طور مطلق، نمی توان گفت قرآن کریم آیات آفاقی را مهم تر و شریف تر از آیات انفسی می داند.

ثانیاً، می توان ادعا کرد که آیه، درباره جنبه «خلق» انسان است، نه مرتبه «امر» او؛ و این که آیا در مقایسه با مرتبه خلق انسان، خلق آسمان ها و زمین بزرگ تر است؟ ولی در مقایسه با جنبه امر او؛ این سنجش نیامده است؛ بلکه می توان گفت همه موجودهای ممکن تحت اشراف خلیفه خدایند و هرگز موجودی که مورد جعل خلافت نیست، همتای خلیفه

۱- غافر (۴۰): ۵۷.

۲- احزاب (۳۳): ۷۲.

۳- اسراء (۱۷): ۳۷.

خدا نیست.

ثالثاً، خدای سبحان فرموده است:

((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ))؛ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بر شما باد بر [نگاه داشتن] خویشتن.

یعنی مواظب جانتان باشید که آیات آن، از آیات آفاقی به مراتب بالاتر است.

رابعاً، معنای ((وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)) (۲) تقابل بین آیات آفاقی و انفسی نیست؛ زیرا هر گاه سخن از آفرینش آسمانها و زمین است، موجودات و پدیده های درون آسمان و زمین را نیز شامل می شود؛ چون از مجموعه نظام آفرینش سخن می گوید که آیات انفسی نیز جزء آن است. (۳)

۴. مراد از «حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمُ أَنَّهُ الْحَقُّ» چیست؟

قرآن کریم، در این آیه این وعده را می دهد که خدای متعال به زودی آیاتی در آفاق و نفس خود بشر نشان می دهد تا برای همه روشن شود که قرآن، حق است. سیاق آیه نشان می دهد که ضمیر «انه» راجع به «قرآن» است و آیه گذشته که در رابطه با انکار قرآن است، آن را تأیید می کند. مراد از «آیاتنا» نیز آن قسمت از آیاتی است که حقایق قرآن را اثبات می کند؛ مانند حوادث و وقایعی که قرآن از وقوع آن ها خبر داده؛ از جمله آن که خدا، پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را یاری خواهد کرد، مؤمنان را در زمین تمکن داده و از مشرکان انتقام خواهد گرفت.

خدا آن حضرت را به هجرت امر فرمود. در جنگ بدر، سران قریش کشته شدند. مسلمین در مدینه دارای تمدن و حکومت شدند. مکه به دست آن ها فتح شد و یمن و طایف و جاهای دیگر به دست مسلمانان افتاد و ... پس همه وعده های قرآن، به وقوع

۱- مائده (۵): ۱۰۵.

۲- آل عمران (۳): ۱۹۱؛ «در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند».

۳- ر.ک: تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۶۵۱ - ۶۵۳.

پیوست و وقوع آن ها حق بودن قرآن را ثابت کرد؛ (۱) زیرا این سوره در مکه و زمانی نازل شد که برای مسلمانان، از لحاظ ظاهر، هیچ امید پیروزی نبود و هرگز برای اظهار چنین مطالبی، راهی جز ارتباط با غیب متصور نیست.

این آیه همچنین می تواند اشاره ای باشد بر برهان نظم، یعنی از نظام عالم هستی و اسرار و دقایق آن، باید به مبدأ علم و قدرتی پی برد که آن را ایجاد و تدبیر کرده است. قرآن مجید پر است از استدلال به این دلیل روشن، و همه جا نمونه هایی از آیات حق را در عالم وجود، بیان می کند و به وسیله آن، طریق آشکاری به سوی ذات پاکش می گشاید. این دلیل، برای همه قشرها قابل درک است و هرکس به مقدار فهم و معلومات خود، می تواند از آن بهره گیرد. (۲)

۵. مراد از آیات و تبیین حق، در روایات قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در چندین روایت از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که مراد از ((سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ...)) آیات و نشانه ها و علامت هایی است که خداوند، هنگام قیام قائم آل محمد علیه السلام به مردم نشان خواهد داد.

در روضه کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که ذیل آیه ((سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ...)) فرمود:

«منظور، فرو رفتن در زمین و منع شدن و هدف سنگ های آسمانی قرار گرفتن است.» راوی می گوید: «پرسیدم: ((حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ)) یعنی چه؟» فرمود: «این را فعلاً رها کن. این، مربوط به قیام قائم است.» (۳)

در ارشاد روایت شده است که امام کاظم علیه السلام درباره این آیه فرموده است:

الفتن في الأفاق و المسخ في أعداء الحق؛ (۴)

۱- ر. ک: تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص ۴۹۹؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۶۱۳.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۳۵.

۳- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۶۱۶.

۴- الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۷۳.

[منظور،] فتنه‌هایی است که در آفاق زمین رخ می‌دهد و مسخی که دشمنان حق را نابود می‌کند.

و در حدیث دیگر نیز این چنین آمده است:

عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سألته عن قول الله عزوجل:

((سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ))

قال: «يريهم في انفسهم المسخ، و يريهم في الافاق انتقاض الافاق عليهم، فيرون قدره الله عز و جل في انفسهم و في الافاق.»

قلت له: ((حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ)) قال: «خروج القائم هو الحق من عند الله عز و جل يراه الخلق لابد منه.» (۱)

ابوبصیر می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم درباره‌ی گفته‌ی خدای متعال ((سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا...)) حضرت فرمود: «آیت در انفسشان، نشان دادن مسخ آن‌ها است و آیت و نشانه در آفاق، ناسازگاری روزگار است؛ تا قدرت خداوند عز و جل - را هم در نفس خود ببینند و هم در آفاق.»

عرضه داشتم: «منظور از ((حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ)) چیست؟» فرمود: «منظور خروج قائم است و آن، حقی است از سوی خدا. مردم، آن را خواهند دید. و ناچار این اتفاق خواهد افتاد.»

همچنین در کتاب تأویل الآيات از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ((سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ)) نقل شده است که حضرت فرمود: «آیات در آفاق، سختی‌های روزگار، بر آن‌ها و مراد از آیات در انفس، نابودی با مسخ است؛ تا این که آشکار شود بر آن‌ها که او حق است. منظور از او قائم علیه السلام است.» (۲)

۶. نشانه‌های نزدیک ظهور

در این حدیث، مراد از «تبیین آیات» نشان دادن نشانه‌هایی از جمله سختی‌ها و بلاها و

۱- روضه کافی، ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۵۷۵.

۲- کنزالدقائق، ج ۱۱، ص ۴۶۹.



مسخ ها در روی زمین، بیان شده است. در احادیث فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشانه های زیادی قبل از ظهور و مقارن آن، برای خروج امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شده است. مرحوم شیخ مفید می فرماید:

روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان وحی و رسالت علیهم السلام بیانگر نشانه ها و رخداد هایی است که پیش از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پدیدار می شوند که مهم ترین آن ها عبارتند از: جنبش ارتجاعی سفیانی، قتل سید حسنی، جنگ قدرت بنی عباس، خورشید گرفتگی در نیمروز ماه رمضان، گرفتن ماه در آخر ماه رمضان بر خلاف عادت، شکافته شدن زمین و فرو بردن تجاوزکاران، فرو رفتن زمین در مشرق، فرو رفتن زمین در مغرب، توقف خورشید به هنگام نیمروز در وسط آسمان، طلوع خورشید از مغرب، قتل «نفس زکیه» پشت دروازه کوفه در زمره هفتاد نفر از شایستگان، بریده شدن سر مردی از بنی هاشم میان رکن و مقام، ویران شدن دیوار مسجد کوفه، آمدن پرچم های سیاه از سوی خراسان، قیام و جنبش یمنی، آشکار شدن مرد مغربی و تصرف شام به وسیله سپاه او، فرود آمدن ترک ها در جزیره، فرود آمدن رومیان در رمله، طلوع ستاره ای درخشان و نورانی بسان ماه و آن گاه انعطاف خاص آن...، پدیدار شدن سرخی در آسمان و گسترش آن در آفاق آسمان، پیدایش ستون آتشی در مشرق به مدت سه تا هفت روز، کشته شدن رهبر مصر به دست مردم، ورود پرچم های «قیس» و «عرب» به مصر و پرچم های «کنده» به خراسان، ورود سپاهی از سوی مغرب و رسیدن آن ها به دروازه شهر «حیره»، آمدن پرچم های سیاه از سوی مشرق، شکستن دیوار فرات و جریان یافتن آب در کوچه های کوفه، خروج شخصت پیامبر دروغین، خروج دوازده امام دروغین، به آتش کشیده شدن مرد گرانقدری از بنی عباس بین «جلولاء» و «خانقین»، ایجاد پل ارتباط میان کرخ و بغداد، وزش بادهای سیاه در آغاز روز، زلزله ای که انبوهی را به زمین فرو می برد، ترس و ناامنی فراگیری که همه عراق و بغداد را فرا می گیرد، مرگ سریع و دردناک، و نقص و زیان در اموال و جان ها و ثمرات، آفت ملخ نابهنگام و بهنگام کشاورزی، کاهش برداشت محصولات کشاورزی، جنگ قدرت میان عجم و خونریزی بسیار میان آن ها، شورش بردگان بر ضد برده داران و کشتن آنان، مسخ شدن گروهی از بدعت گزاران به صورت میمون و خوک، تسلط کشورهای عقب مانده بر کشورهای زورمند و ثروتمند، طنین افکن شدن

ندایی از آسمان و رسیدن آن به گوش جهانیان به زبان های گوناگون، پدیدار شدن چهره و سینه ای در کره خورشید، زنده شدن گروهی از مردگان و بازگشت آن ها به دنیا؛ به گونه ای که مردم، آن ها را شناخته و با آنان دیدار می کنند.

۷. نشانه های حتمی ظهور

نشانه هایی که در آستانه ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق خواهد یافت، پنج نشانه است که به آن ها علائم حتمی می گویند؛ زیرا درباره آن ها احتمال مطرح نیست و به طور یقین و حتم، واقع شدنی است. این علائم پنجگانه حتمی، در روایات و اخبار از زبان ائمه معصومین علیهم السلام- به ویژه امام علی، امام باقر و امام صادق علیهم السلام - مطرح شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«پنج نشانه قبل از ظهور قائم می باشد: صیحه ی آسمانی، خروج یمانی، فرو رفتن در سرزمین بیداء، خروج سفیانی، قتل نفس زکیه.» (۱)

۸. والاترین راه شناخت خدا

در قسمت آخر آیه، قرآن کریم علاوه بر آیات آفاقی و انفسی، به مرتبه بالاتری از عرفان و شناخت پروردگار اشاره می فرماید که دقیق ترین راه شناخت خدا است.

در این فراز از آیه می فرماید:

((أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ))

«آیا برای روشن شدن حق کافی نیست که پروردگار تو مشهود هر چیزی است؟»

آری، کافی است؛ زیرا هیچ موجودی نیست، مگر آن که از هر جهت نیازمند به خدا و وابسته به او است، و خدا، مسلط بر آن و فوق آن است. پس خدای تعالی، برای هر چیز، مشهود و معلوم است؛ هر چند برخی او را نشانند.

گویا آیه، چنین فرموده است: به زودی، آیات خود را به ایشان می نمایانیم، تا بر ایشان روشن شود که قرآن، حق است، و در نتیجه از این راه، برایشان محقق شود که پروردگار تو

یکی است و شریکی ندارد. آن گاه فرموده است: نه؛ این راه، راه دوری است و در این میان، راه نزدیک تری هم هست، و آن این که بگوییم: آیا برایشان کافی نیست که پروردگار تو معلوم بر هر چیز است؟ (۱)

۹. والاترین راه شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با توجه به آیه

انسان، برای بار یافتن به شناخت خداوند، گاه از نشانه های آفاقی و گاه از آیات انفسی بهره می برد و در مرتبه دیگر، بر اساس «اعرفوا الله بالله؛ (۲) خدا را با خدا بشناسید».

در دعای ابوحمزه چنین می خوانیم:

بک عرفتک و أنت دللتنی علیک و دعوتنی إلیک و لولا أنت لم أدر ما أنت؛

به وسیله خودت، تو را شناختم و تو مرا به خودت راهنمایی کردی و به سوی خودت خواندی. اگر تو نبودی، نمی دانستم تو کیستی.

همچنین در دعای صباح آمده است:

یا من دل علی ذاته بذاته؛ ای کسی که خودش بر خودش راهنمایی کرد.

در این مرتبه، انسان، خداوند را از راه وجود مبارکش می شناسد و شاهدانه درمی یابد که چنین کسی به آنان که در پی آیات آفاقی و انفسی اند، به زبان حال می گوید: چرا ذات حق را غایب می پندارید و با جست و جو در آفاق و انفس، راهی به سوی او می جوید؛ در حالی که پیش از آن، خدا مشهود شما است؟ ابتدا فرمود: «سَيُنزِّلُهُمُ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»، آن گاه کفایت خداوند برای شناختش و بی نیازی از آیات آفاقی و انفسی را در این باره با این عبارت یاد آور شد: «(أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ)). سپس دلیل کفایت وجود مبارک حق را برای شناخت او، چنین بیان کرد: «(أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)). هر چه را انسان بخواهد مشاهده کند، نخست خدا را می بیند. هر کس، قبل از آن که دلیل، فهم دلیل و حتی خود را ادراک کند، خدا را می بیند؛ خدایی که داخل در اشیاء است، بدون آن که با آن ها

۱- ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۶۱۵.

۲- کافی، ج ۱، ص ۸۵.

ممزوج شده باشد (۱) و حضوری نامتناهی دارد. او، از آن جهت که بین انسان و قلبش حائل است، نیاز ندارد او را از بیگانه جويا شويم ((أَوْلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)).

چنین شناختی سودمند ترین شناخت ها و برای همگان، شدنی است. این راه، همان راه قلب است که پیمودنش به دانش اصطلاحات فلسفی، کلامی و درس های حوزوی و دانشگاهی نیاز ندارد و هدایتی است همگانی و همیشگی. (۲)

برای این که شدت ظهور حضرت باری تعالی و عدم نیاز شناخت او به اشیای دیگر، روشن شود، به فرازی از دعای عرفه سید الشهداء علیه السلام اشاره می کنیم که بهترین تفسیر برای این آیه به شمار می رود. البته باید دانست این نوع شناخت، به تفکر و اخلاص و طهارت باطنی و معنوی نیاز دارد.

الهی ترددی فی الآثار یوجب بعد المزار، فاجمعنی علیک بخدمه توصلنی الیک کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک أیکون لغيرک من الظهور ما لیس لک، حتی یکون هو المظهر لک؟ متی غبت حتی تحتاج إلی دلیل یدل علیک؟ و متی بعدت حتی تكون الآثار هی التی توصل الیک، عمیت عین لا تراک علیها رقیباً؟ (۳)

خدایا! گردش من در آثار، راه مرا به دیدارت دور می سازد؛ پس مرا به خدمتی دستور فرما که به وصال شهود جمالت زود رساند، چگونه من به آثاری که در وجود خود، محتاج تو اند، بر وجود تو استدلال کنم. آیا موجودی غیر از تو ظهوری دارد که در تو نباشد، تا آن، وسیله ظهور تو شود؟ کور باد آن چشمی که تو را نبیند که مراقب او هستی....

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلمو ائمه طاهرین علیهم السلام مظاهر کامل اسما و صفات ذات اقدس خداوند و بالاترین نشانه های اویند. همان گونه که خدای تعالی، اصالتاً دارای بالاترین مرتبه ظهور و مشهود بودن است، مظاهر تمام نمای ذات اقدسش نیز تبعاً رتبه ای از مشهود بودن حق برخوردارند؛ لذا بهترین راه شناخت رسول خدا و امامان هدایت علیهم السلام همان راه قلب و فهم

۱- توحید صدوق، ص ۲۸۶.

۲- ر.ک: امام مهدی، موجود موعود، ص ۶۹-۷۰.

۳- مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

شاهدانه الوهیت، نبوت و امامت است. (۱)

به همین سبب است که در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: **يقول الله: «سَيُنزِلُ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ»**  
فَأَيُّ آيَةٍ فِي الْأَفَاقِ غَيْرِنَا أَرَاهَا اللَّهُ أَهْلَ الْأَفَاقِ؟ (۲)

شناخت اهل بیت علیهم السلام به عنوان آیات الهی، ما را به شناخت خدای متعال رهنمون می سازد همان گونه که امام معصوم علیه السلام اشاره فرمود، بزرگ ترین آیات خداوند و بهترین آیات الهی، اهل بیت علیهم السلام هستند. امروزه نیز مولای ما حضرت صاحب الأمر علیه السلام این آیه محکم الهی بوده و توسل به حضرتش، راه وصول به خدای متعال است. شناخت ولی خدا و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها راه نجات و رستگاری است که با درخواست از ذات اقدس خداوند و مجاهده علمی و عملی، شدنی است.

وعده نجات از جهالت و رهایی از ظلمت گمراهی، دل انسان های بصیر را از دیرباز به خود مشغول کرده است؛ به همین سبب، برخی از شاگردان خاص اهل بیت علیهم السلام برای یافتن طریق هدایت، پرسش هایی درباره معرفت آخرین حجت الهی، در محضر ایشان مطرح کرده اند. زراره می گوید:

از امام صادق شنیدم که فرمود: «قائم ما پیش از قیام خود، غیبتی طولانی خواهد داشت.» عرض کردم: «چرا؟» فرمود: «اگر ظاهر باشد او را می کشند؛ پس فرمود: «ای زراره! او است که انتظارش را می کشند و مردم، در ولایتش شک می کنند؛ برخی می گویند: پدرش از دنیا رفته و فرزندی از خود به جای نگذاشته است؛ بعضی گویند: در شکم مادرش است؛ گروهی می گویند: غایب است؛ دسته ای گویند: به دنیا نیامده و عده ای می گویند: دو سال، قبل از وفات پدرش به دنیا آمده است. همان، موعود منتظر است؛ ولی خدای می خواهد شیعیان را بیازماید و در این آزمایش دشوار، باطل گرایان دچار تردید می شوند.»

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «فدایتان شوم! اگر من در آن زمان بودم، چه کنم؟» فرمود: «اگر آن زمان را درک کردی، پیوسته دل به این دعا مشغول دار: اللهم! عَرَفْنِي نَفْسَكَ فَانك

۱- امام مهدی، موجود موعود، ص ۷۰.

۲- البرهان، ج ۴، ص ۷۹۴.

إِن لَّمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ. اللَّهُمَّ! عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَعْرِفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ. اللَّهُمَّ! عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَعْرِفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَن دِينِي.» (۱)

دقت در این دعا، ما را متوجه این امر می کند که خداوند از همه آیات خودش برای انسان مشهودتر است و بهترین راه شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شناخت خدا و بهترین راه شناخت امام، شناخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. اگر شناخت امام معصوم نباشد، انسان از راه دین گمراه خواهد شد و امام هر زمان، موجب نجات از ضلالت و گمراهی است.

پیام ها

۱. جلوه های قدرت و حکمت خدا تمام شدنی نیست ((سَنُرِيهِمْ)) (یعنی علاوه بر آیاتی که در دسترس هست، در آینده نیز آیاتی را به آنان نشان خواهیم داد). (۲)

۲. انسان ها، مراتب مختلفی دارند؛ برخی با آیات آفاقی متوجه خداوند می شوند، برخی با آیات انفسی و برخی هم با ربوبیت خدا؛ لذا خداوند هم آیات مختلف را به مردم نشان می هد ((سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا...)).

۳. نشانه ها و دلایل حقانیت قرآن، نهفته در متن طبیعت و اسرار وجود آدمی است (۳) ((سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ)).

۴. دانش بشر و دریافت های علمی او در پهنه طبیعت و وجود انسان، هموار کننده راه درک حقانیت پیام وحی (۴) است ((سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ)).

۵. تمام هستی، کلاس خداشناسی است و خدا شناسی با توجه به نزدیک ترین موجود (خود انسان) تا دورترین نقطه هستی ممکن است (۵) ((فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ)).

۱- امام مهدی، موجود موعود، ص ۶۵-۶۶.

۲- تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۶۵.

۳- تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۳۷۱.

۴- همان.

۵- تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۶۵.

۶. خداوند، با همه اتمام حجت می کند (۱) ((سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا ... حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ)).

۷. خداشناسی باید همراه دریافت و باور باشد (۲) ((يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ)).

۸. ذات مقدس خدا، شاهد و گواه بر خود او است؛ چنان که اولیای خدا چنین می گویند: «یا من دل علی ذاته بذاته» ((أَنَّه عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)). (۳)

۹. همه موجودات، درباره پروردگار علم حضوری و شهودی دارند (۴) ((أَوْلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)).

۱۰. علم شهودی به خداوند، استوارترین راه برای شناخت او است (۵) ((أَوْلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)).

---

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۳۷۲.

۵- همان.

## ندایی از آسمان

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۱)

اگر بخواهیم، معجزه ای از آسمان بر آنان نازل می کنیم که خاضعانه به آن، گردن نهند.

مقدمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای تبلیغ دین اسلام رنج های فراوان و طاقت فرسایی کشید و بسیار اندوهگین بود که چرا مشرکان ایمان نمی آورند؛ تا جایی که خداوند فرمود: آنقدر از بی ایمانی آنان تأسف می خوری که نزدیک است قالب تهی کنی. (۲) به دلیل همین شدت تأسف، خداوند فرمود: برنامه ما این نیست که آن ها به اجبار ایمان بیاورند و گرنه بر این کار تواناییم.

واژه ها

إِنْ نَشَأْ: اگر بخواهیم (فعل مضارع مجزوم به «إِنْ» شرطیه از «شاء»).

نُزِّلْ: نازل می کنیم (فعل مضارع باب تفعیل از ماده «نزل»).

آيَةٌ: نشانه، معجزه.

ظَلَّتْ: بشود (از افعال ناقصه، ماضی، از ماده «ظلل»).

أَعْنَاقُ: گردن ها (جمع «عنق»).

خَاضِعِينَ: فروتنان (اسم فاعل، جمع «خاضع»).

۱- شعراء (۲۶): ۴.

۲- شعراء (۲۶): ۳.



## ۱. قدرت خداوند

در این آیه می فرماید: اگر بخواهیم، قدرت داریم با یک آیه و عذاب بیم دهنده از آسمان که بر مشرکان و بت پرستان می فرستیم، گردن های گردنکشان را برابر امر خود خاضع کرده، آن ها را خداپرست کنیم و ترس و وحشت در قلوب آن ها بیفکنیم؛ تا دست از عناد و لجاجت برداشته، و با پیامبر دشمنی نکنند و دین را از روی اجبار و اکراه بپذیرند.

منظور از خضوع گردن ها، خاضع کردن صاحبان آنها است. از آن جا که گردن عضو مهم بدن انسان است، به صورت کنایه، به جای «انسان» ذکر می شود؛ برای مثال افراد یاغی را گردنکش و افراد زورگو را گردن کلفت و افراد ناتوان را گردن شکسته می گویند. (۱)

## ۲. ایمان اختیاری ارزش است، نه اجباری

اسلام، دین منطقی و استدلال است و کتاب آسمانی اش سراسر معجزه است. از منظر دین، انسان موجودی آفریده شده است که ارزشش به این است که با اختیار دنبال معنویت برود و نردبان ترقی و کمال را طی کند؛ لذا می فرماید: ((لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ))؛ (۲) در پذیرش دین، هیچ اجباری نیست؛ چرا که ((قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ))؛ (۳) به یقین راه هدایت از گمراهی روشن شده است و اگر کسی با این همه دلایل و معجزات باز به راه گمراهی رود، فقط بر خود ستم کرده است. به فرموده قرآن:

((إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا))؛ (۴)

اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می کنید و اگر بدی کنید، باز هم به خود بدی می کنید.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۸۵.

۲- بقره (۲): ۲۵۶.

۳- همان.

۴- اسراء (۱۷): ۷.

((وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ))؛ (۱)

و هر کس گناهی مرتکب شود، فقط آن را به زیان خویش کسب کرده است.

وقتی دینی و آیینی بر این منطق استوار باشد که هر کس کار نیک یا بدی انجام دهد، به سود یا زیان خودش است و در پذیرش دین، اجباری نیست دیگر به دنبال این نیست که مردم را در پذیرش دین مجبور کند، مگر آن که خود آن ها از منطق زور و جنگ بر ضد این دین استفاده کنند یا مانع هدایت انسان های دیگر شوند. در نهج البلاغه همین حقیقت این گونه بیان می شود:

اگر خداوند می خواست، هنگام مبعوث ساختن پیامبرانش، در های گنج ها و معادن طلا و باغ های خرم و سرسبز را به روی آنان می گشود، و اگر می خواست، پرندگان آسمان و حیوانات وحشی زمین را همراه آنان گسیل می داشت؛ اما اگر این کار را می کرد، امتحان از میان می رفت و پاداش و جزا بی اثر می شد. (۲)

۳. ظهور بعضی از آیات در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

بالغ بر چهارده حدیث از امامان معصوم علیهم السلام رسیده است که آیه ای که از آسمان نازل می شود، صیحه آسمانی است که قبل از ظهور حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف ظاهر می شود و از علائم ظهور است. در برخی اخبار، ندا کننده امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی شده است. طبق برخی روایات، جبرئیل ندا می کند که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر شد و به اسم و نسب او تا امیرالمؤمنین علیه السلام تصریح می کند. نیز، عصر همان روز شیطان ندا می دهد و دعوت می کند به سفیانی از شام. اهل حق و حقیقت، با ندای اول به سوی مکه (محل ظهور حضرت) و اهل باطل، به سوی شام (محل سکونت سفیانی) متوجه شده و لذا روزگار آن ها تباه می شود. طبق برخی اخبار، مراد از «فَطَلَّتْ أَعْنَاقَهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» معاندان ائمه اطهار علیهم السلام از بنی امیه هستند. (۳) فضیل بن محمد مولی محمد بن راشد البجلی از امام صادق علیه السلام روایت

۱- نساء (۴): ۱۱۱.

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، ذیل عنوان تواضع الانبیاء، ص ۱۹۲.

۳- نک: تفسیر اطبیب البیان، ج ۱۰، ص ۴.

کرده است که فرمود:

«آگاه باشید! همانا ندایی از آسمان به اسم قائم، در کتاب خدا روشن و بین است.» پرسید: کجای قرآن است؟ فرمود: در ((طسّم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ)) (۱) فرمایش خدای متعال ((إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ)) فرمود: «هنگامی که این فریاد و صدا را بشنوند، به گونه ای می شوند که گویایی پرنده بر سرهایشان نشسته است (کنایه از این که قادر به حرکت نیستند).» (۲)

از ابن عباس در تفسیر این آیه نقل شده است که گفت:

این آیه درباره ما نازل شده و در مورد بنی امیه. برای ما (مراد ظاهرا بنی هاشم هستند). دولتی است که گردن آن ها را خاضع و ذلیل می کند بعد از سختی ها و خواری است (بر ایشان) بعد از عزت. (۳)

و حنان بن سدیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

این آیه، درباره قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف نازل شده است. به اسم او از آسمان ندا می دهند.

همچنین از امام باقر علیه السلام روایت شده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

منتظر فرج باشید در سه چیز ... اختلاف بین اهل شام، پرچم های سیاه از خراسان و فریاد ترسناک از آسمان، در ماه رمضان. از حضرت پرسیدند: آن ندا و فریاد در ماه رمضان چیست؟ فرمود:

آیا نشنیدید قول خدای عز و جل را ((إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ))؟ این، نشانه ای است که دختران و زنان پرده نشین را از خانه خارج می کند و خفته را بیدار می نماید و شخص بیدار را به فرج و امید دارد. (۴)

عمر بن حنظله می گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: «پنج علامت قبل از قیام قائم علیه السلام است. صیحه و سفیانی و خسف (فرو رفتن زمین) و قتل نفس زکیه و یمانی.» به او گفتم: «جانم

۱- منظور، سوره شعراء است.

۲- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۶۸.

۳- همان.

۴- همان.

فدای شما! اگر کسی از اهل بیت تو قبل از این نشانه ها قیام کند، آیا با او قیام نمایم؟» فرمود: «نه.» چون فردا شد، این آیه را نزد حضرت تلاوت کردم: ((إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ)) پس به او گفتم: «آیا این همان صیحه است؟» فرمود: «اگر صیحه باشد [هر گاه صیحه از آسمان برخیزد] گردن های دشمنان خاضع خواهد شد.» (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: بنی امیه گردن هایشان خاضع خواهد شد [رام و فرمانپذیر می شوند]؛ در حالی که صیحه از آسمان به اسم صاحب الامر علیه السلام باشد. (۲)

عبدالله بن سنان گفت:

نزد امام صادق علیه السلام بودم. شنیدم مردی از همدان به ایشان می گفت: «همانا مخالفان ما، بر ما عیب می گیرند و به ما می گویند: شما گمان می کنید منادی ای به اسم صاحب این امر از آسمان ندا می دهد.» حضرت، به متکایی تکیه داده بود؛ پس خشمگین شده، نشست و فرمود: «از من روایت نکنید و از پدرم روایت کنید و هرگز بر شما اشکالی نیست از این امر. همانا شهادت می دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم، می فرمود: به خدا قسم! همانا در کتاب خدای عز و جل به تحقیق روشن است؛ آن جا که می فرماید: ((إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ)) پس روی زمین احدی نمی ماند، مگر این که فرمانبردار خواهد شد و سر فرو خواهد آورد برایش؛ پس ایمان می آورند اهل زمین هنگامی که آن صوت را از آسمان می شنوند که می گوید آگاه باشید؛ همانا حق با علی ابن ابی طالب و شیعیان او است» فرمود: «فدای آن روز، ابلیس به فضا می رود، تا این که از اهل زمین پنهان می شود. پس ندا می دهد: آگاه باشید که حق، با عثمان بن عفان و شیعیانش است. همانا او مظلوم کشته گردید پس خونس را طلب کنید.» فرمود: «خدا کسانی را که ایمان آورند، به وسیله گفتار استوار بر حق پایدار می دارد. آن ندای اول است و در آن روز کسانی که در دل هایشان مرض است در شک فرو می روند و آن مرض - به خدا سوگند! - دشمنی ما است. آن هنگام، از ما بیزاری می جویند و متعرض ما می شوند و می گویند: همانا منادی اول سحری از

۱- همان، ج ۴، ص ۱۶۶.

۲- همان.

سحر اهل این خانه است.»

پس حضرت صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: ((وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ))؛ (۱)، (۲) اگر نشانه [معجزه ای] ببینند، روی می گردانند و می گویند: این سحری دائمی است.»

امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام فرمود:

برای کسی که ورع ندارد و ایمان ندارد و کسی که برایش تقیه نیست دینی نیست؛ همانا گرامی ترین شما نزد خدا عامل ترین شما به تقیه است. گفته شد: «یا بن رسول الله! تا کی؟» فرمود: «تا یوم الوقت المعلوم. و آن روز، روز خروج قائم ما است. هر کس تقیه را قبل از خروج قائم ما ترک کند، از ما نیست.» گفته شد: «ای فرزند رسول خدا! قائم از شما اهل البیت کیست؟»

فرمود: «چهارمین از فرزندان من فرزند سید و سرور کنیزان. خدا به واسطه او زمین را از هر ستم پاک می کند و از هر ظلم و ستم منزه می سازد. او همان کسی است که مردم در ولادتش شک می کنند. اوست صاحب غیبت قبل از خروجش. هنگامی که خروج کند، زمین با نورش روشن می شود. ترازوی عدالت را بین مردم قرار می دهد؛ پس هیچ کس کسی را ظلم نمی کند. او کسی است که طی الارض دارد و برایش سایه ای نیست. او کسی است که منادی از آسمان ندا می دهد که همه اهل زمین می شنوند و دعوت می کند به سوی او و می گوید:

آگاه باشید؛ همانا حجت خدا آشکار شد و نزد خانه خدا ظهور کرد. از او پیروی کنید. همانا حق با او و در او است. این است قول خدای عزوجل:

((إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ)) فرمود: این آیه درباره ما نازل شده و درباره بنی امیه. برای ما دولتی خواهد بود که گردن های آن ها را مقابل ما خاضع خواهد کرد، بعد از سختی ها و خواری (برایشان خواهد بود) بعد از عزت. (۳)

۱- قمر (۵۴): ۲.

۲- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۶۷.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۱-۳۷۲، به نقل از تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۴۵۷.

در کتب معروفی مانند ارشاد و روضه کافی و کمال الدین و تفسیر قمی آمده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ((إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ...)) فرمود:

منظور، طغیانگران بنی امیه هستند که هنگام قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آیه آسمانی می بینند و برابر آن، ناچار به تسلیم می شوند.

روشن است که منظور از این روایات، بیان مصداقی از مفهوم وسیع آیه است.

۴. چگونه این آیه با روایات ظهور قابل جمع است؟

ممکن است این شبهه پیش بیاید که آیه می فرماید: ((إِنْ نَشَأْ...)) یعنی اگر بخواهیم، می توانیم آیه ای بفرستیم که گردن های آن ها برابر آن خاضع شود که معنایش همان طور که گذشت این است که خداوند اراده نکرده است این کار اتفاق بیفتد؛ حال آن که در روایات فراوان آمده است در زمان حکومت جهانی حضرت مهدی این اتفاق خواهد افتاد. آیا این روایات، با ظاهر آیه تعارض ندارد؟

در پاسخ باید متذکر شد که قرآن نفرموده است: هرگز این اتفاق نخواهد افتاد؛ بلکه قدرت الهی را بر این کار متذکر شده است. اگر می خواست بفرماید: هرگز این کار اتفاق نخواهد افتاد، با کلمه «لو» که برای امتناع می آید، متذکر این مسأله می شد. اگر گفتیم سنت الهی بر این مبنا است که مردم را اجبار به کاری نکند، این قضیه فی الجمله صحیح است نه بالجمله، زیرا طبق آیات قرآن، در موارد مختلفی خداوند برخی از امت ها را به پذیرش دین الهی مجبور نموده است؛ مانند آیه:

((وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ...))؛ (۱)

و به [یاد آورید] زمانی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم [و به شما گفتیم] آنچه را به شما داده ایم، با قدرت بگیرد. (۲) همچنین قوم حضرت یونس علیه السلام بر اثر دیدن عذاب و ترس از نشانه های عذاب متنبه گردیدند.

۱- بقره (۲): ۶۳.

۲- بقره (۲): ۹۳، و نساء (۴): ۱۵۴ هم می فرماید: «و رفعنا فوقهم الطور بميثاقهم و قلنا لهم ادخلوا الباب سجداً».

((فَلَوْلَا كَانَتْ قُوَّتُهُ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُوْتَسُّ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ))؛

(۱)

چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن سود بخشد؟ مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظه] ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم، و تا چندی آنان را برخوردار کردیم.

قرآن درباره عذاب های موقتی که برای تذکر است، می فرماید:

((وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا))؛

ما به سوی امت هایی که پیش از تو بودند [پیامبرانی] فرستادیم و [هنگامی که با این پیامبران به مخالفت برخاستند] آن ها را به تنگی معیشت و بیماری دچار کردیم تا به زاری و خاکساری در آیند؛ پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید، تضرع

نکردند؟ (۲)

ممکن است مانند این عذاب ها برای توجه دادن مردم به خداوند و آمادگی آن ها برای ظهور منجی صورت بگیرد.

همچنین می فرماید:

((فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ))؛ (۳)

پس هنگامی که آنچه را بدان تذکر داده شده بودند، از یاد بردند، کسانی را که از بدی باز می داشتند نجات دادیم و کسانی را که ستم کردند، به سزای آن که نافرمانی می کردند، به عذابی شدید گرفتار کردیم.

ممکن است مانند این عذاب، دامن گیر دشمنان حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف شود و نجات شامل یاران و دوستان حضرت.

همچنین قرآن درباره عذاب های مختلف که دامن گیر فرعون و خاندانش شد، می فرماید:

۱- یونس (۱۰): ۹۸.

۲- انعام (۶): ۴۲-۴۳.

۳- اعراف (۷): ۱۶۵.

((وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصِ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ...))؛ (۱)

و در حقیقت ما فرعونیان را به خشکسالی و کمبود محصولات دچار کردیم باشد که عبرت گیرند....

(( فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ))؛ (۲)

پس بلاها را پشت سر هم بر آن ها نازل کردیم. طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه و خون را که نشانه هایی از هم جدا بودند، بر آن ها فرستادیم؛ ولی تکبر ورزیدند و جمعیت گناهکاری بودند.

(( فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ))؛ (۳)

سرانجام از آن ها انتقام گرفتیم و آنان را در دریا غرق کردیم؛ زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.

پیام ها

۱. قدرت مطلق الهی بر خاضع کردن گردن متکبران توانایی دارد ((إِنْ نَّشَأُ نُنَزِّلُ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ)).

۲. اصل در اسلام، بر اختیار انسان در انتخاب راه هدایت و رغبت است ((إِنْ نَّشَأُ نُنَزِّلُ)).

۳. معمولا معجزات برای هدایت است، نه اجبار ((إِنْ نَّشَأُ نُنَزِّلُ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً)).

۴. کفر ورزی به آیات الهی برخاسته از روح استکباری است. تعبیر «ظَلَّتْ اعْنَاقُهُمْ خَاضِعِينَ» نشانگر آن است که مقاومت کافران برابر آیات قرآن، برخاسته از خوی سرکشی و گردن فرازی بوده است. (۴)

۱- اعراف (۷): ۱۳۰.

۲- اعراف (۷): ۱۳۳.

۳- اعراف (۷): ۱۳۶.

۴- تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۱۶.



**(ب) جلوه های ظهور****مستضعفان**

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۱)

ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

مقدمه

از زمانی که انسان ها به این عالم پا گذاشتند، جرم و جنایت و معصیت در زمین شروع شد؛ لذا اولین جنایت، توسط یکی از فرزندان حضرت آدم، به نام قابیل اتفاق افتاد. از آن به بعد تا امروز، با وجود این همه انبیاء و اوصیاء و کتب آسمانی، بشر هرگز طعم عدالت را به طور کامل نچشید و همیشه عدالت در طول تاریخ بشر خواسته مهم و گم شده او بوده است. آرزو می کرده روزی برسد که عدالت به طور کامل در این زمین برقرار شود. این آیه، نوید تحقق این آرزو را می دهد.

واژه ها

نَمَنَ: منت بگذاریم (فعل مضارع منصوب به أن از ماده «منن»).

استضعفوا: ضعیف شمرده شده اند (فعل ماضی مجهول باب استفعال ماده «ضعف»).

الوارثین: به ارث برندگان (اسم فاعل از ماده «ورث»).

### نکات تفسیری

۱. این آیه چگونه بر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد؟

مطابق سیاق آیه فوق، مفسران اهل سنت و شیعه شأن نزول آیه را مربوط به قوم بنی اسرائیل می دانند. آنان بودند که روی زمین به استضعاف کشیده شده و خداوند آن ها را بر فرعونیان پیروز کرد؛ ولی ظاهر آیه دلالت بر قانون کلی و اراده و مشیت همیشگی خداوند درباره مستضعفان تا روز قیامت دارد. خداوند اراده کرده که به حسب شرایط خاص، مستضعفان را بر مستکبران عالم پیروز کند که نمونه ای از آن، تحقق مشیت الهی در پیروزی بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود. نمونه کامل تر آن، حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از ظهور اسلام است. مطابق روایات اسلامی، مصداق کامل تر از همه حکومت ها، حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر ظهور است که خداوند حکومت او را در سرتاسر گیتی گسترش خواهد داد و کره زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. این معنا را می توان از قرائنی به دست آورد:

۱. در آیه اراده خداوند به صیغه مضارع (نرید) آمده که دلالت بر استمرار دارد.

۲. اراده حتمی الهی، بر عنوان «مستضعفین» وارد شده و مستضعفان بنی اسرائیل خصوصیت ندارند و فقط مخصوص مستضعفان بنی اسرائیل نیست.

۳. روایاتی که از طرق شیعه و سنی در ذیل آیه وارد شده است، بر عمومیت این سنت الهی دلالت دارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا آیه، مخصوص به صاحب امری است که در آخرالزمان ظهور کرده و جباران و فرعونیان را نابود خواهد کرد. او شرق و غرب زمین را پر از عدل می کند، همان گونه که پر از ظلم شده باشد. (۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

۱- تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۲۵۴.

دنیا بعد از آن که برابر ما همچون شتر بدخلق، چموشی و سرکشی کرد، به سوی ما روی می آورد و در برابر ما رام می شود. آن گاه، این آیه را تلاوت کرد: ((و نرید أن نمَن...)). (۱)

باز در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام می خوانیم که در تفسیر آیه فوق فرمود:

این گروه، آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند؛ خداوند مهدی آن ها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می شود، برمی انگیزد و به آن ها عزت می دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می کند. (۲)

## ۲. معنای منت

کلمه منت، به طوری که از کلام راغب استفاده می شود، در اصل به معنای سنگینی است؛ از همین روی واحد وزن را در سابق «مَنّ» می گفتند و مَنّت به معنای نعمت سنگین است و فلانی بر فلانی منت نهاد، معنایش این است که آن را از نعمت گران بار کرد. در آیه یعنی می خواهیم به آنان که در زندگی ضعیف شمرده شدند، نعمتی بدهیم که از سنگینی آن گران بار شوند.

منت زبانی مانند آیه ((يُمْنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا)) (۳) بر تو منت می نهند که مسلمان شده اند و از جمله کارهای زشت است (۴) که در روایات و آیات مورد مذمت واقع شده است.

## ۳. نعمت های مهم

با این که همه نعمت ها، از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی، رهین منت او هستند؛ لکن در خصوص چند نعمت، تعبیر به مَنّت فرمود که طبعاً از اهمیت بالای آن حکایت دارد؛ از جمله:

۱- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۵۵۶؛ ینابیع الموده، ص ۴۳۷ به نقل از: موعودشناسی، ص ۵۴۱ و ۵۴۲.

۲- الغیبه، طوسی، ص ۱۸.

۳- حجرات (۴۹): ۱۷.

۴- ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۸.

الف) نعمت اسلام: ((كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ)). (۱)

ب) نعمت نبوت: ((لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا)). (۲)

ج) نعمت هدایت: ((بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ)). (۳)

د) نعمت حاکمیت مؤمنان: ((وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)). (۴)

که در روایات بسیار، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت آن بزرگوار در آخرالزمان مصداق اتم این آیه معرفی شده است. (۵)

#### ۴. ظهور جلوه منت الهی

منت، همان نعمت سنگین الهی است که خدای سبحان به بندگان خاص خود ارزانی می دارد. نعمتی بس سنگین که جز خاصان درگاه حق، دیگران توان حمل آن را ندارند. نعمتی نه مانند سایر نعمت ها؛ چرا که سایر نعمت ها، ناپایدارند و روزی بساطشان درهم خواهد پیچید و شیء ناپایدار، درخور تکریم الهی نیست تا از آن به منت یاد کند. آفتاب با همه تابشش، روزی فرسوده خواهد شد و قانون ((إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ)) (۶) بر او حکومت خواهد کرد. ماه با تمام جلوه اش، روزی محکوم ((وَحَسَفَ الْقَمَرُ)) (۷) خواهد شد. آنچه روزی روشن است و روزی تاریک، شایسته آن نیست که منت نام گیرد. منت، آن نعمتی است که افول نمی پذیرد و محکوم زوال نیست و هیچ کسوف و خسوفی را بر نمی تابد و هیچ عاملی، توان خاموش کردن سراج منیرش را ندارد. خدای سبحان، نبوت نبی اعظم صلی الله علیه و آله و سلم را چنین نعمتی می خواند و آن را منتی بر مسلمانان می شمارد: ((لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ

۱- نساء (۴): ۹۴.

۲- آل عمران (۳): ۱۶۴.

۳- حجرات (۴۹): ۱۷.

۴- قصص (۲۸): ۵.

۵- تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۷.

۶- تکویر (۸۱): ۱.

۷- قیامت (۷۵): ۸.

فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ)) (۱) نبوت و رسالت آن وجود مبارک، چراغ روشنی است که هیچ کس را یارای خاموش کردنش نیست؛ همان گونه که زینب کبری علیها السلام در شام، به دستگاه فاسد اموی خطاب کرد: «لا تمحوا ذکرا و لا تمیت وحینا» (۲) هر کار که از شما برمی آید، انجام دهید ممکن نیست بتوانید نور نبوت، رسالت و وحی را خاموش سازید. چون نور ایزد فروز، نه تنها خاموش شدنی نیست بلکه در نهایت، هر نوری را محو نور خویش خواهد کرد (( وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَمْ يُكْرَهُ الْكَافِرُونَ)). (۳)

امامت نیز که جز فروغ مستمر نبوت نیست، از سنت های الهی بر بندگان است و ظهور تام چنین نعمت عظیم، هنگامی است که خورشید جمال مهدی موعود، از پس ابر غیبت به درآید و عالم را روشنی بخشد: ((وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)). (۴)

۵. امامت، منت و لطف همیشگی

قرآن کریم، از نعمت های فراوان یاد می کند و آن ها را بی شمار می داند: ((وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا)) (۵) و نعمت پر اهمیت تر و والا-تر را منت می خواند و بعثت انبیا علیهم السلام و نصب امامان علیهم السلام را از بزرگ ترین منت ها می شمارد:

((لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ)). (۶)

در آیه نخست، از نبوت، به فعل ماضی (مَنَّ) سخن می گوید؛ زیرا نبوت تمام شدنی است؛ هر چند اصل دین ماندنی است. اما در آیه دوم، درباره امامت، فعل مضارع به کار می برد که تدریج و استمرار را می فهماند. گویا می فرماید: ما همواره برای مردم امامان

۱- آل عمران (۳): ۱۶۴.

۲- لهوف، ص ۱۸۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۵.

۳- صف (۶۱): ۸.

۴- امام مهدی موجود موعود، ص ۲۳۳.

۵- نحل (۱۶): ۱۸.

۶- آل عمران (۳): ۱۶۴.

معصوم نصب می کنیم و مستضعفان زمین را به امامت می رسانیم. فعل مضارع (نمن) نشان می دهد هرگز زمینی بی امام نیست و تا بشر و جوامع انسانی در زمین هستند، به پیشوایان معصوم نیاز دارند. (۱)

۶. مستضعفان و متکبران کیانند؟

می دانیم که واژه مستضعف، از ماده «ضعف» است؛ اما چون به باب استفعال برده شده به معنای کسی است که او را به ضعف کشانده و در بند و زنجیر کرده اند. (۲)

به تعبیر دیگر، مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد. مستضعف کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد؛ اما از ناحیه ظالمان و جباران، سخت در فشار قرار گرفته است. با این حال، در برابر بند و زنجیر که بر دست و پای او نهاده اند، ساکت و تسلیم نیست. پیوسته تلاش می کند تا زنجیرها را بشکند و آزاد شود. دست جباران و ستمگران را کوتاه سازد و عدالت را برپا کند. خداوند به چنین گروهی وعده یاری و حکومت در زمین داده است، نه افراد بی دست و پا و ترسو که حاضر نیستند فریادی بکشند، چه رسد به این که پا در میدان مبارزه بگذارند. بنی اسرائیل نیز هنگامی توانستند وارث حکومت فرعونیان شوند که گرد رهبر خود حضرت موسی علیه السلام را گرفتند و نیروهای خود را بسیج کردند و همه صف واحدی را تشکیل دادند. بقایای ایمانی که از جدشان ابراهیم علیه السلام به ارث برده بودند، با دعوت حضرت موسی علیه السلام تکمیل و خرافات را از فکر خود زدودند و آماده قیام شدند. (۳)

۷. انواع مستضعف

مستضعف، انواع و اقسامی دارد: مستضعف فکری، مستضعف فرهنگی، مستضعف اقتصادی، مستضعف اخلاقی و مستضعف سیاسی. آنچه قرآن بیشتر روی آن تکیه کرده

۱- امام مهدی موجود موعود، ص ۵۰ و ۵۱.

۲- علاوه بر آن، فعل «استضعفوا» مجهول است؛ یعنی کسی که ضعیف شمرده است.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۹.

است، مستضعفان سیاسی و اخلاقی است. بدون شک جباران مستکبر، برای تحکیم پایه های سیاست جابرانه خود، قبل از هر چیز سعی می کنند قربانیان خود را به استضعاف فکری و فرهنگی بکشانند، سپس به استضعاف اقتصادی، تا قدرت برای آن ها باقی نماند و فکر قیام و گرفتن زمام حکومت را در سر خود نپروانند. در قرآن در پنج مورد، سخن از مستضعفان به میان آمده که عمدتاً سخن از مؤمنان می گوید که تحت فشار جباران قرار داشتند. (۱)

۸. امام زمان علیه السلام بعد از تولد، این آیه را تلاوت فرمود

حکیمه خاتون (۲) می گوید: امام حسن عسکری علیه السلام با پیکری از من خواست: «امشب هنگام افطار پیش ما بیا، تا خدا تو را به دیدار حجت خود و خلیفه پس از من شاد کند.» آن شب به خانه امام حسن عسکری علیه السلام رفتم. آن جا ماندم تا آن فرزند متولد شد. فردای آن روز به نزد برادر زاده ام آمدم؛ اما آن کودک را ندیدم. وقتی سراغ گرفتم فرمود: «او را به همان کسی سپردیم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد.» هفت روز بعد به دستور امام به خانه او رفتم و برادرزاده ام در حالی که فرزند خود را در آغوش گرفته بود، خطاب به وی فرمود: «پسرم سخن بگو.» آن کودک لب به سخن گشود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ((وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)). (۳)

۹. عاقبت از آن مستضعفان است

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کلامی در زمینه آینده مستضعفان دارند که مضمون سخنان این است:

این دنیا مانند مرکبی چموش و سرکش، از سواری دادن به صاحب خویش خودداری می کند و با خاندان پیامبر، ناسازگاری پیشه کرده و بر ما سخت و تنگ گرفته است. حزب خدا و اهل بیت و خاندان رسالت و شیعیانشان را در فشار ظلم و استبداد غاصبان

۱- همان، ص ۲۰.

۲- دختر امام جواد علیه السلام.

۳- الغیبه، طوسی، ص ۲۳.

و مرتجعان گذارده و آنان را از حقوقشان محروم و گرفتار شکنجه و زندان و قطع دست و پا و گوش و بینی و کشته شدن ساخته است. بعد از این همه ناسازگاری ها و ظلم و جور و غصب حقوقشان، مانند شتر بدخو و گزنده ای که به بچه اش مهربان و مایل می شود، به ما مایل شده و برای اهل حق و شایستگان و مستضعفان رام خواهد شد. خدا در قرآن خبر داده است و می خواهد بر آن کسانی که در زمین مورد استضعاف قرار گرفته اند، منت گذارد و آنان را امامان و پیشوایان و وارثان زمین قرار دهد. (۱)

معلوم است هنگامی که ابرهای مایوس کننده بر سر مردم و اهل حق، باران بلا و ناامیدی می باریده است، با این کلمات امیدوار کننده و انتظار بخش، حضرت علی علیه السلام دل های مردم را محکم کرده، به این حقیقت بزرگ و وعده تخلف ناپذیر الهی مزده داده و آنان را به فتح و ظفری که حزب خدا و حامیان حق در پیش دارند، نوید داده و به استقامت و پایداری تشویق فرموده است. (۲)

۱۰. شباهت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با حضرت موسی علیه السلام

آیه ((وَوُتِّرِيدُ أَنْ تَمُنَّ...)) را که وجود مبارک حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در لحظه ولادت خواند، می توان بیان برنامه اصلاحی وجود مقدسش دانست. محتوا و پیام آیه مزبور این است، خدای سبحان تکویناً خواسته است مستضعفان را از چنگال ستم متکبران برهاند و آنان را وارث زمین کند و حکومت عدل و داد را به دستشان بسپارد. بدین سان فرعونیان را برای همیشه از صحنه زندگی و پهنه گیتی، محو کند. انتخاب این آیه کریمه که درباره تقابل مستضعفان با مستکبران است و تلاوت آن از زبان وجود مبارک امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بدین معنا است که این اراده الهی، به دست با کفایت آن حضرت تحقق می یابد.

برنامه آن حضرت، منحصر به بیان احکام نخواهد بود؛ بلکه برنامه اش مانند موسای کلیم علیه السلام نبرد با کفر پیشگان ستمگر است. چنان که شباهت آن حضرت با حضرت

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، م ۲۰۹.

۲- امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۴۲ - ۴۳.



موسی علیه السلام در دوران حمل و ولادت نیز گواه شهادت در برنامه و شیوه قیام است.

سخن برخی اهل معرفت این است که اطفال بنی اسرائیل که به دست فرعون کشته شدند، بر اثر احتمال تولد حضرت موسی علیه السلام بود؛ چون هر کودکی بدان سبب کشته می شد که شاید موسی باشد. بدین ترتیب گرچه حضرت موسی علیه السلام سرانجام پیروز شد و فرعونیان به قعر دریا گرفتار و در آن غرق شدند ((فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ))؛ (۱) اما این پیروزی رایگان نبود، بلکه کنار فرصت طلبی ها، عافیت خواهی ها و بهانه جویی های بنی اسرائیل، زنان و مردان نستوهی بودند که با صبر و استقامت و قربانی دادن خود زمینه تجلی و بروز موسی علیه السلام را فراهم کردند.

صد هزاران طفل سر ببریده گشتتاکلم الله ص --- احب دی - ده گشت (۲)

وجود مبارک مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز چونان موسای کلیم، پشت طاغوتیان و فرعونیان زمان خویش را خواهد شکست و جامعه خسته از ظلم و بی عدالتی، نور خورشید مهر و عدالت را در جمال مهدوی خواهد دید. (۳)

۱۱. مراد از اراده در آیه مذکور

مراد از اراده در آیه، چه نوع اراده ای است؟

خداوند متعال دو نوع اراده دارد: ۱. اراده تکوینی؛ ۲. اراده تشریحی.

اراده تکوینی آن است که به محضی که خداوند اراده می کند، مراد موجود می شود: (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (۴) وگرنه، تخلف مراد از اراده می شود که نسبت به خداوند قادر و حکیم محال است؛ چون دلیل بر عجز و ناتوانی خداوند است.

اراده تشریحی آن است که خداوند اراده می کند انسان ها با اختیار و انتخاب خویش در سیر مستقیم و صراط حق قرار گیرند. اگر این نوع اراده، جایی محقق نشود، اشکالی بر

۱- قصص (۲۸): ۴۰.

۲- منطق الطیر.

۳- امام مهدی موجود موعود، ص ۹۵-۹۶.

۴- یس (۳۶): ۸۲.

خداوند وارد نمی شود (مانند اراده تشریحی اَقِمُوا الصَّلَاةَ، آتُوا الزَّكَاةَ، لَا تَكْتُمُوا الْحَقَّ). حال مراد از اراده در آیه مذکور (نرید)، اراده تکوینی است؛ یعنی این قضیه حتماً باید اتفاق بیافتد.

پیام ها

۱. حکومت جهانی مستضعفان و پیروزی آن ها، قطعی و حتمی است ((وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...)).
۲. نجات از حکومت ظالم و بی رحم، امتنانی بزرگ و نعمتی گران سنگ از سوی خدا است ((وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...)).
۳. در حکومت خودکامه طاغوتی، نیروهای کارآمد به ضعف کشانده می شوند ((اسْتَضَعِفُوا)).
۴. اراده خداوند بر این تعلق گرفته که امام و پیشوا، همیشه در عالم باشد ((وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...)).
۵. در دست داشتن امامت و پیشوایی جامعه، از نعمت های بزرگ الهی است ((وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ... نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً)).

**ایام الله (روزگار در عصر ظهور)**

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۱)

و همانا موسی را با معجزات خود فرستادیم [و به او گفتیم] که قوم خود را از تاریکی ها به سوی نور بیرون بیاور و روزهای [قهر و مهر] خدا را به آنان یاد آوری کن. بی تردید، در آن ها برای هر صبر پیشه سپاسگزاری نشانه هایی [بیدار کننده] است.

مقدمه

میان ماه ها، خانه ها، خون ها و...، برخی، از اهمیت بیشتری برخوردارند و خداوند متعال هم آن ها را به خود نسبت می دهد و می فرماید: ماه خدا، خانه خدا، خون خدا و... که در عربی از این عبارات، به اضافه تشریفیه تعبیر می شود. میان روز ها نیز برخی، دارای شرافت و عظمت بالاتری است؛ لذا از آن ها به ایام الله (روز های خدا) تعبیر شده است که این تعبیر، در آیه پنجم سوره ابراهیم آمده است. حال بینیم مراد از «ایام الله» چه روز هایی است.

واژه ها

ظُلُمَاتٌ: تاریکی ها.

ذَكَّرٌ: به یاد بیاور (فعل امر مخاطب از ماده «ذکر» باب تفعیل).

صَبَّارٌ: بسیار شکیبا (۲) (صیغه مبالغه از ماده «صبر»).

۱- ابراهیم (۱۴): ۵.

۲- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۴.

شُكُور: بسیار شکر گزار (صیغه مبالغه از ماده «شکر»).

### نکات تفسیری

۱. مراد از آیات چیست؟

آیاتی که خداوند برای نجات بنی اسرائیل از ضلالت و گمراهی به حضرت موسی علیه السلام اعطا کرده، زیاد بوده که از این قرارند:

۱. ید بیضا ((وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ...))؛ (۱)

و دستت را در گریبان داخل کن هنگامی که خارج شود، سفید و درخشانده است.

۲. عصای حضرت که به مار و اژدها تبدیل می شد ((فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى))؛ (۲)

پس موسی آن (عصا) را افکند، که ناگهان اژدهایی شد و به هر سو می شتافت.

((فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ))؛ (۳)

(موسی) عصای خود را افکند ناگهان اژدهایی آشکار شد.

((وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا...))؛ (۴)

و عصایت را بیفکن! هنگامی که (موسی) به آن نگاه کرد، دید (با سرعت) همچون ماری به هر سو می دود (ترسید و) به عقب برگشت.

۳. زدن عصا به دریا و خشک شدن آن ((وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا...))؛ (۵)

ما به موسی وحی فرستادیم که: شبانه بندگانم را (از مصر) با خود ببر و برای آن ها راهی خشک در دریا بگشا.

۴. زدن عصا به سنگ و بیرون آمدن دوازده چشمه ((...فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ

۱- نمل (۲۷): ۱۲.

۲- طه (۲۰): ۲۰.

۳- اعراف (۷): ۱۰۷.

۴- قصص (۲۸): ۳۱.



فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا...))؛ (۱)

به او دستور دادیم: عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن! ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید.

۵. فرستادن من و سلوی ((وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى...))؛ (۲)

و ابر را بر شما سایبان قرار دادیم و «من» و «سلوی» را بر شما فرستادیم.

۶. سایه افکندن ابرها ((وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى...))؛ (۳)

و ابر را بر شما سایبان قرار دادیم... .

۷. غرق شدن فرعونیان ((وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَيْدًا وَحَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ)) (۴)... و آیه ((وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ))؛ (۵)

و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم و فرعون و لشکرش از سر ظلم و تجاوز به دنبال آن ها رفتند تا این که غرقاب دامن او را گرفت.

۸. زنده کردن هفتاد نفر که هلاک شده بودند ((ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ))؛ (۶)

سپس شما را پس از مرگتان حیات بخشیدیم؛ شاید شکر به جا آورید.

۹. زنده کردن مرده توسط گاوی که ذبح شد ((وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ... فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى...))؛

(۷)

و به یاد آورید هنگامی را که فردی را به قتل رساندید... سپس گفتیم قسمی از گاو را

۱- بقره (۲): ۶۰.

۲- بقره (۲): ۵۷.

۳- بقره (۲): ۵۷.

۴- یونس (۱۰): ۹۰.

۵- بقره (۲): ۵۰.

۶- بقره (۲): ۵۶.

۷- بقره (۲): ۷۲-۷۳.

به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می کند.

۱۰. طوفان ((فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ))؛ (۱)

سپس طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه ها و خون را که نشانه هایی از هم جدا بودند بر آن ها فرستادیم؛ تکبر ورزیدند و جمعیت گنهکاری بودند.

۱۱. هجوم ملخ ((فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ)).

۱۲. هجوم شپش ((فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ)).

۱۳. هجوم قورباغه ((فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ)).

۱۴. خون شدن آب ها ((فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ)).

۱۵. کنده شدن کوه و قرار گرفتن آن، بالای سر یهود ((وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ))؛ (۲)

و به یاد آورید زمانی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم (و به شما گفتیم) آن چه را به شما داده ایم با قدرت بگیرید و آن چه را در آن است به یاد داشته باشید، شاید پرهیزکار شوید.

۲. مراد از ایام الله

مسلماً همه روزها، ایام الهی است. همان گونه که همه مکان ها متعلق به خدا است و

۱- اعراف (۷): ۱۳۳.

۲- بقره (۲): ۶۳.

اگر نقطه خاصی به نام بیت الله (خانه خدا) نامیده شد، دلیل بر ویژگی آن است، همچنین عنوان «ایام الله» مسلماً اشاره به روزهای مخصوصی است که امتیاز و درخشش فوق العاده دارد؛ به همین سبب، مفسران در تفسیر آن، احتمالاتی داده اند؛ از جمله:

۱. اشاره به روزهای پیروزی پیامبران پیشین و امت های راستین آن ها می باشد و روزهایی که انواع نعمت های الهی بر اثر شایستگی ها شامل حال آن ها شده است.

۲. اشاره به روزهایی است که خداوند، اقوام سرکش را به زنجیر عذاب می کشد و طاغوت ها را با یک فرمان نابود می کند.

۳. اشاره به هر دو مورد بالا.

اما نمی توان این تعبیر گویا و رسا را محدود ساخت. ایام الله، همه روزهایی هستند که در تاریخ زندگی بشر عظمتی دارند. هر روز که یکی از فرمان های خدا در آن، چنان درخشیده است که بقیه امور را تحت شعاع خود قرار داده، از ایام الله است. هر روز که فصل تازه ای در زندگی انسان گشوده و درس عبرتی به آن ها داده، ظهور و قیام پیامبری در آن بوده یا طاغوت و فرعون گردن کشی در آن به قعر دره نیستی فرستاده شده و خلاصه هر روز که حق و عدالتی بر پا شده و ظلم و بدعتی نابود گشته، همه از ایام الله است، لذا در روایات امامان معصوم علیهم السلام در تفسیر آیه نیز بر روزهای حساس و سرنوشت ساز، انگشت گذاشته شده است.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

ایام الله یوم یقوم القائم علیه السلام و یوم الکره و یوم القیامه؛

ایام الله روز قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و روز رجعت و روز قیامت است. (۱)

۳. سبب حقیقی هدایت، خدا است.

هر جا که خارج کردن از ظلمات به سوی نور، به غیر خداوند متعال نسبت داده شود- مثلاً بگوییم پیامبر خدا یا کتاب خدا، مردم را به اذن خدا از ظلمت ها به سوی نور، بیرون



می آورد- در این گونه موارد اذن خدای سبحان، به معنای رضای او خواهد بود؛ مانند این آیه که می فرماید:

((كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ))؛ (۱)

این کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکی ها (شرک و ظلم و جهل)، به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی) به فرمان پروردگارشان در آوری.

در این آیه، خارج کردن مردم از ظلمات به سوی نور را به اذن پروردگارشان مقید کرده است تا با این وسیله، توهم استقلال پیامبران در هدایت و خارج کردن به سوی نور را باطل و منفی نماید و بفهماند که سبب حقیقی این هدایت، خدای سبحان است.

اگر در آیه ((وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ...))؛ (۲)

ما موسی را با آیات خود فرستادیم (و دستور دادیم:) قومت را از ظلمات به نور بیرون آر!

«اخراج» را به اذن خدا مقید نکرده، برای این است که فعل امر «خارج کن» خود مشتمل بر معنای اذن است و به آوردن اذن نیازی نبود. گفتیم هر جا خارج کردن، به رسول و به کتاب خدا منسوب شود، اذن خدا، به معنای رضای خدا است و هر جا که به خود خدا منسوب شود، معنای اخراج به اذن او، اخراج به علم او خواهد بود، چون کلمه «اذن» به معنای علم نیز می آید و از همین باب است، این آیه شریف:

((وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ))؛ (۳) اعلامی است از خدا و رسول او. (۴)

#### ۴. مبدأ اخراج از ظلمات

وحی، فطرت انسانی و علم نورند؛ این ها زمینه ساز اخراج از ظلمات به نورند و مبدأ فاعلی و بالذات، خدای سبحان است. خداوند در جان مؤمنان متمسک به عروه الوثقی اثر

۱- ابراهیم (۱۴): ۱.

۲- ابراهیم (۱۴): ۵.

۳- توبه (۹): ۳.

۴- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۴۰۱-۴۰۲.

می گذارد و آنان را از قعر چاه ظلمانی طبیعت بیرون آورده و به عرصه وسیع و نورانی فطرت رهنمون می شود؛ نور فطرت از درون و نور وحی از بیرون، زمینه و مقدمات فاعلیت خدای سبحان هستند تا شمع وجود انسانی را خورشید تابان سازند ((اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)). (۱) چنگ زدن به ریسمان الهی، کار قابل و بالا کشیدن فعل فاعل (خدای سبحان) است، چنان که کشاورز، فقط شخم می زند و بذر می افشانند و وجین و آبیاری می کند؛ ولی رویش و رشد و باردهی گیاهان، به دست خدای سبحان است:

((أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ))؛ (۲)

آیا هیچ درباره آن چه کشت می کنید اندیشیده اید؟ آیا شما آن را می رویانید یا ما می رویانیم؟

فاعلیت تمام و مطلق خداوند متعال در سراسر نظام آفرینش، جاری است.

اخراج از ظلمات به نور، در برخی آیات، منحصرأً به ذات اقدس الهی استناد داده شده است:

((اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)). (۳)

و در برخی آیات مانند آیه مورد بحث و آیات دیگر (۴) به پیامبر و فرشتگان به تنهایی یا در مصاحبت فیض خدا نسبت داده شده است؛ زیرا کار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فرشتگان، در طول فعل خداوند است، نه در عرض آن. مطابق بعضی از مبانی دیگر، کار آن ها مظهر فعل خدا است. غرض آن که نور در اسناد به غیر حق تعالی - مثل حضرت موسی در آیه مورد بحث - منافاتی با انحصار فاعلیت خداوند ندارد. (۵)

۱- بقره (۲): ۲۵۵.

۲- واقعه (۵۶): ۶۳-۶۴.

۳- بقره (۲): ۲۵۷.

۴- مائده (۵): ۱۶.

۵- تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۵. منشأ نور و ظلمت در انسان

انسان از نظر طبیعت نفسانی، به اوصاف مذمومی مانند «هلوع»، (۱) «مجادل»، (۲) «کفور» و «بخیل» (۳) متصف می شود و منشأ این صفات مذموم، طبیعت خاکی و مادی است. (۴)

همچنین انسان قبل از تعلیم الهی، از نظر معارف در ظلمت جهل، غوطه ور است:

((وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا))؛ (۵)

و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی دانستید.

و از جهت عملی به عالم ماده و لذایذ آن، دل خوش کرده و در ضلالت ماده فرو می رود و آرامشی حیوانی می یابد ((وَرَزُّوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا))؛ (۶)

و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند.

این صفات و ویژگی های طبیعت نفسانی انسان، نشانه ظلمت طبیعت است.

از سوی دیگر، فطرت انسان، خداشناس و خدا جو و خداپرست و حق گرا و اهل صدق و انصاف و پرتوی از نفحات روحانی خدای سبحان است: ((وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي))؛ (۷)

و از روح خودم در او دمیدم.

و اطمینان و آرامش فطرت، در برقراری ارتباط با خدا است:

((الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)) (۸) این فطرت ربانی، پذیرا و شیفته وحی است تا به مدد آن، طبیعت نفسانی را به اعتدال برساند و ظلمت های

۱- ((إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ)) معارج (۷۰): ۱۹. هلوع دو معنا دارد: ۱. بی صبر و ناشکیبا؛ ۲. حریص و آزمند. (تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۳۰۴).

۲- ((وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا)) كهف (۱۸): ۵۴. جدل یعنی گفتگو، نه نزاع و برتری طلبی. (تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۳۴۳).

۳- ((كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا))؛ (اسراء (۱۷): ۱۰۰). قتور یعنی تنگ نظر و بخیل.

۴- ((إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ))؛ (ص (۳۸): ۷۱).

٥- نحل (١٤): ٧٨.

٦- يونس (١٠): ٧.

٧- حجر (١٥): ٢٩.

٨- رعد (١٣): ٢٨.

طبیعی را نورانی سازد؛ از این رو، خداوند، انسان را با پیام های حیاتی آگاه کرده است:

((وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ))؛ (۱)

و آنچه را نمی دانستید به شما یاد بدهد.

تا به وسیله تزکیه و تربیت الهی، زنجیر های طبیعت را بگسلد و همه مجاری ادراکی حس، وهم و خیال را تعلیم و همه مجاری تحریکی شهوت و غضب را تعدیل کند و بدون تعطیل هیچ قوه ای از نیروهای خدادادی، آن ها را هدایت و سپس حمایت کند.

فطرت انسان، همواره زنده است و خداوند، آن را به گونه ای آفریده است که هرگز تاریک نمی شود و ظلمت را از آن، دور کرده است: ((فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ))؛ (۲)

این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست.

چرا ظلمات را جمع و نور را مفرد می آورد؟

این که ظلمت را به صیغه جمع و نور را مفرد آورده، اشاره است به این که:

۱. راه حق، بر حسب مقامات و مراحل، متعدد است؛ ولی در آن، اختلاف و تفرق و پراکندگی وجود ندارد. به خلاف طریق باطل که سراپا اختلاف است و اهل هر طریقی، اهل طریق دیگر را دشمن می دارند و از آن ها متنفرند. (۳)

۲. شاید هم دلیل این باشد که وجود ظلمت، از نبود نور و همان عدم نور در چیزی است که باید نور داشته باشد و چیزی که شأنش این است که نور داشته باشد و ندارد، از جهت دوری و نزدیکی اش به نور، متعدد می شود، به خلاف نور که امری وجودی است و وجودش ناشی از مقایسه آن با ظلمت نیست. اگر هم آن را با قیاس به ظلمت درجه بندی کرده و برایش مراتبی قائل شویم، در حقیقت تصویری است که کرده ایم و این تصور، باعث

۱- بقره (۲): ۱۵۱.

۲- روم (۳۰): ۳۰.

۳- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۴۰۱.

تکثر حقیقی و تعدد واقعی آن نمی شود. (۱)

۶. یگانه منجی عالم بشریت

در حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف انسان ها از ظلمات به سوی نور هدایت می شوند و عدالت به طور کامل برقرار می شود. پرسشی که اینجا پیش می آید، این است:

چرا خداوند اجرای عدالت موعود را بر عهده پیامبران و امامان پیشین نگذاشت؟ چرا پیامبران و امامان قبلی هم که هدفشان اجرای عدالت در زمین بود، به این امر موفق نشدند؟

باید توجه داشت که خداوند برای هر امتی، متناسب با شرایط همان امت پیامبرانی فرستاده است؛ ولی هیچ پیامبری در اجرای برنامه هایش به طور کامل، موفق نبود و نتوانست حکومت عدل فراگیر تشکیل دهد؛ زیرا مردم عصرشان استعداد پذیرش حکومت عدل فراگیر را نداشته اند. هنگامی که پیامبران الهی مبعوث می شدند و مردم را به پرستش خدای یگانه و اطاعت از دستورهای او و بیزاری از بت ها دعوت می کردند، عموماً با انکار و مخالفت مردم مواجه می شدند. خداوند در این باره می فرماید:

((ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَىٰ كُلًّا مَّا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ))؛ (۲)

سپس رسولان خود را یکی پس از دیگری فرستادیم؛ هر زمان رسولی برای [هدایت] قومی می آمد، او را تکذیب می کردند. فرمانروایان و ثروتمندان جامعه که فریفته مال و مکتب یا علم و دانش خود بودند، سرسختانه کمر بر مبارزه با پیامبران می بستند و بسیاری از دیگر قشرهای جامعه را به دنبال خود می کشاندند و از پیروی راه حق باز می داشتند. خداوند از آنان نقل می کند که روز قیامت می گویند:

۱- همان، ج ۷، ص ۶.

۲- مؤمنون (۲۳): ۴۴.

((وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا))؛ (۱)

و می گویند: «پروردگارا ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم؛ پس ما را گمراه ساختند.»

در این میان، فقط گروهی اندک که غالباً از محرومان جامعه بودند، به انبیای الهی ایمان می آوردند و کمتر اتفاق می افتاد که جامعه ای بر پایه عقاید صحیح و موازین عدل و قسط و مطیع فرمان خدا و پیامبران تشکیل شود. البته بخش هایی از تعالیم انبیاء، به تدریج در فرهنگ جوامع نفوذ می کرد و مورد اقتباس قرار می گرفت.

هدف اول بعثت انبیاء، ایجاد شرایط رشد و تکامل انسان و کمک به رشد عقلانی و تربیت روحی و معنوی افراد مستعد بوده است. همه انبیای الهی، در صدد تشکیل جامعه ایده آل بر اساس خداپرستی و گسترش عدل در سراسر زمین بوده اند و هر کدام در حد توان، قدمی در این راه برداشته اند. بعضی توانستند در محدوده جغرافیایی و زمانی خاص، حکومت الهی را برقرار کنند؛ ولی برای هیچ یک، شرایط تشکیل حکومت عدل جهانی فراهم نشد. فراهم نشدن چنین شرایطی، به معنای نارسایی تعالیم الهی نیست؛ زیرا هدف الهی، فراهم شدن زمینه و شرایط برای حرکت اختیاری انسان و انتخاب اختیاری حق یا باطل از سوی انسان است، نه الزام و اجبار مردم به پذیرفتن دین حق؛ به همین دلیل حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امامان بعد از آن حضرت که وظیفه تاباندن شعاع عدالت بر همه جهان و دعوت به اسلام را داشتند، به سبب فراهم نبودن شرایط روحی و فکری مردم، نتوانستند حکومت عدل فراگیر را در همه گیتی ایجاد کنند.

بر اساس روایات و احادیث اسلامی، شرایط پذیرش حکومت عدل جهانی و تحول فکری مردم که بستگی به تکامل عقول، پیشرفت اخلاق، معنویت و شکوفایی علم و دانش دارد، فقط در عصر ظهور امام عصر علیه السلام فراهم می شود.

اکنون برای تبیین بیشتر بحث، برخی روایات را که به بازگویی اوضاع و احوال مردم و جوامع انسانی در عصر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می پردازند، ذکر می کنیم:

الف) امام باقر علیه السلام می فرماید:

إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به احلامهم؛ (۱)

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند، دستش را بر سر بندگان قرار می دهد و از این طریق، عقل های مردم، متمرکز می شود و تکامل می یابد.

یعنی چون امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دستورهای اسلام را به طور کامل اجرا می کند، باعث رشد فکری مردم می شود و هدف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به کمال رساندن اخلاق مردم بود، تحقق می یابد. (۲)

ب) تحقق انقلاب جهانی، وسایل و ابزارهایی لازم دارد که بدون تکامل صنایع، امکان پذیر نیست. احادیث، نوید می دهد که در عصر ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف صنایع به حدی تکامل می یابد که جهان، حکم یک شهر را پیدا می کند و افرادی که در خاور زندگی می کنند، کسانی را که در باختر زندگی می کنند، می بینند و سخنان آنان را می شنوند. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

إن المؤمن في زمان القائم و هو بالشرق ليرى أخاه الذي في المغرب يرى أخاه الذي في المشرق؛ (۳)

در زمان قائم علیه السلام مؤمنی که در مشرق زندگی می کند، برادر خود را که در مغرب زندگی می کند، می بیند و همچنین آن کسی که در مغرب است، برادرش را در مشرق می بیند.

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام مطلب به طور روشن تر بیان شده است:

إن قائمنا إذا قام مد الله لشيئتنا في أسمعهم و أبصارهم حتى لا يكون بينهم و بين القائم برید، يكلمهم فيسمعون و ينظرون اليه و هو في مكانه؛ (۴)

آن گاه که قائم ما قیام می کند، خداوند به دیدگان و گوش های پیروان ما قدرت

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸ و ۳۳۶.

۲- چشم اندازی به حکومت مهدی، ص ۲۰۷.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱، باب ۲۷، ح ۲۱۳.

۴- کافی، ج ۸، ص ۲۴۰، ح ۳۲۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، باب ۲۷، ح ۷۲.



می بخشد، تا آن جا که میان آنان و رهبرشان فاصله ای باقی نمی ماند؛ او، با آنان سخن می گوید و سخنان او را می شنوند و به او می نگرند؛ در حالی که او در جای خود قرار دارد.

شاید وجود رسانه های ارتباطی مانند رادیو، تلویزیون، تلفن، اینترنت، ماهواره و ... در توجیه و فهم این حدیث، بتواند ما را یاری کند و ما بتوانیم همین ها را یکی از شرایط ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شمار آوریم.

ح) انسان ها، در صورت تجربه حکومت های مختلف و روش های گوناگون اجتماعی، به نقاط ضعف و قوت هر حکومت و نظام سیاسی و اجتماعی پی می برند؛ برای همین، خداوند، این فرصت را به آنان می دهد تا با انتخاب و اختیار خود، نظام های سیاسی و اجتماعی مختلف را بیازمایند، تا با شناخت کامل از ضعف و نارسایی حکومت های بشری، آمادگی و زمینه جهانی برای حکومت بر حق امام زمان علیه السلام به وجود آید.

امام باقر علیه السلام در روایتی می فرماید:

دولتنا آخر الدول و لن یبق أهل بیت لهم دولة إلا ملکوا قبلنا لثلا یقولوا اذا رأوا سیرتنا اذا ملکنا سرنا مثل سیره هولاء و هو قول الله عز وجل ((والعاقبه للمتقین))؛ (۱)

حکومت ما، آخرین حکومت است و هیچ خاندانی که قدرت حکومت دارند، نمی مانند مگر این که قبل از ما به حکومت می رسند. این از آن رو است که بعداً هنگامی که روش و سیره ما را دیدند، نگویند: اگر ما هم به حکومت می رسیدیم، مانند این ها رفتار می کردیم و این، قول خداوند است که می فرماید: [سرانجام، از آن پرهیزکاران است]. (۲)

در پایان، ذکر این نکته لازم است که خداوند با آن که قادر مطلق است، حکیم نیز هست؛ به همین دلیل، کارها را با اسباب انجام می دهد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

أبی الله أن یجری الأشياء إلا بالاسباب...؛

خداوند، از این که کارها را بدون اسباب انجام دهد، ابا دارد. به همین دلیل، برای هر سببی، شرحی قرار داده و برای هر شرحی، علمی قرار داده و برای هر علمی، باب

۱- الغیبه، طوسی، ص ۴۷۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، ح ۵۸.

۲- اعراف (۷): ۱۲۸؛ قصص (۲۸): ۸۳.

ناطقی قرار داده است که هر کس بخواهد، می شناسد و هر کس خود را به نادانی بزند، نمی شناسد و آن باب ناطق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ما هستیم. (۱)

نتیجه این که چون بر پایی حکومت عدل و فراگیری حکومت الهی، مستلزم آمادگی انسان است، خداوند فراهم شدن این بستر را به صورت طبیعی انجام می دهد و اگر یکباره بخواهد چنین شرایطی را آماده کند، مستلزم جبر و الزام انسان خواهد شد و مجبور کردن انسان با عدل الهی سازگار نیست. این آمادگی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام تحقق نیافت و طبق روایات، این شرایط، فقط در عصر ظهور امام عصر علیه السلام فراهم می شود و اکثریت قاطع مردم، انقلاب بزرگ مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رامی پذیرند.

پیام ها

۱. انبیاء، باید معجزه داشته باشند (۲) ((أَرْسَلْنَا... بِآيَاتِنَا)).

۲. معجزات حضرت موسی علیه السلام نشانه خدا بود که توسط آن حضرت تحقق یافت (۳) ((وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا)).

۳. هدف کلی انبیاء، یکی است. خداوند در آیه اول این سوره به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و در این آیه، به حضرت موسی علیه السلام می فرماید: مردم را از تاریکی خارج کنید و به نور هدایت نمائید (۴) ((أَخْرِجِ قَوْمَكَ)).

۴. قوم حضرت موسی علیه السلام در انواع ظلمت ها گرفتار بودند (۵) ((أَنْ أَخْرِجِ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)).

۵. اولین حوزه ماموریت انبیاء، قوم خودشان است (۶) ((قَوْمَكَ)).

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۸۳، باب معرفه الامام، ح ۷؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰، باب ۱۴، ح ۱۴.

۲- تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۶۱.

۳- تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۲۲ و ۲۳.

۴- تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۶۱.

۵- تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۲۲ و ۲۳.

۶- تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۶۱.

۶. کفر، ظلمت است و راه خدا، نور (۱) ((أَخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)).

۷. حضرت موسی علیه السلام از جانب خداوند وظیفه داشت هدایت قوم خود را نسبت به هدایت اقوام دیگر، در اولویت قرار دهد ((وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)) از آن جا که بی شک رسالت موسی علیه السلام فراتر از هدایت بنی اسرائیل بوده است، قید «قومک» بیانگر اولویت آن ها است.

۸. رسالت موسی علیه السلام جهانی نبود ((أَنْ أَخْرِجَ قَوْمَكَ...)) (به قرینه مقایسه بین رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم) ((لِتُخْرِجَ النَّاسَ)) و رسالت حضرت موسی علیه السلام ((أَخْرِجَ قَوْمَكَ)) ممکن است که قید «قومک» برای محدود کردن رسالت حضرت موسی علیه السلام به قوم خود باشد. (۲)

۹. تورات، حاوی تعالیمی برای نجات مردم از ظلمت ها و رهنمونی آنان به سوی نور بود ((وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ)) مراد از «آیاتنا» می تواند تورات باشد. از این که خداوند رسالت حضرت موسی علیه السلام را بیرون بردن مردم از ظلمت ها با اعطای تورات به او بیان می کند، برداشت می شود که تورات، حاوی چنین تعالیمی است. (۳)

۱۰. تحقق آموزه های دینی، نیازمند مجریان کاردان و رهبری شایسته است ((أَنْ أَخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)) از اینکه خداوند، پس از اعطای آیات (تورات) به حضرت موسی علیه السلام او را مسئول خارج ساختن مردم از ظلمت ها معرفی می کند، معلوم می شود اجرای تعالیم آسمانی و به کارگیری آن ها، نیازمند مجری و شخصیتی کاردان چون حضرت موسی علیه السلام است. (۴)

۱۱. راه نجات مردم از ظلمات یاد قهر و قدرت خدا نسبت به ستمگران و توجه به الطاف او نسبت به گذشتگان است (۵) ((وَذَكَّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ)).

۱- تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۲۲ و ۲۳.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۶۱.

۱۲. ایام الله ایامی با اهمیت و شایسته‌ی به خاطر سپردن هستند (۱) ((وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ)).

۱۳. برخی ایام، در مقایسه با برخی دیگر، دارای اهمیت و جایگاهی ویژه‌اند ((وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ)).

۱۴. همه روزها، روز خدا است؛ اما روز تجلی قدرت خداوند، حساب دیگری دارد (۲) ((بِأَيَّامِ اللَّهِ)).

۱۵. هر گونه جشن یا سوگواری و مراسم ویژه‌ای که بزرگداشت ایام الله باشد، جایز است (۳) ((وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ)) بر خلاف نظریه فرقه منحرف وهابیت.

۱۶. مؤمن در سختی، صابر است و در رفاه، شاکر (۴) ((صَبَّارٌ شَكُورٌ)).

۱۷. صبر پیشه کردن برابر مشکلات و بلاها و شکرگزاری نعمت‌های الهی، مایه رشد معرفت آدمی و درک بهتر آیات و نشانه‌های خدا است (۵) ((إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ)).

۱- تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۲۳ - ۲۲.

۲- همان.

۳- تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۶۱.

۴- همان.

۵- همان.

## راز سعادت

وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ (۳) (۱)

سوگند به روزگار که انسان در زیانکاری است مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند و یک دیگر را بر حق سفارش نموده و یک دیگر را به شکیبایی توصیه می کنند.

مقدمه

در ۳۳ سوره و ۸۳ آیه قرآن، سوگند آمده است. سوگند های قرآن، از نظر موضوع و مورد، به ۹۵ فقره می رسد که بیشتر آن ها در سوره های مکی است. (۲) خداوند متعال به سوگند نیاز ندارد؛ اما سوگندهای قرآن در بردارنده دو مطلب است؛ یکی اهمیت و روشنی مطلبی که به آن سوگند یاد می شود و دوم اهمیت داشتن جواب قسم و مطلبی که برای آن، سوگند یاد شده است.

آخرین سوره ای که در آن قسم آمده، سوره مبارک عصر است؛ اما این که منظور از عصر که به آن قسم خورده شده است و علت اهمیت جواب قسم چیست، در این نوشتار به آن پرداخته شده است.

واژه ها

العصر: در لغت به معنای فشردن و این جا به معنای روزگار است.

۱- عصر (۱۰۳): ۱-۳.

۲- شناخت سوره های قرآن، ج ۱، ص ۲۵.

حُسْر: زیان، نقص در سرمایه.

تَوَاصُؤًا: سفارش کردند (فعل ماضی باب تفاعل از ماده «وصی»).

### نکات تفسیری

۱. مراد از «العصر» چیست؟

واژه «عصر» در اصل، به معنای فشردن است. لذا به قسمتی از روز، عصر اطلاق شده است به سبب این که برنامه ها و کارهای روزانه در آن زمان، پیچیده و فشرده می شود. سپس این واژه، به معنای مطلق زمان و دوران تاریخ بشر یا بخشی از زمان، مانند عصر ظهور اسلام و قیام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امثال آن، استعمال شده است؛ لذا در تفسیر این سوگند، مفسران احتمالات زیادی بیان کرده اند:

۱. بعضی آن را اشاره به همان وقت عصر می دانند، به قرینه این که در بعضی دیگر از آیات به آغاز روز، سوگند یاد شده است؛ مانند «والضحی» (۱) و یا «والصبح إذا أسفر». (۲) این سوگند، به سبب اهمیتی است که این مقطع از روز دارد؛ چرا که زمان، زمان دگرگونی نظام زندگی و حیات انسان ها است؛ کارهای روزانه پایان می گیرد، پرندگان و حیوانات به لانه های خود باز می گردند، خورشید سر در افق فرو می کشد و... این دگرگونی، انسان را به قدرت بی پایان الهی متوجه می کند که بر این نظام حاکم است و در حقیقت، نشانه ای از نشانه های توحید و آیتی از آیات پروردگار است که شایسته سوگند می باشد.

۲. بعضی آن را اشاره به سراسر زمان و تاریخ بشریت دانسته اند که سرشار از درس های عبرت و حوادث تکان دهنده و بیدارگر است.

۳. بعضی نیز همان ریشه لغوی این واژه را گزیده و سوگند را ناظر به انواع فشارها و مشکلاتی می دانند که در طول زندگی انسان ها رخ می دهد و آن ها را از خواب غفلت بیدار می کند، به یاد خداوند بزرگ می اندازد و روح استقامت را پرورش می دهد.

۱- ضحی (۹۳): ۱.

۲- مدثر (۷۴): ۳۴.

۴. بعضی آن را ناظر به نماز عصر دانسته اند.

۵. برخی گفته اند منظور، عصر قیام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

۶. برخی گفته اند منظور، عصر قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که دارای ویژگی و عظمت خاصی در تاریخ بشر بوده و هست. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که در تفسیر «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» فرمود:

العصر عصر خروج القائم؛ (۱)

منظور از عصر، عصر قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

۷. بعضی دیگر، آن را اشاره به انسان های کامل می دانند که عصاره جهان آفرینشند.

۲. برنامه چهار ماده ای خوشبختی

قرآن، برای نجات از آن خسران عظیم، برنامه جامعی تنظیم کرده که در آن، بر چهار اصل تکیه شده است:

اصل اول در این برنامه، مسأله ایمان است که زیر بنای همه فعالیت های انسان است؛ چرا که تلاش های علمی انسان، از مبانی فکری و اعتقادی او سرچشمه می گیرد، نه همچون حیوانات که حرکاتشان به سبب انگیزه های غریزی است. به تعبیر دیگر، اعمال انسان، تبلوری از عقاید و افکار او است؛ به همین دلیل، همه انبیای الهی پیش از هر چیز، به اصلاح مبانی عقیدتی امت ها می پرداختند؛ به ویژه با شرک که سرچشمه رذائل و بدبختی ها و پراکندگی ها است، مبارزه می کردند. جالب این که ایمان این جا مطلق ذکر شده است تا شامل ایمان به همه مقدمات شود؛ یعنی از ایمان به خدا و صفات او گرفته تا ایمان به قیامت و کتب آسمانی و انبیای الهی و اوصیای آن ها.

در اصل دوم، به میوه درخت ایمان پرداخته، از اعمال صالح سخن می گوید. «اعمال شایسته» تعبیر وسیع و پر محتوایی است. سخن از هر عمل شایسته ای است، نه فقط عبادات، نه تنها انفاق فی سبیل الله، نه فقط جهاد در راه خدا، نه تنها کسب علم و دانش؛

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۶، ح ۵.

بلکه هر کار شایسته ای که وسیله تکامل نفوس و پرورش اخلاق و قرب الی الله و پیشرفت جامعه انسانی در تمام زمینه ها شود. اگر در حدیثی از امام صادق علیه السلام اعمال صالح، به مواسات و مساوات با برادران دینی تفسیر شده، از قبیل بیان مصداق روشن است.

البته اگر گاهی اعمال صالح، از بعضی از انسان های غیر مؤمن سرزند، مسلماً ریشه دار و گسترده نیست؛ چرا که از انگیزه های عمیق الهی سرچشمه نمی گیرد و از جامعیت برخوردار نیست.

قرآن، «صالحات» را مخصوصاً به صورت جمع همراه با الف و لام آورده است که معنای عموم دارد و بیانگر این حقیقت است که راه جلوگیری از آن خسران طبیعی و قهری بعد از ایمان، انجام همه اعمال صالح است، نه تنها قناعت به یک یا چند عمل صالح. به راستی اگر ایمان عمیقاً در جان انسان جاری شود، چنین آثاری را از خود ظاهر می سازد.

ایمان، تنها یک اندیشه و اعتقاد بی تأثیر نیست؛ بلکه ایمان، همه وجود انسان را به رنگ خود در می آورد. ایمان، همانند چراغ پر نوری در اتاقی تاریک است که نه تنها فضای اتاق را نورانی می کند، بلکه شعاع آن از همه دریچه های اتاق به بیرون می تابد و به همه کس می فهماند که آن جا چراغ پر نوری روشن است. همین گونه وقتی چراغ ایمان در سرای قلب انسان، روشن شود، نور آن از اعضای انسان منعکس می شود و حرکات هر یک از آن ها نشان می دهد نوری در قلب است که اشعه اش بیرون تابیده است؛ به همین دلیل در آیات قرآن، غالباً عمل صالح و ایمان، لازم و ملزوم یک دیگر آمده است.

در سوره نحل می خوانیم:

((مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً))؛ (۱)

هر فردی از مرد یا زن عمل صالحی انجام دهد، در حالی که ایمان دارد، او را به حیات پاکیزه ای زنده می کنیم.

نیز طبق آیاتی از سوره مؤمنون، تأسف بدکاران بعد از جدایی از این عالم، به این سبب



است که چرا عمل صالحی انجام نداده اند؛ لذا با اصرار زیاد، بازگشت برای انجام عمل صالح را تقاضا می کنند:

((رَبِّ ارْجِعْ عَلَيَّ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ))؛ (۱)

پروردگار من! مرا باز گردانید! شاید در آن چه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم!

باز در همین سوره آمده است که خداوند به رسولانش چنین دستور می دهد:

((يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا))؛ (۲)

ای رسولان! از طیبات تناول کنید و عمل صالح به جای آورید.

از آنجا که ایمان و اعمال صالح، هرگز تداوم نمی یابد، مگر این که در اجتماع حرکتی برای دعوت به سوی حق و شناخت و معرفت آن از یک سو و دعوت به استقامت و صبر در طریق انجام این دعوت از سوی دیگر، انجام پذیرد، به دنبال این دو اصل، به دو اصل دیگر اشاره می فرماید که ضامن اجرای دو اصل ایمان و عمل صالح است.

در اصل سوم به مسأله توأسی به حق، یعنی دعوت و سفارش همگانی و عمومی به سوی حق اشاره می کند تا همگان حق را از باطل به خوبی بشناسند و در مسیر زندگی از آن منحرف نشوند. حق، به معنای واقعیت یا مطابقت با واقعیت است. به هر حال، جمله ((تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ)) معنای بسیار وسیعی دارد که هم امر به معروف و نهی از منکر را شامل می شود و هم تعلیم و ارشاد جاهل را و هم تشویق و تبلیغ ایمان و عمل صالح را.

در اصل چهارم، مسأله شکیبایی و استقامت و سفارش یک دیگر به آن مطرح است، چرا که پس از مسأله شناخت و آگاهی، هر کس در مسیر عمل، با موانعی روبرو خواهد شد که اگر استقامت و صبر نداشته باشد، هرگز نمی تواند احقاق حق کند و عمل صالحی انجام دهد یا ایمان خود را حفظ کند.

آری؛ احقاق حق و اجرای حق و ادای حق در جامعه، جز با یک حرکت و تصمیم گیری

۱- مؤمنون (۲۳): ۱۰۰.

۲- مؤمنون (۲۳): ۵۱.

عمومی و استقامت و ایستادگی برابر موانع ممکن نیست. صبر در این جا معنای وسیع و گسترده ای دارد که هم صبر بر اطاعت را شامل می شود و هم صبر برابر انگیزه های معصیت و هم صبر برابر حوادث ناگوار را.

با توجه به آنچه درباره این اصول چهارگانه گفته شد، روشن می شود چرا در روایات آمده است وقتی اصحاب و یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به یک دیگر می رسیدند، پیش از آن که از هم جدا شوند، سوره عصر را می خواندند و محتوای بزرگ این سوره کوچک را یاد آور می شدند. (۱)

به راستی اگر مسلمانان امروز، همین اصول چهارگانه را در زندگی فردی و اجتماعی خود اجرا کنند، مشکلات و نابسامانی های آن ها حل می شود، ضعف ها و شکست ها به پیروزی مبدل می شود و شر اشرار جهان از آن ها قطع می گردد. (۲)

۳. بازار دنیا

نگاه اجمالی به آیات قرآن، ما را به این نکته اساسی می رساند که دنیا بازار است و همه مردم، عمر و توان و استعداد خود را در آن عرضه می کنند و فروش جنس در این بازار، اجباری است. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

نفس المرء خطاه إلى أجله؛ (۳)

نفس کشیدن انسان، گام های او به سوی مرگ است.

پس انسان به ناچار، هر لحظه بخشی از سرمایه عمر را از دست می دهد و او نمی تواند از گذر عمر و توان خود، جلوگیری کند؛ لذا در این بازار، آنچه مهم است انتخاب مشتری است. برخی افراد، با خدا معامله می کنند و هر چه دارند، در طبق اخلاص گذاشته و در راه او و برای رضای او صرف می کنند. این افراد، با عمر فانی، نعمت باقی را خریده و دنیا را با بهشت و رضوان الهی معامله می کنند. این گروه، برندگان واقعی هستند؛ زیرا:

۱- در المنثور، ج ۶، ص ۳۹۲.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۲۴-۳۲۸ (با اندکی تغییر).

۳- نهج البلاغه، حکمت ۷۴.

۱. خریدار آن‌ها خداوندی است که همه هستی از او است.

۲. خداوند اجناس ناچیز را هم می‌خرد ((فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ)). (۱)

۳. خداوند گران می‌خرد و بهای او، بهشت ابدی است ((خَالِدِينَ فِيهَا)). (۲)

۴. اگر به دنبال انجام کار خوب بودیم، اما موفق به عمل نشدیم، خدا باز هم پاداش می‌دهد.

۵. خداوند، پاداش را چند برابر می‌دهد و به قول قرآن، گاه تا هفت صد برابر پاداش می‌دهد.

اما کسانی که در این بازار، عمر خود را به هوس‌های خود یا دیگران بفروشنند و در پی کسب رضای خداوند نباشند خسارت سنگینی کرده‌اند که قرآن، درباره آن‌ها چنین تعبیرهایی دارد:

- تجارت بد انجام داده‌اند: ((بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ)). (۳)

- تجارتشان سود ندارد: ((خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ)). (۴)

- زیان آشکار کردند: ((الْحُسْرَانُ الْمُبِينُ)). (۵)

- در زیان، غرق شدند: ((لَفِي خُسْرٍ)). (۶)

در دید این گروه، کسی زیرک است که بتواند به هر شیوه‌ای زندگی مرفهی برای خود فراهم کند و در جامعه، شهرت یا مقامی کسب کند و در غیر این صورت، او را عقب افتاده و بدبخت می‌دانند.

اما در فرهنگ اسلامی، زیرک کسی است که از نفس خود حساب بکشد و آن‌ها را نکند، برای زندگی ابدی کار کند و هر روزش بهتر از دیروزش باشد، از مرگ غافل نباشد و

۱- زلزال (۹۹): ۷.

۲- آل عمران (۳): ۱۵.

۳- بقره (۲): ۹۰.

۴- انعام (۶): ۱۲.

۵- حج (۲۲): ۱۱.

۶- عصر (۱۰۳): ۲.

به جای هرزگی و حرص و ستم، در پی تقوا و قناعت و عدالت باشد. (۱)

۴. نقش شکیبایی در دستیابی به هدف

صبر که از منازل سائران و مقامات و اصلاان محسوب می گردد؛ اگر در کسوت مثال متمثل می شد به صورت انسانی با کرامت ظهور می کرد؛ رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لو كان الصبر رجلاً لكان رجلاً كريماً. (۲)

نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

نعم سلاح المؤمن الصبر و الدعاء؛ (۳)

صبر و دعا، چه سلاح خوبی برای مؤمن هستند.

ممکن است رخدادی با صبر، به صورتی مطلوب درآید که بدون صبر، آن صورت مناسب، ظهور نکند؛ مانند صدقه و صله رحم و مانند آن که در دگرگونی حوادث مؤثرند و همین مطلب (تأثیر امور یاد شده) جزو قضای قطعی الهی است؛ بنابر این صبر کردن و ناشکیبایی نداشتن در تغییر اوضاع به وضع مطلوب، بی اثر نیست. شاید بتوان این اصل کلامی را از سخن نورانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم استنباط کرد که فرمود: اگر دیدید نمی توانید کاری را به وفق مراد، دگرگون کنید، شکیبایی پیشه کنید تا خداوند، آن را تغییر دهد. خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز مأمور شد برابر رخدادهای سیاسی و مانند آن، صابر بوده، نماز اقامه کند: ((فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ)). (۴)

اهتمام به صبر را می توان از آیه ((...وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)) برداشت کرد؛ زیرا یکی از عوامل نجات از خسران محسوب شده و از این رو وظیفه متقابل نجات یافتگان این است که یک دیگر را به شکیبایی فرا خوانند. البته صبر، از آن جهت که از نعمت های الهی است، از

۱- تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۵۸۶-۵۸۷.

۲- نهج الفصاحه، ص ۶۴۸.

۳- همان، ص ۷۸۶.

۴- طه (۲۰): ۱۳۰.

ناحیه خداوندِ منعم نازل می شود؛ چنان که آیه ((وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ))؛ (۱) صبر کن، و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد. ناظر به آن است.

البته آنچه محور بحث است، صبر برابر قضا و قدر الهی است؛ اما صبر از هجران خدا، نه محمود است و نه مقدور عاشقان واله، و نه به آن امر شده اند:

هبنی صبرت علی حر نارك فكيف أصبر عن النظر إلی كرامتك؛ (۲)

گیرم که ای معبود من، حرارت آتشت را تحمل کنم، اما چگونه چشم پوشیدن از بزرگواریت را بر خود هموار سازم؟

که در این مورد، جزع و ناله و بکا مطلوب است. (۳)

۵. ویژگی های عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

(با توجه به این که گفته شده: منظور از «العصر» عصر قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است).

۱-۵. ناگهانی بودن قیام

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمانی ظهور می کند که دشمن در غفلت و بی خبری قرار دارد و با قیام ناگهانی ایشان غافلگیر شده و پیروزی های سریعی به دست خواهد آورد. در توقیع شریف حضرت آمده است: «فإن أمرنا بغته»؛ (۴) پس همانا امر ما ناگهانی خواهد بود.

۲-۵. اصلاح امور با امدادهای غیبی

طبق روایات، خداوند، حجت خود را در قیام بزرگ و شکوهمندش یاری می دهد و با انواع امدادهای غیبی، پیروزی او را آسان و کارهایش را به سرعت اصلاح می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

۱- نحل (۱۶): ۱۲۷.

۲- مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۳- تفسیر تسنیم ج ۴، ص ۱۸۳-۱۸۶ (با اندکی تلخیص).

۴- احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵.

مهدی از ما اهل بیت است. خداوند، امر او را در یک شب اصلاح می کند. (۱)

امدادهای غیبی خداوند عبارت است از:

الف) ایجاد ترس در دل دشمنان: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاری شده با ترس (مؤید بالرعب) است؛ یعنی خداوند چنان رعب و ترس از او را در دل دشمنان می اندازد که قدرت هر واکنش شدید و سفاکانه را از آن ها سلب می کند. حتی ترس از سپاهیان آن حضرت یک ماه جلوتر از حرکت آن ها بر دشمن حاکم می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید:

يؤيده ثلاثة اجناد الملائكة و المؤمنون و الرعب؛ (۲)

خداوند... مهدی را به سه لشکر تأیید می کند: فرشتگان، مؤمنان و رعب و ترس.

ب) یاری فرشتگان: از امدادهای الهی، فرستادن فرشتگان برای یاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و جهاد آنان همراه حضرت است. در روایتی آمده است:

«خداوند، او را با سه هزار فرشته یاری خواهد کرد...»

امام باقر علیه السلام فرمود:

لو قد خرج قائم آل محمد صلى الله عليه و آله و سلم لنصره الله بالملائكة الموسمين و المردفين و المنزليين و الكرويين يكون جبرئيل امامه و ميكائيل عن يمينه و اسرافيل عن يساره و الرعب يسير مسيره شهر امامه و خلفه و عن يمينه...؛ (۳)

هنگامی که قائم آل محمد ظهور کند، خداوند، او را به وسیله گروه های فرشتگان نشانه دار پیاپی فرود آورده شده و مقرب یاری خواهد کرد. جبرئیل پیشاپیش آن حضرت و میکائیل سمت راست و اسرافیل سمت چپ او خواهد بود؛ ترس و رعب به مسافت یک ماه پیشاپیش و سمت راست و طرف چپ حرکت خواهد کرد و فرشتگان مقرب، کنار او خواهند بود.

ج) یاری با نیروهای طبیعی: برای حضرت قائم حتی زمین نیز مهیا و آماده می شود. (۴) بر

۱- کمال الدین والنعمه، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۱۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۹، ح ۴۶.

۳- الغیبه، نعمانی، ص ۲۳۴، باب ما روی فی صفته و سیرته...؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸، باب ۲۷، ح ۹۹.

۴- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، باب ۲۵، ح ۲۴.

این اساس، ممکن است خداوند به وسیله نیرو هایی چون باد و دیگر نیرو های طبیعت آن حضرت را یاری رساند؛ چنان که همه نیرو های طبیعت (باد و صاعقه) در تسخیر حضرت سلیمان علیه السلام بودند. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

... (وقتی) مهدی ظهور کند، تمام مشرکان در روی زمین محو می شوند، تا جایی که سنگ به سخن آمده، به مؤمن می گوید: «ای مومن! درون من کافر است. مرا بشکن و او را به قتل برسان.» (۱)

۳-۵. توانمندی و فرماندهی بی نظیر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از مهم ترین عوامل پیروزی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صلابت، شجاعت و رهبری بی نظیر آن حضرت در جهاد با دشمنان دین حق است. آن حضرت در این مصاف سرنوشت ساز، هم از توانمندی و نیروی جسمی و شخصی برخوردار است و هم در مدیریت فرماندهی نظامی مقتدر و قاطعانه برخورد می کند. امام رضا علیه السلام درباره آن حضرت می فرماید:

قائم، کسی است که وقتی ظهور می کند، در سن پیران است؛ ولی به نظر، جوان می آید. بدنی قوی و تنومند دارد؛ به طوری که اگر دست را به سوی بزرگ ترین درخت دراز کند، آن را از ریشه بیرون آورده و اگر میان کوه ها فریاد برآورد، صخره می شکند و از جا کنده می شود. عصای موسی و انگشتر سلیمان، همراه او است. (۲)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

پدرم فدای فرزند نیکو ترین کنیزان که ظالمان و کافران را خوار و ذلیل خواهد کرد و جام زهر آگین به کامشان خواهد ریخت و با شمشیر با آنان برخورد خواهد کرد. (۳)

۴-۵. یاری مؤمنان و صالحان

بسیاری از مسلمانان، از پیشتازان و پیشگامان ملت هایی هستند که به گرد آن خورشید

۱- الغیبه، نعمانی، ص ۲۲۹، ح ۱۱.

۲- کمال الدین والنعمه، ج ۲، ص ۴۸؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۴.

۳- الغیبه، نعمانی، ص ۲۲۹، ح ۱۱.

جهان افروز حلقه می زنند و زیر پرچم او قرار می گیرند و به یاری اش می شتابند. مهم ترین اینان ۳۱۳ تن از یاران خاص و پس از آن، ده هزار نیروی زبده رزمی و... است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

۳۱۳ تن از یاران حضرت با او بیعت می کنند؛ ولی حضرت در مکه می ماند تا عدد یاران به ده هزار تن برسد. آن گاه به سوی مدینه حرکت می کند. (۱)

در حدیث دیگری آمده است:

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از مردم یاری می طلبد. یکی از یاران خود را می خواهد و به او می فرماید: « نزد مردم مکه برو و بگو: ای مکیان! من فرستاده مهدی ام، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می گوید: ما، خاندان وحی ایم، ما مرکز رسالت و خلافتیم... مردمان به ما ستم کردند... حق ما را از ما گرفتند. اکنون من از شما یاری می طلبم؛ به یاری بشتابید.» (۲)

یا ایها الناس انا نستنصر الله و من اجابنا من الناس؛

ای مردمان! ما از خدا یاری می طلبیم و از هر کس از مردم که دعوت را بپذیرد و در صف یاران ما در آید....

انا نستنصر الله اليوم و کل مسلم؛ (۳)

ما امروز از خدا یاری می طلبیم و از هر مسلمانی که در جهان هست.

۵-۵. تسلیم شدن مسیحیان

براساس روایات فراوان، حضرت عیسی علیه السلام به هنگام قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آسمان فرود می آید و به آن گرامی اقتدا می کند و به امامت او، نماز می گزارد. همچنین فرماندهی سپاه حضرت را به دست می گیرد و در سرکوبی دشمنان به امام یاری می رساند. پس از این واقعه، گروهی از مسیحیان به دستور او زیر پرچم امام عصر علیه السلام می آیند و اسلام واقعی را می پذیرند و از طرفداران امام عصر می شوند. البته می دانیم که زمامداران و ملت های اروپا و

۱- منتخب الاثر، ص ۶۸۲.

۲- امام مهدی، ص ۱۶۶.

۳- همان.



آمریکا و بخشی از قاره آفریقا مسیحی اند و تسلیم شدن آن ها، نقش بسزایی در پیروزی حضرت و رفع موانع دارد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

هنگامی که ده هزار پیکارگر آگاه، گرد آن حضرت آمدند، دیگر یهودی و مسیحی ای یافت نمی شود جز این که به او و قیام جهانی اش ایمان می آورند و او را تصدیق می کنند. (۱)

۵-۶. جنگ ها و نابودی دشمنان پیش از ظهور

امام صادق علیه السلام فرمود:

قبل از قیام قائم، هر مرگی وجود دارد، مرگ سرخ و مرگ سفید، تا این که از هر هفت نفر، پنج نفر می میرند. مرگ سرخ، کشته شدن است و مرگ سفید، بیماری طاعون. (۲)

در روایت دیگری می فرماید:

او خروج نمی کند، تا این که یک سوم مردم کشته شوند و یک سوم دیگر از دنیا بروند و یک سوم دیگری باقی بمانند. (۳)

بنابراین، آنچه برخی روایات درباره کشتار فراوان ذکر کرده اند، مربوط به کشتار هایی است که پیش از قیام حضرت به دست ستمگران واقع می شود؛ مانند جنگ جهانی دوم، جنگ های خاور میانه، جنگ های دجال و سفیانی، شیوع بیماری های کشنده و جدیدی که ناشناخته هستند و جنگ هایی که با سلاح های کشتار جمعی صورت می گیرد.

۵-۷. استقبال همگانی و مردمی

ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمانی اتفاق می افتد که مردم در مشکلات و سختی های فراوان هستند و با یاس از مکاتب بشری و حکومت ها در انتظار قیام منجی موعود به سر می برند؛

۱- معجم احادیث امام مهدی، ج ۵، ص ۱۷۶.

۲- مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار، ص ۹۸۱.

۳- الحکم الزاهره، با ترجمه انصاری، ص ۲۱۶.

به همین سبب در برابر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سر تسلیم و خضوع فرود می آورند و زمام امور خویش را به دست توانمند و کارگشای او می سپارند؛ بدان امید که نجات و نیک بختی بشریت را تضمین کند. در عمل نیز چنین خواهد شد و آن حضرت، ریشه فقر، ظلم، نابرابری و فساد را برخواهد کند و حکام جور را عزل خواهد نمود. از سوی خداوند، محبت و عشق حضرت را در دل مردم خواهد افکند و آنان با او بیعت کرده، گرد او جمع خواهند شد. در روایتی آمده است:

امت اسلامی به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مهر می ورزند و به سویش پناه می برند، آن چنان که زنبور عسل به سوی ملکه خود پناه می برد. عدالت را در پهنه گیتی می گستراند و... (۱).

۶. نام ها، لقب ها و کنیه های حضرت

گفته شد یکی از تفسیرهایی که درباره والعصر شده اشاره به انسان کامل است، لذا مباحثی را در اینجا به خصوصیات و ویژگیهای خود حضرت اختصاص داده ایم.

نام اصلی آن حضرت، محمد است؛ نامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای او گذارده و فرمود: اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است؛ لذا کنیه آن حضرت هم ابوالقاسم است. نیز به آن حضرت، صالح و ابو عبدالله و ابوابراهیم و ابوجعفر و ابوالحسن هم گفته شده است. (۲) اما القاب حضرت بسیار است؛ از جمله:

۱. مهدی: مشهورترین لقب حضرت است. مهدی اسم مفعول مصدر هدایت است؛ به معنای کسی که به وسیله خدا هدایت شده باشد. امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی فرموده است:

او را مهدی گویند؛ زیرا او مردم را به امری که گم کرده اند، هدایت می کند. (۳) نیز امام باقر علیه السلام فرموده است:

۱- مطالب فوق برگرفته از کتاب مهدویت، دوران ظهور، ص ۷- تا ۷۲ (با اضافات).

۲- الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۸۳.

۳- «سُمی القائم مهدياً لانه یهدی الی امر مصلول عنه»؛ (اثبات الهداه، ج ۷، ص ۱۱۰، ح ۵۹۳).

او را مهدی نامیدند، برای این که به امری پنهان [اسلام راستین] هدایت می کند. (۱)

۲. قائم: به معنای قیام کننده به حق؛ زیرا آن حضرت پیوسته در شب و روز، مهتّای فرمان الهی است تا به امر او قیام کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

از این رو قائم را قائم نامیدند که پس از فراموش شدن نامش، قیام کند. (۲) امام جواد علیه السلام نیز دربارهٔ علت لقب «قائم» چنین فرمود:

«زیرا بعد از آن که نامش از خاطره ها فراموش شود و بیشتر معتقدان به امامتش از دین خدا برگردند، قیام می کند.» (۳)

و امام رضا علیه السلام فرمود: «او را قائم نامیدند؛ برای آن که قیام به حق خواهد کرد.» (۴)

ابو حمزه ثمالی می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «ای فرزند رسول خدا! آیا همه شما قائم بر حق نیستید؟» حضرت فرمود: «بلی.» سوال کردم: «پس چرا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قائم نامیده شده است؟» فرمود:

وقتی جدم امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، فرشتگان به سوی خداوند ناله و زاری نمودند، تا آن جا که خداوند، امامان معصوم علیه السلام را از نسل امام حسین علیه السلام به ایشان نشان داد. فرشتگان شادمان شدند. این هنگام، یکی از امامان ایستاده بود. خداوند فرمود:

«به واسطه این قائم، انتقام می گیرم.» (۵)

۳. منتظر: یکی از لقب های معروف حضرت مهدی است و به کسی گویند که عمری در انتظار او باشند. براین اساس امام عصر علیه السلام را از آن رو منتظر می نامند که شیعیان در انتظار او به سر می برند، تا پس از ظهور به یاری او بشتابند و او را در فراهم ساختن زمینه تشکیل حکومت عدل الهی و برچیدن بساط ظلم و نابسامانی از سرتاسر عالم یاری کنند. شخصی

۱- اثباه الهداه، ج ۷، ص ۱۶۹، ح ۷۸۶.

۲- معانی الاخبار، ص ۶۵.

۳- کمال الدین والنعمة، ص ۳۷۸.

۴- نجم الثاقب، باب دوم؛ اثبات الهداه، ج ۷، ص ۱۱۰، ح ۵۹۳ هم از امام صادق علیه السلام آمده است.

۵- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۸، (این مطالب بااضافاتی از کتاب پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان علیه السلام، رجالی تهرانی، ص ۵۸ و کتاب موعود نامه، گرفته شده است).

از امام باقر علیه السلام پرسید: «فرزند رسول خدا! به چه دلیل، مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را منتظر نامیده اند؟» آن حضرت در جواب می فرماید:

به این دلیل او را منتظر می گویند که دوره غیبت بسیار طولانی خواهد داشت. پیروان مخلص او در طول این مدت با وجود سختی های زیادی که دارد، در انتظار وجود او به سر خواهند برد. این، در حالی است که بسیاری از افراد تردید کننده، قیام و ظهور او را منکر خواهند شد... (۱)

۴. بقیه الله: بقیه الله یعنی بقیه و بازمانده خلفای خدا در زمین؛ اعم از انبیا و اوصیا یا کسانی که خداوند، به وسیله آن ها بنیانش را باقی می دارد و مورد رحمت قرار می دهد. اما ارتباط و اختصاص این لقب شریف به آن وجود مقدس - با وجود آن که از بعضی احادیث استفاده می شود که این لقب بر همه خاندان رسالت علیه السلام اطلاق می شود - (۲) چون او ذخیره الهی برای ایجاد عدالت به طور کامل در زمین است. همچنین شاید سرّ مطلب این باشد که این «بقیه الله» بقیه تمام «بقیه الله» ها است و پس از او دیگر کسی «بقیه الله» نیست. به عبارت دیگر، او آخرین ذخیره الهی است.

در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که فرمود:

منظور از بقیه الله در قرآن (۳) مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است... که زمین را از عدل و داد پر می کند، آن گونه که از ظلم و جور پر شده است. (۴)

در روایت آمده است:

چون آن حضرت خروج کند، پشت به کعبه می کند و سیصد و سیزده یار گرد او جمع می شوند. نخستین چیزی که تکلم می فرماید، این آیه است: ((بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ

۱- کمال الدین والنعمه، ص ۳۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

۲- در زیارت جامعه به همه آن ذوات مقدس عرضه می داریم: «السلام علی الائمه الدعاه... و بقیه الله و خیرته». نیز در روایتی امام باقر علیه السلام می فرماید: «من بقیه الله هستم»؛ (کافی، ج ۱، ص ۴۷۱-۴۷۲). باز هم امام کاظم علیه السلام درباره امام رضا علیه السلام فرمود: «به درستی که او بقیه الله عزوجل است»؛ (عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰).

۳- هود (۱۱): ۸۶.

۴- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۱۹.

مُؤْمِنِينَ)). آن گاه می فرماید: «منم بقیه الله و حجت او و خلیفه او بر شما»؛ پس هیچ سلام کننده ای بر او سلام نمی کند، مگر این که گوید: «السلام علیک یا بقیه الله فی أرضه» (۱)

پیام ها

۱. دوران تاریخ بشر اهمیت دارد و خداوند به آن، سوگند یاد کرده است؛ پس، از عبرت های آن پند بگیریم (۲) ((وَالْعَصْرِ)).
۲. خداوند، در تاکید بر زیانبار بودن وضع انسان ها، به عصر، سوگند یاد کرده است.
۳. انسان از هر سو در خسارت است (۳) ((إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)).
۴. بی ایمانی و ترک عمل صالح و تبلیغ نکردن از حق و صبر، زیان بزرگی است (۴) ((لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا...)).
۵. تنها راه جلوگیری از خسارت، ایمان و عمل است (۵) ((آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)).
۶. ایمان و عمل صالح و پذیرش حق و شکیبایی، بهره گیری درست از سرمایه های وجودی خویش است. (۶)
۷. انجام کارهای شایسته، توصیه خداوند به مؤمنان است (۷) ((الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)).
۸. به فکر خود بودن، کافی نیست؛ مؤمن در فکر رشد و تعالی دیگران است (۸) ((تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ)).
۹. توصیه دیگران به پذیرش حق و شکیبایی در راه آن، مصداق بارز عمل صالح است (۹)

۱- منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۸۶.

۲- تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۵۸۷ - ۵۸۸.

۳- همان.

۴- تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۶۱۷ - ۶۱۸.

۵- تفسیر نور، همان.

۶- تفسیر راهنما، همان.

۷- همان.

۸- تفسیر نور، همان.

۹- تفسیر راهنما، همان.

((عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)).

۱۰. ایمان، بر عمل مقدم است؛ چنان که خودسازی بر جامعه سازی مقدم است (۱) ((آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا)).
۱۱. انسان، بدون ایمان و عمل صالح و سفارش دیگران به حق و صبر، خسارت بسیار بزرگی خواهد داشت ((لَفِي خُسْرٍ)). ....  
خسر و تنوین آن، نشانه عظمت خسارت است. (۲)
۱۲. اصلاح جامعه در کنار اصلاح خویشتن، ضرورتی اجتناب ناپذیر در ثمر بخشی وجود انسان است (۳) ((لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... بِالصَّبْرِ)).
۱۳. اقامه حق، به استقامت نیاز دارد ((تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)).
۱۴. جامعه، زمانی اصلاح می شود که همه مردم در امر به معروف و نهی از منکر شرکت داشته باشند؛ همه پند دهند و همه پند پذیرند ((وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ)) کلمه «تواصوا» بر کار طرفینی دلالت دارد.
۱۵. ایمان، باید جامع باشد، نه جزئی؛ ایمان به همه اجزاء دین، نه فقط برخی از آن ((إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا)) ایمان مطلق آمده است، تا شامل همه مقدسات شود).

۱- تفسیر نور، همان.

۲- همان.

۳- تفسیر راهنما، همان.

### فرصت ایمان (طلوع و غروب خورشید)

هَيْلٌ يَنْظُرُونَ إِلَّا- أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱)

آیا (برای پذیرش حق) فقط انتظار این را دارند که فرشتگان به سراغشان بیایند، یا پروردگار تو بیاید، یا بعضی از نشانه های پروردگار فرا رسد؟ روزی که بعضی از نشانه های پروردگار فرا رسد، کسانی که قبلاً ایمان نیاورده، یا در (مدت) ایمانشان کار خیری انجام نداده اند، ایمان آوردنشان سودی برایشان نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید که ما هم منتظریم.

مقدمه

در آیات گذشته، به نزول قرآن کریم برای هدایت بشر اشاره کردیم و این که باعث اتمام حجت الهی بر مشرکان و بستن راه بهانه بر آنان می شود. در این آیه، سخن از توجیهاات ناروای مشرکان برای عدم پذیرش آیین اسلام و بهانه تراشی های آنان است.

واژه ها

ینظرون: انتظار دارند (فعل مضارع از ماده «نظر»).

یأتی: می آید، ظاهر می شود (فعل مضارع از ماده «اتی»).

لا ینفع: سود نمی دهد (فعل مضارع از ماده «نفع»).

آمنت: ایمان آورد (فعل ماضی، از ماده «امن»).

کسبت: به دست آورد، انجام داد (فعل ماضی، از ماده «کسب»).

انتظروا: منتظر باشید. (فعل امر حاضر، از ماده «نظر» باب افتعال).

منتظرون: منتظران، کسانی که انتظار می کشند (اسم فاعل از ماده «نظر» باب «افتعال»).

### نکات تفسیری

#### ۱. توقعات بی جا و نامعقول

یکی از انتظارات نابجا و توقعات نامعقول که مشرکان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشتند، امور خارق العاده بود و این که هر پیشنهادی بدهند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باید فوراً آن را برآورده سازد.

این تقاضاهای نابجا، به طور مشروح در آیات ۹۰-۹۳ سوره اسراء مطرح شده است که از جمله تقاضاهایشان آمدن خدا و نزول فرشتگان بود:

((أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلاً))؛ (۱)

یا خداوند و ملائکه را برابر ما بیاوری.

در این آیه نیز به همین انتظارات نابجا اشاره می فرماید.

آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سراغشان آیند یا خداوند به سوی آن ها بیاید؟

در حقیقت آن ها امر محالی را انتظار می کشند. آمدن خداوند یا مشاهده او امکان پذیر نیست؛ زیرا خداوند، بالاتر از آن است که مشاهده گردد و دارای جسم نیست. مشاهده فرشتگان نیز به آسانی ممکن نیست؛ چون آن ها موجودات مجرد از جسم و ماده هستند.

#### ۲. چرا ملائکه نازل نمی شوند؟

برخی ممکن است به ذهنشان خطور کند که چرا ملائکه به عنوان پیامبر نازل نمی شوند، تا اتمام حجت شود و مردم بهتر ایمان بیاروند؟

قرآن کریم، ابتدای همین سوره به این پرسش، پاسخ داده، می فرماید:

((وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَفُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ)). (۲)



---

١- اسراء (١٧): ٩٢.

٢- انعام (٦): ٨.

جواب قرآن این است که اگر نبوت جنبه شهودی و حسی یابد و با آمدن فرشته، غیب به شهود تبدیل شود و همه چیز را با چشم ببینند، آخرین مرحله اتمام حجت، انجام شده است؛ چون دلیلی بالاتر از آن تصور نمی شود. با این حال، اگر کسی مخالفت کند، کیفر و مجازات او قطعی خواهد بود و با آمدن فرشته و همراهی او با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منکران، گرفتار مرگ و هلاکت و نابودی می شوند؛ ولی خداوند، به دلیل لطف و مرحمت بر بندگان، برای این که فرصتی برای تجدید نظر و توبه داشته باشند، این کار را نمی کند. (۱)

برخی مفسران هم مراد از آمدن خدا را آمدن قیامت می دانند؛ چون روز ملاقات پروردگار است. آن روز، روز انکشاف تام جلوه حق و ظهور توحید خدا است. آن روز، دیگر حجابی بین خدا و مخلوقات نیست؛ چون شأن قیامت این است که پرده از روی حقیقت هر چیز بردارد. همین انکشاف و ظهور بعد از خفا و حضور بعد از غیبت معنای آمدن خدا است. (۲)

۳. منظور از ((بعض آیات ربّک)) چیست؟

ممکن است مراد از آمدن بعضی از آیات پروردگار، آمدن آیه و حادثه ای است که باعث دگرگونی نشأه حیات باشد؛ به طوری که دیگر نتوانند به قدرت و اختیار پیشین خود برگردند؛ مانند حادثه مرگ که نشأه عمل را به نشأه جزای برزخی تبدیل می کند، یا مراد، آیه ای است که مستلزم استقرار ملکه کفر و انکار در نفوس آنان باشد؛ به گونه ای که نتوانند به مسأله توحید، ایمان پیدا کنند و دل هایشان به حق اقبال نکنند. اگر هم به زبان، اعتراف کنند، از ترس عذابی است که با آن روبرو شده اند؛ هم چنان که فرمود:

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ...؛ (۳)

و چون عذاب برای آنان واجب شود، جنبنده ای از زمین بیرون آریم تا به آن ها بگویید که این مردم به آیه های ما یقین نداشتند.

جای دیگر نیز چنین فرموده است:

۱- تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۶۰.

۲- ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۵۳۳.

۳- نمل (۲۷): ۸۲.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ؛ (۱)

و می گویند: «اگر راست می گویند، پیروزی موعودتان کی می رسد؟» بگو: روز پیروزی، ایمان آوردن کافران، به آن ها سود ندهد و مهلتشان ندهند.

همچنین ممکن است مراد از آمدن بعضی از آیات پروردگار، آمدن عذابی از ناحیه خداوند است که برگشت نداشته و گریزگاهی از آن نباشد و ایشان را به ایمان مجبور کند؛ تا بلکه با ایمان آوردن، خود را از عذاب برهانند؛ ولی ایمانشان سودی نمی بخشد؛ چون ایمان، وقتی اثر دارد که از روی اختیار باشد؛ هم چنان که فرموده است:

((فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ))؛ (۲)

و آن گاه که شدت قهر و عذاب ما را دیدند، گفتند: «ما به خدای یکتا ایمان آوردیم و به همه بت هایی که شریک خدا گرفتیم، کافر شدیم»؛ اما ایمانشان پس از دیدن مرگ و مشاهده عذاب ما بر آن ها هیچ سودی نبخشید. سنت خدا، چنین میان بندگان حکم فرما بوده و آنجا کافران زیانکار شده اند. (۳)

۳. چرا هنگام دیدن «بعض آیات» ایمان آوردن، فایده ندارد؟

مراد از این آیات، به قرینه اینکه ایمان آوردن بعد از آن فایده ندارد، آیات عذاب و استیصال است، همان گونه که درباره فرعون می فرماید:

و فرزندانش اسرائیل را از دریا گذرانندیم، پس فرعون و سپاهیان او از روی ستم و تجاوز، آنان را دنبال کردند. تا وقتی که در شرف غرق شدن قرار گرفت، گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آنکه فرزندانش اسرائیل به او گرویده اند نیست و من از تسلیم شدگانم.» اکنون [ایمان می آوری] در حالی که پیش از این، نافرمانی می کردی و از تباہکاران بودی؟ (۴)

و می فرماید:

۱- سجده (۳۲): ۲۸ و ۲۹.

۲- غافر (۴۰): ۸۴.

۳- برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۵۳۴.

۴- یونس (۱۰): ۹۰-۹۱.

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ (۱)

توبه نزد خداوند، تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می شوند، سپس به زودی توبه می کنند. اینانند که خدا توبه شان را می پذیرد و خداوند، دانای حکیم است.

و می فرماید:

چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن سود بخشید؟ مگر قوم یونس که وقتی ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در دنیا از آنان برطرف کردیم و تا مدتی، آنان را برخوردار ساختیم. (۲)

پس آیه ((أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ)) بیانگر این معنا است که ایمان وقتی مفید است که آدمی در دنیا و پیش از ظهور آیات با میل و اختیار ایمان بیاورد و دستورهای خداوند را عمل کند؛ اما اگر بر اثر ترس از عذاب و در وقتی که چاره ای جز پذیرش ایمان ندارد، ایمان بیاورد، چون با اختیار و رغبت ایمان نیاورده، فایده ای ندارد.

۴. چرا ایمان بدون عمل سودی ندارد؟

از نکات جالبی که از آیه فوق استفاده می شود این است که راه نجات را در ایمان، آن هم ایمانی معرفی می کند که در پرتو آن خیری کسب شود و اعمال نیک انجام گیرد. (۳)

ممکن است این سؤال پیش آید که آیا ایمان به تنهایی کافی است؛ هرچند خالی از اعمال نیک باشد؟

در پاسخ می گوئیم: گاهی افراد با ایمان مرتکب گناهی می شوند و از گناهان خود نیز پشیمان شده و به اصلاح خویش می پردازند؛ ولی کسی که در همه عمر، هیچ عمل نیکی انجام نداده؛ بلکه بر عکس هر گونه گناه و زشتکاری از او سر زده است، بسیار بعید به نظر

۱- نساء (۴): ۱۷.

۲- یونس (۱۰): ۹۸.

۳- تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۸.

می رسد که اهل نجات باشد و ایمان او به تنهایی مفید واقع شود؛ زیرا اصولاً نمی توان باور کرد کسی به مکتبی ایمان داشته باشد؛ ولی در همه عمرش به برنامه های آن مکتب عمل نکند؛ بلکه همه دستورات آن را زیر پا بگذارد. این خود دلیل روشنی بر عدم ایمان او است. ایمان دست کم باید با قسمتی از اعمال نیک همراه باشد تا معلوم شود ایمانی وجود دارد؛ لذا روش قرآن کریم این است که ایمان را همراه عمل صالح مایه نجات انسان معرفی می کند:

((وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ))؛ (۱)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آنان اهل بهشتند و در آن، جاودان خواهند ماند.

((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ))؛ (۲)

و خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.

این آیات را وقتی کنار آیه مورد بحث بگذاریم، به این نتیجه می رسیم که ایمان، باید انسان را به عمل صالح برساند و گرنه ایمان مورد انتظار نیست؛ لذا قرآن، کسانی را که به گفته های خود عمل نمی کنند به شدت نکوهش می کند.

((أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ))؛ (۳)

آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید؛ با اینکه شما، کتاب [خدا] را می خوانید؟ آیا نمی اندیشید؟

((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْمَلُونَ))؛ (۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی را می گوئید که انجام نمی دهید؟ نزد خدا سخت و ناپسند است که چیزی را بگوئید که انجام ندهید.

۱- بقره (۲): ۸۲.

۲- مائده (۵): ۹.

۳- بقره (۲): ۴۴.

۴- صف (۶۱): ۲ و ۳.

۵. مراد از آیات الهی در روایات

در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است که ذیل جمله ((يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا)) فرمودند:

مقصود از این آیات، طلوع آفتاب از مغرب و خروج جنبه زمین و پدید آمدن دود است. اگر انسان به گناه اصرار ورزد و عمل ایمانی به جا نیاورد و این آیه ها ظاهر شود، ایمانش سودی نخواهد داشت. (۱)

در همان کتاب از ابوبصیر از یکی از دو امام (امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام) ذیل جمله ((أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا)) روایت شده است: مؤمن گنهکار، کمی حسنات و کثرت گناهانش، میان او و ایمانش حایل گشته و در نتیجه باعث می شود وی در ایمانش کسب خیری نکرده باشد. (۲)

در تفسیر قمی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن جناب در تفسیر ((يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ)) فرمود:

این آیات الهی، عبارت است از طلوع آفتاب از مغرب. کسانی که در چنین روزی ایمان بیاورند، ایمانشان بی فایده است. (۳)

علامه طباطبایی ذیل این روایات چنین تحلیل می کند:

از ظاهر این روایات بر می آید که از باب تطبیق کلی بر مصداق باشد؛ لیکن احتمال هم دارد که تفسیر بوده و مراد از بعض آیاتی که در آیه شریف است، همین آیات باشد. به هر حال، روز طلوع آفتاب از مغرب روز غضب الهی است که مردم از شدت عذاب آن روز به ایمان متوسل می شوند؛ ولی ایمانشان سودی نمی بخشد.

مسأله طلوع آفتاب از مغرب، در روایات بسیاری از طرق شیعه از امامان اهل بیت علیه السلام و از طرق اهل سنت از جمعی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از قبیل ابوسعید خدری، ابن مسعود،

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۸۴، ح ۱۲۸.

۲- همان، ص ۳۸۵، ح ۱۳۰.

۳- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۲ (به نقل از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۵۳۹).

ابو هریره، عبدالله بن عمر، حذیفه، ابوذر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن ابی اوفی، صفوان بن عسال، انس، عبدالرحمن بن عوف، معاویه، ابی امامه و عایشه و غیر ایشان وارد شده است. البته در مضمون آن ها اختلاف فاحشی وجود دارد.

نظریه های امروز هم انکار ندارد که ممکن است روزی کره زمین بر خلاف حرکتی که تا آن روز، شرقی بوده، حرکت غربی کند یا دو قطب آن تغییر یافته، شمالی اش جنوبی یا جنوبی اش شمالی شود. حال یا به طور تدریج؛ هم چنانی که در رصدخانه ها آن را پیش بینی کرده اند یا آنکه یک حادثه جهانی و عمومی جوی، این تحول را یک مرتبه به وجود بیاورد. البته همه این سخنان، جایی است که کلمه طلوع خورشید از مغرب در روایات، رمزی درباره سرّی از اسرار حقایق نباشد.

به هر حال، از نشانه هایی که در روایات ذکر شده، بیرون شدن «دابه الارض» و «دخان» و «خروج یاجوج و ماجوج» است. قرآن نیز به این چند امر اشاره دارد. نیز از آن جمله، خروج مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نزول عیسی بن مریم و خروج دجال و غیر آن است. این چند امر از علایم آخرالزمان است؛ ولی روشن نیست از آن نشانه هایی باشد که هنگام بروز آن، توبه قبول نمی شود و ایمان سودی نمی بخشد. (۱)

اما می توان احتمال داد هم زمان با خروج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نزول عیسی بن مریم و خروج دجال، اتفاق افتد و وقتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، برای مشرکان و ... اتمام حجت خواهد کرد و بعد از اتمام حجت، اگر ایمان نیاوردند، هنگام جنگ راه بازگشتی نخواهند داشت. یا این که عذاب هایی که گفته شده که در زمان حضرت اتفاق خواهد افتاد، برای دشمنان حضرت خواهد بود؛ مانند خسف بیداء و ... که برای سپاه سفیانی اتفاق خواهد افتاد.

چنانچه در روایتی، امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر این آیه نقل می کند که فرمود:

... و الآيات هي العذاب في دارالدنيا كما عذب الأمم السالفه و القرون الخاليه؛ (۲)

۱- نک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۵۴۰.

۲- تفسیر کنز الدقایق، ج ۴، ص ۴۸۹.

و منظور از دیدن آیات، دیدن عذاب در دار دنیا است؛ همان گونه که امت های گذشته را در ایام گذشته عذاب کرده است. همچنین در عیون اخبارالرضا آمده است:

از امام رضا علیه السلام سؤال شد: «چرا خداوند فرعون را غرق کرد؛ در حالی که به خدا ایمان آورد و به توحید اقرار نمود؟» فرمود: «زیرا هنگام دیدن عذاب، ایمان آورد و ایمان آوردن هنگام دیدن عذاب، قابل قبول نیست و این، حکم خدا است که برای گذشتگان و آیندگان ذکر کرده است.» خداوند متعال می فرماید:

((فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ ...))؛ (۱)

هنگامی که عذاب (شدید) ما را دیدند گفتند: هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می شمریم کافر شدیم. اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند ایمانشان برای آن ها سودی نداشت. و فرموده است:

((يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا)). (۲)

همچنین در تفسیر عیاشی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است که ذیل آیه ((يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا)) فرمودند:

طلوع خورشید از مغرب و خروج جنبه و دجال؛ و مردی که اصرار بر گناه می کند و عمل صالحی انجام نمی دهد؛ پس این آیات می آیند و ایمانش برایش فایده ای ندارد. (۳)

نیز صدوق از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت در تفسیر این آیه فرمود:

منظور از آیات، امامان علیهم السلام هستند و مراد از آیه، امام منتظر قائم است. پس آن روز ((لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ)) قیامت با شمشیر است و اگرچه به

۱- غافر (۴۰): ۸۵ و ۸۴.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۸۰.

۳- همان، ص ۷۸۱.



پدرانش در گذشته ایمان آورده باشد. (۱)

این روایت می تواند ابهام برخی روایات گذشته را حل کند. در روایت دیگر از ابوبصیر نقل شده است که امام صادق علیه السلام درباره آیه ((يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ ...)) فرمود:

«منظور، خروج قائم منتظر از ما است.» سپس فرمود: «ای ابوبصیر! خوشا به حال شیعه قائم ما! آنان که منتظر ظهور او در غیبتش هستند و اطاعت کنندگان در ظهورش. آن ها اولیای خدا هستند که هرگز ترس و اندوهی ندارند.» (۲)

۶. تحلیلی درباره طلوع خورشید از مغرب

شک نیست که نباید به هر مفهومی از مفاهیم مذهبی که در قرآن یا منابع حدیث وارد شده است، شکل سمبولیک دهیم. این کار، همان تفسیر به رأی است که در اسلام به شدت ممنوع شده است و عقل و منطق هم آن را مردود می شمردند؛ ولی با این حال، جمود بر مفهوم نخستین الفاظ نیز آنجا که قرائن عقلی یا نقلی در کار است، صحیح نیست و موجب دور افتادن از مقصود و مفهوم اصلی سخن است. اتفاقاً درباره حوادث آخرالزمان نیز این گونه مفاهیم کنایه ای سابقه دارد؛ از جمله می خوانیم: «خورشید از مغرب طلوع می کند.» (۳)

این، یکی از پیچیده ترین مسایل مربوط به این قسمت است که ظاهراً با علم روز سازگار نیست؛ زیرا مفهوم آفتاب از مغرب، تغییر مسیر گردش کره زمین است. اگر این موضوع، ناگهان صورت گیرد، همه آب دریاها و تمام ساختمان ها و موجودات سطح کره زمین، به خارج پرتاب می شود و همه چیز به هم می ریزد و اثری از زندگی باقی نخواهد ماند و اگر تدریجاً صورت گیرد، طول شب و روز به قدری زیاد می شود که از یک ماه و دو ماه هم خواهد گذشت و باز نظام موجودات زمین، به هم خواهد ریخت.

ولی در ذیل حدیث که درباره نشانه های دجال است، تفسر جالبی برای این موضوع

۱- همان.

۲- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۰۱.

۳- همان، ص ۱۹۴.

دیده می شود که نشان می دهد این موضوع، جنبه کنایی دارد؛ چرا که راوی حدیث «نزال بن سبره» از «صعصعه بن صوحان» می پرسد: «این که امیرمؤمنان علی علیه السلام در پایان سخنش درباره دجال و مانند آن فرمود:

"از حوادثی که بعد از آن رخ می دهد، از من نپرسید... " منظورش چه بود؟"

صعصعه در پاسخ می گوید:

إِنَّ الَّذِي يَصَلِّيْ خَلْفَهُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ هُوَ الثَّانِي عَشْرَ مِنَ الْعَتْرِه التَّاسِعِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَهُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا؛ (۱) آن کس که حضرت مسیح، پشت سر او نماز می گزارد، دوازدهمین نفر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نهمین نفر از فرزندان حسین بن علی علیه السلام است. او است خورشیدی که از غروبگاه، طلوع خواهد کرد. (۲)

پیام ها

۱. آمدن فرشتگان به عنوان پیامبر یا تصدیق کننده قرآن، امری ناشدنی است ((هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ)). (۳)

۲. ایمان آوردن انسان ها در هنگام تحقق برخی آیات الهی، مانند قیامت و عذاب و هنگام استیصال برای آنان سود بخش نخواهد بود (۴) ((يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ)).

۳. کسی که در دنیا ایمان نیاورد، یا ایمان آورد، ولی طبق آن عمل نکند و از ایمانش نفعی نبرد، در قیامت نیز سودی نمی برد ((لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا)).

۴. ایمان و عمل، در شرایط آزاد و طبیعی کارساز است؛ نه در حال اضطرار و ترس جان (۵) ((يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ)).

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۵.

۲- ر.ک: حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۷۶-۱۷۸.

۳- تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۲۹۴.

۴- همان.

۵- تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۸۹.

## مصلحان در رکاب ولی خدا

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۱)

و البته در زبور، پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

مقدمه

این آیه شریف، بشارتی است به این که حکومت در آینده از آن صالحان خواهد شد و نویدی است برای مظلومان و مستضعفان که روزی حکومت و وراثت زمین به آنان خواهد رسید.

قرآن کریم، در جاهای مختلف و با عبارات گوناگون، این نوید را داده است که صاحبان اصلی زمین، به حق خود خواهند رسید و کسانی که اکنون ظالمانه بر زمین حکومت می کنند، نوعاً غاصبانی هستند که این منصب را غصب کرده اند؛ ولی این روند برای همیشه ادامه نخواهد داشت. در زبور، بعد از آن که در ذکر به ثبت رسیده، این حقیقت مکتوب شده است که زمین را شایستگان و کسانی که لیاقت و توانایی توأم با تقوا و ایمان سرشار دارند، به ارث خواهند برد.

کَتَبْنَا: نوشتیم، فرض و واجب کردیم (فعل ماضی از ماده «کتب»).

الزُّبُورِ: به معنای کتاب و مراد کتاب آسمانی حضرت داوود علیه السلام است.

الذِّكْرُ: حفظ شیء برای یادآوری. این جا، مراد چیز خاصی مانند قرآن یا لوح محفوظ است.

یرث: به ارث می برند (فعل مضارع از ماده «ورث»).

### نکات تفسیری

۱. مراد از زبور و ذکر چیست و چرا از این دو، سخن به میان آمده است؟

زبور، کتاب آسمانی است که بر حضرت داوود علیه السلام نازل شده و مشتمل بر پیشگویی ها و حمد و تسبیح و دعا است. مراد از «ذکر»، تورات است که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شد. سؤال این است که چرا نخست از زبور داوود و سپس از تورات یاد شده، با وجود آن که تورات، قبل از زبور نازل شده است؟ شاید دلیل، آن باشد که نخستین حکومت مقتدر صالحان که در تورات وعده داده شده بود، در زمان حضرت داوود تحقق یافت. مقصود از «الارض»، همه زمین دنیا می باشد، نه زمین آخرت که وراثت آن در سوره زمر آیه ۷۴ مطرح است.

۲. صالحان، وارثان واقعی زمین

حاکمیت در زمین، از آن صالحان و نیکان است. در واقع، آن ها هستند که وارثان واقعی زمین می باشند و حکومت جائران و ظالمان و مستکبران، غاصبانه است. قرآن، بارها به این حق اساسی و واقعی تصریح می کند. در جایی با به کار بردن عبارت «مستضعفان» می فرماید:

((وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ))؛ (۱)

و اراده کردیم کسانی را که در زمین ضعیف شده بودند پیشوایان و وارثان زمین قرار

گاهی نیز مانند این آیه، از صالحان، چنین یاد می کند:

((أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)).

بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

۳. صالحان کیانند؟

از اصولی ترین اهداف انبیا و اولیای خدا، اصلاحگری در جامعه می باشد. خداوند متعال درباره اهداف و رسالت حضرت شعیب علیه السلام می فرماید:

((إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ))؛ (۱)

من جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست؛ [از این روی] بر او توکل کرده و به سوی او بازگشته ام.

به آن ها می گوید: من، یک هدف بیشتر ندارم و آن، اصلاح شما و جامعه شما است؛ تا آن جا که قدرت دارم ((إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ)). این، همان هدفی است که همه پیامبران، آن را تعقیب می کردند. اصلاح عقیده، شامل اصلاح اخلاق، اصلاح عمل، اصلاح روابط و نظام های اجتماعی و اصلاح در تمام ابعاد زندگی است.

خداوند، انبیا را با این ویژگی معرفی می کند:

((وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ))؛

و [همچنین] زکریا و یحیی و عیسی و الیاس، همه از صالحان بودند.

چنین سیره ای نه تنها از اهداف اصلی اولیای گذشته بوده است، بلکه وارثان آینده زمین نیز چنین هدفی را دنبال می کنند.

تعبیر ((أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)) به جای «أَنَّ عِبَادِيَ الصَّالِحِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ» همراه تأکید «لقد» در ابتدای آیه، قطعیت در وعده را بیان می کند. این نیز شاهدهی دیگر بر وراثت کل زمین می باشد و گرنه سخن از بخشی از زمین، برای کسانی که عملاً

به این مقصود رسیده اند، دیگر لطفی ندارد و امری ممکن و عادی شده است. تأکید بر ویژگی «بندگی خدا» و «صالح بودن» و «عبادت خدا» در این وعده بزرگ الهی، بیانگر شروط تحقق این وعده عظیم می باشد که نیاز به چنین نظامی دارد و تحقق آن، بندگی خالصانه خداوند و التزام به اوامر الهی را می طلبد. در روایات، این آیه به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر شده است. (۱)

در آیه «استخلاف» (۲) نیز بر این معنا تأکید شده است:

((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ))؛

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد.

قطعاً این عباد صالح، مؤمنان به دین اسلام و پیروان قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تابعان امامان معصوم علیهم السلام می باشند که به رهبری اولی الامر، چنین وعده ای محقق خواهد شد. (۳)

در روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام می خوانیم: مصداق کامل این آیه، روز حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (۴)

در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است. از جمله، سه بار در قرآن فرموده است: ((لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ))؛ (۵) یعنی اسلام، بر همه ادیان، پیروز خواهد شد.

۱- از امام باقر علیه السلام نقل شده: «قال: هم اصحاب المهدي في آخر الزمان»؛ (جوامع الجامع، ج ۳، ص ۳۶۱). و يدل على ذلك ما رواه الخاص و العام عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال: لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث رجلا- من أهل بيتي يملأ الأرض قسطا و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً. (تاويل الايات الظاهره، ص ۳۲۷). در تفسیر برهان از علی بن ابراهیم قمی نقل کرده است: «القائم عليه السلام و اصحابه» و نیز در این باره از آن حضرت نقل می نماید: «عن أبي جعفر عزوجل: ((أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)) هم اصحاب المهدي عليه السلام في آخر الزمان»؛ (البرهان في تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۴۸).

۲- نور (۲۴): ۵۵.

۳- بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام در قرآن، ص ۲۱۴.

۴- البرهان في تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۹.

۵- توبه (۱۹): ۳۳؛ فتح (۴۸): ۲۸؛ صف (۶۱): ۹.

جای دیگر فرمود: ((أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ))؛ یعنی بندگان صالح من، وارث زمین خواهند شد.

و در همین راستا فرمود: ((وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى)). (۱)

یا می فرماید: ((وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)). (۲)

از این آیات روشن می شود سیطره اسلام بر پهنه عالم، توسط بندگان ویژه خداوند محقق خواهد شد که این ویژگی را در سایه بندگی و عمل صالح و رعایت تقوای الهی تحصیل کرده اند.

بندگان صالح خداوند ((عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)) کیانند؟

با توجه به نسبت دادن بندگان به خدا (عبادی)، ایمان و توحید آن ها آشکار می شود و با توجه به کلمه «صالحون» که معنای وسیعی دارد، همه شایستگی ها به ذهن می آید؛ شایستگی از نظر عمل و تقوا، شایستگی از نظر علم و آگاهی، شایستگی از نظر قدرت و قوت و شایستگی از نظر تدبیر و نظم و درک اجتماعی و... هنگامی که بندگان با ایمان، این شایستگی ها را برای خود فراهم کنند، خداوند نیز کمک می کند تا آن ها بینی مستکبران را به خاک بمالند و وارث میراث های آن ها شوند.

بنابراین تنها «مستضعف بودن»، دلیل بر پیروزی بر دشمنان و حکومت روی زمین نخواهد بود؛ بلکه از یک سو، ایمان و از سوی دیگر کسب شایستگی هایی لازم است. مستضعفان جهان، تا هنگامی که این دو اصل را زنده نکنند، به حکومت زمین نخواهند رسید.

انسان صالح کیست؟ ویژگی آنان چیست؟

در فرازی از سوره «اعراف» خداوند متعال، ویژگی صالحان را این گونه بیان می کند:

((وَالَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ))؛ (۳)

۱- طه (۲۰): ۱۳۲.

۲- اعراف (۷): ۱۲۸.

۳- اعراف (۷): ۱۷۰.

و کسانی که به کتاب [الهی] تَمَسُّکْ جویند و نماز به پا دارند، به راستی که ما پاداش اصلاحگران را تباه نخواهیم کرد.

روایتی از امام باقر علیه السلام ذیل این آیه، ما را متوجه مصادیق آن می کند:

((وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ)) - إلى آخره - قال: «نزلت في آل محمد [صلی الله علیه و آله] و أشیاعهم.»

تمسک جستن، یعنی گرفتن و چسبیدن به چیزی برای حفظ و نگهداری آن. این صورت حسی آن است و صورت معنوی آن، این است که انسان با کمال جدیت به عقیده و برنامه ای پایبند باشد و در حفظ و حراست آن بکوشد. تمسک به کتاب الهی، این نیست که انسان صفحات قرآن، تورات یا کتاب دیگری را محکم در دست بگیرد و در حفظ و حراست جلد و کاغذ آن بکوشد؛ بلکه تمسک واقعی آن است که اجازه ندهد کمترین مخالفتی با آن انجام شود و در تحقق مفاهیم آن، از جان و دل بکوشد. (۱)

آیات فوق، به خوبی نشان می دهد اصلاح واقعی در روی زمین، بدون تمسک به کتب آسمانی و فرمان های الهی، امکان پذیر نمی باشد. این که می بینیم از میان فرمان های خدا بر «نماز» تکیه شده است، به سبب آن است که نماز واقعی، پیوند انسان را با خدا چنان محکم می کند که برابر هر کار و هر برنامه، او را حاضر و ناظر می بیند و مراقبت از اعمال خویش می کند؛ این همان است که در آیات دیگر، تعبیر به تأثیر نماز در دعوت به امر به معروف و نهی از منکر شده است. از طرفی، نماز موجبات مصونیت از فساد و گناه را فراهم می آورد که لازمه اصلاح در همه ابعاد می باشد:

((إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ)).

ارتباط این موضوع با اصلاح جامعه انسانی، روشن تر از آن است که به بیان نیاز داشته باشد.

امیرمؤمنان علیه السلام با اشاره به تلازم بین اصلاح روابط بندگی با خدا و اصلاح جامعه می فرماید:

۱- تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۳۵-۴۳۶ (باتلخیص).



من أصلح ما بينه وبين الله أصلح الله ما بينه وبين الناس ومن أصلح أمر آخرته أصلح الله له أمر دنياه و من كان له من نفسه واعظ كان عليه من الله حافظ؛ (۱)

آن کس که میان خود و خدا را به صلاح دارد، خدا میان او و مردم را به صلاح آرد و آن کس که کار آخرت خود را اصلاح کند، خدا کار دنیای او را سامان دهد و آن کس که او را از خود بر خویشتن واعظی است، خدا را بر او حافظی است.

پس صلاحیت اصلاحگری، برآورنده کسی است که با تمسک به قرآن و التزام تام به آن و فهم و سواد قرآنی و با التزام به نماز با خدا ارتباط داشته باشد تا شایستگی لازم را برای همراهی با حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف برای تحقق حکومت جهانی بیابد.

نکته: از نکات قابل توجه در آیه مورد بحث این است که لازمه اصلاحگری، بندگی کردن است؛ لذا قبل از کلمه «الصَّالِحُونَ»، «عِبَادِي» آمده که با اضافه به ضمیر متکلم وحده، بیانگر عنایت ویژه خداوند به آنان است. آنچه که لیاقت اصلاحگری را ایجاد می کند، بندگی در آستان حضرت حق است؛ پس برخورداری از شایستگی های لازم برای همراهی و اعانت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از مسایلی است که در قرآن مجید و سخنان گهربار اهل بیت علیهم السلام بدان پرداخته شده است.

از جمله آن موارد، این که در منابع شیعی و سنی، در ستایش و شأن والای آنان و کرامت هایشان، روایات زیادی وارد شده است؛ از جمله آن که: زمین، زیر پایشان پیموده می شود و هر کار دشواری بر آنان آسان می شود؛ آن ها لشکر پرصلابت خداوند متعال و دارای شجاعت و دلیر مردانی فوق العاده می باشند و کسانی هستند که خدای سبحان در قرآن وعده فرموده آن ها را بر یهود مسلط می سازند. (۲)

آن ها برگزیدگان امت در کنار عترت و فقیهان و داوران و جوانمردانی می باشند که خداوند دل هایشان را به یک دیگر مأنوس می کند؛ به گونه ای که از کسی احساس ترس و هراس ندارند. اگر کسی به جمع آنان بپیوندد، خوشحال نمی شوند؛ به این معنا که افزایش

۱- نهج البلاغه، ص ۴۸۳.

۲- ((بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ))؛ (أَسْرَاء (۱۷): ۵).

مردم در اطراف آنان، بر ایمانشان نمی افزاید. آن ها هر کجا باشند، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می بینند و در حالی که آن حضرت در جایگاه خود به سر می برد، با وی سخن می گویند. هر یک از آن یاران، نیروی سیصد مرد را دارا است. در روایات، ویژگی ها و کرامت های دیگری نیز از آنان آمده است.

در قرآن مجید آیات متعددی درباره یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف موجود است که بسیار امیدبخش و سازنده اند. این آیات بیانگر حقایق و واقعیت هایی است که اگر به طور جدی و همه جانبه تعقیب شوند، موانع ظهور را برداشته و علت غیبت و مسؤولیت ما را در قبال آن، معین می کنند و جهان را به استقبال مصلح جهانی، حرکت می دهند و اسباب تعجیل فرج آن عزیز سفر کرده را می آورند.

ویژگی های صالحان در حکومت موعود

#### ۱. تقوا

معیار و اساس کرامت در اسلام، چیزی جز پرهیزکاری و دوری از گناه نیست. (۱) اگر قرار باشد انتظار فرج فضیلت و کرامت مؤمنان به شمار آید، هرگز نمی تواند خارج از مدار تقوا باشد.

دامن آلودگان به خباثت گناه، اگر در فراق یار، به ظاهر هم خون از دیده ببارند، باز هم در شمار منتظران نیستند. آشنایان با لذت های شیطانی و کامرانی های نفسانی، اگر در هجر یار، عمری را ناله برآورند، باز هم به ساحت یزدانی انتظار، راه نمی یابند.

امام صادق علیه السلام دوری از گناه را همراه و همدوش انتظار شمرده است:

اجتناب المحارم و انتظار الفرج؛ (۲)

دوری از گناه و انتظار فرج ....

۱- ((يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ))؛ (حجرات (۴۹): ۱۳).

۲- خصال، ج ۲، ص ۷۹.

و جای دیگر، انتظار و پرهیزکاری را کنار هم، شرط یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار داده است:

من سرّه یكون من اصحاب القائم فلينتظر و ليعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر؛ (۱)

هر کس شادمان می شود که از یاوران حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، پس انتظار بورزد و بر اساس تقوا و خوش خلقی رفتار کند و او است که منتظر است.

در طلیعه سوره بقره، با اشاره به این اصل می فرماید:

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛

این کتاب که هیچ تردیدی در آن نیست، روشنگر راه پرهیزکاران است؛ آنان که به غیب ایمان آورده و نماز را بر پای می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم، انفاق می کنند.

اگر می بینیم در برخی از روایات امامان معصوم علیهم السلام، غیب در این آیه را به امام غایب، حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر کرده اند، در حقیقت می خواهند وسعت معنای ایمان به غیب و شمول آن را، حتی نسبت به امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف مجسم سازند.

امام صادق علیه السلام در جواب سائل که از او پیرامون این آیه توضیح خواست می فرماید:

المتقون شیعه علی علیه السلام و الغیب فهو الحجه الغائب؛ (۲)

«متقین» شیعیان علی علیه السلام هستند و «غیب»، همان حجت پوشیده از نظرها است.

۲. اهل سبقت در خیرات

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا؛ (۳)

پس در خوبی ها پیشی گیرید؛ هر کجا باشید، خداوند، همه شما را خواهد آورد.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود:

نزلت فی القائم علیه السلام و اصحابه، یجتمعون علی غیر میعاد؛ (۴)

۱- الغیبه، نعمانی، النص، ص ۲۰۰.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۰.

٣- بقره (٢): ١٤٨.

٤- الغييه، طوسي، ص ٢٤١.

درباره قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب او نازل شده است که بدون قرار و وعده قبلی جمع خواهند شد.

۳. عشق سرشار به خدا

«...يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ...»؛ (۱)

خداوند، آن ها را دوست دارد و آن ها نیز خداوند را دوست دارند...

خداجویی و توحید، سرلوحه عقاید و خصال یاران مهدی است. آنان، خدا را به شایستگی شناخته و همه وجودشان، غرق جلوه نور ایزدی است. آن ها جز به خدا نمی اندیشند، در حدی که خداوند نیز آن ها را دوست دارد.

دوست داشتن خدا، لازمه اش آن است که پروردگارش را بر هر چیز دیگری که مربوط به خودشان باشد از قبیل مال و جاه یا خویشاوند یا غیر آن، مقدم بدانند؛ بنابراین قومی که وعده آمدنشان داده شد، احدی از دشمنان خدای سبحان را دوست نمی دارند و اگر قرار باشد فردی از افراد انسان را دوست بدانند، بر مبنای دوستی با خدا دوست می دارند.

اما این که خدا آنان را دوست می دارد، لازمه اش این است که این طایفه از هر ظلم و پلیدی معنوی، یعنی کفر و فسق مبرا باشند. حال یا به عصمت الهی یا با مغفرت الهی. کسی که خدا او را دوست دارد ممکن نیست از ظلم و پلیدی های معنوی، مبرا نباشد.

این افراد، از مصادیق آیه شریفند که می فرماید:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ. (۲)

با این آیه، روشن می شود که بین پیروی رسول و محبت خدا ملازمه هست. هر کس پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد، خدا او را دوست می دارد و معلوم است که خدای تعالی، بنده ای

۱- در تفسیر علی بن ابراهیم در همین باره آمده است: قوله تعالى: يا أيها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم و يحبونه اذله على المؤمنين أعزّه على الكافرين يجاهدون في سبيل الله قال: هو مخاطبه لأصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الذين غصبوا آل محمد حقهم و ارتدوا عن دين الله فسوف يأتي الله بقوم يحبهم و يحبونه نزلت في القائم و أصحابه الذين يجاهدون في سبيل الله و لا يخافون لومه لائم. (نک: تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۰).

۲- آل عمران (۳): ۳۱.

را دوست نمی دارد، مگر وقتی که پیرو رسولش باشد.

#### ۴. تواضع و فروتنی

الف) فروتنی برابر مؤمنان

اینان یکدیگر را دوست می دارند؛ آن سان که اگر کسی از دور، به ایشان بنگرد و شدت تواضع و ایثار و دوری از خودخواهی ها را ببیند، پندارد که هر یک، غلام دیگری است؛ لذا آیه تعبیر [أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ](#) (برابر مؤمنان، متواضعند) دارد.

فروتنی آنان برابر مؤمنان، برخاسته از رعایت ادب اجتماعی محض نیست؛ بلکه واقعاً خود را کوچک می دانند.

پس کمر همت به خدمت آنان گماشته و خود را خادم آنان قرار می دهند.

ب) فروتنی برابر ولی خدا

آنان، بسان فداکارانی هوشیار، بر گرد آن سرچشمه والایی ها و ارزش ها، حلقه می زنند و جان خویش را در همه فراز و نشیب ها و میدان های جهاد و پیکار، سپر بلای جان گرامی او می سازند و دستورات و خواسته هایش را لیبیک می گویند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

كأَنَّ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعُقْبَانَ يَتَمَسَّيْحُونَ بِسَرَجِ الْإِمَامِ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبِرْكَهَ وَ يَحْفُونَ بِهِ، يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَ يَكْفُونَهُ مَا يَرِيدُ؛ [\(۲\)](#)

چابک، بسان عقاب بر مرکب های خویش سوارند و در عشق به حضرت، چنانند که زین مرکب او را برای تبرک جستن مسح می کنند و گرد یار حلقه می زنند و در فراز و نشیب ها و پیکارها او را بسان جان شیرین، با همه وجود محافظت می کنند و هر چه اراده کند، او را بسندند و به انجام رساننده.

۵. سازش ناپذیری مؤمنان برابر کافران

اولیای خدا، خود را بزرگ تر از آن می دانند که به عزت کاذب کفار اعتنایی کنند؛ بلکه

۱- کنایه است از شدت تواضعشان در برابر مؤمنین.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

برابر افکارشان، تأثیر ناپذیر هستند و از آنان، بیمی به دل راه نمی دهند.

«أَعَزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ»؛ (۱)

برابر کافران، سرسخت و نیرومندند.

در روایات وارده از امام صادق علیه السلام به نمونه ای از ویژگی های این اصحاب اشاره شده است. در توصیف عزم آنان برابر کفار، فضیل بن یسار از حضرت نقل می کند:

له كنز بالطالقان ما هو بذهب، ولا فضة، و رايه لم تنشر منذ طويت، و رجال كأن قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله أشد من الحجر، لو حملوا على الجبال لأزالوها، لا يقصدون برأياتهم بلده إلا خزبوها، كأن على خيولهم العقبان...؛ (۲)

برای او گنجی است در طالقان که [از جنس] طلا- و نقره نیست و پرچی است که از هنگام فرو پیچیده شدن، گشوده نشده است و مردانی است که دل هاشان پاره های آهن است. در دل این مردان، شک در ذات الهی راه نیافته و سوزنده تر از پاره های اخگر است. اگر به کوه ها حمله ور شوند، آن ها را متلاشی سازند. با پرچم هاشان، آهنک هیچ دیاری را نکنند جز آن که ویرانش سازند. گویی بر اسب هاشان عقابانند....

در این روایت، یاران حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف را به [صاحبان] قدرتی شگرف که تاکنون هیچ جوانمردی را بدان نیرومندی مشاهده نکرده ایم، توصیف کرده است. این تعابیر عجیب، از قدرت سهمگینی حکایت می کند. این قدرت، از نوع قدرتی که طاغوت ها از آن بهره مندند، نیست؛ بلکه فقط برخاسته از نیروی عزم و اراده و یقین است.

۶. جهاد و مبارزه پی گیر با کفار و دشمنان اسلام

يُجَاهِدُونَ (۳) فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛

در راه خدا جهاد می کنند.

مجاهدت در راه خدا، یعنی در اثر محبت به خداوند متعال با تمام توان در راه خدمات او

۱- مائده (۵): ۵۴.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۳- يُجَاهِدُونَ: (مجاهده): از باب مفاعله، دلالت بر استمرار کوشش می کند.

کوشش کرده و هرگز کوچک ترین سستی و خستگی در وجود خود احساس نخواهند کرد.

۷. قاطعیت و پایمردی و تأثیرناپذیری از سرزنش ها

روح محافظه کاری و سازش، در آن ها نیست. با گام های استوار، در صراط مستقیم حرکت می کنند و وسوسه های چپ و راست، در حرکت آن ها اثر ندارد. اینان در روش و راهی که در پیش گرفته اند، تحت تأثیر آنچه دیگران می گویند قرار نخواهند گرفت؛ بلکه همواره گوش به فرمان ولی خدا و به آنچه اندیشه های ناب و بصیرت نافذشان به آنان الهام می کند، می سپارند. (۱)

از این جا روشن می شود که استمرار غیبت غم انگیز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، به سبب عدم شکل گیری نیروهای قابل و کافی حزب الله، با ویژگی های مذکور می باشد. (۲)

۸. انس با عبادت

انس و التزام آنان به عبادت، به گونه ای است که در آیه شریفه می فرماید: ((تَرِيَهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا)).

که با دو رکن اصلیش «رکوع» و «سجود» ترسیم شده، به عنوان حالت دائمی و همیشگی آن ها ذکر می کند.

امام صادق علیه السلام درباره اصحاب حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

رجال لا- ينامون الليل، لهم دوى فى صلاتهم كدوى النحل، يبيتون قياماً على أطرافهم و يصبحون على خيولهم، رهبان بالليل، ليوث بالنهار؛ (۳)

بزرگ مردانی که شب ها را نمی خوابند. برای آن ها زمزمه نمازشان، همچون زمزمه انبوه زنبوران است. شب ها را شب زنده داری می کنند و صبح می کنند در حالی که بر مرکب های خویش سوارند. (و آماده پیکار) راهبان شب و شیران روز هستند.

۹. محوریت رضای الهی در امور

آن ها همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند «يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا». برای

۱- من هدى القرآن، ج ۲، ص ۴۰۶.

۲- بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام در قرآن، ص ۱۳۰.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.



تظاهر و ریا، قدم بر نمی دارند و انتظار پاداش از خلق خدا ندارند. تنها به رضا و فضل او چشم دوخته اند و انگیزه حرکت آن ها در تمام زندگی همین است و بس.

#### ۱۰. نشان عبادت در سیما

اثر سجده در صورتشان نمایان است: سِيْمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ.

قیافه آن ها به خوبی نشان می دهد، انسان هایی خاضع برابر خداوند و حق و قانون و عدالت هستند. این علامت نه تنها در صورت آن ها که در تمام وجود و زندگی آنان، منعکس است.

در رفتار آنان عبادت چنان تجلی کرده که نماز را می بینیم.

#### ۱۱. انسجام و یکپارچگی

در سوره مائده، درباره این یاران می فرماید:

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ؛ (۱)

و هر کس که ولایت خدا و فرستاده او و کسانی را که ایمان آورده اند، بپذیرد، پس (از حزب خدا است و) به راستی که تنها، حزب خدا پیروزمند است.

از ویژگی های آنان این است که اندیشه هایشان متحد، دیدگاهشان هماهنگ، دل هایشان به هم گره خورده و هیچ اختلافی در راه و اندیشه و گفتار و رفتارشان نیست و همگی یک دل و یک زبان هستند.

کأنما رباهم أب واحد و ام واحده قلوبهم مجتمعہ بالمحبہ و النصیحة ألا و انی لاعرف أسمائهم و أمصارهم؛ (۲)

گویی یک پدر و مادر، آنان را پرورانده و دل هایشان لبریز از مهر و محبت و خیرخواهی است. آگاه باشید من نام ها و شهرهای آنان را می دانم.

آنچه بین ویژگی های یاران، جلوه بیشتری دارد، شکل انسجام یافته و وحدت و یکپارچگی وصف ناپذیری است که در کلام الهی نیز به آن اشاره شده است؛ اگرچه شاید جمعیتی باشند که

۱- مائده (۵): ۵۶.

۲- الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۶۵.

افراد آن شایسته و با فضیلت باشند، ولی جمعشان، جمع گسسته و پریشانی باشند که شایستگی یک جمع مصلح که توان مبارزه با دستگاه ظلم را نداشته باشند.

اما یاران حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، چنان انسجام و یکپارچگی گروهی دارند (یؤلف الله بین قلوبهم) (۱) که محوریت آن را بر مبنای ولایت خدا و رسول خدا، و تولای ولی خدا، سامان داده اند؛ لذا چنین حزبی، حتی با جمعیت کم، تأثیرگذار و فاتح میدان ها هستند:

كَمْ مِّنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَهُ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ؛ (۲)

به خواست خدا، چه بسا گروه اندکی که بر گروه بسیار غلبه کند.

## ۱۲. سرفراز از ابتلائات و امتحانات

ادعای یآوری و حتی آماده سازی برای پیکار در این جهاد عظیم، روح و اعتقاد استواری را می طلبد که کوچک ترین تردید، موجبات ناکامی را فراهم خواهد کرد.

در این حالت، بر هر رهبری، اصل امتحان از یاران مدعی یاری، برای اتمام حجت و اطمینان از یاران، اجتناب ناپذیر است تا در سایه امتحانات، قابلیت های لازم ارزیابی شود. در قرآن به عنوان یک اصل حتمی، داستان امتحان لشکر طالوت، توسط وی را متذکر می شود. خداوند می فرماید:

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمْ مِّنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَهُ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ (۳)

و هنگامی که طالوت با لشکریان رهسپار شد، گفت: «در حقیقت، خدا شما را به وسیله رودخانه ای آزمایش می کند و هر کس از آن بنوشد، پس از [پیروان] من نیست و کسی که از آن نخورد جز کسی که با دستش برگیرد، پس به درستی که او از

۱- کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۳۷۴.

۲- بقره (۲): ۲۴۹.

۳- بقره (۲): ۲۴۹.

[پيروان] من است و جز اندکی از آنان، [همگی] از آن آب نوشیدند. هنگامی که او و کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند، از آن [رودخانه] گذشتند، گفتند: «امروز ما هیچ توانایی [مقابله] با جالوت و لشکریانش را نداریم.» [اما] کسانی که می دانستند آنان خدا را ملاقات می کنند، گفتند: «چه بسا گروهی اندک، به رخصت خدا، بر گروهی انبوه پیروز شدند و خدا با شکیبایان است.»

اهل بیت علیهم السلام نیز با تاسی به واقعه طالوت، ما را متوجه اصل امتحان و ابتلاء توسط حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف کرده اند:

ان اصحاب طالوت ابتلوا بالنهار الذی قال الله تعالی «مُبْتَلِيْكُمْ» و ان اصحاب القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یبتلون بمثل ذلك؛ [\(۱\)](#)

سپاهیان طالوت، با نهر آبی آزمایش شدند که خداوند درباره آن می فرماید: «خدا شما را آزمایش می کند» و یاوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همچون آنان، آزمایش می شوند.

پیام ها

۱. سنت الهی، آن است که بندگان صالح، حاکم و وارث جهان باشند [\(\(کَتَبْنَا\)\)](#). [\(۲\)](#)

۲. پیشگویی های قرآن، قطعی است و آینده از آن صالحان است [\(\(يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ\)\)](#). [\(۳\)](#)

۳. عبودیت خداوند و صلاح و درستکاری در دستیابی به حاکمیت زمین، نقش مهم دارد [\(\(يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ\)\)](#). [\(۴\)](#)

۴. عبادت تنها، برای حکومت کافی نیست؛ صلاحیت هم لازم است [\(\(عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ\)\)](#). [\(۵\)](#)

۵. صالحان، بندگان خاص خداوند هستند [\(\(عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ\)\)](#). [\(۶\)](#)

۱- الغیبه، نعمانی، ص ۳۱۶، باب ۲۱، ح ۱۳.

۲- تفسیر نور، ج ۷، ص ۵۰۵.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

## قوم برگزیده

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما، از آیین خود باز گردد، (به خدا زبانی نمی رساند) خداوند جمعیتی می آورد که آن ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند. آن ها در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراس ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.

مقدمه

خداوند متعال، انسان ها را برای رسیدن به کمال و سعادت خلق کرده است: ((و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون)). اما گروهی از انسان ها، این هدف را فراموش کرده از مسیر اصلی منحرف شدند که جز وبال و ذلت و خواری دنیا و عذاب اخروی، چیزی به دست نیاوردند. گروه دیگر که همیشه اقلیت را به خود اختصاص داده اند، این مسیر را به خوبی طی کرده اند و خیر و سعادت دنیا و آخرت را به دست آورده اند که در این آیه به هر دو گروه اشاره شده است.

يَزْتَدُّ: از آیین و دین خود برگردد.

ارتداد: برگردانیدن خود یا دیگری از برنامه معین است و منظور در این جا، برگشتن از برنامه و آیینی است که داشت. (یرتد فعل مضارع از ماده «ردد»).

أَذِلَّةٌ: جمع مکسر ذلیل (از ماده «ذل»).

أَعَزَّةٌ: نفوذ ناپذیرها (جمع مکسر عزیز از ماده «عزز»).

لَوْمَةٌ: سرزنش (مصدر مره از ماده «لوم»).

لَائِمٌ: سرزنش کننده (اسم فاعل از ماده «لوم»).

#### نکات تفسیری

#### ۱. مفهوم دقیق ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا))

در قرآن مجید بیش از هشتاد بار این خطاب افتخار آمیز دیده می شود (که نخستین آن در آیه ۱۰۴ بقره است) این تعبیر، منحصرأ در آیاتی است که در مدینه نازل شده و در آیات مکی، اثری از آن نیست. شاید به این دلیل که با هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه، وضع مسلمانان تثبیت شده و به صورت یک جمعیت ثابت و صاحب نفوذ در آمدند و از پراکندگی نجات یافتند؛ لذا خداوند، آن ها را با جمله ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا)) مخاطب قرار داده است.

این تعبیر، نکته دیگری نیز در بر دارد و آن این که حال که ایمان آورده اید و در برابر حق تسلیم شده و با خدای خود پیمان اطاعت بسته اید، باید به مقتضای این پیمان به دستور هایی که پشت سر این جمله می آید عمل کنید. به تعبیر دیگر، ایمان شما ایجاب می کند این دستورات را به کار بندید. در بسیاری از کتب اسلامی از جمله، منابع اهل تسنن (۱) از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود:

ما انزل الله آیه فیها «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» الا و علی علیه السلام رأسها و أمیرها؛

خداوند در هیچ موردی از قرآن، آیه ای که «یا ایها الذین آمنوا» در آن باشد نازل

۱- از جمله در الدر المنثور از ابونعیم، در حلیه الاولیاء از ابن عباس نقل شده است.

نکرده، مگر آن که علی علیه السلام رئیس و امیر آن است. (۱)

البته این امر، منحصر به امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیست؛ بلکه شامل همه ائمه علیهم السلام می شود. امروز هم مصداق اکمل و اتم آن، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد. درباره یاران و یاوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امام صادق علیه السلام فرمود:

گویا قلب های آن ها به مانند تکه ای آهن است. شکی در قلوب آن ها درباره خداوند وجود ندارد. محکم تر از سنگ است.

(۲)

۲. ارتداد، دلیل نداشتن ایمان راستین

ارتداد که به معنای برگشتن و دست برداشتن از دین و آئین خود است، دو قسم می باشد: ارتداد ملی و ارتداد فطری که حکم هر کدام از آن ها در جوامع روایی آمده است. ارتداد، علامت این است که ایمان آوردن در بار اول، از روی محبت و معرفت نبوده است. در مقابل آن ها، از اشخاصی اسم برده شده است که بین آن ها و خداوند متعال محبت وجود دارد و با حوادث مختصر و عوارض مختلف، تغییر نمی کند؛ زیرا تحول، علامت عدم ثبوت در قلب خالی از معرفت است و چیزی که ثابت و از روی معرفت نباشد، زایل می شود. (۳) درباره یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایتی از حضرت علی علیه السلام داریم که فرمود:

مردانی مؤمن، خواهند آمد که به خداوند، معرفت واقعی دارند و آنان انصار مهدی در آخرالزمان می باشند. (۴)

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

... رجال لا ینامون اللیل لهم دوئی فی صلاتهم کدوی النحل یبیتون قیاماً علی أطرافهم و یصبحون علی خیولهم لیوث بالنیهار هم اطوع له من الأمه سیدها کالمصاییح کأن قلوبهم القنادیل و هم من خشیه الله مشفقون؛ (۵)

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۸۶ و ۳۸۷.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ج ۸۲؛ موعود شناسی، ص ۵۹۹.

۳- نک: تفسیر روشن، ج ۷، ص ۱۲۲ با اضافات.

۴- بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۹.

۵- همان، ج ۵۲، ص ۳۰۸، ج ۸۲.

در میانشان مردانی هستند که شب‌ها نمی‌خوابند، در نمازشان همه‌ای مانند همه زبوران است، شبهایشان از عبادت و ایستادن بر سرانگشتان سپری می‌شود و صبحگاهان بر اسبانشان (چونان) شیر روز اند. آنان مطیع تر از کنیز برابر ارباب اند، (آنان) گویا چراغ‌های روشنایی بخش اند که گویی دل‌هایشان قندیل آویخته است و ایشان از ترس خدا هراسان اند.

۳. خداوند، بی‌نیاز مطلق است

از این آیه استفاده می‌شود اگر کسی از دین الهی یا از جبهه حق و یاری قرآن و اسلام روی گردان شود، چنین نیست که خداوند دست از حفظ قرآن و دین اسلام بردارد و آن را رها کند یا نیازی به یاری دیگران داشته باشد؛ بلکه این انسان است که در سیر تکامل خود نیازمند یاری دین خدا است. و گرنه خدای بی‌نیاز در حفظ دین خود بی‌نیاز است؛ چون خود بی‌نیاز است. او به صورت تهدید فرموده است: ((وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَمَا يُكُونُوا أَمْثَالَكُمْ)) (۱). اگر دین خدا را یاری نکردید، خداوند شما را می‌برد و قومی که توان یاری دین را داشته باشند، می‌آورد. برای خداوند، بردن یک نسل غیر کارآمد و آوردن نسل وارسته و مدیر و مدبر، کار سختی نیست: ((إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ۚ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ))؛ (۲) لذا یکی از مصادیق این گروه، مردم آخرالزمان و به خصوص یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. در روایتی می‌خوانیم: مردان الهی با مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همراه هستند؛ مردانی که به دعوت او پاسخ گفته اند و او را یاری می‌کنند. آنان وزیران و دولت مردان اویند که بار سنگین مسئولیت‌های حکومت را بر دوش دارند. (۳)

۴. سرشار از محبت

خداوند عده‌ای را حتما می‌آورد که محب خدا بوده و خدا هم محب آن‌ها است. چه وصفی بالاتر از محبت به خدا و چه نقشی بالاتر از آن که انسان محبوب خدا باشد. این که

۱- محمد (۴۷): ۳۸.

۲- فاطر (۳۵): ۱۶ و ۱۷؛ تفسیر موضوعی، آیت الله جوادی، ج ۱۲، ص ۲۵۳.

۳- وافی، ج ۲، ص ۱۱۴؛ نورالابصار، ص ۱۸۲ (به نقل از: موعود شناسی، ص ۶۰۳).

خداوند، محبوب کسی باشد، خیلی مهم نیست؛ ولی بسیار مهم است که انسانی محبوب خدا بشود. از آن جا که نظام آفرینش، جنود الهی است ((وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ))؛ (۱) اگر خدای سبحان به انسانی محبت داشت، همه نظام آفرینش به او مهر می‌ورزد؛ چون همه آن‌ها تابع اراده الهی هستند و اگر اراده الهی به صورت محبت به انسان کاملی تعلق گرفت، کل نظام محب او خواهند بود: ((إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا)). (۲)

اگر عده‌ای به جایی رسیدند که ذاتشان محبوب خداوند و خدا محبوبشان شد، همه نظام آفرینش به آن‌ها مهر می‌ورزد و همین گروه‌ها هستند که می‌توانند به جهان حکومت کنند؛ چنان که فرمود: ((وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)) (۳) و نیز فرمود: ((وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضُّعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)) (۴) اراده خدا بر آن است که نعمت وزین امامت و حکومت بر زمین و میراث بری آن‌ها را به کسانی که در زمین مستضعفند (گرچه در آسمان نزد فرشتگان از قدرت و جلال خاص برخوردارند) بدهد و آنان را وارثان زمین قرار داده و تشکیل حکومت بر زمین را وظیفه آنان و در نهایت، بهره‌آنان سازد. (۵)

۵. مراد از «أذله» و «أعزه»

بعضی از برنامه‌های حکومت مؤمنان و وارثان زمین، عبارت است از: ((أَذِلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ))؛ برابر مؤمنان، ذلول و نرم و برابر کافران، نفوذناپذیر و عزیزند. (۶) منظور از ذلت این گروه، آن است که برابر مردان با ایمان، انعطاف و گرایش و نرمش دارند، نه این که در برابر آنان، خوار و زبون باشند؛ زیرا مؤمن که محبوب خدا است،

۱- فتح (۴۸): ۴.

۲- مریم (۱۹): ۹۶.

۳- اعراف (۷): ۱۲۸.

۴- قصص (۲۸): ۵.

۵- تفسیر موضوعی، آیت الله جوادی، ج ۱۲، ص ۲۵۴.

۶- ذلت اگر با «علی» متعدی شود، به معنای گرایش و انعطاف و محبت و علاقه است و ریشه آن «ذَلَّ» است نه «ذُلَّ» و مناسب با ذلول و رام است، نه ذلیل و خوار (صحاح جوهری، ج ۳، ص ۱۷۰۱، ماده «ذَلَّ»).



هرگز ذلیل نخواهد شد. همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طبق دستور خدای سبحان ((وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)) (۱) برابر اهل ایمان، نرمخویی و در برخورد با افراد تبه‌کار، ابراز انزجار می‌کرد. دستور به تواضع و فروتنی به معنای ذلت و فرومایگی و احساس حقارت نیست؛ زیرا این عمل، همان گونه که در مقابل کافران مذموم و ممنوع است در برابر مؤمنان نیز ناپسند است؛ زیرا حفظ آبرو از حقوق الهی است و حق شخصی کسی نیست که بتوان مانند مال، آن را به دیگری بخشید یا در صورت تجاوز، رضایت داد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خداوند سبحان، همه کارهای مؤمن را به خودش واگذار کرده است؛ مگر این که بخواهد خود را به ذلت افکند. (۲) مؤمن از آن جهت که مؤمن است، از ناحیه ایمان، عزت و آبرو یافته است و اگر آبروی مؤمن برود، در حقیقت آبروی ایمان رفته است. (۳)

۶. سرّ نرسیدن محبوب خدا

منشأ خوف آن است که انسان محبوب، فرمان‌پذیری داشته باشد و از این که دیگران محبوب او را برابیند، بترسد. اما اگر انسان محبوبی به نام خدا داشت و گفت: ((إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ))، (۴) محبوب او هرگز از بین نمی‌رود؛ لذا از چیزی هراس ندارد. چنین انسانی حیثیت و آبرویش در مدح و قدح دیگران نیست که از قدح کسی غمگین شود یا به مدح کسی خوشحال شود. او کسی است که از خداوند راضی است و خداوند نیز از او راضی است: ((رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)). (۵) البته نیل به این مقام رفیع، در گرو لطف خاص الهی است: ((ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ)) (۶) و خدای حکیم هر کس را لایق بداند، به او عطا می‌کند؛ زیرا او زمینه‌های استعداد گوناگون

۱- شعرا (۲۶): ۲۱۵.

۲- بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۷۲.

۳- تفسیر موضوعی، آیت الله جوادی، ج ۹، ص ۳۴۱، با تلخیص.

۴- انعام (۸): ۷۹.

۵- مائده (۵): ۱۱۹.

۶- مائده (۵): ۵۴.

افراد را می شناسد.

در آخر می فرماید: خداوند نه تنها صاحب فضل، بلکه دارای فضل واسع است. سعه رحمت خدا، حد و اندازه ندارد و همه چیز را تحت پوشش قرار می دهد: ((وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ)) (۱) لکن علیم است و می داند به چه کسی بدهد و چقدر اعطا کند.

۷. در روایات زیادی که از طریق شیعه و اهل تسنن وارد شده است، می خوانیم: این آیه در مورد حضرت علی علیه السلام در فتح خیبر یا مبارزه با ناکثین، قاسطین و مارقین (آتش فروزان جنگ جمل، سپاه معاویه و خوارج) نازل شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از عدم توانایی عده ای از فرماندهان لشکر اسلام برای فتح خیبر، یک شب در مرکز سپاه اسلام رو به آن ها کرده فرمود:

لأعطين الراية غداً رجلاً يحب الله ورسوله و يحبه الله ورسوله كراراً غير فرار لا يرجع حتى يفتح الله على يده؛ (۲)

به خدا سوگند! فردا پرچم را به دست کسی می سپارم که خدا و پیامبر را دوست می دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست می دارند. پی در پی به دشمن حمله می کند و هیچ گاه از برابر آن ها نمی گریزد. از این میدان باز نخواهد گشت، مگر این که خدا به دست او پیروزی را نصیب مسلمانان می کند.

در روایت دیگری می خوانیم: هنگامی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره این آیه سؤال کردند، دست خود را بر شانه سلمان زده فرمود: «منظور، این و یاوران او و هم وطنان او هستند» و به ترتیب از اسلام آوردن ایرانیان و تلاش های پرثمر آنان برای پیشرفت اسلام در زمینه های مختلف، پیش گویی کرد. سپس فرمود:

۱- اعراف (۷): ۱۵۶.

۲- در تفسیر البرهان و نور الثقلین روایات متعددی از ائمه اهل بیت علیهم السلام در این باره نقل شده و از دانشمندان اهل تسنن نیز این روایت نقل شده است (احقاق الحق، ج ۴، ص ۴۴۷-۴۴۸؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۴۲؛ کافی، ج ۸، ص ۳۵۱؛ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۱۷).

لو كان الدين معلقاً بالثريا لتناله رجال من ابناء فارس؛ (۱)

اگر دین، [در روایت دیگری اگر علم] به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمان قرار گیرد، مردانی از فارس آن را اختیار خواهند کرد.

در روایات دیگر می خوانیم: این آیه، درباره یاران امام زمان علیه السلام نازل شده است که با تمام قدرت، در برابر کسانی که از آئین حق و عدالت مرتد شده اند، می ایستند و جهان را از ایمان و عدل و داد پر می کنند.

شکی نیست این روایات که در تفسیر آیه وارد شده با هم تضاد ندارند؛ زیرا این آیه، همان طور که سیره قرآن است، یک مفهوم کلی و جامع را بیان می کند که حضرت علی علیه السلام یا سلمان فارسی و ... مصداق های مهم آن می باشند و کسان دیگری که این برنامه ها را تعقیب می کنند، نیز شامل می شود؛ هر چند در روایات، ذکری از آن ها نشده باشد. (۲)

پیام ها

۱. خداوند با نوید جایگزینی مؤمنانی حقیقی به جای رندان، دل مؤمنان را تسکین داده است ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزْتَدَّ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ)). (۳)

۲. کفر یا ارتداد گروهی از مؤمنان، ضربه به راه خدا نمی زند ((فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ ...)). (۴)

۳. دوستی یهود و نصارا و پذیرش ولایت آن ها، ارتداد و بازگشت از دین است ((و من يتولهم منكم فانه منهم ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزْتَدَّ)).

۴. ارتداد، ثمره عدم معرفت و محبت به دین و خدا است ((يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ)). (۵)

۱- مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۰۸، ج ۳، ص ۳۵۸؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۴۱ و ۶۴۲ (به نقل از: تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۱۷).

۲- همان.

۳- تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۰۸-۱۰۹.

۴- تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۴۵-۳۴۸.

۵- تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۴۵-۳۴۸.

۵. خداوند، نوید بخش ظهور مجاهدانی نستوه، محبوب خدا و دوستدار او، متواضع در برابر مؤمنان و سرافراز در مقابل کافران است ((فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)). (۱)
۶. در راه ایمان و شکستن سنت‌ها و عادات جاهلی، نباید از سرزنش‌ها، هوچی‌گری‌ها و تبلیغات سوء دشمن، ترسی داشت و تسلیم جو و محیط شد ((لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ)). (۲)
۷. فضل خدا، تنها مال و مقام نیست. محبت خدا و جهاد در راه او و قاطعیت در دین هم، از مظاهر لطف و فضل الهی است ((ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ)). (۳)
۸. مؤمن واقعی، کسی است که هم عاشق و هم محبوب خدا باشد ((يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ)). (۴)
۹. مؤمنان، شایسته ارج نهادن و کافران، سزاوار استخفاف و تحقیر هستند ((أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ)). (۵)
۱۰. کسی که ایمان واقعی دارد، هرگز در برابر کافران، احساس حقارت نمی‌کند ((أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ)). (۶)
۱۱. اسلام، رو به گسترش است. تنها به ریزش‌ها نگاه نکنیم، به رویش‌ها نیز نگاه کنیم ((مَنْ يَزِدَّ ... يَأْتِي اللَّهُ)). (۷)
۱۲. اراده خداوند، بر حیات جاودانه و فروغ پیوسته اسلام در پرتو حضور مؤمنان با صلابت و سرافراز تعلق گرفته است ((فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ ... أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)). (۸)

۱- تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۰۸-۱۰۹.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۴۵-۳۴۸.

۶- تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۰۸-۱۰۹.

۷- همان.

۸- تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۴۵-۳۴۸.

۱۳. در آینده، پرچم اسلام را کسانی به دست خواهند گرفت که عاشق خدا و مجاهد و باصلابت باشند ((يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ)). (۱)

۱۴. مبارزه در راه خدا و بی اعتنائی به سرزنش دشمنان، در انجام وظایف و مسئولیت های الهی، لازم است ((يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ)). (۲)

۱۵. فضل خداوند محدود نیست و به هر کس به قدر لیاقتش، عالمانه عطا می کند ((وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)). (۳)

۱۶. بیمار دلان سست ایمان و پذیرای ولایت و دوستی کافران از فضل خاص خداوند محروم هستند ((مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ...)). (۴)

۱۷. دست یابی به فضیلت ها و کمالات انسان، در گرو مشیت الهی است ((ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ)). (۵)

۱- تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۰۸-۱۰۹.

۲- تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۴۵-۳۴۸.

۳- تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۴- تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۴۵-۳۴۸.

۵- همان.

## اولیای خدا

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲) الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۶۳) لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۴) (۱)

آگاه باشید که دوستان خدا نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می شوند؛ آنان که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده اند، در زندگی دنیا و در آخرت، برای آنان مژده است. سخنان خدا، تغییر پذیر نیست. این است آن کامیابی بزرگ.

مقدمه

بارها در آیات و روایات و از زبان دانشمندان و خطیبان، واژه «اولیای خدا» را شنیده ایم که برای مثال، «فلانی از اولیاء الله است» یا «اصحاب حضرت مهدی، از اولیای خدا هستند.» این کلمه، برای همه آشنا است. یکی از خواسته ها و دعاهاى همه این است که:

«خدایا! ما را از اولیای خدا و اصحاب آن حضرت قرار بده.» مهم، این است که بدانیم اولیای خدا چه کرده اند که به این مقام رسیده اند و ویژگی های آن ها چیست؟ خداوند، در قبال این زحمتشان، چه نعمتی به آن ها عنایت می کند؟ این آیه، به این سؤالات جواب داده است.

واژه ها

اولیاء: دوستان؛ ولایت، عبارت است از اقدام به رسیدگی امور دیگری و تدبیر جریان

زندگی او که پیوسته بر آن نظارت داشته باشد. ولی خدا، کسی است که برنامه او، انجام و تدبیر امور مربوط به خداوند متعال و رسیدگی کردن به بندگان او باشد. (۱)

خوف: ترسیدن.

حزن: اندوه.

بشری: اسم و مصدر استعمال می شود. از ماده بشارت، به معنای خوشرویی و انبساط (و در عرف از این معنا، به عنوان مژده دادن تعبیر می شود). (۲)

نکات تفسیری

۱. اولیای خدا چه کسانی هستند؟

اولیاء جمع ولی، در اصل از ماده «ولی، یلی» گرفته شده است که به معنای نبودن واسطه میان دو چیز و نزدیکی و پی در پی بودن آن ها است؛ به همین دلیل به هر چیزی که با دیگری، قرابت و نزدیکی داشته باشد خواه از نظر مکان یا زمان یا نسب و یا مقام- «ولی» گفته می شود. این کلمه به معنای سرپرست و دوست و مانند این ها نیز استعمال می شود.

بنابراین اولیای خدا، کسانی هستند که میان آنان و خدا، حایل و فاصله ای نیست. حجاب ها از قلبشان کنار رفته و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک، خدا را با چشم دل چنان می بینند که هیچ گونه شک و تردیدی به دل هایشان راه نمی یابد و به سبب همین آشنایی با خدا که وجود بی انتها و قدرت بی پایان و کمال مطلق است، غیر خدا در نظرشان کوچک، کم ارزش و ناپایدار است. کسی که با اقیانوس آشنا است، قطره در

۱- تفسیر روشن، ج ۱۱، ص ۴۷.

۲- مژده در زندگی دنیا برای این که زندگی دنیوی چنین شخصی که خود را وابسته و گرویده به خدا کرده و در ادامه زندگی خود، هرگز خلاف و تجاوزی از حدود عقل و حق نکرده است، بسیار مورد تقدیر و ستایش خواهد بود و اما از جهت زندگی روحانی برای این که سرا پا زندگی توأم با صلاح و صدق و صفا و طهارت و توجه به حق سپری کرده و هرگز روح پاک خود را آلوده و تاریک و گرفته نکرده است (تفسیر روشن، ج ۱۱، ص ۴۸).

نظرش ارزشی ندارد و کسی که خورشید را می بیند؛ به شمع کم فروغ، بی اعتنا است. از این جا روشن می شود چرا آن ها ترس و اندوهی ندارند؛ زیرا خوف و ترس، معمولا از احتمال فقدان نعمت هایی است که انسان در اختیار دارد یا خطراتی که ممکن است در آینده او را تهدید کند. اولیا و دوستان راستین خدا، از هر گونه وابستگی و اسارت جهان ماده آزادند و زهد حقیقی، بر وجود آن ها حکومت می کند؛ نه با از دست دادن امکانات مادی، جزع و فزع می کنند و نه ترس از آینده، افکارشان را به خود مشغول می کند. (۱)

## ۲. ایمان و تقوای دایمی

ذکر ایمان، در قالب فعل های ماضی مطلق و تقوا، به صورت ماضی استمراری، اشاره به این دارد که ایمان آن ها به سر حد کمال رسیده است؛ ولی مسأله تقوا که در عمل روزمره منعکس می شود و هر روز و هر ساعت، کار تازه ای می طلبد، برای آن ها به صورت یک برنامه و وظیفه دایمی در آمده است. آری، اینها هستند که با داشتن این دو رکن اساسی دین و شخصیت چنان آرامشی در درون جان خود احساس می کنند که هیچ یک از طوفانهای زندگی آنها را تکان نمی دهد؛ بلکه به مضمون «المؤمن کالجبل الراسخ لا تحرکه العواصف» هم چون کوه، برابر تندباد حوادث، استقامت به خرج می دهند. (۲)

## ۳. هدایت یافتگان دو گروهند

هدایت مداران یا از گروه عالی اند یا از طایفه اعلا- گروه عالی، از خوف دوزخ یا از خوف فوت بهشت، یا از شوق آن، پیروی هدایت الهی را برمی گزینند و گروه اعلا از خوف هجران خدا و هراس از فوت دیدار یا از شوق دیدار، پیروی هدایت خدایند؛ از این رو گروه اعلا به برتر از بهشت معهود می اندیشند و جنت، مشتاق آنهاست، (۳) نه آنان شایق جنت. نیز بهشت، خائف از حرمان لقای آن ها است، نه آنان هراسناک از محرومیت ورود به بهشت؛

۱- تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۳۳.

۲- همان، ص ۳۲۶.

۳- در روایتی آمده است که اشتیاق بهشت به سلمان فارسی بیشتر از شوق سلمان به بهشت است. (خصال، ج ۱، ص ۳۰).



چون جایزه نفی خوف و سلب حزن اختصاص به گروه عالی ندارد، بلکه طایفه اعلا را نیز شامل می شود.

برخی آیات قرآن، بین ورود در بهشت و نفی خوف و حزن، جمع کرده و بعضی از آیات، بین مقام ولایت و نفی خوف و حزن جمع کرده است؛ مانند: ((ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ))، ((أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ)) روشن است که مقام ولایت، مراتبی دارد که عالی ترین آن، نفی تعلق به غیر خدا است؛ از این رو هیچ خوف و حزنی برای ولی خدا جز در محدوده لقای الهی مطرح نیست و اگر خوف و حزنی داشته باشد، متعلق به بهشت است که نگران عدم ورود مهمانی است، نه برای او که نگران عدم ورود به بهشت باشد؛ یعنی همان طور که بهشت مشتاق اولیای ویژه است، از احتمال عدم ورود آنان به بهشت، نگران خواهد بود. (۱)

#### ۴. وعده جمیع خیرات

وعده زوال ترس و غم، مستلزم وعده همه خیرها است؛ زیرا اگر کمالی در گذشته، حال یا آینده از تابع هدایت الهی سلب شود یا به وی نرسد، مستلزم هراس یا اندوه او خواهد بود؛ چون همه خوف و حزن، از او برطرف شده، معلوم می شود هیچ نعمتی از وی دریغ نشده و نمی شود. (۲)

#### ۵. چرا واژه خوف با «علی» می آید

چون هراس، از عامل بیرونی نشأت می گیرد و بر خائف، سلطه دارد، درباره آن با حرف «علی» تعبیر شده است؛ بر خلاف حزن که منشأ درونی دارد. البته هر گونه پدیده ای که نفس را مشغول کند و او را مقهور خود قرار دهد، بر نفس سلطه می یابد و استعمال حرف «علی» در این مورد روا خواهد بود. (۳)

۱- تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۴۷۰.

۲- همان، ص ۴۷۹.

۳- همان، ص ۴۰۸.

## ۶. سیمای اولیای خدا در روایات

... وجدنا فی کتاب علی بن الحسین علیهما السلام الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون، اذا ادوا فرائض الله و اخذوا بسنن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تورعوا عن محارم الله و زهدوا فی عاجل زهره الدنیا و رغبوا فیما عند الله و اکتسبوا الطیب من رزق الله لایریدون التفاخر و التکاثر ثم انفقوا فیما یلزمهم من حقوق واجبه فاولئک الذین بارک الله لهم فیما اکتسبوا و یتأبون علی ما قدموا لآخرتهم؛ (۱)

در کتاب علی بن حسین چنین یافتیم که در تفسیر جمله الا ان اولیاء... فرمود:

مشمولین این آیه وقتی اولیای خدا هستند و خوف و اندوهی ندارند که واجبات خدا را انجام دهند و به سنت های رسول خدا عمل کنند و از حرام های خدا بپرهیزند. از لذایذ نقد و فریبده دنیا زهد بورزند و به آنچه نزد خدای تعالی است، دل بسته و علاقه مند باشند. رزق حلال و پاک خدا را به دست آورند و منظورشان از این کسب، تفاخر و تکاثر [که بین دنیا پرستان هست] نباشد. آن گاه از آنچه به دست آورده اند، حقوق واجبی که به گردنشان است بپردازند. این ها هستند آن کسانی که خداوند در آنچه کسب می کنند، برکت قرار می دهد و در آنچه برای آخرت خود از پیش می فرستند، پاداش می دهد. (۲)

شخصی از امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام معنای آیه الا ان اولیاء... را پرسید.

امام فرمود:

اولیای خدا مردمی هستند که عبادت را خالصانه برای خدا به جا می آورند و به باطن دنیا نظر می کنند؛ در حالی که سایر مردم تنها ظاهر آن را می بینند. اولیای خدا آثار دیررس زندگی را شناختند؛ در حالی که سایر مردم به آثار زودرس آن مغرور شدند. به دنبال این شناخت، چیزی را رها کردند که فهمیدند به زودی آن را ترک خواهند کرد و از دنیا آنچه را که فهمیدند به زودی مایه مرگ و هلاکت آنان خواهد شد، از نظر انداخته تحت تأثیر آن قرار نگرفتند. (۳)

۱- نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۹۲؛ ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۱۴۲.

۲- همان.

۳- همان.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اولیای خدا کسانی هستند که مردم با دیدن آنان به یاد خدا می افتند. (۱)

امام صادق علیه السلام در ذیل جمله ((لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا)) فرمود:

آن بشارت این است که هنگام مردن، او را به بهشت مژده می دهند؛ یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام این بشارت را به آنان می دهند. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

يا أبا بصير طوبى لشيعة قائمنا المنتظرين لظهوره في غيبته و المطيعين له في ظهوره اولئك اولياء الله الذين لا خوف عليهم و لا هم يحزنون؛ (۳)

ای ابوبصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در دوران غیبت او، انتظار ظهورش را می کشند و در دوران ظهور او مطیع او هستند؛ آنها همان اولیاء خداوند که هیچ خوف و حزنی برای آن ها نیست.

۷. بشارت های خدا به اولیا

بشارت های خداوند به اولیائش در دنیا در آیات دیگر قرآن آمده است که نشان می دهد اولیای خدا در همین دنیا نیز فائز و برنده اند، زیرا:

- آرامش دارند ((أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ))؛ (۴)

- توکل دارند ((فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ))؛ (۵)

- امداد غیبی می شوند ((وَجُودًا لَمْ تَرَوْهَا))؛ (۶)

- همواره پیروز هستند ((إِخْدَى الْحُسَيْنِ))؛ (۷)

- بپوشش و نور دارند ((يَجْعَلُ لَكُمْ فُزُقَانًا))؛ (۸)

۱- الدر المنثور، ج ۳ ص ۳۰۹ به نقل از ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۱۴۳.

۲- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۴۱.

۳- نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۹۴.

۴- رعد (۱۳): ۲۸.

۵- آل عمران (۳): ۱۲۲.

٦- احزاب (٣٣): ٩.

٧- توبه (٩): ٥٢.

٨- انفال (٨): ٢٩.

- در بن بست قرار نمی گیرند ((يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا))؛ (۱)
- کارشان را بیهوده نمی بینند ((فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ))؛ (۲)
- از ملامت نمی ترسند ((وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ))؛ (۳)
- از دام نمی ترسند ((إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا))؛ (۴)
- از طاغوت نمی ترسند ((فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ))؛ (۵)
- گرفتار حیرت نیستند ((يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ))؛ (۶)
- محبوبیت دارند ((سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا))؛ (۷)
- کارهای فانی خود را با رنگ الهی جاودانه می کنند ((صِبْغَةَ اللَّهِ)). (۸)

#### ۸. فطرت انسانی و دین آسمانی، تغییر ناپذیرند

فطرت انسانی و دین آسمانی، هر دو از کلمات الهی است و در کلمات الهی دگرگونی راه ندارد ((لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ))، خدا به انسان آفرینشی ویژه بخشید و فطرت توحیدی را به او عطا کرد و چنین آفرینش ویژه ای دگرگون نمی شود ((لا تبدل لخلق الله)).

نه کسی می تواند این راه را تغییر دهد و نه خداوند آن را عوض می کند؛ زیرا انسان را در احسن تقویم و نیکو آفرید. دگرگون کردن آفرینش وقتی موجه است که آفریننده در آغاز آفرینش، از آگاهی و توان لازم برخوردار نبوده و طی تجارب بعدی به تدریج آگاه شده، آفریده خود را دگرگون کند؛ اما این تحول درباره مبدأ دانا و توانا محال است؛ لذا قرآن فرمود:

۱- طلاق (۶۵): ۲.

۲- زلزال (۹۹): ۷.

۳- مائده (۵): ۵۴.

۴- آل عمران (۳): ۱۷۳.

۵- طه (۲۰): ۷۲.

۶- یونس (۱۰): ۹.

۷- مریم (۱۹): ۹۶.

۸- بقره (۲): ۱۳۸.

((لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ))؛

هرگز در آفرینش خدا نقصی نیست، تا آن را عوض کند.

اما این که دیگری آن را تغییر نمی دهد برای آن است که غیر خدا هر چه و هر کس هست، قدرت تغییر کار خدا را ندارد؛ زیرا همه موجودات جنود الهی هستند ((و الله جنود السموات و الارض)) و هیچ کس در نظام آفرینش، سمتی غیر از اجرای دستور الهی ندارد. هیچ موجودی نمی تواند کاری را بدون اذن الهی انجام دهد.

بنابراین در فطرت انسانی و دین الهی که هر دو از کلمات تام خداوندند، تغییر و تبدیل راه پیدا نمی کند.

#### ۹. ویژگی های یاران امام زمان علیه السلام

هر جنبش و انقلاب، به یاران و همراهانی نیاز دارد؛ یاورانی که ستون های انقلاب اند و سنگینی آن را بر دوش می کشند. سستی و استواری هر یک از این دو با سستی و استواری دیگری ارتباط تنگاتنگ دارد. لذا دانستن ویژگی های یاوران مهدی علیه السلام می تواند مقیاسی برای محک زدن خود و اهداف خود و معیاری برای فهم میزان قابلیت ما در همراهی با حضرت و جهاد در رکاب او باشد. ما همیشه منتظر رویت خورشید بوده ایم. شاید فردا روز موعود باشد. آیا ما خود را برای آن روز آماده کرده ایم؟ با فهم این ویژگی ها در می یابیم که آیا پای رفتن این راه را داریم یا نه و آن روز موعود، در کنار حضرتیم یا مقابل او؟ دانستن ویژگی های یاران حضرت و تلاش در راه کسب آن ویژگی ها، در واقع تلاش برای زمینه سازی ظهور و فرارسیدن آن روز مبارک است. در روایات از این صفات با عنوان ویژگی های یاران حضرت یاد شده است، اما بدون تردید یکی از پیام های این روایات، بر شمردن شرایط آرمانی یک منتظر است. اهدافی که یک منتظر واقعی باید برای خود ترسیم کند و تمام توان خود را در راه رسیدن به آن ها به کار بندد.

#### ۱. بینش عمیق

یاران حضرت مهدی علیه السلام از بینش هایی عمیق و ژرف درباره خدا، امام، انسان و هستی برخوردارند که به توضیح آن ها می پردازیم:

#### الف) بینش عمیق درباره حق تعالی

حضرت علی علیه السلام فرمود:

رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته و هم أنصار المهدي في آخر الزمان؛ (۱)

مردانی مؤمن که خدا را آن چنان که شایسته است، شناخته اند و آنان، یاران مهدی در آخر الزمانند.

امام صادق علیه السلام در جای دیگر فرمود:

رجال كأن قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله...؛ (۲)

مردانی [هستند] که دل هایشان پاره های آهن است. بدون هیچ تردیدی نسبت به ذات مقدس خداوند.

این باور، آن قدر با صلابت و استوار است که مرارت ها و مصیبت ها در آن، خللی ایجاد نمی کند و بلاها و امتحانات، آرامشش را به تلاطم نمی افکند و شبهات و سؤالات، رخنه ای در آن ایجاد نمی کند.

آنان از سرچشمه توحید ناب سیرابند و به حضرت حق - آن چنان که شایسته است - اعتقاد دارند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

فهم الذين وحدوا الله حق توحیده...؛ (۳)

آنان به وحدانیت خداوند - آن چنان که حق وحدانیت او است - اعتقاد دارند.

حرم دل هایشان را بت های نفس ثروت و مقام نیالوده و در آن حریم امن جز خداوند حضور ندارد. نتیجه این بینش عمیق، ایمان و تقوا است. این دو را هم در چهره عبادت ها و راز و نیاز هایشان می توان دید (ذکر) و هم در آینه تلاش و کوششی که در طریق عبادت و بندگی حضرت حق دارند (تلاش).

ذکر: امام صادق علیه السلام فرمودند:

لهم في الليل اصوات كاصوات الثواكل حزنا من خشية الله؛ (۴)

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۷.

۲- همان، ج ۵۲، ص ۳۰۷، باب ۲۶، ح ۸۲.

۳- يوم الخلاص، ص ۲۲۳، به نقل از بشاره الاسلام، ص ۲۲۰.

۴- همان .

در دل شب، از خشیت خداوند، ناله هایی دارند مانند ناله مادران پسر مرده.

حضرت جای دیگر فرمود:

قیام فی لیلهم و صوام فی نهارهم؛ (۱)

شب ها را با عبادت به صبح می رسانند و روزها را با روزه به پایان می برند.

همچنین حضرت فرمود:

رجال لاینامون اللیل لهم دوی فی صلواتهم کدوی النحل بیبتون قیاما علی اطرافهم و یصبحون علی خیولهم؛ (۲)

مردان شب زنده داری که زمزمه نمازشان، مانند نغمه زنبوران کندو به گوش می رسد. شب ها را با شب زنده داری سپری می کنند و بر فراز اسب ها صبحگاهان آماده (کارزار) اند.

تلاش: یاران امام مهدی علیه السلام نه تنها اهل اطاعت و بندگی اند؛ بلکه در این مسیر، اهل جدیت و تلاش نیز هستند و توان خود را در این راه به کار می گیرند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مجدون فی طاعه الله؛ آنان در طریق عبودیت، اهل جدیت و تلاش اند.

ب) بینش عمیق درباره امام علیه السلام

یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امام خود را می شناسند و به او اعتقاد دارند. امام سجاد علیه السلام فرمود: «القائلین بامامته» (۳) اعتقادی که در ژرفای وجودشان ریشه دوانده و سراسر جانشان را فرا گرفته است. این معرفت، شناخت شناسنامه ای و دانستن نام و نشان حضرت و نام پدر و مادر و محل تولد او نیست؛ بلکه معرفت به حق ولایت است، یعنی فهم این حقیقت که او از من به من نزدیک تر و سزاوارتر است و از مادر به من مهربان تر؛ چرا که عشق مادر و حتی عشق من به خودم، غریزی است؛ اما عشق امام زمان علیه السلام الهی و آسمانی است. او به سه دلیل مرا برای خودم می خواهد: ۱. آگاهی اش به همه هستی و استعدادها و توانمندی های من؛ ۲.

۱- همان.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۲.

۳- اعلام الوری، ص ۴۰۷، فصل دوم.



آزادی او از بند هوا و هوس ها و زندان خودخواهی ها و خود بینی ها؛ ۳. قرب و اتصالی که به منبع بی زوال و رحمت و لطف هستی دارد.

نتیجه این بینش عمیق «محبت» و «اطاعت» است که به توضیح آن می پردازیم:

محبت: دل های یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سرشار از محبت او است. بر آن لوح ها جز الف قامت او نوشته ای نیست. این شیدایی، تا حدی است که حتی زین اسب او را مایه برکت می دانند و به آن تبرک می جویند. امام صادق علیه السلام فرمود:

يتمسحون بسرج الامام عليه السلام يطلبون بذلك البركه؛ (۱)

برای تبرک جویی، بر زین اسب امام دست می کشند.

به دلیل همین عشق آتشین، آنان در میدان رزم، جان خود را سپر بلایش می کنند:

يحفون به و يقونه بانفسهم في الحروب؛ (۲)

در میدان رزم، گردش می چرخند و با جان خود، از او محافظت می کنند.

اطاعت: دومین ثمره درخت بینش، اطاعت و مقدم داشتن اراده او بر اراده خود است. یاران امام عصر علیه السلام این چنینند و برابر او تسلیم و خاضعند:

هم اطوع من الامه لسيدها؛ (۳)

اطاعت آنان از امام، از فرمانبرداری کنیز در برابر مولایش، بیشتر است.

ج) بینش عمیق درباره انسان و هستی

یاران حضرت به کم ها قانع نیستند و در حرکت فراگیرشان اهداف کم مایه را دنبال نمی کنند که این به سبب ژرفای نگاهی است که به خود و جهان پیرامون خود دارند. یاران او با تأمل در خویشتن و استعدادهای شگفت انگیزشان عظمت قدر خود را در می یابند و از این که دنیا و معبودهای دنیایی آنان را اغنا نمی کنند، گذرگاه بودن دنیا و سالک بودن خویش را می فهمند.

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، باب ۲۶، ح ۸۲.

۲- همان.



تا این جا یکی از ویژگی های یاران امام مهدی را که بینش عمیق بود بررسی کردیم.

## ۲. جهاد و مبارزه جهانی

امام بر آن خواهد بود که دنیا را سرشار از هدایت کند و یاران او نیز در این سازندگی پا جا پای او خواهند گذاشت. امام سجاد علیه السلام فرمود:

الدعاء الى دين الله سرّاً و جهراً؛ (۱)

در عیان و نهان، مردم را به دین خدا دعوت خواهند کرد.

در این میان، دین گریزان و عدالت ستیزان فراوانی نیز وجود خواهند داشت که برابر او صف کشیده و سد راهش خواهند شد. آنان به مثابه غده ای چرکین و عضوی فاسد برای پیکر جامعه بشریتند. امام چاره ای جز جهاد و مبارزه برای قطع آن اعضای فاسد نخواهد داشت؛ بنابراین یاران و همراهان او نیز باید اهل جهاد و مقاومت باشند؛ جهادی که فی سبیل الله است، نه به هدف غنیمت یابی و زراندوزی.

امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه «یجاهدون فی سبیل الله...» (۲) فرمودند:

هم اصحاب القائم؛ (۳)

آنان یاران [امام] قائم اند.

## ۳. شجاعت

اگر جهاد و مبارزه آن حضرت جهانی و فراگیر است، یاران ایشان هم باید شجاعت و جسارتی در خور و عزم هایی پولادین داشته باشند؛ چرا که بدون آن، قدم ها یارای حرکت نخواهد داشت؛ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

كلهم ليوث قد خرجوا من غاباتهم لوأنهم هموا بإزالة الجبال الرواسي لآلواها عن مواضعها؛ (۴)

همچون شیران اند که از بیشه ها خارج شده اند. اگر اراده کنند، کوه ها را از جا بر می کنند.

۱- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۸۶، باب ۴۴.

۲- مائده (۵): ۵۴.

۳- بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۷.

۴- يوم الخلاص، ص ۲۲۸، به نقل از بشاره الاسلام، ص ۲۲۰.

در جای دیگر امام سجاد علیه السلام فرمودند:

جعل قلوبهم کزبر الحدید؛ (۱)

دل هایشان چون پاره های آهن شده است.

فان الرجل منهم يعطى قوه اربعین رجلا؛ (۲) به هر یک از آن ها نیروی چهل مرد داده شده است.

۴. ایثار

آن حرکت گسترده برای هدایت و سازندگی است، نه جهان گشایی و چپاول؛ و جهاد و مقدمه این آرمان الهی است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از حق اهل بیت خود چشم می پوشاند و آنان را در تنگنا قرار می داد، تا دیگران به رفاه برسند و از این رهگذر، دل هایشان نرم و به دین مایل شود. حضرت می فرماید:

از جمله مهربانی های پیامبر به مردم، این بود که آنان در آرامش و سیری و پوشش بودند و زیر انداز و روانداز داشتند؛ ولی خانه های ما [خاندان او] سقف و در و دیواری به جز شاخه های خرما و مانند آن نداشت و فرش و رواندازی نداشتیم. بیشتر ما برای نماز تنها لباسمان را دست به دست می چرخانیدیم و روزها و شب های سالمان را با گرسنگی سپری می کردیم. او از سر مهربانی و فروتنی، صاحبان نعمت و مکنات را بر ما مقدم می داشت. (۳)

یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز سختی ها را به جان می خردند و از خوشی ها و لذایذ چشم می پوشند و با دست های مهربانشان، خوبی ها و خوشی ها را به دیگران هدیه می دهند تا از این رهگذر قلب ها را نرم کنند و رهیدگان را به دامان پر مهر و محبت دین برگردانند.

۵. بردباری

تصور این که در عصر ظهور کارها خود به خود به سامان می رسد و بدون تحمل مشقت ها، کاستی ها و کژی ها از جامعه رخت بر می بندد و از همان ابتدا همه غرق در رفاه

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، باب ۲۷، ح ۱۲.

۲- همان.

۳- اختصاص شیخ مفید، ص ۱۷۲.

و لذت می شوند، خیال خام و تصور باطلی است. مفضل بن عمر می گوید:

نزد امام صادق علیه السلام بودم. از سبب ناراحتی و غمگینی من پرسید، عرض کردم: «به وضع بنی عباس و حکومت و جبروتشان می نگرم. اگر این حکومت برای شما بود، ما نیز همراه شما بودیم و از آن بهره می بردیم.» حضرت فرمود: «ای مفضل! بدان که اگر چنان می شد، شب ها کاری نبود، جز سیاست و تدبیر امر مردم و روزها جز درگیر کار مردم بودن، غذای نامطبوع و ناگوار و لباس خشن، مانند علی و گرنه آتش بود و دوزخ.» (۱)

به راستی مگر می شود امام مهدی علیه السلام خود لباس خشن بپوشد و طعام ناگوار بخورد، ولی یاران و همراهانش غرق رفاه و خوشی باشند؟ امام رضا علیه السلام فرمود:

لیس لباس القائم الا الغلیظ و ما طعامه الا الجشب. (۲)

امیر المؤمنین علیه السلام در وصف مفاد بیعت امام مهدی علیه السلام با اصحاب خود می فرماید:

... ولا تکنزوا ذهبا و لا فضّه و لا بڑا و لا شعیرا، ... و تلبسون الخشن من الثياب...؛ (۳)

از یارانش بیعت می گیرد که طلا و نقره ای نیندوزند و گندم و جویی ذخیره نکنند و لباس خشن بپوشند و ...

آنان در راه تحقق آرمان های جهانی امام مهدی علیه السلام مشکلات فراوانی را به جان می خرنند، ولی از سر اخلاص و تواضع، عمل خود را هیچ می پندارند و به سبب هجوم سختی ها و تحمل مشقت ها، بر خداوند منت نمی گذارند. از این که نقد جان خویش را در کف اخلاص نهاده، تقدیم آستان دوست می کنند، هرگز به خود نمی بالند و آن را بزرگ نمی شمارند. به فرموده امام علی:

«و لم يستعظموا بذل أنفسهم فی الحق.» (۴)

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۹، ح ۱۲۷.

۲- همان، ص ۳۵۸، ب ۲۷، ح ۱۲۶.

۳- منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۲۸.

۴- یوم الخلاص، ص ۲۲۳؛ به نقل از بشاره الاسلام، ص ۲۲۰.

حرکت بزرگ حضرت ولی عصر علیه السلام از پشتوانه امداد الهی برخوردار است و بدون برخورداری از امدادهای ویژه الهی، هرگز به آرمان های خود دست نخواهد یافت. توجه به وجود این تأییدات الهی، تأثیر شگرفی بر روان یاران امام بر جای خواهد گذاشت. یقین به آن امدادها باعث می شود ذره ای در درستی آرمان ها و مسیر خود تردید نکنند و ملامت ها و سرزنش های کوتاه بینان و عافیت طلبان در عزمشان خللی نیفکند.

قرآن می فرماید:

یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه... و لا یخافون لومه.... (۱)

امام علی علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: «آن ها یاران امام زمان علیه السلام هستند.» (۲)

پیام ها

۱. کسی که ولی خدا باشد، خدا هم ولی او است ((أَوْلِیَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ)). (۳)

۲. کسی که خوف الهی داشته باشد، خوفی دیگر نخواهد داشت ((أَوْلِیَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ)). (۴)

۳. اولیای خدا، آینده ای روشن و بدون بیم و اندوه دارند ((أَوْلِیَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ)). (۵)

۴. ایمان و تقوا خصلت ریشه دار اولیاء خداست ((آمَنُوا وَكَانُوا یَتَّقُونَ)). (۶)

۵. فقط اولیای خدا هستند که هم دنیا دارند و هم آخرت ((لَهُمُ الْبُشْرَى فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا

۱- مائده (۵): ۵۴.

۲- در تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۰ نیز آمده است. البته ایشان به عنوان روایت نقل نکرده اند. مطالب فوق برگرفته از کتاب مهدی یاوران / آیتی از ص ۳ الی ۱۵ است.

۳- تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۳۷-۲۳۵.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

وَفِي الْآخِرَةِ)). (۱)

۶. ایمان و تقوا، زمینه ساز برخورداری از بشارت های دنیایی و آخرتی خداوند است ((الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ)). (۲)

۷. وعده های الهی، قطعی و حتمی است ((لَهُمُ الْبُشْرَى... لَا تَبْدِيلَ)). (۳)

۸. نداشتن ترس و اندوه اولیای خدا، بشارتی است از سوی خدا به آنان ((أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ)). (۴)

۹. دریافت بشارت های الهی در دنیا و آخرت، کامیابی بزرگ است ((أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ... لَهُمُ الْبُشْرَى... الْآخِرَةِ... الْعَظِيمِ)). (۵)

---

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

## رکن شدید

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ (۱)

گفت: ای کاش برای مبارزه با شما قدرت و نیرویی داشتم یا به پناهگاهی استوار مأوی می گرفتم.

مقدمه

قوم لوط که در شهر «سدوم» فلسطین زندگی می کردند، قومی بت پرست بودند و از هیچ گونه گناهی خودداری نمی کردند. آنان، در فسق و فجور و زشتی سیرت و خبث سرپرست سرآمد اشرار بودند. راه را بر کاروان ها می بستند و کالاها را به یغما می بردند. انواع منکرات و اعمال زشت را مرتکب شده، فحش های رکیک و کلمات زننده با هم رد و بدل می کردند. قمار می کردند، و بازی های بچه گانه داشتند. به عابران سنگ پرتاب می کردند و انواع آلات موسیقی را به کار می بردند و در حضور جمع، بدن خود را برهنه می کردند.

بارزترین عمل شنیع آنان لواط بود که به طور علنی به این عمل زشت می پرداختند؛ تا این که خداوند به حضرت لوط علیه السلام وحی فرستاد به میان ایشان رفته و آن ها را از شرک و بت پرستی و این اعمال ناشایست باز دارد و به توحید و یکتا پرستی دعوت کند. حضرت لوط به دعوت قوم پرداخت و رسالتش را آشکار ساخت؛ ولی آن ها نه تنها از پذیرفتن دعوت پیامبر خدا خودداری کردند، بلکه او را به تمسخر گرفتند. تا این که خداوند، فرشتگان را در قالب مردانی زیبارو برای عذاب قوم لوط فرستاد؛ ولی آن ها به خیال اینکه فرشتگان، انسان هستند و میهمان حضرت لوط می باشند، خواستند که لوط آن ها را در اختیارشان قرار دهد. این هنگام، حضرت لوط آرزو کرد که ای کاش قدرت و نیرویی داشتم



تا می توانستم با شما مقابله کنم. این آیه، زبان حال حضرت لوط را بیان می کند.

واژه ها

قُوَّةٌ: نیرو، توان.

اَوِي: ضمیمه کردن، پناه بردن. پناه می برم (متکلم وحده، فعل مضارع از ماده «اوی»)

رُكُنٌ: جانبی که آرامش در آن است.

نکات تفسیری

۱. مراد از ((قُوَّةٌ)) و ((رُكُنٌ شَدِيدٌ)) چیست؟

قوم لوط، به دنبال فرشتگانی آمدند که برای عذاب فرستاده شده بودند و حضرت لوط، به هر ترفندی خواست آن ها را از درخواست شومشان منصرف کند، قانع نشدند. حتی به آن ها پیشنهاد کرد دخترانش را به عقد خود در آورند؛ اما آنان گفتند: «ما به دختران تو احتیاجی نداریم.» حضرت لوط که قدرت مقابله با این قوم فاسد را نداشت، آرزو کرد: ای کاش دارای نیرو و قدرتی بودم و می توانستم برابر شما مقاومت کنم. امام صادق علیه السلام می فرماید:

مراد لوط از «قوه» قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف است و مراد از «رکن شدید» ۳۱۳ تن از یاران او است. (۱)

در نقل دیگری ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

معنای گفتار لوط که گفت: «ای کاش برای مبارزه با شما قدرت و نیرویی داشتم یا به پناهگاهی استوار مأوی می گرفتم» چیزی نیست مگر این که آرزو کرد ای کاش قدرتی مثل قدرت قائم آل محمد علیهم السلام را داشتم و یاد نکرد، مگر قدرت یاران آن حضرت را؛ چرا که هریک از اصحاب حضرت، قدرت چهل مرد را دارد و قلوبشان از پاره های آهن محکم تر است. اگر به کوهی از آهن عبور کنند آن را از جای برخواهند

کند و شمشیر در غلاف نمی کنند، مگر این که خدا راضی شود. (۱)

## ۲. تعداد یاران امام زمان

در روایات، یاران امام زمان، سیصد و سیزده نفر یاد شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

گویا می نگرم قائم را بر منبر کوفه و سیصد و سیزده نفر یارانش را که پیرامونش گرد آمده اند، به شمار اهل بدر. (۲)

این مضمون در روایات زیادی از امامان علیهم السلام به ما رسیده است. در برخی روایات یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ده هزار نفر یاد شده است که تا آنان گرد نیایند، قیام صورت نمی گیرد. در برخی نقل های دیگر، از شماری کمتر و در برخی فزون تر از پیش یاد شده است.

در احادیث دیگر به توده های انبوهی اشاره شده است که از نقاط گوناگون جهان، به ویژه مشرق زمین به کمک امام می شتابند، چه بسا بتوان گفت: آمارهای یاد شده با یک دیگر تعارض ندارند؛ بلکه در طول یک دیگرند و در مجموع، نشانگر سیر تکاملی یارانند. سیصد و سیزده نفر، نخستین گروندگان هستند که در انتظار ظهور موعود بوده اند. احتمال دیگر این که این سیصد و سیزده نفر فرماندهان و وزیران امام باشند که در آغاز، هسته های اصلی نیروها را بر عهده دارند و پس از پیروزی، برای ارشاد و دادرسی و کارگزاری به سرزمین های دور و نزدیک فرستاده می شوند. از این گروه به «نقباء»، «خواص» و «ذخرالله» تعبیر شده است. (۳)

## ۳. ویژگی یاران امام زمان علیه السلام

خداجویی، بصیرت و آگاهی، عبادت و بندگی، شجاعت، فرمانبری، ایثار و مواسات، نظم و انضباط، زهد و ساده زیستی، از ویژگی های یاران امام زمان علیه السلام است. امام صادق علیه السلام درباره یاران آن حضرت می فرماید:

مردانی که گویا دل هاشان پاره های آهن است، غبار تردید در وجود مقدسشان راه

۱- کنز الدقائق، ج ۶، ص ۲۰۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۲.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷.

ندارد، از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند، برای شهادت دعا می کنند و آرزومند کشته شدن در راه خدایند. (۱)

از خصوصیات دیگر یاران آن حضرت، بصیرت و آگاهی آنان است. آنان، در بصیرت، درایت و خردمندی سرآمدند. در فتنه هایی که افراد زیرک درمی مانند و از درک درست و تشخیص صحیح راه حق باز می مانند، یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حق را از باطل باز می شناسند و در واقع، شیران روزند و نیایشگران شب. روح بندگی و راز و نیاز با جانشان در آمیخته است. همواره خود را در محضر خدا می بینند و از یاد او لحظه ای غفلت نمی ورزند. امام باقر علیه السلام می فرماید:

گویا قائم و یارانش را در نجف اشرف می نگرم؛ توشه هایشان به پایان رسیده و لباس هایشان مندرس گشته است. جای سجده بر پیشانی شان نمایان است؛ شیران روزند و راهبان شب. (۲)

از خصوصیات دیگر یاران حضرت، حفاظت از مرزها و حدود الهی است. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

یاران، با این شرایط با امامشان بیعت می کنند که پاک دست باشند و پاکدامن، زبان به دشنام نگشایند و خون کسی را به ناحق نریزند. بر مرکب های ممتاز سوار نشوند و لباس های فاخر نپوشند. ساده زندگی کنند و در راه خدا به شایستگی جهاد کنند. (۳)

یاران مهدی در شجاعت و دلیری همانند ندارند. جنگاوران میدان های نبردند که دلشان پاره های آهن است و از انبوه دشمن، هراسی به دل راه نمی دهند؛ به طوری که هر کدام از آن ها قدرت چهل مرد دارند. شیران میدان رزمند و جان هایشان از سنگ خارا محکم تر است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

گویا آنان را می نگرم که دل های چون پولاد دارند. در هر سو تا مسافت یک ماه راه، ترس بر دل های دشمنان سایه می افکند؛ در سوارکاری و تیراندازی بی نظیرند. در

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲- الملاحم و الفتن، ص ۱۴۹.

۳- همان، ص ۲۹۵.

رزمگاه، نشان شجاعان برتن دارند و چونان یاران پیامبر در نبرد بدر، نشانه ویژه بر سر نهاده اند. (۱)

یاران مهدی عاشق مولای خویشند و در اطاعت مولای خویش، سر از پا نمی شناسند و در انجام دستورهای وی بر یکدیگر پیشی می گیرند. امام حسن عسکری علیه السلام در سخنانی که آخرین روزهای عمر شریف خود با فرزند بزرگوارش در میان گذاشت. از یاران مخلص مهدی یاد کرده و فرزند را با یاد آن مردان با وفا دلداری داده است:

روزی را می بینم که پرچم های زرد و سفید کنار کعبه به اهتزاز در آمده، دست ها برای بیعت تو پی در پی صف کشیده اند. وجودت را احاطه کرده اند و دست هایشان برای بیعت با تو کنار حجرالاسود به هم می خورد. قومی به آستانه ات گرد آیند که خداوند آنان را از سرشتی پاک و ریشه ای پاکیزه و گران بها آفریده است. به فرمان های دینی فروتنند. سیمایشان به نور فضل و کمال آراسته، آیین حق را می پرستند و از اهل حق پیروی می کنند. (۲)

آن مؤمنان راستین، دلهایشان را به هم پیوند داده و یار و غمخوار یکدیگرند. گویی یک پدر و مادر آنان را پرورش داده و دل های آنان از محبت و خیرخواهی به یکدیگر آکنده است. زهد، زینت کار گزاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. زندگی شان از معیشت فقیران فراتر نمی رود. نمی توانند تن به آسایش و شادکامی سپارند و از احوال مردمان غافل شوند و نام مصلح جهان بر خویش نهند؛ چرا که آن که با عشرت طلبان هم سو می شود و دل در گرو آز و طمع می بندد، نمی تواند مروج دین باشد و کارگزاری شایسته برای حکومت عدل و داد به شمار آید. یاران حضرت دارای نظم و تشکیلاتی مناسب با حکومت جهانی اند و کارها را بر اساس اصولی محکم و روشن پیش می برند.

۴. اصناف یاوران امام زمان علیه السلام

خداوند، امام زمان علیه السلام را به وسیله امدادهای غیبی یاری می کند و در این راستا، در دل

۱- همان، ص ۳۴۳.

۲- همان، ص ۶۳.

دشمنانش رعب و ترسی ایجاد می کند. در برخی روایات آمده است که خداوند، با ملائکه خود حضرت را یاری می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند، قائم را با سه لشکر یاری می دهد: فرشتگان، مؤمنان و رعب [ترس انداختن به دل دشمن]. (۱)

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

گویی هم اکنون قائم و یارانش را می بینم که جبرئیل در سمت راست او و میکائیل در سمت چپ وی حرکت می کنند و ترس و وحشت، پیشاپیش سپاهیان و پشت سر آن ها به فاصله یک ماه در حرکت است. خداوند، او را با پنج هزار فرشته آسمانی یاری می رساند. (۲)

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که قائم قیام کند، فرشتگان خدمت آن جناب خواهند رسید. یک سوم از آن ها بر اسبان سفید و یک سوم بر اسبان ابلق و یک سوم دیگر بر اسبان قرمز سوار می -شوند. (۳)

پیام ها

۱. آرزوی حضرت لوط علیه السلام به داشتن پناهگاهی مطمئن که بتواند مهمانانش را در پناه آن، از تعرض تبهکاران برهاند ((لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ)).

۲. لوط علیه السلام، خویشتن را در مقابله با مهاجمان تبه کار، ناتوان و بی یاور دید ((لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً)).

۳. آرزوی برخورداری از نیرو و امکانات برای مبارزه با تباهی ها، آرزویی روا و پسندیده است ((لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ)).

۱- همان، ص ۳۵۶.

۲- همان، ص ۳۴۳.

۳- همان، ص ۳۵۶.

۴. داشتن قدرت و امکانات، خواسته ابتدایی هر پیامبر و مصلحی در اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر است ((لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً)).

۵. اگر قدرت، حکومت، تشکیلات و قوای مسلح نباشد، حتی انبیا نیز در جلوگیری از بسیاری از منکرات ناتوانند ((لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً)).

۶. اگر می توانیم، باید جلوی فساد را بگیریم، و گرنه باید خود را از محیط فاسد دور کنیم ((لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي)).

۷. دفاع از مهمانان در مقابل تعرض تبه کاران به آنان ضروری است ((لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي)).

۸. گاهی انبیا میان قوم خودشان نیز غریب بودند ((لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي ...)). (۱)

### تعداد باران امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف

وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ (۱)

و اگر عذاب را از آنان تا مدتی چند به تأخیر اندازیم، [به ریشخند] خواهند گفت: «چه چیز آن را باز می دارد؟» آگاه باشید، روزی که آنان را فرارسد، از آن ها باز گردانده نشود و آنچه بدان ریشخند می کردند، آنان را فراگیرد.

مقدمه

یکی از برنامه های الهی این است که تا حد ممکن به گنهکاران مهلت می دهد، به این امید که متنبه شده و برگردند. و این از الطاف الهی است که گرچه سریع الرضا است ولی سریع العقاب نیست و عذاب را به تأخیر می اندازد؛ ولی کفار، از این مهلت درس نمی گیرند و این لطف خدا را به تمسخر می گیرند؛ از این رو مهلت الهی، برای کسانی رحمت است که اهلیت و لیاقت داشته باشند؛ اما برای کافران و ظالمان، این تأخیر، خود عذاب دیگری است که فرمود:

((وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُؤْمِلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُؤْمِلِي لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ))؛ (۲)

و کسانی که کافر شدند، پندارند مهلتی که به آنان می دهیم، برایشان خوب است. همانا به آنان مهلت می دهیم تا بر گناه بیفزایند و برای آنان، عذابی خوارکننده است.

در این آیه نیز می فرماید: هرگاه عذابشان برای مدتی کوتاه تأخیر می افتد، زبان به

۱- هود (۱۱): ۸.

۲- آل عمران (۳): ۱۷۸.

ریشخند گشوده و می گویند: چه شد؟ ولی عاقبت تمسخر خویش را به زودی خواهند دید.

واژه ها

أَخْرَجْنَا: تأخیر بیندازیم (فعل ماضی متکلم مع الغیر از ماده «أخر» باب تفعیل).

مَعْدُودَةٌ: شمارش شده، معین شده.

يَحْبِسُهُ: نگه می دارد (فعل مضارع از «حبس»).

مَضْرُوفًا: باز گردانده شده چیزی از حالی به حالی (اسم مفعول از «صرف»).

حَاقَ: احاطه کرد (فعل ماضی از «حقی»).

يَسْتَهْرِؤُنَ: مسخره می کنند (فعل مضارع جمع غایب از «هزأ» باب استفعال).

نکات تفسیری

۱. اطلاق «امت» در قرآن به چه معنا است؟

اصل کلمه «امت» از ماده «أ-م-يأَمُّ» گرفته شده که به معنای قصد است و اگر بر جماعت اطلاق شده، بر هر جماعتی اطلاق نشده است؛ بلکه بر جماعتی اطلاق می شود که افراد آن، دارای یک مقصد و یک هدف باشند و این مقصد واحد، رابطه واحدی میان افراد باشد؛ به همین سبب این کلمه بر یک فرد هم اطلاق شده است:

((إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا))؛ (۱)

همانا ابراهیم [به تنهایی] یک امت بود که با فروتنی فرمانبردار خدا بود و حق گرا و یکتاپرست بود.

همچنین در سایر موارد استعمال نیز، معنای قصد رعایت شده است. نیز گاهی بر ملت و دین اطلاق می شود؛ هم چنان که بعضی از مفسران کلمه امت را در این آیه شریف این گونه معنا کرده اند:

((إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً، وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ))؛ (۲)

۱- نحل (۱۶): ۱۲۰.

۲- مومنون (۲۳): ۵۲.



به راستی که این آیین شما است؛ آیین یگانه و من پروردگار شمایم؛ پس، از من بترسید.

به قسمتی از زمان نیز «امت» گفته می شود؛ به این جهت که بخشی از زمان به بخش دیگر آن، ضمیمه می شود:

((وَأَدَّكَرَ بَعْدَ أُمَّه))؛ (۱)

و پس از مدتی، [یوسف را] به یاد آورد.

در آیه مورد بحث نیز همین معنا مورد توجه است که می فرماید:

اگر ما عذابی را که این کفار مستحق آنند، تا مدتی معین از آنان تأخیر بیندازیم، به استهزا خواهند گفت: «چه چیز خدا را از فرستادن عذاب باز داشت و چرا آن عذاب را بر ما نازل نکرد؟»

۲. «امت معدوده» و تعداد یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

چه بسا ممکن است که منظور از امت، جماعت باشد، و معنای آیه این گونه باشد: «و اگر ما عذاب کفار را تا رسیدن جماعتی معدود تأخیر بیندازیم، خواهند گفت: چرا آن عذاب را نفرستاد» و منظور از «جماعت معدود»، مؤمنان باشد، چون خدای سبحان وعده داده است که روزی این دین را به دست قومی صالح تأیید می کند؛ قومی که هیچ چیز را بر دین خدا مقدم نمی کنند. چون این قوم، فراهم آیند، آن هنگام، خداوند متعال دینی را که برای آنان پسندیده است، حاکم می کند:

((فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ))؛

(۲)

خداوند، گروهی را بیاورد که ایشان را دوست دارد و ایشان او را دوست دارند؛ با مؤمنان نرم و خاکسارند و بر کافران سخت و گردن فراز؛ در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی ترسند.

۱- یوسف (۱۲): ۴۵.

۲- مائده (۵): ۵۴.

از امام هادی علیه السلام نقل است که فرمود:

اصحاب قائم علیه السلام سیصد و سیزده نفر هستند و این - به خدا سوگند! - همان امت معدوده ای هستند که قرآن می فرماید: ((وَلَيْسَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٖ مَعْدُودَةً)) بعد فرمود: «گرد حضرتش جمع می شوند و مانند تکه های ابر حرکت می - کنند.» (۱)

۳. تعداد یاران حضرت

در بسیاری از روایات، یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سیصد و سیزده نفر یاد شده اند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

گویی می نگرم قائم را بر منبر کوفه و سیصد و سیزده نفر یارانش را که پیرامونش گرد آمده اند، به شمار اهل بدر. (۲)  
قندوزی در تفسیر آیه ((وَلَيْسَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٖ مَعْدُودَةً)) از امام باقر و امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند:

همانا امت معدوده، سیصد و سیزده نفر از اصحاب مهدی در آخر الزمان هستند همانند عدد اهل بدر که در یک ساعت اجتماع می کنند... (۳).

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

پس اول کسی که از طرف خدا با او بیعت می کند، جبرئیل است. نیز از مردم، سیصد و سیزده نفر با او بیعت خواهند کرد... (۴).

و نیز از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

قائم ما، با ترس یاری شده و با نصرت، تأیید خواهد شد... پس هنگامی که خروج می کند، بر کعبه تکیه می دهد. نیز سیصد و سیزده نفر به دور او گرد آیند... (۵).

این مضمون به طور مستفیض از امامان علیهم السلام به ما رسیده است. در منابع اهل سنت نیز

۱- نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۲.

۳- ینابیع الموده، ص ۵۰۹.

٤- همان.

٥- اعلام الوری، ص ٤٣٣.

در عدد یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سیصد و سیزده نفر بارها یاد شده است. در برخی روایات، یاران مهدی ده هزار نفر یاد شده اند که تا آنان گرد نیایند، قیام صورت نمی گیرد. (۱) در نقل های دیگر، از شمار کمتر و در برخی فزون تر از پیش، یاد شده است؛ از جمله ابن رزین غافقی از علی علیه السلام روایت می کند:

مهدی، میان دوازده تا پانزده هزار یاور قیام خواهد کرد. (۲)

در جمع بین این دو گروه از روایات، وجوهی را می توان برای توجیه بیان کرد؛ یکی این که در روایاتی که سیصد و سیزده نفر بیان شده، منظور نخستین گروندگان هستند که در انتظار ظهور موعود بوده اند و با گرد آمدن این گروه، دعوت آغاز می شود. پس از انتشار خبر و گزارش آن، ده تا پانزده هزار نفر که ستون های اصلی نیروهای قیام جهانی را تشکیل می دهند، به سرعت به امام می پیوندند. با اجتماع آنان، پاک سازی حجاز آغاز می شود و در ادامه نهضت، توده های انبوه از سراسر جهان، به حضرت می پیوندند.

توجیه دیگر برای جمع بین روایات سیصد و سیزده و بیشتر، این است که منظور از سیصد و سیزده نفر، فرماندهان و رؤسا هستند و بقیه افراد، از نیروهای عادی هستند.

توجیه دیگر این که منظور، اختلاف در درجه ایمان آن ها است که آن سیصد و سیزده نفر در نهایت اخلاص و بقیه در مرتبه ای پایین تر قرار دارند.

احتمال می رود سیصد و سیزده نفر، فرماندهان و وزیران امام باشند که در آغاز، هسته های اصلی نیروها را به عهده دارند و پس از پیروزی، برای ارشاد و دادرسی و کارگزاری به سرزمین های دور و نزدیک فرستاده می شوند. از این گروه، به «نقباء»، «خواص» و «ذخر الله» تعبیر شده است. (۳)

فرض دیگر این که اختلاف دو دسته، در سرعت ملحق شدن آن ها و رسیدن به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ به این گونه که سیصد و سیزده نفر، زودتر از دیگران به حضرت ملحق

۱- الغیبه، نعمانی، ص ۳۰۷.

۲- الملاحم و الفتن، ص ۶۵.

۳- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷.

می شوند.

احتمال دیگر در جمع بین دو دسته از روایات، اختلاف در تقدم دفاع از حضرت باشد؛ به این معنا که سیصد و سیزده نفر، نخستین دسته ای هستند که حضرت را یاری خواهند کرد و بقیه در مراحل بعد به حضرت خواهند پیوست.

نظر دیگر در جمع بین این دو دسته از روایات، اختلاف به لحاظ وظایف و کارهایی است که به جهت اختلاف درجات اصحاب به آن ها محول خواهد شد؛ مثلاً سیصد و سیزده نفر از فرماندهان و کارگزارانند، بر خلاف بقیه افراد.

۴. خصوصیات بیعت کنندگان و گروندگان به حضرت علیه السلام

در روایت ابن مسعود، شمار بیعت کنندگان، بیش از پنج هزار نفر ذکر شده است. در احادیث دیگر به توده های انبوهی اشاره شده است که از نقاط گوناگون جهان، به ویژه مشرق زمین به کمک امام می شتابند. چه بسا بتوان گفت: آمارهای یاد شده با یک دیگر تعارض ندارند؛ بلکه در طول یکدیگرند و در مجموع، نشانگر سیر تکاملی یارانند.

یاران و نیروهای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ملیت های گوناگون تشکیل می شوند. در روایات، سخنان گوناگونی در این باره وجود دارد، گاه از عجم، به عنوان سپاهیان حضرت نام می برند که غیر عرب را در بر می گیرد. برخی روایات، نام شهرها و کشورهایی را مانند قم، طالقان، ایران، جابلقا، جابلسا و... ذکر می کنند که سپاهیان، از آن جا به یاری حضرت می شتابند. امام صادق علیه السلام فرموده است:

هر یک از یاران حضرت [سیصد و سیزده نفر] شمشیری دارد که بر روی آن، کلمه ای ثبت است که از آن کلمه، هزار کلمه گشوده می شود. (۱)

ابان بن تغلب می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام در مسجد الحرام بودم، و دست من در دست مبارک آن حضرت بود که فرمود:

ای ابان! به زودی خداوند متعال، سیصد و سیزده نفر را در این مسجد گرد می آورد که مردم مکه گمان می کنند هنوز پدران و نیاکان آن ها آفریده نشده اند. در دست آن ها، شمشیرهایی است که روی هر شمشیر نام، نام پدر، لقب و دیگر خصوصیات صاحبش نوشته شده است. آن گاه منادی آسمانی ندا بر می آورد: ای اهل عالم! این مهدی است که چون داوود و سلیمان داوری می کند و بینه نمی خواهد. (۱)

مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

هنگامی که امر ظهور امضا شد، امام علیه السلام خدای را با نام عبرانی اش می خواند. آن گاه سیصد و سیزده نفر از یارانش چون پاره های ابر پاییزی به دور او گرد می آیند. آن ها پرچمداران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. آمدن آن ها به مکه دو گونه است:

افرادی که شبانه از رخت خواب هایشان ناپدید می شوند و صبح در مکه هستند و افرادی که در روز روشن بر ابر سوار می شوند و با نام، نام پدر، حسب و نسبشان شناخته می -شوند... (۲)

یاران حضرت، شمشیرهایی از آهن دارند که اگر یکی از آنان با شمشیر خود بر کوهی ضربه بزند، آنرا دو نیم می کند. (۳)

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

هرگاه برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ده هزار مرد جمع شد، پس در روی زمین، معبودی به جز خدا باقی نمی ماند... (۴)

۵. چه تعداد از یاران امام زمان علیه السلام زن هستند؟

از برخی روایات استفاده می شود که میان اصحاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تعدادی زن نیز وجود دارد.

عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

۱- الغیبه، نعمانی، ص ۳۱۳.

۲- همان.

۳- اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۲۳.

۴- اعلام الوری، ص ۴۳۳.

به خدا سوگند! سیصد و اندی خواهند آمد و پنجاه نفر زن نیز میان آنان است. (۱)

مفضل بن عمر می گوید:

امام صادق علیه السلام فرمود: «همراه حضرت قائم، سیزده زن هستند.» عرض کردم: «آنان چه می کنند و چه نقشی خواهند داشت؟» حضرت فرمود: «زخمی ها را مداوا می - کنند و از بیماران پرستاری می نمایند؛ همچنان که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند....» (۲)

مطابق برخی روایات، پنجاه نفری که از زنان در رکاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند، از میان سیصد و سیزده نفر یاران خاص حضرتند. جابر بن یزید جعفی ضمن حدیث مفصلی از امام باقر علیه السلام در بیان برخی نشانه های ظهور نقل کرده است که فرمود:

و یجی ء و الله ثلاث مائه و بضعه عشر رجلاً فیهم خمسون امرأه یجتمعون بمکه...؛ (۳)

به خدا سوگند! سیصد و ده نفر و اندی می آیند که پنجاه نفر از این عده، زن هستند و در مکه کنار یک دیگر جمع خواهند شد....

از کلمه «فیهم» که در روایت آمده استفاده می شود این پنجاه زن، از جمله سیصد و سیزده نفرند و تعبیر به «رجلاً» از باب تغلیب است، همان گونه که در آیه تطهیر، ضمیر «کم» که برای جمع مخاطب مذکر است، به کار رفته و به طور حتم حضرت زهرا علیه السلام نیز مشمول آیه است. اگر مقصود امام علیه السلام از وجود آن پنجاه زن، همراهی آنان با آن سیصد و سیزده نفر بود، باید از تعبیر «معهم» استفاده می فرمود، نه «فیهم».

اگر اشکال شود که: چرا نام های این پنجاه نفر بین نام سیصد و سیزده نفر نیامده است؟ در جواب گوئیم: با مراجعه به روایاتی که نام های یاران خاص حضرت را ذکر کرده - اند، پی می بریم که نام همه سیصد و سیزده نفر نیامده است و ممکن است بقیه آنان، از زنانی باشند که به سبب خاصی، نام آنان برده نشده است.

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۴.

۲- دلائل الامامه، ص ۲۵۹.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

۱. کارهای خداوند، زمان بندی دارد ((أَخْرَجْنَا ... إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ)).
۲. کافران به قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قیامت، مستحق عذاب دنیایی اند و به آن، تهدید شده اند ((وَلَئِن أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ)).
۳. مهلت و مدّت تأخیر قهر و عذاب الهی، اندک است ((إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ)).
۴. زمان های تعیین شده برای عذاب ها و وعیدهای خداوند، قابل تأخیر و به تعویق افتادن است ((وَلَئِن أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ)).
۵. کفرپیشگان، تأخیر عذاب را نشانه بی پایه بودن تهدیدهای پیامبر دانسته و آن ها را به استهزا می گیرند ((وَلَئِن أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ... لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ)).
۶. به مهلت خداوند مغرور نشویم که عذاب الهی دیر و زود دارد؛ اما سوخت و سوز ندارد ((يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ)).
۷. عذاب الهی پس از نزول بر کفرپیشگان، از آنان برداشته نخواهد شد ((أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ)).
۸. عذاب الهی، کفرپیشگان را در برخواهد گرفت ((أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ... حَاقَّ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ)).
۹. کفرپیشگان، در صورت روبرو شدن با عذاب های الهی، از نجات خویش ناتوان خواهند بود ((وَحَاقَّ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ)).
۱۰. شیوه برخورد کفار، مسخره کردن عقاید دینی است ((كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ)).
۱۱. کفرپیشگان، عذاب های موعود از ناحیه پیامبران را همواره به استهزا و تمسخر می گیرند ((وَحَاقَّ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ)). (۱)



## همایش یاران آفتاب

وَلِكُلِّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيٰهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

و برای هر فرقه ای، جهتی است که به آن روی می کند؛ پس به سوی کارهای خیر سبقت جوئید. هر جا که باشید، خدا همه شما را می آورد. همانا خدا بر هر چیزی توانا است.

مقدمه

بعد از دستور تغییر قبله توسط خداوند متعال و اجرای آن توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، گفت و گوهای زیادی بین مسلمانان و اهل کتاب صورت گرفت و شبهات زیادی از طریق اهل کتاب مطرح شد. در این آیه، ضمن جواب، آن ها را از کش مکش ها بازمی دارد و دستور می دهد که در امور خیر و نیکی ها از هم سبقت بگیرند و به امور مهم تر پردازند.

واژه ها

وجهه: جهت، آن چیزی که مورد توجه و مواجه قرار گرفته، خواه در موضوع مادی باشد یا معنوی، جهتی که به آن روی آورده شود (از «وجه» ظاهراً این جا مراد قبله است).

مولی: گرداننده (اسم فاعل از باب تفعیل از ماده «ولی»).

استبقوا: پیشی گیرید، سبقت بگیرید (فعل امر از باب افتعال از ماده «سبق»).

یأت: می آورد (فعل مضارع ثلاثی مجرد از ماده «أتی»).

قدیر: بسیار قدرتمند (صفت مشبه از ماده «قدر»).

## نکات تفسیری

۱. مراد از «وجهه» چیست؟

برای تفسیر «وجهه» مفسران دو معنا ذکر کرده اند:

الف) قبله: این آیه در حقیقت پاسخی به قوم یهود است که سر و صدای زیادی در ماجرای تغییر قبله به راه انداخته بودند. می گوید: هر گروه و طایفه ای، قبله ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است ((وَلِكُلِّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيَهَا)).

در طول تاریخ انبیا، قبله های مختلفی بوده است و تغییر آن چیز عجیبی نیست. قبله، مانند اصول دین نیست که تغییر ناپذیر باشد، یا همچون امور تکوینی که تخلف در آن میسر نیست. بنابراین زیاد در باره قبله گفت و گو نکنید و به جای آن «در اعمال خیر و نیکی ها بر یک دیگر سبقت جوید.»

این مضمون، درست شبیه چیزی است که در آیه ۱۷۷ همین سوره آمده است:

نیکوکاری این نیست که صورتتان را به طرف شرق و غرب کنید؛ بلکه به این است که ایمان به خدا و روز جزا و فرشتگان و پیامبران و کتاب آسمانی داشته باشید [و با الهام از ایمان راسخ، اعمال صالح انجام دهید]...

ب) وجهه: به معنای شیوه و طریقه و مشی است. یعنی هر کس، دارای طریقه و مسلکی است که رو آورنده و سیر کننده آن مسلک است. نظیر آیه: ((قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ))؛ (۱) «بگو: هر کس طبق روش (خلق و خوی) خود عمل می کند»؛ (۲) ولی ظاهراً چون آیه در ذیل آیات تغییر قبله است، تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد؛ گرچه جمع این دو هم بعید نیست.

۲. مراد از سبقت گرفتن

تفسیرهای متعددی از ((فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ)) شده است از جمله:

۱- ر.ک: تفسیر اطیب البیان، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲- اسراء (۱۷): ۸۴.

(الف) در طاعات، از همدیگر پیشی بگیرید؛

(ب) به قبول آنچه خداوند امر می کند، بشتابید؛

(ج) در انجام اموری که به آن ترغیب می شوید، از یک دیگر پیشی بگیرید.

خداوند ثواب هر کس را که در این امور سبقت بگیرد، عنایت خواهد کرد. البته این سه تفسیر با یک دیگر منافات ندارند و می تواند هر سه مورد نظر باشد. پس مراد از سبقت به سوی خیرات، سبقت گرفتن به سوی اطاعت و بندگی است.

و به جای این که در امور مادی یا دنیایی، کش مکش کنید در نیکی ها از هم سبقت بگیرید.

### ۳. همایش جهانی در قیامت

در این فراز از آیه، به انسان ها توجه می دهد که هر کجا باشند، در صحرای محشر و صحنه قیامت خداوند آن ها را فرا می خواند تا به حساب و کتاب آنان رسیدگی شود. مؤمنان پاداش کار نیک خودشان را ببینند و تبهکاران به کیفر اعمال خویش برسند. پس جا دارد انسان برای آن روز در کارهای نیک از دیگران سبقت بگیرد و تا می تواند برای آن روز، توشه بردارد.

((تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى))؛ «زاد و توشه تهیه کنید که بهترین توشه، تقوا است.» (۱)

### ۴. همایش جهانی، توسط یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایات فراوانی که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده، «این ما تکنونوا یأت بکم الله جميعاً» به یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر شده است. در روایتی، امام جواد علیه السلام به حضرت عبدالعظیم حسنی می فرماید:

ای ابالقاسم! هیچ یک از ما نیست مگر این که قائم به امر خدای عزوجل است و هدایت کننده به دین خدا است و لکن قائمی که خداوند عزوجل به وسیله اوزمین را از کافران و منکران پاک می گرداند و پراز عدل و داد می کند، همان کسی است که

ولادتش از مردم پنهان است و خودش از مردم غایب خواهد شد... و او کسی است که نامش، نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و کنیه اش، کنیه او و کسی است که زمین زیر پای او می پیچد و هر سختی به وسیله او آسان می شود. اصحابش به تعداد اصحاب بدر، «سیصد و سیزده مرد» از اقصی نقاط زمین دور او جمع می شوند. این است قول خداوند عزوجل: «هر کجا باشید، خدا همه شما را می آورد. همانا خدا، بر هر چیزی توانا است.» زمانی که این تعداد از اهل اخلاص برای او جمع شوند، خداوند امر او را ظاهر خواهد کرد. و هنگامی که پیمان ها برایش کامل شود و آن ها ده هزار مرد هستند، به اذن خداوند عزوجل خروج کند و دائماً دشمنان خدا را بکشد، تا خداوند از او راضی شود. عبدالعظیم می گوید: «به او گفتم: چگونه می داند که خدای عزوجل راضی گشته؟» فرمود: «در قلبش احساس رحمت می کند و زمانی که داخل مدینه شد، لات و عزی را بیرون می آورد و آتش می زند.» (۱)

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: ((فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...)) فرمود:

منظور از خیرات، ولایت است و فرمایش خداوند تبارک: «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا؛ اصحاب قائم، سیصد و چند نفر مرد هستند.

و فرمود:

والله آن ها امت معدوده هستند. آن ها والله در لحظه واحد جمع می شوند، مانند قطعه های ابر پاییزی [که به وسیله تند باد جمع می شوند]. (۲)

امام رضا علیه السلام فرمود:

قسم به خدا! هر زمان قائم ما قیام کند، خداوند جمیع شیعیان را از شهرها به سوی او جمع می کند و خداوند بر هر کار قادر است. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:

این آیه درباره اصحاب قائم نازل شده است. آن ها شب از بسترشان جدا می شوند و

۱- تفسیر کنزالدقائق، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲- همان، ص ۱۹۲.

۳- مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۲۶.

صبح در مکه اند و برخی از آن‌ها در میان ابرها در روز حرکت می‌کنند. ما نام آن‌ها را می‌شناسیم و نام پدرشان را و نسبشان را... (۱).

در حقیقت این روایت، اشاره به آن است که خدایی که قدرت دارد ذرات پراکنده خاک را در قیامت از نقاط مختلف جمع آوری کند، به آسانی می‌تواند یاوران مهدی را در یک روز و یک ساعت به منظور تأسیس حکومت الهی و پایان دادن به ظلم و ستم، جمع کند. (۲)

پیام‌ها

۱. برای هر امتی، قبله ای قرار داده شده است ((لِكُلِّ وَجْهَةٌ)). (۳)

۲. خداوند، تعیین کننده قبله است ((هُوَ مُوَلِّئُهَا)).

۳. امور جزئی را رها کنید و به امور اساسی و مهم بپردازید ((فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ)). (۴)

۴. یاد معاد، تقویت کننده اعمال نیک در انسان است ((فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا)).

۵. معاد، از مظاهر قدرت خدا است ((أَيْنَ مَا تَكُونُوا... إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)).

۶. هنگام ظهور، خداوند شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام و یاران آن حضرت را جمع آوری می‌کند (با توجه به روایات تفسیری).

۷. ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از مظاهر قدرت خدا است ((إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)).

۸. ملاک برتری امت‌ها، پیشی گرفتن در انجام کارهای نیک است، نه داشتن قبله ای خاص ((وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ)).

۹. از مجادله با پیروان ادیان دیگر، بر سر احکام فرعی دین باید پرهیز کرد ((وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ)). (۵)

۱- تفسیر کنزالدقائق، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۰۳.

۳- تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۳۰.

۴- همان.

۵- همان.

۱۰. برپا کردن صحنه قیامت و آوردن انسان ها به آن صحنه، در شأن قادری مطلق است ((يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)). (۱)

---

**(د) آثار و فواید ظهور****وارثان زمین**

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱)

موسی به قومش گفت: از خدا کمک بخواهید و صبر پیشه کنید که زمین ملک خدا است، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد واگذار می کند و عاقبت [نیک] برای تقوا پیشگان است.

مقدمه

یکی از مهم ترین سؤالاتی که همواره ذهن بشر را به خود مشغول کرده این است که در طول تاریخ، اقوام و ملت ها آمدند و رفتند؛ جنگ های خونین انجام شد و حق و باطل همیشه در گیر بوده اند؛ بالأخره پایان و عاقبت زمین چه خواهد شد؟ این آیه به این سوال جواب می دهد.

واژه ها

استعینوا: یاری بطلبید... کمک بگیرید (فعل امر باب استفعال از «عون»).

یورث: به ارث می دهد، واگذار می کند (فعل مضارع باب افعال از باب «ورث»).

اصبروا: شکیبا باشید، صبر کنید (فعل امر ثلاثی مجرد از ماده «صبر»).

## ۱. رمز پیروزی

پس از پیروزی حضرت موسی بر فرعون و ساحران، فضای کشور مصر و شرایط آن به نفع حضرت موسی و بنی اسرائیل تغییر می‌کند. عکس‌العمل فرعون در مقابل جبهه حق، مانند همه مستکبران عالم، این است که مردان بنی اسرائیل را بکشد و زنانشان را زنده نگه دارد، تا قدرت بنی اسرائیل را از بین ببرد. حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل سفارش‌هایی می‌کند تا راه پیروزی آن‌ها را فراهم کند. اولین و مهم‌ترین سفارش حضرت موسی، استعانت و یاری طلبیدن از خدا است. وقتی بشر خود را در برابر بحران‌های اجتماعی و مشکلات و سختی‌های زندگی ناتوان می‌بیند - مخصوصاً اگر دشمنانش بر او غلبه داشته باشند و قدرت او محدود باشد - بسیاری از زندگی ناامید می‌شوند و دست از مبارزه می‌کشند. این‌جا است که مؤمنان حقیقی، از سست‌ایمان‌ها شناخته می‌شوند. آن‌ها به وجود قدرت بی‌پایان الهی ایمان دارند و بر او توکل می‌کنند. همه‌جا خود را در محضر خداوند می‌بینند؛ لذا از خداوند، طلب یاری می‌کنند و با استعانت از خداوند و توکل بر او، قدرت روحی فوق‌العاده‌ای یافته و راه حق را تا پیروزی نهایی ادامه می‌دهند.

## ۲. نقش صبر در پیروزی

دومین دستوری که حضرت موسی علیه السلام بعد از طلب یاری از خداوند به قومش می‌دهد، صبر و پایداری است. صبر برابر مشکلات، به معنای تن‌به‌ذلت و خفت و خواری دادن و تحمل آن‌ها نیست؛ بلکه تحمل سختی‌ها و ثبات قدم و استقامت در برنامه و هدفی است که برای پیشرفت و سعادت انسان مؤثر است.

ماده صبر و مشتقات آن، بیش از صد بار در قرآن آمده و آنچنان در سعادت انسانی مؤثر است که بر کمتر موضوعی در قرآن، این قدر تأکید شده است.

خداوند می‌فرماید:



ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از صبر و نماز یاری جوید که خدا با صابران است. (۱)

... و خداوند صابران را دوست دارد. (۲)

... و قطعاً کسانی که صبر پیشه کردند، مزدشان را طبق بهترین چیزی که همواره انجام می‌دادند، خواهیم داد. (۳)

پس صبر کن، صبری پسندیده. (۴)

قدرت صابران، آن قدر زیاد است که قرآن می‌فرماید:

اگر از شما بیست تن صابر و شکیب‌ا باشد، بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر صد نفر از شما باشند، بر هزار نفر از کسانی که کفر ورزیدند، پیروز می‌شوند... (۵)

و می‌فرماید:

فقط صابران، پاداششان را بی‌شمار [و بدون محاسبه] به‌طور کامل دریافت می‌کنند. (۶)

در روایات هم برای صبر، جایگاه ویژه‌ای بیان شده است. از امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل شده است:

و الصبر من الايمان بمنزلة الرأس من الجسد و لا ايمان لمن لا صبر له؛ (۷)

همانا صبر در مقایسه با ایمان، به منزله سر برای بدن است و برای کسی که صبر ندارد ایمانی نیست.

لذا حضرت موسی علیه‌السلام بعد از استعانت از خداوند، به قومش به صبر و شکیبایی توصیه می‌کند و استعانت بر خدا و صبر را کلید گشایش در کار آن‌ها می‌داند.

---

۱- بقره (۲): ۱۵۳.

۲- آل عمران (۳): ۱۴۶.

۳- نحل (۱۶): ۹۶.

۴- معارج (۷۰): ۵.

۵- انفال (۸): ۶۵.

۶- زمر (۳۹): ۱۰.

۷- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۱۴، باب ۱۶.

## ۳. زمین ملک خدا

حضرت موسی علیه السلام بعد از دو دستور اساسی به بنی اسرائیل، به آن ها دو بشارت می دهد و می فرماید:

إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ؛

همانا زمین برای خدا و ملک او است. به هر یک از بندگانش که بخواهد، واگذار می کند.

این بشارت برای بنی اسرائیل است که اگر می بینید امروز قسمتی از زمین، یعنی کشور پهناور مصر در دست فرعونیان است، نا امید نشوید. این یک ملکیت اعتباری است نه حقیقی. اشاره به این که اگر شما از خدا کمک بخواهید و صبر کنید و لیاقت از خود نشان دهید و بندگی خدا کنید، امید است خداوند شما را وارثان زمین قرار دهد و از زیر یوغ فرعونیان آزاد کند. این نکته قابل دقت است که انسان، امکاناتی که خداوند در دنیا به او داده است، ملک حقیقی خود نداند و امانتی بداند که چند روزی به او عطا شده است: ((وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)). (۱)

و حکومت آسمان و زمین، از آن خدا است و خدا بر همه چیز توانا است. اگر انسان، مالکیت آسمان و زمین را متعلق به خدا بداند، استکبار در زمین نخواهد داشت و انفاق آنچه خدا به او داده، در راه او برایش سخت نخواهد بود.

## ۴. سرانجام نیک برای پرهیزکاران

در بشارت دوم، حضرت موسی علیه السلام فرمودند: «و العاقبه للمتقين»؛ یعنی اگر شما تقوا پیشه کنید، عاقبت نیک از آن شما است. تقوا یعنی خودداری از افکار آلوده و ترک محرمات و انجام واجبات و دوری از اخلاق زشت و تزکیه نفس. چنانچه قرآن کریم در جای دیگر می فرماید:

((وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ))؛ (۲)

۱- آل عمران (۳): ۱۸۹.

۲- اعراف (۷): ۹۶.

و اگر اهل آبادی ها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، ما برکات آسمان و زمین را بر آن ها می گشودیم.

۵. آیه و جایگاه اهل بیت علیهم السلام

در روایات، یکی از مصادیق بارز این آیه، اهل بیت علیهم السلام معرفی شده اند که به برخی از آن ها اشاره می شود.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

فما كان لله فهو لرسوله و ما كان لرسول الله فهو للامام بعد رسول الله؛ (۱)

آنچه از آن خدا است، برای رسول خدا است و پس از رسول خدا، برای امام بعد از وی خواهد بود.

در حدیث دیگری امام باقر علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام چنین نقل می کند که فرمود:

من و اهل بیت هستیم که زمین را به ارث بردیم و ما تقوای پیشگان هستیم و زمین، همه اش از آن ما است و هر کس از مسلمانان زمین را احیا و آباد کند، باید خراجش را به امام از اهل بیت من بپردازد و برای او است، آنچه از آن استفاده می کند و اگر آن زمین را ترک کرد و بعد از آبادانی اش، خراب کرد و شخص دیگری از مسلمانان، بعد از او آن زمین را آباد و احیاء نمود، پس او شایسته تر از کسی است که آن را ترک کرده است. باید مالیاتش را به امام از اهل بیت من بدهد و برای او است آنچه استفاده کند [حلال است] تا این که قائم از اهل بیت من به شمشیر قیام کند و زمین را آباد کند و به آن دست یابد و از نااهلان بازدارد همچنان که پیامبر آباد کرد و از نااهلان گرفت. مگر آنچه در دست شیعیان ماست. او، آنچه در دست دشمنان است، می گیرد و به شیعیان می سپارد. (۲)

پیام ها

۱. رهبر آسمانی باید توکلش به خدا از همه بیشتر و قوی تر و صبورتر باشد ((قَالَ مُوسَى

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۵۸.

۲- کافی، ج ۱، ص ۴۷.

لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا (...)).

۲. رمز پیروزی بر دشمن، استعانت و توکل به خدا و صبر و پایداری و امید به آینده است ((اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ (...)). (۱)

۳. سعادت دنیا و آخرت، نصیب اهل تقوا است ((يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)).

۴. زمین و آنچه در او است، ملک خدا است نه ملک مردم و حکومت ها ((إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ (...)).

۵. حاکمیت مؤمنان بر زمین، در گرو استعانت آنان از خدا و صبر ایشان در طریق ایمان است. (۲)

۶. ایمان به حاکمیت خدا بر زمین، صبر در برابر دشمنان و استعانت از خدا، جلوه هایی از تقوای پیشگی است. (۳)

۷. معیار و شرط حکومت در اسلام، تقواست و حاکمان باید با تقواترین مردم باشند ((وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)).

---

۱- تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۵۲.

۲- تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۱۳۸.

۳- همان.

## اسلام دین جهانی

أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۱)

آیا جز دین خدا می جویند و حال آنکه هر کس [و هر چه] در آسمان ها و زمین است، خواه و ناخواه، او را گردن نهاده است و همه به سوی او بازگردانده می شوند؟!!

مقدمه

دین، به معنای اعتقاد و شیوه زندگی برخاسته از آن است. هر کس برای اندیشه و زندگی خود شیوه ای را بر می گزیند؛ ولی آیا انتخاب هر دینی به هر صورت، صحیح است؟ چه معیاری برای گزینش دین صحیح و حق وجود دارد؟ این آیه، معیارهای بنیادین این انتخاب را بیان می فرماید.

واژه ها:

يَبْتَغُونَ: طلب می کنند (فعل مضارع از ماده «بغی»).

أَسْلَمَ: پذیرفت، تسلیم شد (فعل ماضی از ماده «سلم» باب افعال).

طَوْعًا: موافقت از روی اختیار.

كَرْهًا: از روی اجبار و کراهت.

## نکات تفسیری

۱. دین، به چه معنا است؟

دین، یک مفهوم عام است و به همه ادیان اعم از حق و باطل، اطلاق می شود. قرآن کریم، دین را در هر دو معنا به کار برده است. فرعون به قومش می گفت:

((إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدَّلَ دِينُكُمْ))؛ (۱)

من می ترسم موسی دین شما را تغییر دهد.

همچنین در سوره کافرون نیز می فرماید:

((قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ... لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي))؛ (۲)

بگو: ای گروه کافران... دین شما برای شما و دین من برای من. در مقابل دین باطل، دین حق نیز در قرآن به کار رفته است.

((هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ))؛ (۳)

اوست آن کسی که رسول خود را برای هدایت و آیین حق فرستاد.

۲. دین خدا کدام است؟

در آیه شریف می فرماید: ((أَفَعَيِّرُ دِينَ اللَّهِ يَتَّبِعُونَ))؛ آیا غیر دین خدا را جست و جو می -کنید؟ اما اینکه دین مورد قبول خداوند چیست، در آیات دیگر همین سوره تنها دین مورد پذیرش خداوند را اسلام می داند:

((إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ))؛ (۴)

همانا دین نزد خدا، اسلام است.

همچنین می فرماید:

((وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ))؛ (۵)

۱- غافر (۴۰): ۲۶.

۲- کافرون (۱۰۹): ۱ و ۶.

۳- توبه (۹): ۳۳.

۴- آل عمران (۳): ۱۹.

۵- آل عمران (۳): ۸۵.

و هر کس بخواهد غیر از اسلام، دینی را بپذیرد، از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است.

دین نزد خدای سبحان، یکی است و اختلافی در آن نیست. خداوند، بندگان خود را امر نکرده است، مگر به پیروی از همان دین و بر انبیاى خود، کتابی نازل نکرده است، مگر در باره همان دین، و هیچ آیت و معجزه ای به پا نکرده است، مگر برای همان دین که آن دین، عبارت است از اسلام، یعنی تسلیم حق شدن، و به عقیده های حق معتقد گشتن، و اعمال حق انجام دادن. به عبارتی دیگر، آن دین واحد، عبارت است از تسلیم در برابر بیانی که از جانب خداوند در باره عقائد و اعمال یا درباره معارف و احکام صادر می شود.

### ۳. مؤمن، هماهنگ با نظام هستی

همه موجودات، در پیشگاه باعظمت خداوند، خاضع و فرمانبردارند؛ پس کافران در خلاف جهت نظام هستی در حرکتند، از این رو همه جهان، آنان را از رحمت حق دور می-کنند. در مقابل، مؤمن هماهنگ با همه جهان در حرکت است؛ از این رو با مرگش زمین برای او می گرید و ماهیان دریا و پرندگان آسمان برای او می گریند و برای وی آمرزش می طلبند.

بر اساس جهان بینی الهی، همه هستی - از جمله انسان - تکویناً برابر آفریدگار خود، خاضع هستند و قوانین خود را از او می گیرند؛ اما انسان افزون بر تکوین، از نظر تشریح نیز باید فرمانبردار حق باشد؛ زیرا آن دو باید با یک دیگر هماهنگ باشند و تنها مبدأ شایسته وضع قوانین تشریحی و تکوینی و هماهنگ کننده آن دو خدای سبحان است.

کفر، فقط در نظام تشریح یافت می شود و در نظام تکوین، راه ندارد؛ چون در نظام تکوین، همه چیز تسلیم حق تعالی است و کافر اصلاً معنا ندارد. موجودی در جهان تکوین یافت نمی شود که برابر خدا خاضع نباشد؛ بلکه مجموعه نظام کیهانی با طوع و رغبت به سوی خدا حرکت می کند. افزون بر آنکه همه موجودات عالم تکوین، تسبیح گوی حق هستند و برابر خداوند، سجده تکوینی دارند؛ بنابراین فقط در محدوده تشریح است که عده ای نعمت خدا را می شناسند؛ ولی در مقام سپاس، منکر آن می شوند که بیشتر آنان کافرند.



۴. «طوعا» و «کرها» به چه معنا است؟

آیه می فرماید: هر کس در آسمان و زمین است، تسلیم خدای سبحان است. این تسلیم بودن یا از روی اختیار (طوعا) و یا از روی اجبار (کرها) است. با توجه به اینکه اسلام، دین اجبار نیست چگونه می فرماید: برخی با رغبت و برخی از روی اجبار، تسلیم خداوند می شوند؟ در پاسخ به این پرسش گفته اند: «طوع» یعنی اختیار در مقام تشریح که از روی اختیار تسلیم فرمان خداوند هستند و «کره» یعنی اجبار که در تکوین، تسلیم فرمان خداوند هستند. مؤمنان از روی طوع و رغبت در مقام تشریح، برابر فرامین الهی تسلیم هستند و کافران، از روی طوع و رغبت و در مقام تشریح، تسلیم نیستند؛ ولی در مقام نظام تکوین، ناچار تسلیم هستند و نمی توانند از دستورات تکوینی الهی سرپیچی کنند.

۵. جهانی شدن اسلام در زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

چند جای قرآن کریم، بشارت داده شده است که روزی دین حق، جهانی می شود:

((هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ))؛ (۱)

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب کند؛ هر چند مشرکان، کراهت داشته باشند.

امام صادق علیهم السلام می فرماید:

به خدا سوگند! هنوز محتوای این آیه، تحقق نیافته است و فقط زمانی تحقق می پذیرد که «قائم» خروج کند. هنگامی که او قیام کند، کسی که خدا را انکار نماید، در تمام جهان باقی نخواهد ماند. (۲)

بنابراین از ویژگی های زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که همه تسلیم امر حق خواهند شد و در زمین، کسی باقی نمی ماند، مگر اینکه از روی رغبت یا به ناچار اسلام را اختیار خواهد کرد. در تفسیر عیاشی از عبد الله بن بکیر روایت می کند که گفت: از حضرت

۱- توبه (۹): ۳۳.

۲- البرهان، ج ۲، ص ۷۷۰.

ابا الحسن علیه السلام تفسیر آیه ((وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)) را پرسیدم. حضرت فرمود:

این آیه، درباره قائم نازل شده است؛ هنگامی که بر ضد یهود و نصارا و صابئین و مادی ها و برگشتگان از اسلام و کفار در شرق و غرب کره زمین، قیام می کند و اسلام را پیشنهاد می نماید؛ هر کس از روی میل پذیرفت، دستور می دهد نماز بخواند و زکات بدهد و آنچه هر مسلمانی مأمور به انجام آن است، بر وی نیز واجب می کند. و هر کس مسلمان نشد، گردنش را می زند، تا آنکه در شرق و غرب عالم، یک نفر غیر مسلمان پیدا نمی شود.

عرض کردم: «قربانت گردم! روی زمین مردم بسیار هستند. چطور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می تواند همه آن ها را مسلمان کند یا گردن بزند؟» حضرت فرمود: هنگامی که خداوند، چیزی را اراده کند، چیز اندک را زیاد و زیاد را کم می گرداند. (۱)

نیز از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

هنگامی که قائم ما قیام کرد، جایی روی زمین باقی نمی ماند، مگر اینکه آن جا صدای «أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمدا رسول الله» بلند می شود.

۶. چگونگی جهانی شدن حکومت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

اینکه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف موفق می شود دین حق را در همه جهان گسترش دهد، به سبب قدرتی است که خداوند، به امام عنایت می کند و همه امکانات در اختیار آن حضرت قرار می گیرد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

قائم، به وسیله القای رعب در دل های مخالفان، یاری می شود. زمین برای او جمع شده و کنوز آن ظاهر می شود. سلطنت او به شرق و غرب عالم می رسد و دین خداوند بر همه ادیان غالب می گردد. (۲)

از طرف دیگر، عقول مردم به کمال می رسد و دین الهی را با جان و دل می پذیرند.

۱- نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۶۲.

۲- کنز الدقائق، ج ۵، ص ۴۴۵.

همچنین می فرماید:

هنگامی که قائم ظهور می کند، دست خود را روی سر مردم می گذارد و بدان وسیله عقول آن ها جمع، و افکارشان کامل می شود. (۱)

۷. بازگشت همه به سوی خدا است

مبدأ و منتهای نظام هستی، خداوند است و همه هستی از او و به سوی او است. این اعتقاد و باور که بازگشت همگان به سوی خداوند است، باعث آرامش و اطمینان مؤمن است. مؤمنان، هنگام رسیدن بلا و مصیبت این گونه خود را آرامش می دهند و با این باور به خود دلداری می دهند و صبر پیشه می سازند:

((الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ))؛ (۲)

آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: ما از آن خدائیم و به سوی او باز می گردیم.

این، در واقع تعلیل است بر اینکه باید در مصیبت ها صبر کرد. این جا نیز می فرماید: همه تسلیم خداوند هستند؛ چرا نباشند، در حالی که به سوی او بازگشت می کنند؟ بنابر این دین الهی را باید به عنوان دین پذیرفت، نه شرک و کفر؛ چون بازگشت به سوی خدا است.

پیامها

۱. اگر هستی تسلیم خدا است، چرا ما تسلیم نباشیم؟ ((لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)).

۲. فقط دین خدا شایسته پذیرش و تسلیم است ((أَفَعَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)).

۳. دین خدا، تسلیم بودن در برابر او است ((و لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)).

۴. خداوند و قوانین تکوینی او بر نظام هستی، حاکمیت دارند ((و لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۲- بقره (۲): ۱۵۶.

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)).

۵. تسلیم موجودات برابر قوانین تکوین حتی در موارد ناخوشایند، دلیل لزوم گردن نهادن به دین الهی حتی در قوانین فاقد جاذبه های شخصی است ((وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ)).

۶. بازگشت همه موجودات، به خداوند است ((وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ)).

۷. انتخاب راه غیر خدا، با حرکت هستی سازگار نیست ((أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ)). (۱)

**هدف از قیام (آثار قیام)**

لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۱)

تا حق را برقرار و باطل را نابود کند؛ هر چند مجرمان خوش نداشته باشند.

مقدمه

شان نزول

به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع دادند یک کاروان بسیار مهم تجاری به ریاست ابوسفیان از شام به سوی مکه در حرکت است. آن حضرت، برای تضعیف قدرت کافران و جبران اموالی که مشرکان مکه از مسلمانان مهاجر مصادره کرده بودند، همراه ۳۱۳ نفر آماده حمله به کاروان تجاری مکه شدند. ابوسفیان از این تصمیم آگاه شد و از مشرکان مکه کمک خواست و کاروان را از بی راهه به سوی مکه برد. مشرکان با لشکری در حدود هزار نفر به سوی مدینه حرکت کردند. بعضی از مسلمانان که آمادگی مقابله با مشرکان را نداشتند، ناراحت شدند؛ ولی سرانجام تصمیم گرفتند با سپاه کفر مقابله کنند و در نتیجه، مشرکان شکست سختی خوردند و سپاه اسلام با پیروزی برگشتند. (۲)

خداوند در این آیه، برخی از فلسفه های پیکار با مشرکان و دشمنان خدا و تشریح جهاد را بیان می فرماید.

واژه ها

لِيُحِقَّ: تا استوار کند، محقق کند (فعل مضارع ثلاثی مزید باب افعال از ماده «حق»).

۱- انفال (۸): ۸.

۲- تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۷۷.

حَقّ: خلاف باطل، چیزی که واقعیت و ثبات دارد.

يُبْطِل: باطل کند، نابود کند (فعل مضارع باب افعال از ماده «بطل»).

كِرْه: خوش نداشت، نفرت پیدا کرد (فعل ماضی ثلاثی مجرد، از ماده «کره»).

مُجْرِمُونَ: بزهکاران، گناه کاران جمع «مجرم» (اسم فاعل باب افعال از ماده «جرم»).

#### نکات تفسیری

#### ۱. جهاد برای احقاق حق

با نگاهی به تاریخ بشر، می بینیم جنگ ها و خونریزی ها و غارت های بسیار در طول تاریخ صورت گرفته، شهرها ویران گردیده و عدّه زیادی از افراد بشر کشته شده اند. وقتی به انگیزه این جنگ ها می نگریم و در این باره به تحقیق می پردازیم، می بینیم عمده این جنگ ها برای کشور گشایی پادشاهان و استثمار و استعمار مستضعفان توسط مستکبران بوده است. هر کشوری که قوی تر بوده، سعی می کرده است کشور ضعیف تر را غارت و چپاول کند و دسترنج آن ها را به یغما ببرد. پادشاهان برای گسترش حرمسراهایشان و ملّت ها برای استضعاف ملت های دیگر، جنگ های خونینی را به راه انداخته اند که تاریخ از بیان آن ها شرم دارد.

اما در ادیان الهی و دین سراسر افتخار اسلام، هدف از جنگ و جهاد، کشور گشایی نیست؛ بلکه احقاق حق است؛ لذا نخستین آیه ای که درباره ی جنگ با مشرکان نازل شد، به خوبی هدف از جنگ را بیان می فرماید:

و در راه خدا، با کسانی که با شما پیکار می کنند، بجنگید و [از حدّ] تجاوز نکنید؛ چرا که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد.

(۱)

عبارت «فی سبیل الله» هدف اصلی جنگ های اسلامی را بیان می نماید که جنگ در اسلام، هرگز برای کشور گشایی، انتقام جویی، جاه طلبی، به دست آوردن غنائم و چشم دوختن به ثروت دیگران نیست بلکه جنگ های اسلامی و جنگجویان مسلمان در آغاز، باید

«فی سبیل الله» و با هدف کسب رضایت الهی باشد. جنگ باید برای اجرای قوانین الهی و گسترش توحید و عدالت و دفاع از حقّ و جلوگیری از ظلم و فساد انجام پذیرد.

در آیه مورد بحث نیز هدف از جهاد را احقاق حق اعلام می کند، یعنی توحید و دین کامل اسلام محقق شود و تثبیت گردد؛ پس هدف از جنگ در اسلام برپایی حق و ابطال باطل است.

۲. منظور از احقاق حق و ابطال باطل چیست؟

کلمه «حقّ»، مقابل باطل است. حق، به معنای ثابت العین و باطل به معنای چیزی است که عین ثابتی ندارد و خود را به شکل حق جلوه می دهد تا مردم آن را حق پندارند؛ ولی وقتی برابر حق قرار می گیرد، مردم می فهمند باطل بوده و از بین می رود؛ مانند آبی که خود یکی از حقایق است و سرابی که حقیقتاً آب نیست، ولی به شکل آب جلوه می کند و بیننده آن را آب می پندارد و وقتی تشنه نزدیکش می شود، آبی نمی بیند.

خداوند متعال در قرآن، نمونه های زیادی برای حق و باطل بیان کرده است؛ اعتقادات مطابق واقع را حقّ و آنچه مطابق واقع نیست را باطل معرّفی کرده، زندگی آخرت را حق و زندگی دنیا را با همه زر و زیورش باطل دانسته است. همچنین ذات متعالی خود را حق و سایر اسبابی که انسان ها فریب آن را می خورند و به آن ها میل پیدا می کنند، باطل خوانده است و آیات کریمه قرآن در این معانی بسیار است. (۱)

قرآن کریم در این آیه، احقاق حق را از سنت های جاری الهی می داند؛ یعنی گسترش حق، اجرای احکام الهی، نجات بشر از خرافات و تباهی های فکری، و ابطال باطل یعنی بطلان رسوم و عادات جاهلی، ریشه کن کردن بت پرستی و هوا پرستی، ریشه کن کردن شرک و بی ایمانی و ظلم و تباهی از برنامه های خداوند در جریان تاریخ و حوادث آن است ((وَلَمَّا كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ)).

۱- برگرفته از: ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۸.

## ۳. حکومت حضرت مهدی و تحقق این آیه

برخی روایات، مصداق روشن این آیه را زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته اند. با قیام آن حضرت، بساط باطل برچیده می شود و سلطه باطل از بین می رود؛ حکومت عدالت و حق جانشین حکومت های ظلم و جور می شود؛ هر چند این کار بر کافران و مجرمان بسیار سخت و جانفرسا خواهد بود.

جابر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

... اما سخن خدا: ((لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ)) معنایش این است که: خدا زمان قیام قائم علیه السلام، احقاق حق آل محمد علیهم السلام می کند، و أما ((يُبْطِلُ الْبَاطِلَ))، یعنی: خداوند به وسیله قائم علیه السلام آن گاه که قیام کند [آثار و سنت های باطل] بنی امیه را از بین می برد. (۱)

هنگام قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معارف حقّه الهی به صورت کامل اجرا خواهد شد و سنت های راستین زنده خواهد گردید؛ سنت های جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن از بین خواهد رفت و حقّ به طور کامل عرضه و اجرا خواهد شد؛ ان شاء الله.

## پیام ها

۱. اراده الهی بر احقاق حق و ابطال باطل است و خداوند برای اجرای این اراده مقدمات آن را فراهم کرده است ((لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ)).

۲. یکی از فلسفه های جنگ و جهاد در اسلام، احقاق حق و ابطال باطل است ((اذ يعدكم الله... لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ)).

۳. حقّ و باطل با هم جمع نمی شوند و پیوسته درگیرند ((لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ)).

۴. مجرمان کسانی هستند که احقاق حق و ابطال باطل را ناخوش دارند ((لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ)).

۵. پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، زمینه ساز گسترش توحید و نابودی شرک در سراسر جهان ((یرید الله ان یُحَقِّقَ الْحَقَّ... وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ)).



برداشت یاد شده بر این اساس است که ((لِيُحِقَّ الْحَقَّ)) متعلق به «یرید الله ان یُحِقَّ الْحَقَّ» در آیه قبل باشد؛ بنابراین می توان گفت مراد از «الْحَقَّ» در آیه قبل، خصوص پیروزی موعود در پیکار بدر است و مقصود از «الْحَقَّ» در آیه مورد بحث، مطلق حق است؛ بنابراین ((یرید الله ان یُحِقَّ الْحَقَّ...)) چنین معنا می شود:

خداوند، با تقدیر پیروزی در جنگ بدر خواست حق را همواره به منصفه ظهور رساند و در سراسر جهان استوار سازد. (۱)

۶. تحقّق حق و محو شدن باطل در پرتو ریشه کن شدن کافران تضمین شده است ((وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ)). محتمل است ((لِيُحِقَّ الْحَقَّ)) متعلق به ((يَقْطَعُ)) در آیه قبل باشد. (۲)

۷. شرک و کفر، جرم است و مشرکان و کافران، مجرمند (۳) ((وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ)).

۸. وعده های الهی به هدف کسب منافع شخصی و مادی افراد نیست؛ بلکه برای تحقق حق و محو باطل است ((لِيُحِقَّ الْحَقَّ)).

(۴)

۹. حق، ماندنی و پابرجا است و باطل، فانی و رفتنی ((لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ)). (۵)

۱۰. نباید از عصبانیت و ناخوشایندی دشمن کافر و مجرمان ترسی داشت؛ خداوند، اراده خود را محقق خواهد ساخت ((لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ)). (۶)

۱۱. آخرالزمان ظرف ظهور کامل حق بر باطل به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است (با توجه به روایات).

۱- تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۱۱.

۲- همان.

۳- همان.

۴- تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۷۹.

۵- همان.

۶- همان.

**غلبه اسلام بر تمام ادیان**

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۱)

او است آن که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز کند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

مقدمه

دین اسلام، از زمان ظهور در شبه جزیره عربستان تا به امروز، با مشکلات زیادی روبرو بوده است. از همان آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، دشمنان با تمام توان سعی در ضربه زدن به این دین داشتند و مانع پیشرفت و ترقی آن می شدند. در زمان ما هم، دشمنان ساکت ننشسته اند و سعی در خاموش کردن این نور هدایت دارند. سؤالی که مطرح است این است که آیا روزی می شود دین اسلام جهانی شود و بر تمام ادیان باطل و پوچ، غالب شود؟ آیه فوق به این آرزوی دیرینه بشر نوید می دهد.

واژه ها

هُدَى: بیان و روشن کردن راه رشد و صالح، خواه در امور مادی یا معنوی به وسیله گفتار باشد یا عمل (مصدر «هدی»). (۲)

لِيُظْهِرَهُ: تا این که غالب و پیروز گرداند (فعل مضارع منصوب، باب افعال، از ماده «ظهر»).

۱- توبه (۹): ۳۳.

۲- تفسیر روشن، ج ۱۰، ص ۱۰۷.

أَرْسَلَ: فرستاد (فعل ماضی باب افعال از ماده «رسل»).

كَرِهَ: خوش ندارد، ناپسند می دارد.

نکات تفسیری

۱. این آیه چگونه بر ظهور امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ((هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)).

مقصود از هدایت در آیه، هدایت الهی است که رسول خود را بر آن مبعوث کرده است و مراد از دین حق، همان دین اسلام است و ضمیر در «لِيُظْهِرَهُ» به دین اسلام بر می گردد، نه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛ زیرا مرجعی نزدیک تر به ضمیر است. این، نویدی از طرف خداوند است که باید در آینده تحقق یابد و طبق روایات، در زمان حضرت عیسی و حضرت مهدی علیهما السلام محقق می شود. (۱)

طبری می گوید: در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام، تمام ادیان باطل و نابود شده و تنها دین اسلام بر همه ادیان، غالب خواهد شد. (۲)

از سعیدبن جبیر روایت شده: این آیه مربوط به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از اولاد فاطمه علیها السلام است که خداوند او را بر همه ادیان، غالب خواهد کرد. (۳)

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق روایت کرده که فرمود:

به خدا سوگند! تاویل آیه هنوز تحقق نیافته و نخواهد یافت تا آن که قائم خروج کند و هنگامی که خروج کرد، به خدای عظیم! کافری روی زمین باقی نمی ماند. (۴)

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۱۲، ص ۱۰۴.

۲- جامع البیان، ج ۱۳، ص ۱۰۹.

۳- الفصول المهمه، ص ۳۰۰.

۴- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۷ (به نقل از: موعودشناسی، ص ۵۳۹).

## ۲. ویژگی های آرمان شهر مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مفاد این آیه، وعده تخلف ناپذیر الهی است؛ یعنی دین مرضی او بر همه ادیان فائق می شود و ظفرمندان بر عالم و آدم، فروغ توحید می افکند؛ به گونه ای که فرزندان آدم نبی، جز دین واحد نداشته باشند؛ همان دینی که پسند او باشد. چنین دینی جز اسلام نیست: ((وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا)) (۱) این وعده حتمی و قطعی، هنگامی محقق می شود که ولی الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور و تجلی کند.

آن روز که یکتاپرستی و توحید، سراسر گیتی را فرا می گیرد و طومار شرک برچیده می شود؛ هر معبودی جز او، به آتش چیرگی حق بر باطل سوخته و نابود می شود.

امام صادق علیه السلام در جواب سؤال زراره که در باره آیه ((... وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لَهِ)) (۲) پرسید، فرمود: ای زراره! تأویل این آیه هنوز واقع نشده است:

و لو قد قام قائمنا بعده سیری من یدرکه مایکون من تأویل هذه الآیه و لیبلغن دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما بلغ اللیل حتی لایکون شرک (مشرک) علی ظهر الارض كما قال الله. (۳)

امام باقر علیه السلام فرمودند:

القائم منا منصور بالرعب مؤید بالنصر تطوی له الارض و تظهر له الكنوز یبلغ سلطانه المشرق و المغرب و یظهر الله عزوجل به دینه علی الدین کله ولو کره المشرکون ... فلا- یبقی فی الارض معبود دون الله عزوجل من صنم و وثن و غیره الا وقع فیہ نار فاحترق؛ (۴)

قائم ما با رعب یاری و پیروز می شود، زمین برای او پیچیده می شود (کوتاه می شود) و گنج ها برای او آشکار می گردد. حکومت او مشرق و مغرب را در بر می گیرد و خداوند دینش را به واسطه او بر همه ادیان غلبه می بخشد. اگرچه مشرکان خوش نداشته

۱- مائده (۵): ۳.

۲- انفال (۸): ۳۹.

۳- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۵، ح ۴۱.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، باب ۲۵، ح ۲۴.

باشند ... پس در زمین هیچ معبودی جز خدا نمی ماند [مانند بت ها و ...] مگر آن که آتشی بر آن افتاده، آن را می سوزاند.

آنچه معبود پنداشته می شدند و ارباب متفرق بودند، خواه بت هایی چوبی و سنگی یا غیر آن ها، فرجامشان جز نابودی نخواهد بود و بدین سان حق بر تمام عالم، حاکمیتی مطلق می یابد؛ به گونه ای که هیچ معاند لجوج و منکر عنودی نمی ماند مگر در برابر تیغ عقل، تسلیم می شود. یا با زبان شمشیر با او سخن گفته می شود به طوری که نه یارای مقاومت و نه توان ایستادگی در برابر حق را داشته باشند. از این رو دیگر زمینه ای برای تقیّه نمی ماند. (۱)

### ۳. غلبه منطقی یا غلبه قدرت و عملی؟

در این که اسلام چگونه بر همه ادیان پیروز می شود و این پیروزی به چه شکل خواهد بود، میان مفسران گفت و گو است؛ بعضی این پیروزی را تنها پیروزی منطقی و استدلالی دانسته و می گویند: این موضوع حاصل شده است؛ زیرا اسلام از نظر منطق و استدلال، قابل مقایسه با آئین های موجود نیست؛ ولی بررسی موارد استعمال ماده اظهار ((لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)) در آیات قرآن، نشان می دهد این ماده بیشتر به معنای غلبه جسمانی و قدرت ظاهری آمده است؛ (۲) اما صحیح تر آن است که پیروزی و غلبه فوق را غلبه همه جانبه بدانیم؛ زیرا با مفهوم آیه که از هر نظر مطلق است، سازگار تر می باشد؛ یعنی روزی فرا می رسد که اسلام، هم از نظر منطق و استدلال و هم از نظر نفوذ ظاهری و حکومت بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه را تحت الشعاع خویش قرار می دهد. (۳)

### ۴. پیروزی دین حق بر دین باطل

در نظام تکوین، تنها یک دین هست که همه در مقابل آن تسلیم هستند؛ اما در نظام تشریح، دو نوع دین هست: دین حق و آسمانی که دین حنیف اسلام است و دین جنیف و باطل که ساخته و پرداخته بشر است. مانند آئین خودساخته فرعون برای مردم مصر که

۱- امام مهدی علیه السلام موجود موعود، ص ۲۵۶ و ۲۵۷، با تلخیص و اضافات.

۲- کهف (۱۸): ۲۰؛ توبه (۹): ۸.

۳- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۷۱، با تلخیص.

آنان را می ترسانید مبادا حضرت موسی آن را خراب کند و مایه فساد در زمین شود:

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ؛ (۱)

و فرعون گفت: مرا بگذارید تا موسی را بکشم و او پروردگارش را بخواند. من می ترسم او دین شما را تغییر دهد، یا در این سرزمین فساد پدید آورد.

سر پیروزی حق بر باطل این است که دین حق، با ساختار خلقت نظام هماهنگ است ((وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ))؛ (۲) ما آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق خلق نکردیم و چون با نظام خلقت مطابق است، پیروز و ماندنی است. موافقان اسلام (که تنها قانون خدا است) با آغاز و انجام عالم هماهنگند و سرنوشت مبارکی برای آنان رقم خورده است و می خورد؛ اما مخالفان اسلام، با کل نظام آفرینش - که صدر و ساقه آن مطیع قوانین الهی اند - در ستیزند؛ زیرا در جهت مخالف جریان آفرینش حرکت می کنند و سرانجام خسته و فرسوده خواهند شد و سرنوشت شومی در انتظار آن ها است.

آری، مسلمان و کافر، بلکه سراسر جهان هستی از نظر تکوینی، مسلمان هستند و نمی توانند بی انقیاد در برابر خدا زندگی کنند. همان گونه که زندگانی بی آب و غذا ممکن نیست؛ ولی در تشریح عده ای نافرمانی می کنند. برای داشتن سرنوشت مبارک و نجات از سرنوشت امت های گذشته، پیروی از دین حنیف اسلام ضروری است. (۳)

۵. قرآن و قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

آیه فوق که با همین الفاظ، در سوره صف نیز آمده (۴) و با تفاوت مختصری، در سوره فتح تکرار شده است، (۵) خبر از واقعه مهمی می دهد که اهمیتش، موجب این تکرار شده است.

۱- غافر (۴۰): ۲۶.

۲- حجر (۱۵): ۸۵.

۳- تسنیم، ج ۱۴، ص ۷۱۰ و ۷۱۱.

۴- صف (۶۱): ۹.

۵- فتح (۴۸): ۲۸.

خبر از جهانی و عالمگیر شدن اسلام می دهد و مفهوم آیه، پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان و جهان است. معنای این سخن آن است که سرانجام اسلام، همه کره زمین را فرا خواهد گرفت و بر همه جهان، پیروز خواهد گشت. شک نیست در حال حاضر این موضوع، تحقق نیافته است؛ ولی می دانیم این وعده حتمی خدا، تدریجاً در حال تحقق است. سرعت پیشرفت اسلام، در جهان و به رسمیت شناخته شدن این آئین در کشورهای مختلف اروپایی، نفوذ سریع آن در آمریکا و اروپا، اسلام آوردن بسیاری از دانشمندان و مانند این ها، همگی نشان می دهد اسلام، به سوی عالمگیر شدن پیش می رود؛ ولی طبق روایات مختلفی که در منابع اسلامی وارد شده است، تکامل این برنامه هنگامی خواهد بود که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند و به برنامه جهانی شدن اسلام، تحقق بخشد.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان، از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه چنین نقل می کند:

ان ذلک یكون عند خروج المهدی من آل محمد فلا یبقی أحد إلا أقر لمحمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد؛ (۱)

آنچه در این آیه آمده است، هنگام ظهور مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم صورت می پذیرد. آن روز، هیچ کس روی زمین نخواهند بود، مگر این که به حقانیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اقرار می کند.

در همان تفسیر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است:

لا یبقی علی ظهر الأرض بیت مدرٍ و لا وبرٍ إلا أدخله الله کلمه الاسلام؛ (۲)

بر صفحه زمین هیچ خانه ای باقی نمی ماند. نه خانه هائی که از سنگ ساخته شده و نه خیمه هائی که از کرک و مو بافته اند، مگر این که خداوند، نام اسلام را در آن وارد می کند.

و نیز از صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه چنین نقل شده است:

و الله ما نزل تاویلها بعد و لا ینزل تاویلها حتی یخرج القائم فاذا قام القائم لم یبق

۱- مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸؛ معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۷، ص ۲۱۵.

۲- مسند احمد، ج ۶، ص ۴؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۳۰.

## کافر بالله العظيم؛ (۱)

به خدا سوگند! هنوز محتوای این آیه، محقق نشده است و تنها زمانی تحقق می پذیرد که قائم، خروج کند. هنگامی که او قیام کند، کسی که خدا را انکار کند، در تمام جهان باقی نخواهد ماند.

همچنین در الدر المنثور است که سعید بن منصور و ابن منذر و بیهقی در سنن خود از جابر روایت کرده اند که در تفسیر این آیه گفته است معنای این آیه، صورت وقوع به خود نمی گیرد، مگر وقتی که هیچ یهودی و مسیحی و صاحب ملتی جز اسلام نماند و نیز صورت نمی گیرد، مگر وقتی که گرگ و گوسفند، شیر و گاو و انسان و مار با هم زندگی کنند و از یکدیگر ایمن شوند... مگر وقتی که صلیب ها شکسته و خوک ها کشته شوند و این، وقتی است که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید. (۲)

۶. نقش مردم در جهانی شدن اسلام

هدف مشرکان، خاموش کردن نور خدا است:

((يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلًّا أَنْ يُتَمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)). (۳)

بسیاری از یهود و نصارا، تلاش می کنند مسلمانان را کافر کنند:

((وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا)). (۴)

در برابر، خداوند می خواهد دین اسلام را جهانی و بر همه ادیان پیروز کند ((هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ... الْمُرْسَلِينَ)) تحقق این وعده الهی، بر اساس سنت الهی به وسیله حضور مردم در صحنه نبرد است: «ابی الله ان یجری الاشیاء إلا باسباب» (۵) و گرنه یا باید دین حق، رایگان و بدون هزینه و مجاهدت بر کفر جهانی پیروز شود که چنین کاری عادتاً شدنی نیست، یا از راه امداد غیبی و معجزه (نظیر جریان طیر ابابیل) بساط شرک و یهودیت و مسیحیت

۱- نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۱۱؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۰.

۲- در المنثور، ج ۳، ص ۲۳۱؛ (به نقل از: ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۳۴۱).

۳- توبه (۹): ۳۲.

۴- بقره (۲): ۱۰۹.

۵- کافی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۰.



برچیده شود و این با صریح آیات قرآن سازگار نیست؛ زیرا خداوند می تواند شرک و کفر را ریشه کن کند؛ ولی سنت او بر امتحان و تکامل انسان است: ((وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ)). (۱)

خداوند، می خواهد بیگانگان را به دست مردان الهی نابود سازد و دین خود را یاری کند: ((وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ لِلِ النَّاسِ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ)) (۲) نه با امداد غیبی مانند مرغان آسمانی، طوفان، زلزله و... هر چند هنگام قیام مردم، نصرت الهی شامل آن ها خواهد شد: ((وَلَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ)) (۳) لیکن در جریان ظهور حضرت خاتم الأوصیا علیه السلام، امداد های غیبی به نحو خاص، محقق خواهد شد. (۴)

پیام ها

۱. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فرستاده خدا است ((أَرْسَلَ رَسُولَهُ)).

۲. قرآن، کتاب هدایت است ((أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى)).

۳. هدایت و راهنمایی انسان، مسؤولیتی الهی بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است ((أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى)).

۴. محور و پایه دین اسلام، حق است: ((دِينِ الْحَقِّ)) (همه ادیان آسمانی، حق هستند؛ ولی به سبب پیدایش تحریف در آن ها، حقانیت آن ها مخدوش شده است). (۵)

۵. در آینده تاریخ بشریت، شاهد شکست تمام ادیان و پیروزی و حاکمیت دین اسلام خواهیم بود ((هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ ... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)).

۶. اراده و حرکت خود را با اراده الهی هماهنگ سازیم؛ و گرنه محو و نابود خواهیم شد

۱- محمد (۴۷): ۴.

۲- بقره (۲): ۲۵۱.

۳- حج (۲۲): ۴۰.

۴- تسنیم، ج ۹، ص ۵۹۷-۵۹۸، با اضافات.

۵- تفسیر نور، ج ۵، ص ۵۲.

((لِيُظْهِرَهُ ... وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)). (۱)

۷. خداوند وعده داده است که خود، دین حق را پیروز کند، نه آن که مردم، آن را پیروز کنند ((لِيُظْهِرَهُ نَفْرَمُود لِيُظْهِرَهُ النَّاس)).

---

## ویژگی های حکومت صالحان

وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّخَلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۱)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد ساخت؛ چنان که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین قرار داد. و حتماً دینشان را که برایشان پسندیده است، به سودشان استقرار خواهد بخشید، و قطعاً بیمشان را به ایمنی تبدیل خواهد کرد. این، در حالی است که مرا می پرستند و چیزی را شریک من نمی سازند. هر کس پس از آن کفر ورزد، اینانند که نافرمان خواهند بود.

مقدمه

انسان در طول زندگی خویش، گاهی به دلیل بی برنامه‌گی دچار روزمرگی شده و امید خویش را برای ادامه یک زندگی سرشار از طراوت و شادابی همراه پیشرفت از دست می دهد. یأس و ناامیدی، جایگزین امید و حرکت شده، در نتیجه انسان به سوی انحطاط و بدبختی سوق داده می شود. برای برون رفت از این بحران، لازم است انسان، به آینده خوش بین بوده و آمل و آرزوهایش را در آینده روشن تحقق یافته ببیند. یکی از روش هایی که باعث ترغیب و تشویق عموم انسان ها می شود، ارائه وعده ها است. خداوند

در قرآن، بارها از این شیوه استفاده کرده است. آیه مورد نظر، یکی از وعده های تخلف ناپذیر است که باعث دمیدن روح امیدواری در کالبد دینداران جهان بوده به طوری که حرکت آن ها را به سوی هدف سرعت می بخشد.

واژه ها

وعد: وعده داد (فعل ماضی از ماده «وعد»).

يَسْتَخْلِفُنَّهُمْ: قطعاً آنان را جانشین خواهد کرد (فعل مضارع باب استفعال، مؤکد به نون تأکید ثقیله از ماده «خلف»).

يُمْكِنُنَّ: قطعاً نیرومند خواهد ساخت (فعل مضارع باب تفعیل مؤکد به نون تأکید ثقیله از ماده «مکن»).

ارتضی: پسندیده است (فعل ماضی باب افتعال از ماده «رضو»).

يُبَدِّلُنَّهُمْ: قطعاً آن ها را مبدل خواهد کرد (فعل مضارع باب تفعیل مؤکد به نون تأکید ثقیله از ماده «بدل»).

يَعْبُدُونَنِي: مرا می پرستند (فعل مضارع از ماده «عبد»).

فَاسِقُونَ: نافرمان برداران (اسم فاعل صیغه جمع از ماده «فسق»).

نکات تفسیری

۱. وعده های خدا

خداوند، نخستین معلم بشریت است (۱) و در تربیت انسان، از عوامل مختلفی استفاده کرده است. وعده ها و تهدیدها، یکی از آنها است که در قرآن بارها استفاده شده است. معمولاً وعده ها جنبه تربیتی دارند به طوری که انگیزه انسان ها را در رسیدن به اهداف عالی یا ترک رذایل اخلاقی فزونی بخشیده و او را به تلاش بیشتر وا می دارد. خدا در قرآن به چند چیز وعده داده است؛ مانند وعده به برپایی قیامت، (۲) مغفرت و اجر عظیم و بهشت

۱- «الرَّحْمَانُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»؛ (الرحمن (۵۵): ۱-۴).

۲- «رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»؛ (آل عمران (۳): ۹).

برین برای مؤمنان (۱) و وعده به جهنم و عذاب همیشگی برای کفار و منافقان. (۲)

در این آیه نیز به یکی دیگر از وعده های خدا اشاره می کند که باعث خوشحالی مؤمنان شده و آنان را به آینده خوش بین و امیدوار می نماید و آن، چیزی نیست جز وعده به ظهور مهدی موعود علیه السلام و برپایی حکومت توسط مؤمنان.

۲. تخلف ناپذیری وعده های الهی

وعده ها بخش جدایی ناپذیر زندگی اجتماعی بشر است. همه انسان ها در موارد گوناگون به یک دیگر وعده می دهند و دیگران نیز به این وعده ها، ترتیب اثر داده و می پذیرند. در این میان، ممکن است عده ای به وعده ها عمل نکنند. روایت ها و آیات قرآن کریم چنین افرادی را سرزنش کرده و کار آنان را به گونه ای خلاف اخلاق حسنه و ایمان می داند. (۳)

خداوند نیز وعده هایی در قرآن داده است و بارها و بارها تأکید کرده که خلف وعده نمی کند، تا این احتمال که شاید خدا هم مانند بعضی از مردم خلف وعده کند، از ذهن ها پاک شود. در قرآن بیش از بیست بار فرموده است: وعده خدا حق است و تخلف پذیر نیست؛ چرا که تخلف از وعده، یا به سبب جهل است که مطلبی پوشیده بوده و سپس آشکار گشته و مایه تغییر عقیده شده است، یا به سبب ضعف و ناتوانی است که در این صورت، وعده دهنده از عقیده خود بازنگشته است؛ ولی توانایی انجام وعده خود را ندارد؛ اما خدایی که هم از عواقب امور آگاه است و هم قدرتش فوق همه قدرت ها است، هرگز از وعده اش تخلف نخواهد کرد. (۴)

بنا بر آنچه گذشت، یکی از مهم ترین وعده های تخلف ناپذیر خدا، وعده به حکومت صالحان است که زمان ظهور امام زمان علیه السلام محقق خواهد شد؛ به طوری که در روایت های

۱- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ»؛ (مائده (۵): ۹) و «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا...»؛ (توبه (۹): ۷۲).

۲- «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا»؛ (توبه (۹): ۶۸).

۳- قال الصادق عليه السلام: «ثلاث من كن فيه فهو منافق وان صام و صلى، من إذا حدث كذب و إذا وعد اخلف و إذا أوتمن خان»؛ (تحف العقول، ص ۳۱۶).

۴- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۶۴.

مکرر از معصومان علیهم السلام وارد شده است که اگر از عمر زمین یک روز باقی باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا امام زمان ظهور کند و جهان را از عدل و داد پر نماید؛ همان گونه که پر از ظلم و جور بود. (۱)

۳. وعده داده شدگان به خلافت

خداوند، وعده خلافت را به همه انسان ها نداده است؛ بلکه این وعده؛ ویژه کسانی است که شرایط لازم را داشته باشند. برخی از آن شرایط عبارتند از:

۱. ایمان ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ)).

۲. عمل صالح ((وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)).

این دو شرط، در آیه ۱۰۵ سوره انبیا نیز با عبارت ((عبادی الصالحون)) آمده است که به نکته ظریفی اشاره دارد. با توجه به اضافه شدن «بندگان» به «خدا» ایمان و توحید آن ها آشکار می شود. و با توجه به کلمه «صالحون» که معنای گسترده و وسیعی دارد، همه شایستگی ها به ذهن می آید؛ شایستگی از نظر عمل و تقوا، شایستگی از نظر علم و آگاهی، شایستگی از نظر قدرت و قوت و شایستگی از نظر تدبیر و درک اجتماعی و ... (۲).

این مضامین، در روایات نیز در قالب ویژگی های یاران امام زمان علیه السلام دیده می شود؛ برای مثال، برخی از آن اوصاف عبارتند از:

۱. اخلاص: عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام در یک حدیث طولانی چنین نقل می کند:

هرگاه این جماعت که از اهل اخلاص هستند، برای وی فراهم آمد و ده هزار جنگجو زیر پرچمی گرد آمدند، خداوند، امر او را آشکار می کند و اذن خروج می دهد. (۳)

۱- عن عبدالله بن عمر قال: سمعت الحسين بن علي يقول: «لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله عزوجل ذلك اليوم حتى يخرج رجل من ولدي يملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً كذلك سمعت رسول الله يقول:» (بحار الانوار. ج ۵۱، ص ۱۳۳).

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۱۷.

۳- اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۴۳۶.

۲. شیران روز و راهبان شب. امام صادق علیه السلام می فرماید:

گویی، قائم و یارانش را در نجف اشرف می نگریم؛ توشه هایشان به پایان رسیده و لباس هایشان مندرس شده است. جای سجده بر پیشانی‌شان نمایان است. شیران روزند و راهبان شب. (۱)

ویژگی های دیگری نیز موجود است که به همین دو بسنده می شود.

۴. خلافت و جانشینی

برای خلافت، معانی مختلفی ذکر شده است؛ ولی آنچه در آیات قرآن کریم بدان پرداخته شده، معنای خاصی است که عبارت است از مسلط شدن بر کل زمین و بهره مندی از مواهب آن. خداوند، این گونه خلافت را به امت های پیش مانند قوم ثمود و عاد و نوح نیز عطا فرموده است. در سوره اعراف به چند نمونه از آن ها اشاره شده است؛ مانند:

((وَإِذْ كُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ))؛ (۲)

و به یاد آورید هنگامی را که خداوند شما را پس از قوم نوح، جانشینان آن ها قرار داد.

((وَإِذْ كُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ))؛ (۳)

و به یاد آورید هنگامی را که خداوند شما را پس از قوم عاد، جانشینان آن ها ساخت.

در این آیه، خداوند وعده جانشینی مؤمنان را در سراسر زمین داده است؛ همانگونه که پیشینیان را روی زمین مسلط کرد و آن ها را از مواهب زمین بهره مند ساخت. در کلمه ((لِيَسْتَخْلَفَنَّهُمْ)) نکات قابل توجهی نهفته است که برخی از آن ها عبارتند از: ۱. این کلمه با حرف لام و نون تأکید ثقیله مؤکد شده است که بیانگر قطعی بودن جانشینی مؤمنان خواهد بود.

۱- «عن ابی عبدالله علیه السلام قال: کانی انظر الی القائم علیه السلام و اصحابه فی نجف الکوفه کان علی رؤسهم الطیر قد فیت ازوادهم و خلقت ثیابهم قد أثر السجود بجباههم لیوث بالنهار رهبان باللیل کان قلوبهم زبرالحدید یعطی الرجل منهم قوه أربعین رجلا- لایقتل أحدا منهم إلا- کافر أو منافق و قد وصفهم الله تعالی بالتوسم فی کتابه العزیز بقوله إن فی ذلک لآیات للمتوسمین»؛ (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶).

۲- اعراف (۷): ۶۹.

۳- اعراف (۷): ۷۴.

۲. ویژگی مهم دیگر این است که ((لِستخلفنهم)) فعل مضارع است و بر دوام دلالت دارد؛ به خلاف «استخلف» که به صورت فعل ماضی است و این، بیانگر دوام جانشینی و خلافت مؤمنان در عصر امام زمان علیه السلام است.

از آن جا که هدف خلقت انسان، رسیدن به تکامل است و عصر ظهور زمینه مساعدی برای رشد انسان برای رسیدن به کمال است، برای رسیدن به این مرحله، بشریت، نیازمند حضور کافی در این عصر می باشد تا بتواند در سایه حکومت عدل گستر الهی به نهایت کمال انسانی برسد؛ لذا جانشینی مؤمنان در عصر ظهور اقتضای عمری طولانی را دارد. (۱)

۵. مدت حکومت امام از دیدگاه روایات

روایات اهل بیت علیهم السلام نیز در مجموع اشاره به طولانی بودن مدت حکومت امام عصر علیه السلام دارد که به برخی از روایات اشاره می کنیم:

۱. قندوزی حنفی از حدیثه بن یمان نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مهدی مردی از اولاد من است؛ بیست سال حکومت خواهد کرد. (۲)

۲. سیوطی از امام علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

مهدی، مدت سی یا چهل سال، متولی امر مردم خواهد شد. (۳)

۳. شیخ طوسی به سندش از جابر از امام باقر علیه السلام در حدیثی نقل می کند که آن حضرت مدت قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نوزده سال بیان فرمود. (۴)

۴. از عبدالکریم خثعمی نقل شده است که به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «مدت حکومت قائم علیه السلام چه مقدار است؟» حضرت فرمود:

هفت سال. خداوند، روزها و شبها را طولانی خواهد کرد؛ به حدی که یک سال از سال های او به مقدار ده سال از سال های شما است؛ لذا مدت حکومت او هفتاد سال

۱- ر.ک: موعود شناسی، علی اصغر رضوانی، ص ۶۵۶.

۲- همان، ص ۶۵۲ (بر گرفته از: ینابیع الموده، ص ۵۳۷).

۳- همان، ص ۶۵۳ (به نقل از: الحاوی للفتاوی، ص ۱۵۵).

۴- همان، ص ۶۵۳ (به نقل از: الغیبه، طوسی، ص ۲۸۶).



از سال های شما خواهد بود. (۱)

۵. ابو جارود از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

همانا قائم سیصد و نه سال حکومت خواهد کرد؛ همان گونه که اهل کهف در غارشان درنگ کردند. زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. (۲)

از مجموع روایات که درباره مدت حکومت حضرت نقل شده است، طولانی بودن حکومت حضرت استنباط می شود و روایاتی که زمان کمتری را بیان می کند، قابل توجیه است؛ به طوری که اگر ما برای حکومت حضرت، مراحل و مراتبی قائل شویم همه این روایات قابل جمع خواهد بود؛ برای مثال:

مرحله اول، مرحله ظهور و قوت که آن زمان، امور رتق و فتق می شود (روایاتی که دلالت بر زمان کم مانند هفت سال است را در بر گرفته است)، مرحله دوم، مرحله تثبیت و آرامش و مرحله سوم، مرحله نهایی و نهایت حکومت حضرت که شامل همه روایاتی است که بیانگر طولانی بودن مدت حکومت است.

۶. ثمرات تشکیل حکومت مهدوی

هنگامی که وعده الهی تحقق یافت و مؤمنان به رهبری امام عصر علیه السلام حکومت جهانی خویش را تشکیل دادند، منافی نصیب جامعه مهدوی خواهد شد که برخی از آن ها عبارتند از:

الف) دین و آیینی را که خداوند برای آن ها پسندیده است، به طور ریشه دار و پا برجا در زمین مستقر خواهد کرد ((وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ)). (۳)

ب) خوف و ترس آن ها را به امنیت و آرامش تبدیل خواهد کرد ((وَلَيَبْدِلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا)). (۴)

۱- همان، ص ۶۵۳ (به نقل از الغیبه، طوسی، ص ۴۳۲).

۲- همان، (به نقل از: الغیبه، طوسی، ص ۲۸۳).

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۲۷.

۴- همان.

ج) جامعه، خداپرست شده و چیزی را شریک خداوند قرار نمی دهند ((يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا)).

د) احیای قرآن و معارف قرآنی

امیرالمؤمنین علیه السلام با اشاره به قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

كأني أنظر الي شيعتنا بمسجد الكوفة وقد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن كما أنزل؛ (۱)

گویی شیعیانمان را می بینم که در مسجد کوفه گرد آمده و خیمه هایی برافراشته اند و در آن ها، قرآن را - آن چنان که نازل شده است - به مردم یاد می دهند.

ه) گسترش عدالت و رفع ستم

مهم ترین شاخص قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که تقریباً در بیشتر روایات مربوط به آن حضرت ذکر شده، ریشه کن کردن ستم و فراگیر کردن عدل در سراسر گیتی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

قیامت بر پا نمی شود، مگر این که مردی از اهل بیت من که اسمش شبیه اسم من است، حاکم شود و زمین را پر از عدل و قسط کند؛ همان گونه که پر از ظلم و جور شده بود. (۲)

گرایش دوباره به اسلام حقیقی

امام صادق علیه السلام می فرماید:

زمانی که حضرت قائم قیام می کند، مردم را مجدداً به اسلام فرا می خواند و به امری هدایت می کند که فراموش شده است و عموم مردم از آن، منحرف شده اند. (۳)

و) فراوانی نعمت های دنیایی

۱- بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۵۹.

۲- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لا يقوم الساعة حتى يملك رجل من أهل بيتي يواطى اسمه اسمي يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً»؛ (بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۱).

۳- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «إذا قام القائم، دعا الناس إلى الإسلام جديداً و هداهم إلى امر قد دثر و ضل عنه الجمهور...»؛ (همان، ص ۳۰).

یکی از مطالب مهم که در احادیث مربوط به امام زمان علیه السلام بر آن تأکید شده است، وفور نعمت های مادی در زمان حکومت آن حضرت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

يظهر الله له كنوز الأرض و معادنها؛ (۱)

خداوند، گنج های زمین و معادن آن را برای او [امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] ظاهر خواهد کرد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام کند، آسمان باران خود را فرو خواهد ریخت و زمین، گیاهان خود را خواهد رویاند...؛ به گونه ای که زن، میان عراق و شام راه خواهد رفت و همه جا بر روی گیاه پا خواهد گذاشت. (۲)

(ز) عمران و آبادی

امام باقر علیه السلام می فرماید:

فلا يبقى في الأرض خراب إلا عمر؛ (۳)

بر روی زمین هیچ خرابی نخواهد بود، مگر این که آباد خواهد شد.

طبق حدیث دیگری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف راه ها را وسیع می کند؛ آب های ناودان ها و فاضلاب ها را که به راه های عمومی می ریزد، قطع می نماید و چیزهایی را که باعث سد معبر می شود، رفع می کند. خلاصه امور شهری را سامان می بخشد. (۴)

(ح) تکامل علمی و عقلی مردم

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با نهضت خود، درهای رحمت را گشوده و موجب تکامل علوم و صنایع خواهد شد. علوم، چنان رشد و گسترش خواهد یافت که همه شگفت زده خواهند شد.

۱- همان، ج ۵۲، ص ۳۲۳.

۲- «قال امير المؤمنين عليه السلام : و لو قد قام قائمنا لأنزلت السماء قطرها و لأخرجت الأرض نباتها و لذهبت الشحناء من قلوب العباد و اصطلحت السباع و البهائم حتى تمشي المرأة بين العراق إلى الشام لاتضع قدميها إلا على النبات و على رأسها زبيلاها لا يهيجها سبع و لا تخافه»؛ (همان، ص ۳۱۶).

۳- تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۱۲.

٤- «عن ابي جعفر انه قال: اذا قام القائم... و وسع الطريق الأعظم و كسر كل جناح خارج عن الطريق و أبطل الكنف و الميازيب إلى الطرقات و لا يترك بدعه إلا ازالها و لاسنه إلا أقامها...»؛ (همان، ص ٣٣٩).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

علم، بیست و هفت حرف است. همه آنچه انبیاء آورده اند، دو حرف است و مردم تا امروز، بیش از آن دو حرف نمی شناسند. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف را می آورد و بین مردم توسعه خواهد داد و به دو حرف قبلی خواهد افزود تا بیست و هفت حرف کامل شود. (۱)

این حدیث، نشانه سرعت گسترش و توسعه علوم است؛ به گونه ای که در حکومت آن حضرت مردم، بیش از ده برابر آنچه از زمان خلقت تا زمان قیام آن حضرت از علم کسب کرده اند، به دست خواهند آورد.

۷. دین پسندیده

خداوند، به مؤمنان وعده داده است دین پسندیده شان را استقرار بخشد. مراد از این دین پسندیده چیست؟

از آیات کریمه قرآن پیدا است که تنها دین مورد نظر خداوند، دین اسلام است:

((إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ))؛ (۲)

دین در نزد خداوند اسلام است.

باید بدانیم که دین، به معنای جزا و پاداش است و در اصطلاح مذهبی عبارت است از مجموعه قواعد و قوانین و آدابی که انسان در سایه عمل به آن ها می تواند به خدا نزدیک شود. واژه «اسلام» به معنای تسلیم است؛ بنابراین معنای جمله «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» این است که آیین حقیقی در پیشگاه خدا، همان تسلیم برابر فرمان او است. در واقع روح دین، در هر عصر و زمان، چیزی جز تسلیم برابر حق نبوده و نخواهد بود؛ ولی از آن جا که آیین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آخرین و برترین آیین ها است، نام اسلام برای آن انتخاب شده و

۱- «عن ابان عن ابی عبدالله قال: العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا أخرج الخمسة و العشرين حرفاً فبثها في الناس و ضم إليها الحرفين حتى يثبتها سبعة و عشرين حرفاً»؛ (همان، ص ۳۳۶).

۲- آل عمران (۳): ۱۹.

گر نه از یک نظر، همه ادیان الهی، اسلام است. (۱)

از طرفی در آیه ۳ سوره مائده آمده است:

((الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)).

معلوم می شود آن دین پسندیده که خداوند بدان اشاره کرده، همان دین اسلام است؛ البته اسلامی که حاوی بحث ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام نیز باشد؛ بنابراین چنین می توان گفت که اسلام در صورتی روی زمین مستحکم و ریشه دار خواهد شد که با ولایت توأم باشد و این، همان دینی است که خدا پسندیده و وعده استقرار و استحکامش را داده است. (۲)

۸. امنیت در سایه سار حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از بنیادی ترین کارهای حضرت بازگرداندن امنیت به جامعه است. امنیت، در همه زمینه ها به جامعه باز می گردد و مردم در محیطی پر از امنیت به زندگی خود ادامه می دهند؛ امنیتی که بشر در هیچ روزگاری مانند آن را ندیده است. راه ها به گونه ای امن می شود که زنان جوان، بدون همراهی محرمی، از جایی به جای دیگر سفر می کنند و از هر گونه سوء نظر در امان هستند. (۳) حتی امنیت به حیوانات نیز سرایت می کند؛ به طوری که هیچ حیوان درنده و گزنده ای به انسان ها یا حیوانات دیگر آسیبی نمی رساند. اگر طفلی دست خود را در دهان ماری کند، به او ضرر نمی رساند و شیر درنده، بچه را می بیند؛ ولی او را اذیت نمی کند. شیر، میان شتران همانند سگ گله خواهد بود. گرگ، میان گله گوسفند، چون سگ گله رفتار خواهد کرد. (۴)

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲- همان، ج ۴، ص ۲۶۸.

۳- «قال قتاده: المهدي خير الناس اهل نصرته و بيعته من اهل كوفان و اليمن... محبوب في الخلائق يطفى الله به الفتنة العمياء و يأمن الارض حتى ان المرأة لتحج في خمس نسوة و ما معهن رجل لا تتقى شيئا...»؛ (موعود نامه، ص ۱۲۳ به نقل از: الملاحم والفتن، ص ۶۹).

۴- «عن ابي امامه قال: خطبنا رسول الله ذات يوم خطبه فكان آخر خطبته و ذكر ما حدثهم عن الدجال ثم قال و امام الناس يومئذ رجل صالح... و ترفع الشحاء و التباغض و تنزع حمه كل دابه حتى يدخل الوليد يده في فم الحنش فلا يضره و تلقى الوليد الاسد فلا يضرها و يكون في الابل كانه كلبها و يكون الذئب في الغنم كانه كلبها...»؛ (الملاحم و الفتن، ص ۱۵۲).

امنیت عبادی نیز برقرار می شود به طوری که مردم به راحتی خدا را عبادت می کنند و خدا پرستی رونق می گیرد و مهم این است که همه خدا را عبادت کرده و از بت پرستی و شرک دست برمی دارند. خود آیه نیز به این بخش تصریح می کند که «يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا؛ مرا می پرستند و چیزی را شریک من نمی سازند.»

### ۹. بدترین نوع کفر

با وجود نعمت های الهی در عصر ظهور و کنار رفتن غبارهای نادانی و ظهور حقیقت در همه عالم و گسترش عدل در همه جهان، باز هم ظلم شخصی و کفران فردی ریشه کن نخواهد شد؛ چرا که تا هنگامی که انسان مختار است، می تواند ظلم کند یا به عدل رفتار نماید. بخش نهایی آیه به انسان هایی اشاره دارد که باز هم درست انتخاب نمی کنند و راه کفر و ناسپاسی را پیش روی قرار می دهند. قرآن درباره این افراد می فرماید:

((وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ))؛ (۱)

آن ها که بعد از این نعمت ها کافر شوند، فاسقند.

ذکر فسق بعد از کفر - با این که کفر، بدتر از فسق است - به این دلیل است که فسق در هر چیز، گرایش یافتن به صورت قبیح تر آن است؛ پس مقصود از این که این ها در کفر خود فاسقند، این است که بدترین نوع کفر را داریند. (۲)

پیام ها

۱. دین آینده جهان، اسلام است و رمز لیاقت مسلمین برای به دست گرفتن حکومت گسترده حق تنها ایمان و عمل صالح است ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

۱- نور(۲۴): ۵۵.

۲- ترجمه مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۷۴.

لَيْسَتْ خَلْفَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ)). (۱)

۲. خلیفه و جانشین خود قرار دادن مؤمنان نیکوکار در زمین، وعده اکید خداوند به آنان است ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ)). (۲)

۳. شکست کافران و پایان دادن به سلطه آنان و پیروزی مؤمنان صالح وعده مؤکد خداوند است ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ)). (۳)

۴. پیروزی نهایی اهل حق، یک سنت الهی است و هدف از این پیروزی، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیت کامل است ((كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ... لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ... وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا)). (۴)

۵. اسلام، تنها دین مورد پسند خدا و مناسب و سودمند برای انسان ها است ((وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ)). (۵)

۶. ایمان و عمل صالح، موجب از بین رفتن ترس و اضطراب و عامل امنیت و آرامش است ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا)). (۶)

۷. مقصود از خوف و ناامنی در آیه شریفه - به قرینه وعده جایگزینی آنان به جای کافران حاکم - ناامنی و ترس است که از ناحیه کافران و دشمنان به وجود آمده است. چون این آیات، در سال های پایانی دوران بعثت نازل شده است، می رساند که مؤمنان، بیشترین زمان دوران بعثت را در حالت ترس و اضطراب گذرانده اند ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا)). (۷)

۸. مهم ترین هدف خداوند از اعطای خلافت پیروزی و امنیت به مومنان صدر اسلام،

۱- برگرفته از: تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۰۵.

۲- تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۹۰ با کمی حذف و اضافه.

۳- تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۹۰ با کمی حذف و اضافه.

۴- برگرفته از: تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۰۵.

۵- تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۹۰.

۶- همان.

۷- همان.



عبادت خدای واحد و دوری از شرک است ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا... يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا)). (۱)

۹. کفر و ارتداد، پس از مشاهده حاکمیت دین و آرامش آن، نشان فسق و تبه کاری و خروج از راه حق و صواب است ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ... لَيْسَ تَخْلِفَنَّهُمْ... وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ... يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)). (۲)

---

۱- همان.

۲- همان.

### خصوصیات یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۱)

مقدمه

هر انسان منصف، وقتی تاریخ را ورق می زند و با سیره و سنت و رفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام آشنا می شود، آرزو می کند ای کاش من هم در آن زمان بودم و از یاران و مصاحبان آن ها می شدم؛ ولی گذشته، قابل برگشت نیست. یک فرصت باقی است و آن این که آمادگی هایی را در خود ایجاد کند تا توفیق حضور در رکاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را داشته باشد. این که چه آمادگی ها و شرایطی را باید در خود ایجاد کند، مهم است. این آیه به آن صفات و ویژگی ها پرداخته است.

واژه ها

مَكَّنَّا: وسایل و ابزار کار را فراهم ساختیم اعم از آلات و ادوات لازم یا علم و آگاهی کافی و توان و نیروی جمعی و جسمی و فکری (فعل ماضی، باب تفعیل از ماده «مکن»).

المعروف: کارهای خوب و حق (اسم مفعول از ماده «عرف»).

المنکر: کارهای زشت و باطل (اسم مفعول از ماده «نکر»).

۱. مراد از این آیه اهل بیت علیهم السلام هستند

محمد بن عباس، ذیل آیه (( الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَحْسَمُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ )) به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

نزد پدرم بودم. شخصی حضورش شرفیاب شد. عرض کرد: «آیه ای از قرآن را نفهمیده و تفسیرش را نمی دانم؛ از جابر بن یزید سؤال کردم، او مرا حضور شما هدایت کرد.» فرمود: «کدام آیه است؟» آیه ((الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ...)) را قرائت کرد. پدرم فرمود: «این آیه، درباره ما اهل بیت پیغمبر وارد شده و سبب نزولش این بود که فلان و فلان و هشت نفر دیگر از منافقان و تابعان آن ها که اسامی ایشان را نیز بیان کرد، خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شده، گفتند: ای رسول خدا! بعد از شما، امر دین در دست چه کسی خواهد افتاد؟ به خدا قسم! ما می ترسیم که مبادا به اهلیت خود واگذار فرمایید و برای ما بهتر آن است که به غیر اهل بیت برسد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غضب شد و فرمود: به خدا قسم! اگر شما حقیقتاً به خدا ایمان داشته و رسالت مرا تصدیق دارید، نباید به اهل بیت من بغض داشته باشید؛ زیرا بغض به اهل بیت من، در حکم بغض من می باشد و بغض درباره من، موجب کفر به خدا است. اگر اهل بیت من قدرت و تمکن پیدا کنند، هر آینه نماز را به پاداشته و زکات را می دهند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. خداوند بینی کسانی که بغض من و اهل بیت و ذریه ام را در دل دارند، به خاک می مالد. آن گاه خداوند چنین نازل فرمود: آیه:

((وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ (۴۲) وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ)) (۴۳) وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكُذِّبَ مُوسَى فَأَمَلَيْتَ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۱)(۲)

۱- حج (۲۲): ۴۲ الی ۴۴.

۲- تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۹۸؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۹۲.

منظور از تمکین چیست؟

مراد از تمکین در زمین، این است که ایشان را در زمین نیرومند کند به طوری که هر کاری را بخواهند، بتوانند انجام دهند و هیچ مانع یا مزاحمی نتواند سد راه آنان شود؛ لذا در توصیف آنان می فرماید: یکی از صفات ایشان این است که اگر در زمین تمکن و قدرت پیدا کنند و در اختیار هر قسم زندگی که بخواهند، حریتی داده شوند، میان همه انواع و انحاء زندگی، یک زندگی صالح را انتخاب کنند و جامعه ای صالح، به وجود آورند که در آن جامعه نماز به پا داشته و زکات داده می شود و امر به معروف و نهی از منکر انجام می گیرد. (۱)

آنان هرگز پس از پیروزی، همچون خود کامگان و جباران، به عیش و نوش و لهو و لعب نمی پردازند. در غرور و مستی فرو نمی روند؛ بلکه پیروزی ها و موفقیت ها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می دهند. آن ها پس از قدرت یافتن، تبدیل به یک طاغوت جدید نمی شوند. ارتباطشان با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم است؛ چرا که صلاه (نماز)، سمبل پیوند با خالق است و زکات، رمزی برای پیوند با خلق و امر به معروف و نهی از منکر، پایه های اساسی ساختن یک جامعه سالم محسوب می شود. همین چهار صفت برای معرفی این افراد، کافی است و در سایه آن، سایر عبادات و اعمال صالح و ویژگی های یک جامعه با ایمان و پیشرفته، فراهم است. (۲)

۳. جلوه بی نظیر دینداری در حکومت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف

گرچه در دنیای کنونی، جلوه هایی از دین داری به چشم می خورد و بیشتر جمعیت جهان از متدینان به یکی از ادیان ابراهیمی اند؛ اما در روزگار حکومت آن حضرت، گرایش عمومی بیشتر به حق و عدل است. بزرگترین جلوه های دینداری را می آفرینند، به گونه ای که تمام انسان ها، تحت پرچم اسلام ناب گرد می آیند. وقتی حاکم و هیأت حاکمه و قوانین مدنی و حقوقی و جزایی دستگاه های مختلف اجرایی و قضایی، برخاسته از حق و بر محور عدل قرار داشته باشد و بر اساس قسط عمل کنند، مردم نیز حق پذیر خواهند بود و بر پایه آن

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۵۴۷.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۷.

عمل خواهند کرد. بدین سان آیه: ((لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)) (۱) در بالاترین مصداق خود، عملی خواهد شد. تمام جامعه، تحت رهبری کسی که خود مظهر تام «قائماً بالقسط» است، قیام به قسط نخواهد بود.

اقامه همه جانبه احکام اسلامی و دستوره‌های دینی، از ویژگی‌های درخشان دوران حاکمیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. و شهروندان این مدینه عدل و فضیلت، با اقتدا به امام خویش، در تحقق آن سهم به سزایی خواهند داشت. همانطور که مصداق کامل و نهایی این آیه ((الذین ان مکناهم...)) در آن عصر تحقق می‌یابد. نماز که ستون دین است، به پا می‌شود و زکات، کاملاً پرداخت و امر به معروف و نهی از منکر با تمام ابعادش انجام می‌شود. ارتباط مؤمنان با خدا، تحت عنوان اقامه نماز محکم می‌شود. بخش‌های نیازمند و بی‌نیاز جامعه، با پرداخت زکات به هم پیوند خواهند خورد. خوبی‌ها و زیبایی‌ها با امر به معروف، پیوسته مطرح می‌شود و پلیدی‌ها و زشتی‌ها، با نهی از منکر از میان جامعه مهدوی رخت خواهند بست. از سوی دیگر سرنوشت دشمنان دین و ویرانگران مراکز نشر و ابلاغ و آموزش فرهنگ دینی، جز گرفتاری و عذاب و خواری نخواهد بود:

((وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ))؛ (۲)

کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود؟! شایسته نیست آنان جز با ترس و وحشت، وارد این (کانون‌های عبادت) شوند. بهره‌آنها در دنیا (فقط) رسوایی است و در سرای دیگر، عذاب عظیم (الهی)!!

۴. رسالت اجتماعی مؤمنان

از مهم‌ترین وظایف مسلمانان در عرصه جامعه، کار فرهنگی و عبادی است. امتیاز

۱- حدید (۵۷): ۲۵.

۲- بقره (۲): ۱۱۴؛ مطالب به نقل از مهدی، موجود موعود، ص ۲۶۹.

جامعه اسلامی بر سایر جوامع، جنبه خدایی آن است. ارتباط مردم با پروردگارشان بر اثر رفتار عبادی، محکم است. نمادها و سمبل های دین، در جامعه متجلی است. از این رو حاکمان اسلامی می کوشند تا بدان ابزارها، جامعه را ارتقا بخشند. (۱)

عزت و عظمت اسلام در گرو اقامه نماز و پرداخت زکات و امر به معروف و نهی از منکر است و ساختار جامعه نوپای اسلامی، بر همین چهار اصل عزت بخش، استوار است. (۲) علت این که در آیه مزبور، چهار وظیفه مهم حکومت دینی را برمی شمرد، این است که در سایه آن ها، بقیه اعمال صالح، ظاهر خواهد شد.

## ۵. اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

۱. امر به معروف و نهی از منکر، سنت حق تعالی است:

((إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)). (۳)

۲. خداوند در تورات و انجیل، امر به معروف و نهی از منکر را از ویژگی های بارز رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برشمرده است:

((الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ)). (۴)

۳. امر به معروف و نهی از منکر، ابزاری برای عالم ربانی شدن است. ربانی شدن، دو شرط دارد:

الف) ایمان به خدا و آخرت و تلاوت آیات الهی. به دیگر سخن، پیوند فراوان و مستمر با خدا:

((...يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ، يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ)). (۵)

۱- برگرفته از: تفسیر موضوعی آیت الله جوادی، ج ۱۷، ص ۲۳۱.

۲- آل عمران (۳): ۱۰۴.

۳- نحل (۱۶): ۹۰.

۴- اعراف (۷): ۱۵۷.

۵- آل عمران (۳): ۱۱۳-۱۱۴.

ب) تلاش برای تربیت مردم با امر به معروف و نهی از منکر آن‌ها و به زبان دیگر، ارتباط سازنده با مردم:

((وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ))؛ (۱)

امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند و آن‌ها از صالحانند.

۴. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر، دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آن‌ها بر پا می‌شوند. به وسیله این دو، راه‌ها امن می‌شود و کسب و کار مردم، حلال می‌شود. حقوق افراد تأمین می‌شود و در سایه آن، زمین‌ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و در پرتو آن، همه کارها رو به راه می‌شود. (۲)

۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

... باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه خداوند ستمگری را بر شما مسلط می‌کند، دعا می‌کنید؛ ولی مستجاب نمی‌شود.... (۳)

۶. در روایتی دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است:

تمام اعمال خوب و پسندیده حتی جهاد در راه خدا، در مقابل امر به معروف و نهی از منکر، مانند آب دهان است برابر دریای بزرگ و پهناور. امر به معروف و نهی از منکر، نه اجل کسی را نزدیک می‌کند و نه از روزی انسان می‌کاهد. (۴)

با توجه به اهمیت فوق العاده این فریضه الهی، متأسفانه امروزه تا حدودی به دست فراموشی سپرده شده است و اگر هم در جایی عملی شود، به سبب آشنا نبودن با شرایط و یا طریقه اجرای آن، اثر منفی آن بیشتر از آثار مثبت آن است.

۱- آل عمران (۳): ۱۱۴؛ به نقل از تسنیم، ج ۱۵، ص ۲۷۶-۲۷۷ با تلخیص.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

۳- کافی، ج ۷، ص ۵۱.

۴- وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۴، ح ۲۱۱۷۰.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مزبور فرمودند:

این آیه تا آخر برای آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران او است.

یملکهم الله مشارق الارض و مغاربها و یظهر الدین و یمیت الله به و باصحابه البدع و الباطل کما امانت الشقاه الحق حتی لا یری این الظلم و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر؛

خداوند شرق و غرب زمین را در سیطره حکومت آنان قرار می دهد. آیینش را آشکار می سازد و به وسیله مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یارانش، بدعت و باطل را نابود می کند؛ آن چنان که تبه کاران، حق را نابود کرده بودند و آن چنان می شود که بر صفحه زمین، اثری از ظلم دیده نمی شود [چرا که] آن ها امر به معروف و نهی از منکر می کنند. (۱)

۶. زکات، همتای ناگسستنی نماز

فرمان به ادای زکات پس از فرمان به نماز، از این روست که نمازگزاری که با برپایی نماز با خدای منعم ارتباط برقرار کرد و به او تقرب جست، از خلق خدا که عیال او هستند، (۲) غافل نمی شود و لازمه عدم غفلت از خلق، رفع مشکلات آنان، از جمله برطرف کردن فقر و نیازمندی های مادی و اقتصادی است که با پرداخت زکات و انفاق های مالی، رفع می شود. (۳)

در روایات درباره پرداخت زکات و رفع فقر در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است که آنچنان در زمان ظهور، برکت و نعمت زیاد می شود که مردم برای پرداخت زکات خویش، فقیر نمی یابند.

درباره سیره مالی حضرت می خوانیم:

همه اموال جهان، آنچه در دل زمین است و آنچه بر روی زمین، در نزد حضرت گرد

۱- نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۰۶، به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۲۱.

۲- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم: «الخلق کلهم عیال الله فاحبهم الی الله عزوجل انفقهم لعیاله؛ همه مخلوقات روزی خور خدایند بهترین و محبوبترین آنها نزد خداوند کسی است که به مشکلات مخلوقات بیشتر رسیدگی می کند»؛ (بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۱۸).

۳- تسنیم، ج ۴، ص ۱۱۸.



آید. آن گاه حضرت علیه السلام به مردم می فرماید: «بیایید و این اموال را بگیرید.» این ها، همان چیزهایی است که برای به دست آوردن آن ها، قطع رحم کردید و خویشان خود را رنجاندید و خون های بنا حق ریختید و مرتکب گناهان شدید. بیایید و بگیرید. پس دست به عطا گشاید، چنان که تا آن روز کسی آن چنان بخشش اموال نکرده باشد. (۱)

#### ۷. مهم ترین هدف از دستور زکات

مال، سهم فراوانی در جذب دل ها دارد. توده مردم نه تنها به جمع مال علاقمندند، بلکه به اصل مال علاقه دارند؛ هر چند اندک باشد. وفور علاقه به مال، اگر مایه درآمد حرام نشود، پایه نگه داری و احتکار حلال خواهد بود. از این رو از انفاق آن در راه خدا، پرهیز می شود.

دستور زکات، برای تحصیل برکات فراوانی است که به سه نمونه آن ها بسنده می شود.

#### ۱. تعدیل ثروت و تأمین نیاز تهیدستان؛

۲. برکت مالی که خداوند مالی را که زکات آن پرداخت شده، نمو می دهد و از این لحاظ آن را «زکات» به معنای «نمو» نامیده اند؛

۳. برکات روحی که خداوند روح زکات دهنده را پاک می کند و او را از هر رین و عیبی طاهر می کند. از این رو آن را «زکات» به معنای «طهارت» گفته اند؛ گرچه تأثیر زکات، در رفع نیازمندی جامعه فراوان است، لکن مقصود اصلی از ایجاب زکات، همان حصول طهارت روح است و گرنه تأمین هزینه افراد یک ملت، نسبت به قدرت بی کران الهی، دشوار نیست. این مطلب را می توان به عنوان یک قانون جامع، از قرآن کریم استنباط کرد؛ زیرا خداوند برای دفاع از دین و حمایت از حریم اسلامی، جهاد را لازم کرد. البته آثار فراوانی بر جهاد مرتب است که استقلال و آزادی و رهایی از استعباد، استثمار، استبداد، استعمار و مانند آن از برکات مبارزه علیه طاغوتیان به شمار می آید؛ ولی در تحلیل راز نهایی دفاع، اشاره می کند هدف اصلی از جهاد، آزمودن مؤمنان است تا روح ایثار و نثار و روحیه ستم ستیزی را در آنان تقویت کند:

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۹، به نقل از حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۶۰۱.

((وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ))، (۱)

و اگر خدا می خواست خودش آن ها را مجازات می کرد، اما می خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را از بین نمی برد.

۸. سیرت اصلاحی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فریادرسی است که خداوند او را بفرستد تا به فریاد مردم عالم برسد. در روزگار او، همگان به رفاه و آسایش و وفور نعمتی بی مانند دست یابند. چارپایان فراوان شوند و با دیگر جانوران، خوش و آسوده باشند. زمین، گیاهان بسیار رویاند و آب نهرها فراوان شود. (۲)

در زمان حضرت علیه السلام، آتش فتنه ها و آشوب ها خاموش شود. ستم و شیخون و غارتگری برافتد و جنگ ها از میان برود. (۳)

حضرت علیه السلام مردم را از آشوبی بزرگ و همه گیر و سردرگم نجات بخشد. (۴)

یاران قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به سراسر جهان پا نهند و همه جا قدرت را در دست گیرند. همه کس و همه چیز مطیع آنان شوند. درندگان صحرا و مرغان شکاری، همه و همه رضا و خشنودی آنان را بطلبند. شادی و شادمانی تا بدان جا است که قطعه ای از زمین بر قطعه دیگر، مباحثات کند که یکی از یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر آن پا نهاده است. (۵)

هر یک از یاران قائم، به نیرو چون چهل مرد باشد. دل آنان مانند پاره های فولاد است. اگر کوه هایی از آهن بر سر راه آنان پیدا شود، آن ها را بشکافند. یاران قائم شمشیرهای

۱- محمد (۴۷): ۴، به نقل از تسنیم، ج ۴، ص ۱۲۳ با تلخیص.

۲- المهدی الموعود، ج ۱، ص ۲۶۴ - ۲۷۷ و ج ۲، ص ۱۱ به نقل از حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۶۰۱.

۳- همان.

۴- همان.

۵- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷ به نقل از همان، ص ۶۰۲.

خویش را بر زمین ننهند، تا این که خدای عزوجل راضی شود: (لا- یکفون سیوفهم حتی یرضی الله عزوجل). (۱) آری، هنگامی که فتنه و آشوب، جهان را آکنده سازد، خداوند مصلح بزرگ را بفرستد تا دژهای ضلالت و گمراهی را از هم فرو پاشد و فروغ توحید و انسانی و عدالت را در دل های تاریک و سنگ شده بتاباند. (۲)

سرانجام درباره سیرت اصلاحی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به سخنان امیر مؤمنان علیه السلام و شهادت پدر، در حق پسر می رسیم که حضرت فرمودند:

چون مهدی در آید، هوا پرستی را به خداپرستی باز گرداند، پس از آن که خدا پرستی را به هواپرستی باز گردانده باشند. رأی ها و نظرها و افکار را به قرآن باز گرداند، پس از آن که قرآن را به رأی ها و نظرها و افکار خود باز گردانده باشند... عمال و کارگزاران را مؤاخذه کند. زمین آنچه را در اعماق خویش دارد، برای وی بیرون دهد و همه امکانات و برکات خویش را در اختیار او گذارد. آن گاه مهدی به شما نشان دهد که سیرت عدل کدام است و زنده کردن کتاب و سنت چیست. (۳)

پیام ها

۱. یاری خداوند از طریق احیای دین او است ((وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ (۴) - الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ)).

۲. امر به معروف و نهی از منکر، به قدرت نیاز دارد ((مَكَّنَّاهُمْ)).

۳. برای مؤمنان، تمام زمین یکسان است. آنان هر کجا که توان دارند، هدف مقدس خود را پیاده می کنند ((فِي الْأَرْضِ)).

۴. اولین ثمره حکومت صالحان، نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر است ((إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...)).

۱- همان.

۲- المهدی الموعود، ص ۳۱۰.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۶۰۱ - ۶۰۲.

۴- حج (۲۲): ۴۰.

۵. رابطه با خدا و دستگیری از محرومان و آگاهی دادن به جامعه و جلوگیری از مفاسد، از هم جدا نیست ((أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ)).

۶. برخورداری جامعه اسلامی از حمایت و نصرت خدا در گرو اقامه نماز، پرداخت زکات و امر به معروف و نهی از منکر است ((الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا...)).

۷. حاکمان مؤمن، هم در فکر ارتقای روحی و رشد امور معنوی هستند و هم به دنبال رفاه و حل مشکلات اقتصادی و فقرزدایی و اصلاح جامعه ((أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ...)).

۸. با انجام همه وظایف، باز هم به حسن عاقبت خود و نتیجه نهایی کارتان مطمئن نشوید و بر خداوند امید و توکل داشته باشد ((وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)).

۹. امکانات، بیش از چند روز در دست شما نیست ((وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)).

۱۰. فرجام همه کارها، تنها در اختیار خدا است ((وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)). (۱)

**نابودی باطل با جلوه گری حق**

(کیفیت توسعه حکومت و کارهایی که صورت می گیرد)

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (۱)

بگو: حق آمد و باطل نابود شد؛ چرا که باطل، همواره نابود شدنی است.

مقدمه

از زمانی که انسان، پا به این کره خاکی گذاشت تا به امروز، درگیریهایی بین گروه حق و باطل بوده است.

لذا در طول تاریخ، انبیا و اوصیا و اولیا پیوسته با گروه باطل درگیر بوده اند. در این میان، چه جنگ ها و حق کشی ها و جنایت هایی که در این عالم اتفاق افتاد که با نگاه اجمالی به تاریخ میتوان از آنها اطلاع پیدا کرد؛ به همین دلیل، اجرای عدالت به طور کامل در روی زمین و نابودی کامل باطل، آرزوی دیرینه هر انسان مؤمن است. آیا زمانی می رسد که این آرزوی بشر تحقق یابد. این آیه درباره تحقق این آرزو سخن می گوید.

واژه ها

جاء: آمد (فعل ماضی)

حق: ثابت و باقی (یکی از نام های خداوند حق است؛ لذا خداوند و هر چه از سوی او است؛ چون ثابت و پابرجا است، حق نامیده شده است).

زهق: نابود شد، هلاک شد (زهوق، صیغه مبالغه) (۲)

۱- اسراء (۱۷): ۸۱.

۲- ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۲۴۳.

## ۱. حق پیروز است و باطل نابود

در این آیه، به یک اصل کلی و اساسی و یک سنت جاودان الهی اشاره شده است که مایه دلگرمی همه پیروان حق است؛ و آن این که حق، پیروز است و باطل، به طور قطع نابود شدنی است. باطل، صولت و دولتی دارد، رعد و برقی می زند، کر و فری نشان می دهد؛ ولی عمرش کوتاه است و سرانجام به دره نیستی سقوط می کند. به گفته قرآن، همچون کف های روی آب، چشمکی می زند، غوغایی می کند و خاموش می شود و آب که مایه حیات است، می ماند:

((فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ)) (۱) دلیل این موضوع در باطن کلمه نهفته است؛ زیرا چیزی است که با قوانین عالم آفرینش هماهنگ نیست، از واقعیت و حقیقت سهمی ندارد و ساختگی و بی ریشه و میان تهی است. مسلماً چیزی که دارای این صفات است، نمی تواند برای مدتی طولانی باقی بماند؛ اما حق، عین واقعیت است، توأم با راستی و درستی و دارای عمق و ریشه و هماهنگی با قوانین خلقت است و چنین چیزی باید باقی بماند. پیروان حق متکی بر سلاح ایمان، منطق، وفای به عهد، راستی گفتار، فداکاری و گذشت و آمادگی برای جانبازی تا سر حد شهادتند. نور آگاهی، قلبشان را روشن کرده، از هیچ چیز جز خدا نمی ترسند و به غیر او متکی نیستند و همین، رمز پیروزی آن ها است. (۲)

## ۲. ارتباط آیه به قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در بعضی از روایات، جمله ((جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ)) به قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر شده است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

مفهوم این سخن الهی این است که: اذا قام القائم ذهب دولة الباطل؛ (۳) هنگامی که

۱- رعد (۱۳): ۱۷.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۴.

۳- نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲، ح ۴۰۷ و ص ۲۱۳، ح ۴۱۰.

قائم [علیه السلام] قیام کند، دولت باطل برچیده می شود.

طبق روایت دیگر، امام زمان علیه السلام هنگام تولد، بر بازویش این جمله نقش بسته بود: ((جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ)) (۱)

مسلم مفهوم این احادیث، انحصار معنای وسیع آیه بر این مصداق نیست؛ بلکه قیام امام زمان علیه السلام از روشن ترین مصداق های آن است که نتیجه اش پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان می باشد. در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم که روز فتح مکه، وارد مسجد الحرام شد و با عصای خود ۳۶۰ بت - که از قبایل عرب بر گرد خانه کعبه چیده شده بود- را سرنگون ساخت و پیوسته می فرمود: ((جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا)).

کوتاه سخن این که این قانون کلی الهی و ناموس تخلف ناپذیر آفرینش، در هر عصر و زمان، مصداقی دارد و قیام پیامبر و پیروزی اش بر لشکر شرک و بت پرستی و همچنین قیام امام زمان علیه السلام برستمگران و جباران جهان از چهره های روشن و تابناک این قانون عمومی است. (۲)

۳. جلوه های ظهور حق در حکومت مهدوی علیه السلام

در روایات اسلامی، برای ظهور و قیام موعود آخر الزمان، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آثار زیادی بر شمرده شده است؛ از جمله:

۱. ثروت ها به طور مساوی تقسیم می شود.

هنگامی که به واسطه ظهور امام زمان علیه السلام دنیا پر از عدالت شود، ثروت های جهان به طور مساوی تقسیم خواهند شد. امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

وقتی قائم ما اهل بیت قیام کند، ثروت را به طور مساوی تقسیم می کند و عدالت را میان مردم پیاده می نماید. (۳)

۱- همان.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۵.

۳- عقد الدرر، ص ۴۰.

۲. رضایت و خشنودی همگانی است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

ساکنان آسمان، مردم زمین، پرندگان هوا، درندگان صحراها و ماهیان دریاها، همگی از او خشنود خواهند شد. (۱)

۳. فقر و بینوایی ریشه کن خواهد شد.

در پرتو عدالت حضرت بقیه الله علیه السلام عموم مردم بی نیاز خواهند شد. در حدیث آمده است:

زمانی برای مردم پیش می آید که انسان، صدقات از طلا را با خود بر می دارد تا آن ها را در راه خدا انفاق کند، ولی نیازمندی را نمی یابد که این صدقه را بپذیرد. (۲)

۴. همه مردم در امنیت به سر خواهند برد.

همان گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

دشمنی از دل ها زدوده می شود، درندگان و چارپایان با یکدیگر سازش می کنند، یک زن طبقی بر سر می گذارد از عراق تا شام (از شرق تا غرب) و تنها سفر می کند و همه جا قدم بر سرزمین سبز و خرم می گذارد؛ در حالی که کسی او را نمی آزارد و دچار ترس و وحشت نمی شود. (۳)

۵. برکات آسمانی نازل می شود.

در حدیث آمده است:

زمین، چیزی از بذرهای خود را نگه نمی دارد، جز این که آن را بیرون می فرستد و آسمان چیزی از باران رحمتش را نگه نمی دارد، جز این که سیل آسا بر بندگان فرو می ریزد. (۴)

۶. همگی در رفاه به سر می برند.

---

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۲.

۲- صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۳۶.

۳- بشاره الاسلام، ص ۲۳۶.

۴- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۴.



رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

امت من در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن چنان متنعم می شوند که هرگز چنین بهره مند نشده اند.

(۱)

۷. زمین، گنج های پنهان خود را آشکار می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می فرماید:

آن زمان، چارپایان در امان هستند و درندگان با هم سازش می کنند؛ زمین پاره های جگرش را بیرون می ریزد... پاره های

جگر زمین، ستون هایی از طلا و نقره است. (۲)

۸. دام ها و چارپایان زیاد می شوند.

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمده است:

مهدی خارج می شود. خداوند باران رحمتش را می فرستد. زمین گیاهش را می رویاند و دام در جهان زیاد می شود. او

ثروت را به طور مساوی تقسیم می کند و امت اسلام، بزرگ و شکوهمند می شود. (۳)

۹. رفع مزاحمت ها و ایجاد آسایش برای عموم مردم است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

مهدی، راه های اصلی را توسعه می دهد. بالکن هایی را که به خارج جاده ها آمده و از دیگران سلب آزادی کرده است و

ناودان هایی را که به کوچه ها می ریزد، از بین می برد. (۴)

۱۰. پرده های ظلمت کنار می رود.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

وقتی قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش نورانی می شود و مردم از نور خورشید

---

۱- اعلام الوری، ص ۴۳۳.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۴.

۳- تاریخ الطور، ص ۷۷۴.



بی نیاز می شوند. شب و روز یکی می شود و تاریکی از بین می رود. (۱)

۱۱. برادری و مواسات میان مسلمانان پدید خواهد آمد.

امام باقر فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام کند، دوران برابری و برادری فرا می رسد. آن زمان یک مسلمان آنچه نیاز داشته باشد، از جیب برادر مسلمانش برمی دارد و او مانع نمی شود. (۲)

پرسشی ممکن است به ذهن بیاید که وسعت حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چقدر است؟

مطابق برخی ادله، حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر کل کره زمین است؛ زیرا مطابق برخی آیات هدف از خلقت، رسیدن همه افراد بشر به عبودیت کامل در همه زمینه ها است. در برخی از آیات آمده است که حکومت حضرت تمام کره زمین را فرا خواهد گرفت. مطابق برخی روایات که به حد تواتر رسیده است، حضرت مهدی همه زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

در برخی روایات، گسترده گی حکومت مهدی به حکومت ذوالقرنین تشبیه شده است؛ از جمله:

نعمانی به سندش از ابو حمزه ثمالی نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند، برای او [قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم] روم و چین و ترک و دیلم و سند و هند و کابل شاه و خزر و ... را فتح خواهد کرد. (۳)

مطابق برخی روایات، همه مردم روی زمین موحد شده، زمین آباد خواهد گشت. (۴)

از عهد جدید (کتاب مقدس مسیحیان) نیز استفاده می شود که حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که از آن، به ملکوت آسمان ها یا ملکوت خداوند برای فرزندان شان تعبیر شده است، همه روی زمین را فرا خواهد گرفت. در انجیل لوقا آمده است:

در آینده، مردی از شرق و غرب و شمال و جنوب زمین آمده و بر سر سفره در ملکوت

۱- المحججه فیما نزل فی القائم الحججه، ص ۱۸۵.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

۳- الغیبه، نعمانی، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

٤- ینایع الموده، ص ٥٠٨؛ موعود شناسی، ص ٦٥٥ - ٦٥٦.

خواهد نشست. (۱)

پرسشی دیگر: آیا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با اجبار اسلام را در جهان پیاده می کنند؟

پاسخ: از روایات چنین استفاده می شود که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ابتدا مردم را به سوی حق دعوت می کند و پیش از آغاز هر جنگی، به معرفی دین حق برای دشمنان می پردازد. آن حضرت، فرصت انتخاب میان حق و باطل را به آنان می دهد و فقط پس از اتمام حجت بر دشمنان، از قدرت شمشیر استفاده می کند؛ پس چون آن حضرت ابتدا اتمام حجت می کند و آنان با این که به حق واقف می شوند و از آن اطلاع می یابند از حق روی گردان می شوند، نمی توان گفت آن حضرت اسلام را با اجبار پیاده می کند، بلکه باید گفت پذیرش یا عدم پذیرش اسلام هر کس از روی رغبت و اختیار است؛ ولی پس از سوء اختیار و عدم پذیرش دعوت امام، از سوی لشکریان امام نابود می شود تا در جهان فتنه ای نماند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به سوی کوفه رهسپار می شود. آن جا شانزده هزار نفر مجهز به سلاح برابر او می ایستند. آنان، قاریان قرآن و دانشمندان دینی هستند که پیشانی هایشان از عبادت زیاد پینه بسته، چهره هایشان در اثر شب زنده داری زرد شده است؛ اما نفاق سرا پایشان را پوشانده است. آنان یکصدا فریاد بر می آورند: «ای فرزند فاطمه! از همان راهی که آمده ای، باز گرد؛ زیرا به تو نیازی نداریم.» حضرت مهدی پشت شهر نجف پس از ظهر روز دوشنبه تا شامگاه بر آنان شمشیر می کشد و همه را از دم تیغ می گذرانند. در این نبرد از یاران حضرت حتی یک نفر زخمی نمی شود. (۲)

طبق این حدیث، افرادی که مقابل حضرت مهدی می ایستند، می دانند که او مهدی و فرزند فاطمه علیها السلام است؛ ولی از پذیرش دین حق سر بر می تابند و بدین ترتیب، آگاهانه با آن حضرت مخالفت می کنند. حضرت نیز به جنگ با آنان می پردازد و آنان را قلع و قمع می کند.

۱- انجیل لوقا، ۱۳: ۲۹.

۲- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۷.

این جنگ، به این دلیل است که این اشخاص با این حق را می شناسند، از آن پیروی نمی کنند و می خواهند مانع اجرای حق و عدالت در جامعه انسانی باشند. از آن جا که وجود چنین انسانی، مانع گسترش عدالت و موجب سلب اختیار و انتخاب صحیح سایر افراد جامعه می شود، باید از میان بروند تا ریشه فساد و موانع شناخت حق از باطل نابود شود. از احادیث استفاده می شود که عملکرد حضرت یعنی رفتار قاطعانه و قدرت شمشیر می تواند یکی از عواملی باشد که در پیاده کردن اسلام در جهان نقش خواهد داشت. البته عوامل دیگر مانند آمادگی جهانی سلاح مدرن، سلاح علم، انتخاب کارگزاران لایق و... نیز نقش عمده ای خواهد داشت که به اختصار به ذکر هر کدام پرداخته می شود:

الف) برخورد جدی و قدرتمندانه با ستمگران

پس از ظهور، دیگر این گونه نخواهد بود که اولیای خدا مردمان را موعظه کنند و بسیاری از مردم گوش فرا ندهند و سرگرم جنایت و فساد باشند؛ به گونه ای که اولیا را بکشند و سنت های آنان را محو کنند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سار فی اّمته باللین کان يتألف الناس و القائم یسیر بالقتل... و لا یستتیب احداً...؛ (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با امت خویش به نرمی و محبت رفتار می کرد؛ ولی قائم علیه السلام با کشتن با آنان برخورد می کند... و کسی را به توبه فرا نمی خواند.

ب) آمادگی جهانی

از روایات استفاده می شود که پیروزی امام زمان علیه السلام به آمادگی جهانی نیز بستگی دارد. وقتی جهان، برای حکومت جهانی حالت پذیرش پیدا کرد و انسان جنگ خواه، صلح طلب شد، پیروزی انقلاب حضرت مهدی تحقق می پذیرد. طبق برخی روایات، پیدایش این آمادگی جهانی بر اثر یک جنگ وحشتناک است. انسان جنگ زده، دنبال آب حیات صلح و آرامش می رود. امام صادق علیه السلام فرموده است:

حکومت جهانی و رهبری واحد، تحقق نمی یابد مگر روزی که در یک جنگ ویران کننده دو سوم بشر نابود شوند. (۱)

ج) سلاح برتر و مدرن

در بعضی از روایات آمده است حضرت مهدی از سلاح برتر بهره مند است که جهان تسلیم او خواهد شد. سلاح ایمان و آلات مدرن جنگی نقش عظیمی دارد. (۲)

د) سلاح علم و دانش

در بسیاری از احادیث، به این واقعیت اشاره می شود که امام زمان علیه السلام با قدرت علمی، اندیشه مغزها را متوجه خود می کند و جهان علم به او ایمان می آورند. امام صادق علیه السلام فرموده است:

علم، بیست و هفت حرف است. آنچه پیامبران آورده اند، دو حرف است و مردم هم تا کنون بیش از آن دو حرف ندانسته اند؛ پس موقعی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می آورد و آن را میان مردم منتشر می کند و آن دو حرف را هم به آن ها ضمیمه می نماید تا آن که بیست و هفت حرف خواهد شد. (۳)

ه) کارگزاران و وزیران لایق

اداره سرزمین ها، در سایه رهبری الهی و کارگزاران لایق و دلسوز و حاکمیت اسلام امکان پذیر است. امام عصر علیه السلام برای اداره جهان، استانداران و وزیرانی می گمارد که جز به مصالح اسلام و رضایت خدا به چیزی نمی اندیشند. طبیعی است کشوری که کارگزارانش از چنین خصوصیت برجسته ای برخوردار باشند، بر همه دشواری ها پیروز می شود؛ به گونه ای که زندگان، آرزو می کنند مردگان دوباره زنده شوند. (۴)

و) ترکیب دولت حضرت مهدی

در روایات، ترکیب دولت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از پیامبران و جانشینان آنان و تقوا پیشگان و

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷، ح ۴۴.

۲- همان، ص ۳۲۱ و ۳۲۷.

۳- مهدی موعود؛ ترجمه جلد ۱۳ بحار الانوار، ص ۱۱۱۹.

۴- احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۹۴.

صالحان روزگار و امت های پیشین و از سران و بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تشکیل شده است. برخی از آنان بدین گونه معرفی شده اند:

حضرت عیسی علیه السلام، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مالک اشتر نخعی.

حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می گوید: «من وزیر فرستاده شده ام؛ نه امیر و فرمانروا.» (۱)

#### ۴. اجرا و قضا در مدینه مهدوی

نامنی و ظلم، تجاوز و تعدی، آفات ویرانگر اجتماعی هستند که محصول بی عدالتی اند. در جامعه ای که حق مظلوم، باز ستانده نمی شود و صاحبان زر و زور مانعی بر سر راه کامجویی های خود نمی بینند، امنیت اجتماعی فراگیر، رؤیایی تعبیر ناشدنی است. آن هنگام که حکومت حق و عدل مهدوی پرچم می افرازد و سرود توحید می سراید و عدل و حق را می گستراند، اثری از نامنی و ظلم و تجاوز نخواهد ماند، چرا که حق جویان امت نبوی که با آن وجود گرامی بیعت کرده و به برکت حضرتش از کمال عقل و روح استغنا برخوردار گردیده اند؛ هم عادلانه رفتار خواهند کرد و هم عدالت و امنیت مدینه مهدوی علیه السلام را پاس خواهند داشت:

«فمن بايعه و دخل معه و مسح علی يده و دخل فی عقد أصحابه کان آمناً.» (۲)

در عصر ظهور او، عدالت به شکل همه گیر اجرا می شود؛ به گونه ای که هیچ یک از شهروندان دولت جهانی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف از امنیت و عدالت محروم نمی ماند. امام عصر علیه السلام اموال عمومی و امکانات حکومتی را بر اساس استحقاق شهروندان و مطابق قانون آسمانی، عادلانه تقسیم می کند.

«إذا قام قائمنا فانه يقسم بالسويه و يعدل فی خلق الرحمن البر منهم و الفاجر.» (۳)

۱- نجم الدین طبری، چشم اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۹۰. به نقل کتاب پرسشها و پاسخ هایی درباره امام مهدی علیه السلام، (مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه، ص ۱۶۴ و ۱۶۰).

۲- علل الشرایع، ج ۱، ص ۹۱.

۳- همان، ج ۱، ص ۱۶۱، باب ۱۲۹، ح ۳.



در روایت دیگری آمده است:

قوانین و احکام معطل اسلام را احیا می کند و احکامی را که زمینه اجرای آن ها فراهم نبوده است، مانند تعلق ارث بر اساس ایمان، به جایگاه اجرا خواهد گذارد. (۱)

گویی برخی حدود و قوانین که همواره در تاریخ، به دلایل گوناگون تعطیل شده بود، دوباره احیا و اجرا می شود. (۲) گویا آن (امر جدید) که به نقل برخی روایات، امام عصر علیه السلام به آن دعوت می کند، مجموعه ای از بیان احکام واقعی برابر احکام ظاهری و احیا و اجرای احکام متروک و قوانین معطل مانده دین خدا است که چون آن حضرت بدان ها قیام می کند، برخی می پندارند دین جدیدی آورده است. از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

«إن قائمنا إذا قام دعا الناس إلى امر جديد كما دعا إليه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و إن الإسلام بدا غريباً و سيعود غريباً كما بدا فطوبى للغرباء.» (۳)

گواه این مدعا، پاسخ امام صادق علیه السلام به پرسش عبدالله بن عطا است که از سیره حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسیده بود. آن حضرت، عمل به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، انهدام سنت های جاهلی و امور خرافی و عرضه اسلام به شکلی نو و جدید را شاخص های اساسی سیره آن حضرت معرفی فرمود. (۴) حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مأموریتی ویژه در اقامه عدل و احقاق حق مظلومان بر دوش دارد و بر همین اساس، متفاوت از اجداد و پدران گرامی اش که در منازعات قضایی بر اساس استناد به شهادت و قسم، به ظاهر حکم می کردند، او به واقع حکم می کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «لا تذهب الدنيا حتى يخرج رجل مني يحكم بحكومة آل داود و لا يسأل بينه يعطى كل نفس حقها.» (۵)

عصر ظهور و حاکمیت آخرین حجت الهی را می توان عصر عزت و سربلندی مظلومان و خواری و شکست نهایی ستمگران دانست که در آن، با هیچ ستمگری مسامحه یا

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲.

۲- کافی، ج ۳، ص ۵۰۳.

۳- الغیبه، نعمانی، ص ۳۲۰.

۴- همان، ص ۲۳۰.

۵- کافی، ج ۱، ص ۳۹۸.

مصالحه نمی کند و جز از در هدایت یا تسلیم آن ها از چیز دیگری سخن نمی گوید؛ لذا برابر معاندان حق ستیز که جز ظلم و جهل ثمر دیگری ندارند تیغ عدالت می کشد و در مقام مظهریت اسم منتقم الهی از آنان انتقام می کشد و مایه تشفی دل های رنج دیده و ستم کشیده مؤمنان می شود:

«و هو الحجه الذی یملا الارض قسطا و عدلا و یشفی صدور قوم مومنین.» (۱)

پیام ها

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باید با قاطعیت پیروزی نهایی حق را به مردم اعلام کند ((قُلْ جَاءَ الْحَقُّ)). (۲)
۲. دین اسلام و راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حق است و هر جریانی به جز آن، باطل و نابود شوند ((قُلْ جَاءَ الْحَقُّ...)). (۳)
۳. اضمحلال و نابودی باطل تنها در پرتو ظهور و به میدان آمدن حق میسر است ((قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ)). (۴)
۴. ناپایداری و شکست پذیری جریان باطل، دلیل و نشانه پیروزی قطعی جریان حق هنگام ظهور و بروز صحنه پیکار است ((جَاءَ الْحَقُّ... الْبَاطِلَ زُهُوقًا)). (۵)
۵. باطل، رفتنی و نابود شدنی است و حق، باقی و پایدار. (جَاءَ... زَهَقَ؛ فعل ماضی نشانه قطعی بودن است). (۶)

۱- امام مهدی موجود موعود، ص ۲۶۵ و ۲۶۶ با تلخیص.

۲- تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۰۹.

۳- تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۱۷۵.

۴- همان.

۵- همان.

۶- تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۰۹.

## اقدامات و صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

(کارهایی که توسط حضرت انجام می گیرد)

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَّوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٤﴾.

همانا که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده که [وصف] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند، پیروی می کنند [همو که] آنان را به کارهای پسندیده فرمان می دهد و از کارهای ناپسند باز می دارد و چیزهای دلپذیر را برایشان حلال و چیزهای نامطبوع را بر آنان حرام می کند و تکلیف های سنگین و قید و بندهایی را که بر آنان بوده است، از ایشان بر می دارد؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند و از وی دفاع کردند و یاری اش نمودند و از نوری که با او نازل شده است، پیروی کردند، اینان خود پیروز خواهند بود.

مقدمه

یکی از سؤالاتی که ذهن بشر را مشغول به خود کرده است و گاهی هم با شبهاتی از طرف دشمنان همراه است، این است که هدف از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه بوده و انسان ها با وجود آمدن این همه پیامبر چه چیز ناداشته را به دست آوردند؟ با آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه تحولی در امت اسلامی رخ داد؟ این آیه، به سؤالات جواب می دهد.

یتبعون: پیروی می کنند (فعل مضارع باب افتعال از ماده «تبع» باب افتعال).

أمی: درس نخوانده (توضیح آن، در نکته ها آمده است).

طبیات: چیزهای پاکیزه، چیزهایی که مطابق طبع و فطرت انسان است. (۱)

خبائث: چیزهای ناپاک.

یضع: بر می دارد (فعل مضارع از ماده «وضع»).

إصر: در اصل، به معنای نگهداری و محبوس کردن است و به هر کار و تکلیف سخت و دشوار که انسان را از فعالیت باز دارد، گفته می شود.

الأغلال: جمع غلّ به معنای زنجیرها.

عزروه: او را یاری و حمایت کنند (به معنای حمایت با شمشیر است).

#### نکات تفسیری

۱. در این آیه، برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علاوه بر مقام رسالت چندین صفت بیان شده است:

۱-۱. او پیامبر خدا است (النبی). نبی به کسی گفته می شود که پیام خدا را بیان می کند و به او وحی نازل می شود (هرچند به دعوت و تبلیغ مأمور نباشد)؛ اما رسول، کسی است که علاوه بر مقام نبوت، مأمور به دعوت و تبلیغ به سوی آیین خدا و ایستادگی در این مسیر می باشد. در حقیقت، رسالت مقامی بالاتر از نبوت است؛ بنابراین در معنای رسالت، نبوت نیز نهفته است؛ ولی چون آیه در مقام تشریح و توضیح و تفصیل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، آن دو را به طور مستقل ذکر کرده است.

۱-۲. درس نخوانده و از میان توده جمعیت برخاسته است. او از سرزمین مکه و کانون اصلی توحید، طلوع کرده است ((الأمی)).

۱-۳. صفات و نشانه ها و دلایل حقانیت او را در کتب آسمانی پیشین (تورات و انجیل) مشاهده می کنند ((الذی یجدونه... فی التّوراهِ وَالْإِنْجِیلِ)).



۴-۱. محتوای دعوت او با فرمان عقل، کاملاً سازگار است؛ به نیکی ها و آنچه نزد اهل خرد، معروف است، دعوت می کند و از بدی ها و آنچه نزد اهل خرد ناپسند می شمرد، باز می دارد ((يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ)).

۵-۱. محتوای دعوت او با فطرت سلیم هماهنگ است ((الطَّيِّبَاتِ)). و آنچه را که طبع سلیم می پسندد، بر انسان ها حلال می شمرد و آنچه خبیث و تنفرآمیز است را بر آن ها حرام می کند ((وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ)).

۶-۱. او بسان مدعیان دروغین نبوت و رسالت که هدفشان به زنجیر کشیدن توده های مردم و استثمار آن ها است؛ نه تنها بار بر دوش آنها نمی گذارد، بلکه بارها را از دوش آنان بر می دارد و غل و زنجیرهایی را که بر دست و پا و گردنشان سنگینی می کند می افکند ((وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ)). (۱)

۲. معنای واژه «امی»

مفسران در این باره سخنان گوناگونی دارند:

۲-۱. جمعی آن را به معنای «درس نخوانده» می دانند؛ یعنی به همان حالتی که از مادر متولد شده باقی مانده و مکتب و استادی را ندیده است. (معروف، همین نظریه است و با موارد استعمال این کلمه نیز سازگارتر است).

۲-۲. بعضی آن را به معنای کسی می دانند که از میان امت و توده مردم برخاسته است، نه از میان اشراف و مترفین و جباران.

۲-۳. و بعضی به مناسبت این که مکه را «أم القری» می گویند، این کلمه را مرادف «مکی» دانسته اند. در روایات اسلامی نیز بعضی آن را به معنای «درس نخوانده» و بعضی آن را به معنای «مکی» دانسته اند. (۲)

۱- تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۹۷.

۲- نور الثقلین، ج ۲، ص ۷۸ و ۷۹؛ روح المعانی، ج ۹، ص ۷۰؛ بر گرفته از: تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۹۶.

## ۳. تاویل آیه به امام معصوم

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: منظور از ((يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ)). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام زمان علیه السلام است. هنگامی که قیام کند، مردم را به معروف امر می کند و از منکر باز می دارد. مراد از منکر، انکار فضیلت امام است. آن امام، «طیبات» را که منظور، گرفتن علم از اهل آن است، حلال می کند و خبائث را که قول مخالفان است، حرام می نماید. مراد از «اصر» گناهانی است که آن ها پیش از معرفتشان به امام، مرتکب شده اند... در ادامه فرمود: منظور از ((الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ)) کسانی هستند که به امام ایمان دارند و از جبت و طاغوت و اطاعت از آن ها دوری می کنند. مراد از «جبت و طاغوت»، دشمنان اهل بیت و کسانی هستند که حق امامان علیهم السلام را غصب کرده اند. (۱)

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمود:

مراد از نور، در این آیه، امیر المؤمنین و امامان علیهم السلام است. (۲)

## ۴. همراهی قرآن و پیامبر اکرم

قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر دو در بارگاه و حضور خدا بودند و از پیشگاه باری تعالی تنزل یافتند. خداوند یکی را ارسال و دیگری را انزال کرد. در آیه شریف، ملائک همراهی را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده، می فرماید: به نوری که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است، ایمان بیاورید. دیگران، همراه نور می روند؛ ولی نور همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است. می گوئیم انسان دنبال نور آفتاب حرکت می کند؛ یعنی آفتاب، از خود نور دارد و انسان در پی نور او راه می رود؛ ولی اگر گفتیم آفتاب از فلان ستاره بهره می برد معلوم می شود آن ستاره، خیلی روشن تر از آفتاب است که آفتاب نورش را از آن می گیرد و در پی آن حرکت می کند. خدای سبحان، قرآن را نور معرفی کرده، می فرماید:

۱- یعنی «الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُواَهَا وَالْجِبْتَ وَالطَّاغُوتَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ وَالْعِبَادَةَ طَاعَهُ النَّاسِ لَهُمْ»؛ نور الثقلین،

ج ۲، ص ۸۳، ح ۲۹۹.

۲- همان، ح ۳۰۰.

این نور، همراه پیامبر است. برای مؤمنان، همین افتخار بس که به آن ها بگویند: همراه پیامبر باشید. گویا می فرماید: قرآن همراه پیامبر است. شما چرا همراه آن حضرت نیستید؟ او انسان کامل است. (۱)

۵. اهداف و فواید نبوت

۱-۵. آموزش دست نیافتنی ها

قرآن کریم، تعلیم و تربیت را از اهداف فرستادن پیامبران دانسته است:

((كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ))؛ (۲)

آنچه را نمی توانستید بدانید، به شما یاد می دهد.

جمله ((وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ)) از معارف و حقایقی خبر می دهد که فکر و اندیشه انسان با همه پیشرفت خود از دسترسی به آن ها ناتوان است و فقط از طریق نبوت و دست آورد های وحی می توان بر آن ها آگاه شد.

برای نمونه، عقل از کجا می فهمد که قیامت، پنجاه ایستگاه و موقف دارد و...؟ عقل و دانش بشری، هر قدر پیشرفت و تکامل یابد، باز نمی تواند از این نوع معارف اطلاع یابد. عقل پیامبران اولوالعزم و حتی عقل بهترین آنان، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم که عقل کل است، از آن جا سرچشمه می گیرد که خدای سبحان، خطاب به آن حضرت فرمود:

((... وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا))؛ (۳)

خداوند، کتاب و حکمت بر تو نازل فرمود و آنچه را تو [ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم] [با صرف نظر از وحی] نمی توانستی بفهمی به تو آموخت.

۱- تفسیر موضوعی آیت الله جوادی، ج ۸، ص ۳۰۵ و ۳۰۶ با تلخیص.

۲- بقره (۲): ۱۵۱.

۳- نساء (۴): ۱۱۳.



## ۲-۵. تکامل عقل

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی می فرماید:

و لا بعث الله نبياً ولا رسولاً حتى يستكمل العقل و يكون عقله أفضل من جميع عقول امته؛ (۱)

خداوند، هیچ پیامبر و رسولی را جز برای تکمیل خرد مبعوث نفرمود و خرد او بالاتر از عقول امت وی است.

زیرا عقل جمعی، انباشته علوم حصولی و مفاهیم ذهنی است که از صیانت از سهو و نسیان و نزاهت از مغالطه لفظی و معنوی برخوردار نیست.

## ۳-۵. برپاداری قسط

برپایی عدل و قسط، از اهداف مهم بعثت است:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ (۲)

ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان نازل کردیم، تا مردم قسط و عدل را برپا دارند.

## ۴-۵. نجات از تاریکی ها

رهایی از ظلمات و رسیدن به وادی نور، از اهداف نبوت است که در قرآن کریم به آن تصریح شده است:

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛ (۳)

این کتاب را برای تو نازل کردیم تا مردم را به فرمان پروردگارشان از تاریکی ها به سوی روشنایی درآوری؛ به سوی خداوند شکست ناپذیر و ستوده.

## ۵-۵. پرستش خدا و پرهیز از طاغوت

از اهداف زیر بنایی و بنیادین بعثت پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم فراخوانی مردم به پرستش خدای

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳.

۲- حدید (۵۷): ۲۵.

۳- ابراهیم (۱۴): ۱.

یگانه و دوری از طاغوت و مظاهر آن است:

لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ (۱)

ما میان هر امت، پیامبری را مبعوث کردیم، تا به آنان بگوید: خداوند یکتا را پرستش و از [مظاهر]، طاغوت پرهیزید.

امیر المؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید:

خداوند، پیامبر را برانگیخت، تا بندگان او آنچه از خدا شناسی نمی دانند، فراگیرند و پس از انکار و عناد به پروردگاری او

ایمان آورند. (۲)

۵-۶. داوری در اختلاف های مردم

داوری و رفع اختلاف میان مردم، از اهداف پیامبران است:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...؛ (۳)

مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند، پیامبران را نوید آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان، کتاب خویش را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف می ورزند، داوری کند.

۵-۷. دعوت به حیات برتر و سازنده

وحی و آموزه های وحیانی، تأمین کننده زندگی برتر انسانی است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛

ای کسانی که ایمان آوردید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید؛ هنگامی که شما را به چیزی می خواند [حیات برتر] که شما را زنده می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱- نحل (۱۶): ۳۶.

۲- بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۸۷.

۳- بقره (۲): ۲۱۳.

«آنچه بشر را زنده می کند و حیات جاودان می بخشد، ولایت است.» (۱)

و نیز امام باقر علیه السلام می فرماید:

ولایت امام، امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام و پیروی از او، اجتماع شما را از متلاشی شدن باز می دارد و عدالت را میان شما پایدارتر می کند. (۲)

مهم ترین عامل حیات معنوی، اعتقاد توحیدی است و چنین اعتقادی، مشروط به ولایت مداری است؛ چنانکه از حدیث شریف سلسله الذهب بر می آید.

۵-۸. یاد آوری نعمت ها

خدای سبحان، در آیات متعددی یادآوری نعم الهی را از دستوره‌های پیامبران قرار داده است. (۳)

۵-۹. سفارش به اخلاق ستوده (۴)

۵-۱۰. آزادی انسان

بهترین ره آورد پیامبران، نشر حریت و ترویج آزادی، به ویژه آزادی فرهنگی است که ترقی جامعه در گرو آن است:

(( الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوءًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ... )) (۵)

حال به بررسی این سؤال می پردازیم.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام تشکیل حکومت، چه کارهایی انجام خواهند داد؟

با توجه به احادیثی که در باره ی دوران حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده و آن

۱- کافی، ج ۸، ص ۲۴.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۴۱.

۳- اعراف (۷): ۶۹ و ۷۴.

۴- انعام (۶): ۱۵۱ و ۱۵۲.

۵- برگرفته از تفسیر موضوعی آیت الله جوادی، ج ۳، ص ۱۷۹.

دوران را توصیف کرده اند، می توان مهمترین اموری را که از سوی آن حضرت به اجرا در می آید در موارد ذیل خلاصه کرد:

اول: حاکمیت اسلام در سراسر هستی

بعد از ظهور امام زمان علیه السلام عده ای برضد آن حضرت وارد جنگ می شوند و سعی خواهند کرد از تشکیل حکومت عدل الهی بر روی زمین - که وعده آن از سوی انبیا و امامان علیهم السلام داده شده است - جلوگیری کنند. امام، ابتدا آنان را به راه حق، فرا خواهد خواند؛ اگر قبول نکردند، با آنان وارد کارزار شده، هر گونه فساد و کژی را نابود خواهد کرد. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ((وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ)) (۱) می فرماید:

تاویل این آیه، هنوز نیامده است... پس، زمانی که تاویل آن فرا رسد، مشرکان کشته می شوند، مگر آن که موحد شوند و شرکی باقی نماند. (۲)

و در حدیث دیگر می فرماید:

با مشرکان جنگ می کند تا این که موحد شوند و شریکی برای خدا قرار ندهند؛ چنان امنیتی حاصل می شود که پیرزن کهنسال از شرق به غرب می رود، بدون آن که کسی جلوی او را بگیرد. (۳)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

إذا قام القائم لا يبقى أرض إلا نودی فيها شهادة أن لا اله الا الله و أن محمدا رسول الله؛ (۴)

زمانی که قائم قیام کند، هیچ سرزمینی نمی ماند، مگر این که ندای شهادتین (لا اله الا الله و محمد رسول الله) در آن طنین اندازد.

دوم: احیای قرآن و معارف قرآنی

امیر المؤمنین علیه السلام با اشاره به قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

۱- انفال (۸): ۳۹.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۸.

۳- همان، ص ۳۴۳.

۴- همان، ص ۳۴۰.

كأني أنظر الى شيعتنا بمسجد الكوفه و قد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن كما أنزل؛ (۱)

گویا شیعیانمان را می بینم که در مسجد کوفه گرد آمده و خیمه هایی بر افراشته اند و در آن ها قرآن را - آن چنان که نازل شده است - به مردم یاد می دهند.

بنابراین محور حرکت نهضت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرآن است و آن حضرت با تعلیم قرآن آن را سرمشق زندگی انسان ها قرار خواهد داد. حضرت علی علیه السلام در بیان احوال زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

او [امام مهدی] هوای نفس را به هدایت و رستگاری بر می گرداند، زمانی که مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده باشند. رأی را به قرآن بر می گرداند، زمانی که مردم، قرآن را به رأی و اندیشه تبدیل کرده باشند. (۲)

سوم: گسترش عدالت و رفع ستم

مهم ترین شاخص قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که تقریباً در بیشتر روایات مربوط به آن حضرت ذکر شده است، ریشه کن کردن ظلم و ستم و فراگیر کردن عدل و داد در سراسر گیتی است؛ به گونه ای که می توان ادعا کرد جمله «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» که در بیشتر احادیث ذکر شده است هم تواتر لفظی دارد و هم تواتر معنوی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

قیامت بر پا نمی شود، مگر این که مردی از اهل بیت من که اسمش شبیه اسم من است، حاکم شود. زمین را پر از عدل و قسط کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است. (۳)

چهارم: گرایش دوباره به اسلام حقیقی

بعد از وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و واقعه سقیفه بنی ساعده، خلفا کوشیدند با منع نقل و تدوین احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از روشن شدن جایگاه اهل بیت علیهم السلام که در جایگاه مفسران دین

۱- همان، ج ۸۹، ص ۵۹.

۲- شرح نهج البلاغه، علی نقی، فیض الاسلام، ج ۳، ص ۴۲۴، خ ۱۳۸.

۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۱.

اسلام و ثقل اصغر، هدایت جامعه را بر عهده داشتند، جلوگیری کنند. همین امر، موجب شد انحرافات و گمراهی‌هایی که دامن گیر سایر ادیان شده بود، میان مسلمانان نیز شیوع یابد و برخی عناصر یهودی و مسیحی با کمک دستگاه خلافت، اسلام را مطابق سلیقه خود و مناسب با منافع حاکمان، توجیه و تفسیر کنند و موجب جدایی هر چه بیشتر مردم از اهل بیت شوند؛ افرادی مانند تمیم داری، وهب بن منبه، کعب الأحبار، ابو هریره، عروه بن زبیر، عبدالله بن عمر و... با تفسیرهایی که بیشتر با هواهای نفسانی و خواسته‌های حاکمان مطابقت داشت از همان آغاز موجب بروز انحرافات و بعد ها ایجاد فرقه‌های کلامی در زمان‌های بعد و... شدند. آنان، مردم را از چشمه علم اهل بیت علیهم السلام محروم ساختند؛ به همین دلیل آن گاه که امام زمان علیه السلام قیام کند، به پیراستن دین اسلام از انحرافات و پیرایه‌هایی خواهد پرداخت که از سوی منحرفان بر دین اسلام تحمیل شده است و مردم را به اسلامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را ابلاغ کرده بود، فرا خواهد خواند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

زمانی که حضرت قائم قیام کند، مردم را دوباره به اسلام فرا می‌خواند و به امری هدایت می‌کند که فراموش شده و جمهور از آن منحرف شده‌اند... (۱)

پنجم: فراوان شدن نعمتهای دنیوی

یکی از مطالب مهم که در احادیث مربوط به امام زمان علیه السلام بر آن تأکید شده، وفور نعمت‌های مادی در زمان حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

يظهر الله له كنوز الأرض و معادنها؛ خداوند، گنج‌های زمین و معادن آن را برای او ظاهر خواهد کرد. (۲)

از امیر المومنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

هنگامی که قائم قیام کند، آسمان باران خود را فرو خواهد ریخت و زمین گیاهان خود را خواهد رویاند...؛ به گونه‌ای که زن، میان عراق و شام راه خواهد رفت و همه جا روی گیاه پا خواهد گذاشت. (۳)

۱- همان، ص ۳۰.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳.

۳- همان، ص ۳۱۶.

ششم: عمران و آبادی

امام زمان علیه السلام علاوه بر هدایت دینی، اجتماعی، سیاسی به امور مردم نیز رسیدگی می کند و به عمران و آبادی شهرها و روستاها می پردازد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

فلا یبقی فی الأرض خراب الأعمر؛ (۱) بر روی زمین هیچ خرابی نخواهد بود مگر، این که آباد خواهد شد.

مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم قیام کند، پشت کوفه، مسجدی بنا خواهد کرد که هزار درب دارد و خانه های کوفه به نهر کربلا متصل خواهد شد. (۲)

در حدیث دیگری نقل شده است:

امام مهدی علیه السلام راه ها را وسیع می کند؛ آب های ناودان ها و فاضلاب ها را که به راه های عمومی می ریزد، قطع می کند و چیزهایی را که موجب راهبندان می شوند رفع می کند [خلاصه امور شهری را سامان خواهد داد]. (۳)

هفتم: تکامل علمی و عقلی مردم

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با نهضت خود، درهای رحمت را باز می کند و موجب تکامل علوم خواهد شد. علوم، چنان رشد و گسترش خواهد یافت که همه شگفت زده خواهند شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

علم، بیست و هفت حرف است. همه آنچه پیامبران آورده اند، دو حرف است و مردم تا امروز، بیش از آن دو حرف نمی شناسند. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف را می آورد و بین مردم توسعه خواهد داد و به دو حرف قبلی اضافه خواهد کرد تا بیست و هفت حرف کامل شود. (۴)

این حدیث نشانه سرعت و شتاب زدگی و گسترش و توسعه علوم در میان مردم است

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱.

۲- همان، ص ۳۲۷.

۳- همان، ص ۳۳۳.

۴- همان، ص ۳۳۶.

که به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت خواهد گرفت به گونه ای که در مدت حکومت آن حضرت مردم بیش از ده برابر آن چه را که از زمان خلقت تا زمان قیام آن حضرت از علم به دست آورده بودند، به دست می آورند.

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام می فرماید:

هنگامی که قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان خواهد گذاشت و بدین وسیله عقل های آنان جمع می شود و اخلاقشان کامل می شود. (۱)

از مجموع احادیث استنباط می شود در دوره حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تمام ایده آل ها و آرزو های بر حقی که ممکن است انسان در آن ها تفکر کند، تحقق خواهد یافت و از نظر علمی، اخلاقی، اقتصادی، امنیتی و... به کمال مطلوب خود خواهد رسید. (۲)

۶. ابعاد حرکت امام عصر علیه السلام

انقلاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بزرگ ترین جنبش تاریخ بشریت است و از خصوصیات منحصر به فردی برخوردار است؛ از جمله:

الف) عمق: این حرکت، از عمیق ترین جنبش های بشریت است. منظور ما از عمق، بلندای اهداف و عظمت آرمان هایی است که در عمل نیز به وقوع خواهد پیوست. این جنبش، به شعارهای پر زرق و برق و اهداف کم مایه نمی پردازد، بلکه انسان ها را به سوی معنویت و رشد هدایت می کند و تمام استعداد های آنان را به سمت تعالی و شکوفایی جهت می دهد.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

تؤتون الحکمه فی زمانه؛ (۳) در دولت مهدی، به شما حکمت داده خواهد شد.

ب) گستردگی: این جنبش، از نظر جغرافیایی و کمی؛ گسترده ترین جنبش ها است. موج

۱- همان.

۲- بر گرفته از کتاب پرسش و پاسخهایی درباره امام مهدی علیه السلام، (مرکز مطالعات و پژوهشی حوزه علمیه).

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، باب ۲۷.



این حرکت از بزرگ ترین قاره ها گرفته تا کوچک ترین روستاها و محله ها را در می نوردد و اهل آن ها را به تلاطم در می آورد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ)) (۱) فرمود:

لم یجیء تأویل هذه الاية و لو قام قائمنا بعد سیری من یدر که ما یكون من تأویل هذه الاية و لیبلغن دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما بلغ اللیل؛ (۲) تأویل این آیه، هنوز نیامده است. هنگامی که قائم ما قیام کرد، هر کس او را ببیند، تأویل این آیه را خواهد دید که دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم به هر جا که شب می رسد [=همه مکان ها] خواهد رسید.

ج) امداد الهی: امداد الهی، پشتوانه این حرکت است و اراده خداوند بر این تعلق گرفته که این حرکت به ثمر نشسته و حکومت صالحان سرانجام سراسر گیتی را فراگیرد. ((وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ...)). (۳) امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

هم آل محمد یبعث الله مهديهم بعد جهدهم فيعزهم و يذل عدوهم؛ آنان، اهل بیت پیامبرند که خداوند پس از سختی هایی که بر آنان می رسد، مهدی شان را بر می انگیزد که آنان را عزت بخشیده و دشمنان شان را خوار می کند. (۴)

د) رهبری منحصر به فرد: رهبری ویژه این انقلاب، از دیگر ابعاد عظمت آن است. در بلندی مرتبه او همین بس که امام صادق علیه السلام در وصف او فرمودند:

و لو ادر کته لخدمته أيام حیاتی؛ (۵) اگر او را درک کنم، همه عمرم به خدمتگزاری او می پردازم.

ه) اصالت: جنبش حضرت مهدی علیه السلام از نظر تاریخی از ریشه دارترین حرکت ها است. اعتقاد به مصلح، در همه ادیان و بسیاری از نحله ها و مکاتب بشری وجود دارد؛ از آیین

۱- نور (۲۴): ۵۵.

۲- معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۲۸۴.

۳- قصص (۲۸): ۵.

۴- معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۳۲۱.

۵- همان، ج ۳، ص ۳۸۵.

زرتشت گرفته تا یهودیت، مسیحیت و... (۱)

۷. زندگی آسوده ثمره اطاعت از انسان کامل

راحت زیستن، آرزوی همه انسان هاست؛ اما انسان، به یقین نمی داند راحتی حقیقی خود را در کجا بجوید. انسان کامل که متن ظاهر و اسرار باطن عالم را می شناسد، بهترین راهنما است که جامعه با اطاعت او به کمال سعادت می رسد.

خلاصه آن که جامعه جاهل، چیزی را از دست داده است که مایه آرامش او است و چیزی را جمع کرده و به آن اعتقاد دارد و بر آن خرسند است که سبب ناآرامی او است. آن ترک ناروا و این جذب نابجا اضطراب آور است. چنین جامعه ای بین دو جدار فشار دهنده و دو بند مهار کننده گرفتار می شود. کسی که این بندها را بشناساند و راه بیرون رفت از آن را بیاموزاند و شیوه عملی آن را اراده کند، انسان کامل است ((وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ)).

حضرت ختمی امامت عجل الله تعالی فرجه الشریف همانند حضرت ختمی نبوت صلی الله علیه و آله و سلم عهده دار چنین هدایتی است. (۲)

۸. آخرین دولت

تعبیرهایی که در روایات در باره دولت و حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده چنین است:

۱. دولت جهانی که به قلمرو حکومت اشاره دارد.
۲. دولت عدالت که به بسط عدالت در زمان حاکمیت این دولت اشاره دارد.
۳. دولت کریمه که به محوریت کرامت انسان در این دولت اشاره دارد. به طور مشخص بیان شده است که کرامت مداری، یعنی عزت اسلام و مسلمین از یک سو و ذلت و نفاق منافقان از سوی دیگر.
۴. دولت صالحان که به صالح بودن زمامداران آن اشاره کرده است.

۱- برگرفته از کتاب مهدی یاوران، آیتی، ص ۱-۵.

۲- امام مهدی، موجود موعود، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

۵. دولت حق که اشاره به حق مداری این دولت و نتیجه آن، یعنی بسط حق و رفع باطل است.

۶. دولت مستضعفان که به حاکمیت یافتن کسانی اشاره دارد که از سوی صاحبان قدرت به استضعاف کشیده شده اند.

۷. دولت امنیت که اشاره به امنیت فراگیر در آن دولت است؛ امنیتی که هم اجتماعی است و هم ایمانی.

۸. دولت رفاه که اشاره به رفاه در پهنه زمین است و....

۹. یکی دیگر از تعبیرهایی که از دولت مهدوی شده، ولی کمتر مورد توجه قرار گرفته است تعبیر «آخرین دولت» است. این تعبیر در کلمات نورانی معصومان علیهم السلام وجود دارد. امام باقر علیه السلام می فرمایند: «دولتنا آخر الدول (۱)؛ دولت ما آخرین دولت است» سپس در پایان کلام خویش می فرماید:

و هو قول الله عزو جل ((وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)) (۲)؛ این همان سخن خداوند است که می فرماید عاقبت از آن پرهیزگاران است.

اکنون دو سوال مطرح است: ۱. آخرین دولت بودن به چه معنا است؟ ۲. علت آخر بودن دولت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟

وقتی می گوئیم حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین دولت است، هم به این معنا است که آخرین و مترقی ترین اندیشه در باب حکومت و زمامداری است و هم به این معنا است که پس از آن، دولت دیگری حاکمیت نمی یابد و تا پایان تاریخ ادامه می یابد. امام باقر علیه السلام به دنبال این که: «دولت ما آخرین دولت است»، چنین ادامه می دهد:

هیچ خاندان دارای حکومتی باقی نمی ماند، مگر این که پیش از ما به حکومت می رسند. (۳)

۱- الغیبه، طوسی، ص ۴۷۲.

۲- اعراف (۷): ۱۲۸.

۳- الغیبه، طوسی، ص ۴۷۲.

امام صادق علیه السلام نیز در همین رابطه می فرماید:

این امر [حکومت اهل بیت] فرا نمی رسد، تا این که همه گروه ها بر مردم حکومت کرده باشند... آن گاه قائم علیه السلام قیام می کند و حق و عدالت را بر پا می دارد. (۱)

در برخی روایات که در آن ها مسأله آخرین دولت بودن حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح شده علت آن نیز تبیین شده است؛ برای مثال امام باقر علیه السلام پس از آن که می فرماید، دولت ما آخرین دولت است و پیش از آن هم صاحبان قدرت و اندیشه، به حکومت می رسند، در بیان علت آن می فرماید:

تا وقتی شیوه حکومت ما را دیدند، نگویند: اگر ما هم به حکومت می رسیدیم، به عدالت رفتار می کردیم. (۲)

از مجموع این دو حدیث چنین بر می آید که علت تأخیر دولت امامت، اتمام حجت تاریخی و عملی است. بشر باید به تجربه دریابد که طی راه عدالت، جز از طریق اهل بیت علیهم السلام میسر نیست و برقراری عدالت جز به دست مردان عدالت پیشه و امامان معصوم علیهم السلام ممکن نیست. (۳)

پیام ها

۱. پیامبر اسلام هم مقام نبوت داشت و هم مقام رسالت ((الرَّسُولَ النَّبِيِّ)). (۴)

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده ای است از جانب خدا که هرگز نوشتن را آموزش ندید ((الرَّسُولَ النَّبِيِّ الْأُمِّيَّ)). (۵)

۳. نشانه ها و صفات ذکر شده از پیامبر در تورات و انجیل به گونه ای با آن حضرت تطبیق داشت که گویا خود او را در آن دو کتاب می یافتند ((يَجِدُونَهُ)) و نفرمود ((يَجِدُونَ))

۱- الغیبه، نعمانی، ص ۲۷۴.

۲- الغیبه، طوسی، ص ۴۷۲.

۳- نشریه موعود، شماره ۳۶، ص ۲۳؛ به نقل از موعود شناسی، ص ۳۷ - ۳۸.

۴- تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۹۴.

۵- تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۲۰۶.

علائمه)). (۱)

۴. تورات و انجیل، به برخورداری پیامبر موعود از مقام رسالت علاوه بر مقام نبوت تصریح کرده است ((الرَّسُولَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ... يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ)). (۲)

۵. برای نفوذ سخن و اثبات حق، مدرک رسمی و سند کتبی لازم است ((مَكْتُوبًا)). (۳)

۶. پیامبران پیشین، به آمدن پیامبر اسلام بشارت داده اند ((مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ)). (۴)

۷. امر به معروف و نهی از منکر، در رأس برنامه های بعثت پیامبران است. (۵)

۸. امر به معروف و نهی از منکر و حلال داشتن پاکیزه ها و حرام شمردن ناپاکی ها از علامت های موجود در تورات و انجیل برای شناسایی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. (۶)

۹. موضوع مصرف و تغذیه، مورد عنایت اسلام است ((يحل... يحرم)). (۷)

۱۰. برای اصلاح جامعه، ابتدا باید امکانات حلال را فراهم کرد، سپس برای امور حرام محدودیت ایجاد کرد (یحل قبل از يحرم است). (۸)

۱۱. عادات و رسوم غلط، زنجیری بر افکار مردم است. انسان ها بدون پیامبران، وابسته و اسیرند ((يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ)). (۹)

۱۲. رهایی مردم (یهود، نصارا...) از تکالیف شاق و زنجیرهای خرافات، از نشانه های موجود در تورات و انجیل برای شناسایی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. (۱۰)

۱- تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۹۵.

۲- تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۲۰۶.

۳- تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۹۵.

۴- همان.

۵- همان.

۶- تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۲۰۶.

۷- تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۹۵.

۸- همان.

۹- همان.



۱۳. احترام و تکریم، باید همراه امداد و تعادل باشد ((عَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ)). (۱)

۱۴. ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کافی نیست؛ حمایت هم لازم است ((عَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ)). (۲)

۱۵. قرآن، نوری است که دل ها و اندیشه ها را روشن می کند و همواره قرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود ((النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ)). (۳)

۱۶. عامل رستگاری و فلاح، ایمان و حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیروی از قرآن است ((فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا)). (۴)

---

۱- تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۹۵.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

**حکومت عدالت گستر مهدوی**

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (۱)

آن هنگام که خدا یکی از آن دو طایفه را به شما وعده داد که نصیبتان می شود و شما مایل به طایفه ای بودید که قدرت و سلاح نداشتند. خدا می خواست با سخنان خویش، حق را پایدار کند و کافران را از بن برکند.

مقدمه

سال دوم هجرت، ابوسفیان در رأس یک کاروان تجارتي که از چهل نفر با پنجاه هزار دینار مال التجاره تشکیل می شد، از شام به سوی مدینه باز می گشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یاران خود دستور داد آماده حرکت شوند و به سوی این کاروان بزرگ که قسمت مهمی از سرمایه دشمن را با خود حمل می کرد، بشتابند و با مصادره کردن این سرمایه، ضربه سختی بر قدرت اقتصادی و در نتیجه بر قدرت نظامی دشمن وارد کنند و از این راه اموال مصادره شده مسلمانان در مکه را جبران کنند.

وقتی ابوسفیان آگاه شد، قاصدی را به سرعت به مکه فرستاد تا جریان را به اطلاع اهل مکه برساند. پیک ابوسفیان با وضع مخصوصی وارد مکه شد و قریش را از جریان مطلع کرد. از آن جا که بسیاری از مردم مکه در این کاروان سهمی داشتند، به سرعت بسیج شدند و حدود ۹۵۰ نفر مرد جنگی که جمعی از آن ها بزرگان و سرشناسان مکه بودند، با هفتصد شتر و صد رأس اسب به حرکت در آمدند.



از سوی دیگر، ابو سفیان برای این که خود را از تعرض مسلمانان مصون بدارد، مسیر خود را تغییر داد و به سرعت به سوی مکه حرکت کرد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با ۳۱۳ نفر که تقریباً مجموع مسلمانان مبارز اسلام را در آن روز تشکیل می دادند، به نزدیکی سرزمین بدر (بین راه مکه و مدینه) رسیده بود که خبر حرکت سپاه قریش به او رسید.

این هنگام، بین یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تردید پیش آمد که چه کار کنند؛ چرا که آن ها برای تصاحب کاروان تجاری حرکت کرده بودند و اکنون با یک سپاه بزرگ دشمن روبرو شده بودند؛ از این رو عده ای مردد شدند. این آیات نازل شد که خداوند یکی از این دو طایفه را به شما وعده داده است.

واژه ها

يَعِدُّ: وعده می دهد (فعل مضارع از ماده «وعد»).

الطَّائِفَتَيْنِ: دو گروه، دو فرقه (تشبیه «طائفه»).

تَوَدُّونَ: دوست دارید (فعل مضارع از ماده «ودد»).

يُحِقُّ: ثابت می کند (فعل مضارع از ماده «حقق»).

يَقْطَعُ: می بُرد، قطع می کند (فعل مضارع منصوب از ماده «قطع»).

دَابِرَ: آخر، باقی مانده.

نکات تفسیری

۱. ((احدی الطائفتين)) چه گروهی هستند؟

منظور از «طائفین» دو طایفه «عیر» و «نفیر» می باشند؛ «عیر» قافله چهل نفری قریش بود که با مال التجاره و اموال خود از مکه به شام می رفت و از شام به مکه باز می گشت و ابوسفیان هم میان ایشان بود. «نفیر» نیز لشکر قریش است که قریب به هزار نفر بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

حرکت کنید به برکت خدا. او مرا وعده داده است بر یکی از دو طایفه (عیر و نفیر) غلبه یابم و خداوند، از وعده خود تخلف نمی کند. به خدا سوگند! گویا همین الآن

قتلگاه ابو جهل بن هشام و عتبه بن ربیع و شیبه بن ربیع و فلانی و فلانی را می بینم. (۱)

۲. وجه تسمیه عیر به «بی شوکت» و نفیر به «دارای شوکت» چیست؟

در آیه به جای «نفیر» (لشکر)، «ذات الشُّوْکَه» و به جای «عیر» (کاروان) «غَیْرَ ذَاتِ الشُّوْکَه» آمده است. این تعبیر، نکته لطیفی در بر دارد؛ زیرا «شوکه» که به معنای قدرت و شدت است، در اصل از «شوکه» به معنای «خار» گرفته شده است. سپس به سر نیزه های سربازان و بعد از آن، به هر گونه اسلحه، «شوکه» گفته شده است. و از آن جا که سلاح، نشانه قدرت و شدت است، به هر گونه قدرت و شدت نیز «شوکه» اطلاق می شود. بنابراین «ذات شوکه» به معنای سربازان مسلح، و «غیر ذات شوکه» به معنای کاروان غیر مسلح است که اگر مردان مسلحی هم در آن بوده اند، مسلماً قابل ملاحظه نبوده اند.

پس منظور آیه این می شود که: گروهی، از مسلمین از روی حس راحت طلبی یا علاقه به منافع مادی، ترجیح می دادند با مال التجاره دشمن روبرو شوند، نه با سربازان مسلح، در حالی که پایان جنگ نشان داد که صلاح و مصلحت قطعی در این بود که قدرت نظامی دشمن را درهم بکوبند، تا راه برای پیروزی های بزرگ آینده هموار شود.

۳. احقاق حق و قطع ظلم چگونه تحقق می یابد؟

احقاق حق، به وسیله محمد و آل محمد علیهم السلام تحقق می یابد و باطل، توسط امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ریشه کن خواهند شد. جابر می گوید از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه ((يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ)) سؤال کردم؛ امام صادق علیه السلام فرمود:

در واقع، این کاری است که خدا اراده کرده؛ ولی هنوز جامه عمل نپوشیده است. اما قول خداوند ((يُحَقِّقُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ)) یعنی خداوند حق را به وسیله آل محمد محقق خواهد کرد. و قول خداوند ((بِكَلِمَاتِهِ)) در باطن، بکلماته علی علیه السلام است؛ زیرا در باطن، علی علیه السلام کلمه الله است. اما قول خداوند «وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» آن ها بنی امیه هستند که کافرند و خداوند نسل آن ها را منقطع خواهد کرد و قول خداوند ((لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ)) حق،

آل محمد است زمانی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند. قول خداوند ((وَيُبْطِلُ الْبَاطِلَ)) یعنی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف زمانی که قیام کند، بنی امیه را باطل خواهد کرد و این گفتار خداوند است که می فرماید: ((لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ))؛ (۱) [و این وعده را از این رو داد] تا حق را احقاق و باطل را ابطال کند هر چند مجرمان کراهت داشته باشند. (۲)

#### ۴. حکومت عدل مهدوی

از ویژگی حکومت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که این آیه نیز به آن اشاره دارد، برپایی حق و حقیقت، به تمام و کمال و ریشه کنی ظلم و کفر است. ((وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ)) این معنا تنها زمان ظهور حضرت محقق خواهد شد؛ لذا حکومت جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای ویژگی هایی است از جمله برقراری عدالت؛ هم چنان که روایات فراوانی (۳) به این مضمون آمده که صاحب الامر زمین را پر از عدل و داد می کند، بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده است.

ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود:

چون روزی فرا رسد که زمین پر از ظلم و ستم شود، خداوند، مردی از اهل بیت مرا ظاهر گرداند، تا جهان را پر از عدل و داد کند. (۴)

در زیارت صاحب الامر می خوانیم «السلام علی القائم المنتظر و العدل المشتهر». (۵) در خصوصیات قیام و حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هیچ ویژگی به اندازه «عدالت» و «قسط» روشنی ندارد. آن مقدار که در روایات بر ویژگی عدالت گستره آن حضرت تاکید شده، بر سایر مسائل چنین تأکیدی به کار نرفته است و این، نشان از برجستگی این مهم در دوران ظهور دارد. در ده ها و بلکه صدها روایت در کتاب های مختلف روایی از آن امام به عنوان مظهر و

۱- انفال (۸): ۸.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۰.

۳- صاحب منتخب الاثر می گوید: «۱۴۸ حدیث به این مضمون وارد شده است».

۴- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

۵- مفاتیح الجنان، ص ۵۳۰.

تجلی کامل عدالت یاد شده است. دامنه عدالت حضرت تا دورترین نقاط و زوایای ناپیدای جامعه گسترده خواهد شد. حتی عدالت و دادگری همچون گرما و سرما در درون خانه های مردمان نفوذ می کند.

خداوند، چنان براین مهم تاکید دارد که اگر حتی یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، آن را چنان طولانی خواهد کرد تا رویای موعود مردمان از راه برسد. در سایه این عدالت، هیچ انسانی در قید بندگی و بردگی باقی نمی ماند. حقوق به یغما رفته انسان ها به آن ها باز می گردد، بندهای پیدا و ناپیدای بندگی از گردن انسان ها باز می شود و زمینه استثمار انسان از انسان به کلی بر چیده می شود. کارگزاران ظلم و بیاداد مورد بازخواست قرار می گیرند، قاضیان و حاکمان کج رفتار، از مسؤلیت خویش عزل می شوند و زمین از هر نوع خیانت و نادرستی پاک می گردد. عدالت، چنان می شود که مردم آرزو می کنند ای کاش مردگانشان بین زنده ها بودند و از عدالت بهره مند می شدند.

طبق برخی روایات، نخستین چیزی که از عدالت حضرت قائم آشکار می شود، این است که اعلام می کند کسانی که حج یا مناسک مستحب به جا می آورند و حجر الاسود را استلام می کنند و طواف مستحب انجام می دهند، فضا را به کسانی که طواف واجب دارند، واگذار کنند.

#### ۵. ظلم ستیزی در حکومت مهدوی

از دیگر ویژگی های حکومت جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و لازمه برقراری حق و عدالت و ریشه کنی ظلم و کفر، ظلم ستیزی است. امام باقر علیه السلام در ذیل آیه ((وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً))؛ (۱) «و با همه مشرکین کارزار کنید همان طور که ایشان با همه شما سر جنگ دارند» می فرماید:

تأویل این آیه هنوز نیامده است. هر گاه که قائم ما بعد از ما قیام کند و کسی که او را درک کند و ببیند، تأویل این آیه خواهد بود. به هر جا که شب و روز به آن جا داخل شوند، این دین هم به آن جا می رسد، تا این که در هیچ جایی بر روی زمین، اثری از

شرك باقى نى مى ماند؛ همان طور كه خداوند فرموده: ((فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ)) چنان شدند كه جز خانه هاشان ديده نى شود» و زمين به وسيله مهدى]] عجل الله تعالى فرجه الشريف آباد و سرسبز مى شود. نهرها جارى مى شوند و فتنه ها و دزدى ها از بين مى روند و خير و بركات بسيار مى گردد. (۱)

همچنين امام صادق عليه السلام فرمود:

يباع المهدى بين الركن و المقام فلا يوقظ نائما و لا يهرق دماً؛ (۲)

بين ركن و مقام با او بيعت مى كنند. هيچ خفته اى را بيدار نى كند و خونى را [بى جهت] نى ريزد.

۶. صلح و آرامش در حكومت مهدوى

در حالى كه پيش از ظهور حضرت مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف شرايط نا امنى بر جهان چيره است، يكى از بنيادى ترين اقدامات حضرت، بازگرداندن امنيت به جامعه است. حضرت مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف با برنامه ريزى دقيقى كه انجام مى دهد، طى مدت كوتاهى امنيت را در همه زمينه ها به جامعه باز مى گرداند و مردم در محيطى پر از امنيت به زندگى خود ادامه مى دهند؛ امنيتى كه بشر در هيچ روزگارى مانند آن را ندیده است. راه ها به گونه اى امن مى شود كه زنان جوان، از جايى به جاي ديگر بدون همراه داشتن محرمى سفر مى كنند و از هرگونه تعرض و سوء نظر در امان هستند. (۳) مردم در امنيت كامل قضايى به سر مى برند؛ به گونه اى كه ديگر كسى از اين كه ممكن است حقتش پايمال شود كوچك ترين بيمى ندارد. (۴) برنامه ها و قوانين به گونه اى طرح ريزى و اجرا مى شود كه مردم، خود را در امنيت كامل مالى و جاني مى بينند. دزدى از جامعه رخت بر مى بندد و امنيت مالى تا جايى فراگير مى شود كه اگر كسى دست در جيب ديگرى ببرد، هرگز احتمال دزدى داده نى شود و كار او توجيه مى گردد. نا امنى چنان جايش را به امنيت مى دهد كه حيوانات و جانداران را نيز در بر مى

۱- ينابيع الموده، ج ۳، ص ۷۸.

۲- الملاحم و الفتن، ص ۵۱.

۳- ملاحم ابن طاووس، ص ۶۹.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

گیرد؛ به گونه ای که گوسفند و گرگ، کنار هم زندگی می کنند (۱) و کودکان، با مارها و عقرب ها بازی می کنند و آسیبی نمی بینند. شر و بدی از میان می رود و خیر و خوبی می ماند. مردم به اطاعت و عبادت رو می آورند و دین و آیین رونق می یابد. امانت ها رعایت می شود و درختان پرثمر می شود و برکت ها بسیار می گردد. اشرار به هلاکت می رسند، نیکان می مانند و از دشمنان اهل بیت کسی باقی نمی ماند. (۲)

مال و نعمت فراوان می شود؛ به طوری که همه بی نیاز می شوند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

آن قدر خداوند به مردم مال می بخشد که اگر کسی بخواهد چیزی را به دیگری صدقه بدهد، او می گوید: «من به آن، احتیاجی ندارم.» (۳)

باز فرمود:

مردم به دنبال فردی هستند که مالی به او هدیه دهند و همچنین، زکات مال خود را جدا می کنند؛ ولی کسی را پیدا نمی کنند که به او بدهند؛ زیرا مردم به فضل الهی بی نیاز شده اند. (۴)

پیام ها

۱. یادآوری امدادهای الهی، لازم و عامل تقویت ایمان است ((وَاذِّ)). (۵)

۲. پیروزی، تنها با تعداد نفرات و تجهیزات جنگی نیست، عامل عمده، اراده خداوند است ((يُرِيدُ اللَّهُ)). (۶)

۳. هدف جهاد اسلامی، احقاق حق و انهدام باطل است، نه کشورگشایی و اشغال سرزمین ((أَنْ يُحَقَّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ)). (۷)

۱- ملاحم ابن طاووس، ص ۱۵۲.

۲- عقدالدرر، ص ۲۱۱ (به نقل از: فرهنگ الفبایی مهدویت، ص ۱۲۳).

۳- مسند احمد، ج ۲، ص ۵۳۰.

۴- الزام الناصب، ص ۲۳۰.

۵- تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۷۸.

۶- همان.

۷- همان.

۴. اراده الهی به تحقق یافتن حق و ریشه کن شدن کافران تعلق گرفته است ((يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ)).

۵. برکنده شدن ریشه های کفر از زمین، هدفی متعالی در بینش الهی است ((يُرِيدُ اللَّهُ ... يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ)).

۶. پیروزی نهایی، با عزت حق و ذلت باطل خواهد بود ((يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ ... وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ)). (۱)

۷. گاهی اراده الهی، با دست مؤمنان انجام می شود ((يُرِيدُ اللَّهُ)). (۲)

۸. طبع انسان، راحت طلب است. به دلیل سختی و مشکلات، برنامه های اساسی و اصولی را فدای مسائل ساده و غیر اصولی نکنیم ((وَتَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ)). (۳)

۹. احقاق حق، به وسیله کلمات الهی است ((يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ)). (۴)

۱۰. پیروزی حق بر باطل، بالاتر از درآمد اقتصادی است ((وَتَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ)). (۵)

---

۱- تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۷۸.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۱۰؛ تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۷۸.

## تجدید حیات

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱)

بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می کند. به راستی آیات را برای شما بیان کردیم، باشد که عقل خود را به کار گیرید.

مقدمه

همان طور که انسان، مرگ و حیات دارد. زندگی می کند و می میرد و سپس حیات دیگری پیدا می کند، زمین هم حیات و مرگ دارد. در این آیه، به زنده شدن زمین پس از مرگ می پردازد.

واژه ها

اعلموا: بدانید (فعل امر مجرد از ماده «علم»).

یحی: زنده می کند (فعل مضارع از ماده «حیی»).

بیَّنَّا: تبیین کردیم، بیان کردیم، روشن گردانیدیم (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «بین»).

تعقلون: می اندیشید (فعل مضارع از ماده «عقل»).

نکات تفسیری

۱. چگونه خداوند زمین مرده را زنده می کند؟

این آیه شریف، معانی مختلفی می تواند داشته باشد. یکی از معانی آن، زنده شدن



زمین های خشک و مرده به وسیله باران های پربرکت است. خداوند زمین را پس از سردی و خشکی، به وسیله باران های رحمتش حیات دوباره می دهد. پاییز خشک و بی روح و زمستان سرد و یخبندان را به بهار روح افزا تبدیل می کند و خاک تیره را با گیاهان، لباس سبز می پوشاند و با غنچه ها و شکوفه ها، طراوت و شادابی می بخشد. چنانچه در سوره فصلت می فرماید:

و از نشانه های او این است که تو زمین را خشک و بی گیاه می بینی، پس هنگامی که باران بر آن نازل می کنیم، به شدت به جنبش در می آید و رشد می کند. قطعاً کسی که آن را زنده کرد، زنده کننده مردگان است. (۱)

## ۲. حیات معنوی

در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام غیر از حیات مادی، حیاتی دیگر مطرح شده است. حیاتی که مانند روح برای بدن می باشد. قرآن می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید اجابت کنید دعوت خدا و پیامبر را، به هنگامی که شما را دعوت می کنند به چیزی که زنده تان می سازد.

آیه فوق به صراحت بیان می کند دعوت خداوند و پیامبر، دعوت به سوی حیات حقیقی، حیات معنوی، حیات اقتصادی و سیاسی، حیات اخلاقی و فرهنگی است. حیاتی که رذایل اخلاقی را می میراند. حسد و کبر و غرور و حرص را ریشه کن می کند و طهارت و پاکی و تواضع و خداپرستی را به جایش می نشاند. این حیات، با علم و معنویت و ایمان همراه است و از جهل علمی و عملی و خودپرستی دور می باشد.

افرادی را که در گمراهی بوده اند، پس با پذیرش حق و ایمان به خدا تغییر مسیر داده و توبه حقیقی کردند به مرده ای تشبیه می کند که به اراده خداوند، زنده شده است.

۱- فصلت (۴۱): ۳۷.

۲- انفال (۸): ۲۴.

۳. ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و احیای اهل زمین

آنچه در نکته قبل گفتیم، معنای ظاهری آیه بود. برای آیه شریفه، در روایات معصومان علیهم السلام معنای دیگری هم ذکر شده که با معنای قبلی منافاتی ندارد؛ بلکه عمیق تر از معنای قبلی است و آن این که، مقصود از زنده کردن زمین، زنده کردن اهل آن و انسان ها است که این امر، در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به اوج شکوفایی خود خواهد رسید.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:

یحیی الله تعالی بالقائم بعد موتها یعنی بموتها کفر اهلها و الکافر میّت؛ (۱)

خداوند، زمین را به واسطه قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف زنده می کند بعد از آن که مرده باشد. منظور از مردن زمین، کفر اهل آن است.

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری در تفسیر این آیه فرمودند:

منظور، زنده شدن زمین به وسیله عدل است، بعد از آن که به وسیله ظلم و جور مرده باشد. (۲)

زمینی که در آن گناه و ظلم و حق کشی می شود و در آن، افراد به هم دیگر رحم نمی کنند. عده ای با استعمار، ثمره زحمات دیگران را به یغما می برند و عده دیگری با قتل و غارت و ظلم می خواهند بر دیگران حکومت کنند، رشوه و قمار و ربا جزء تجارت آن ها محسوب می شود، اغنیا، حق فقرا را می خورند و شراب خواری، تفریح و سرگرمی مردم است. اما وقتی نسیم خوش رایحه سعادت بر زمین بوزد و انسان های با تقوا به رهبری انسان کامل و خلیفه خدا بر زمین حکومت کنند، برکات از زمین و آسمان بر مردم نازل می شود و مشکلات مادی و معنوی آن ها حل می شود:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...؛ (۳)

و اگر اهل آبادی ها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن ها می گشودیم....

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۴۲، حدیث ۶۷.

۲- همان، ص ۲۴۳، حدیث ۶۹.

۳- اعراف (۷): ۹۶.

واقعاً حیات معنوی این زمین به موت تبدیل شده و - ان شاءالله - با ظهور منجی عالم، عدل جای ظلم و جور را می گیرد.

۴. بیان آیات برای اندیشیدن

در فراز پایانی آیه، به جمله بسیار مهمی اشاره می فرماید: «ما آیات خود را برای شما تبیین کردیم شاید اندیشه کنید.»

زنده کردن زمین خشک و مرده، به وسیله باران رحمت الهی و زنده کردن دل های افسرده و مرده و غرق گناه با یاد خدا و آیات روح بخش قرآن است. حیات معنوی مجدد، برای این است که انسان در این آیات الهی، تدبر و تفکر کند و به عظمت الهی پی برد.

پیام ها

۱. یاد خدا و تلاوت کلام او (قرآن)، حیات و روشنی بخش دلها است ((الم یان للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله... و اعلموا ان الله یحی الارض)).

جمله «اعلموا ان الله...» تعلیل برای جمله «الم یان... لذكر الله» است. در این تعلیل، دل های غافل از یاد خدا و بیگانه با کلام او (قرآن)، به زمین مرده و یاد خدا و کلام او (قرآن)، به باران تشبیه شده است... (۱).

۲. اهل ایمان باید عالم و آگاه باشند (الم یان للذین ءامنوا... اعلموا...).

۳. آمدن باران و رفع خشکسالی را به خدا نسبت بدهیم نه به طبیعت (اعلموا ان الله یحی الارض).

۴. زنده بودن هر چیز به حسب خودش است. زمین مادی با باران و زمین دل انسان با ذکر خدا و آیات قرآن زنده می شود (ان الله یحیی الارض... قدینا لكم الايات).

۵. اگر تعقل و تدبر کنیم، آیات قرآن را روشن خواهیم یافت و هیچ گونه تعارض و تناقضی در آن نیست (قدینا لكم الايات لعلکم تعقلون).

۶. احیای زمین، به وسیله عدل است (حدیث العدل بعد الجور).

## نابودی فتنه

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱)

و با آنان [که اهل ستیزند]، بجنگید تا فتنه ای در کار نباشد و حاکمیت یکسره مختص خدا شود. پس اگر [از ستیزه] دست برداشتند، قطعاً خدا به آنچه می کنند، بینا است [و با آنان به عدالت رفتار خواهد کرد].

مقدمه

بشر، از دیرباز به دنبال فضایی آرام و دور از درگیری ها و فساد بوده است. دین اسلام، برای امنیت و آسایش بشر، اهمیت فراوانی قائل است و برای برچیده شدن فساد و ایجاد امنیت، برنامه هایی دارد. این آیه، به یکی از این برنامه ها می پردازد.

واژه ها:

قاتلوا: مقاتله کنید، بجنگید (فعل امر از باب مفاعله از ماده «قتل»).

فتنه: آزمایش، بلا و گرفتاری (این جا، مراد آشوب و ظلم و کفر و سلطه غیر مشروع است).

الدین: آیین، شریعت. دین در اصل، به معنای اطاعت است و انقیاد و شریعت را از آن رو دین گفته اند که در آن، طاعت و پاداش است.

انتهوا: دست برداشتند، باز ایستادند (ماضی باب افتعال از ماده «نهی»).

## ۱. هدف از جنگ و جهاد چیست؟

یکی از شبهاتی که مطرح است، این که چرا اسلام مسلمانان را به جنگ و قتال تشویق می کند؟

باید توجه داشت که در اسلام، اصل بر صلح و دوستی است. اسلام دین منطق است و بشر را به تفکر و تدبیر و صلح دعوت می کند. جنگ در اسلام، هیچ گاه به عنوان یک ارزش تلقی نمی شود؛ چرا که دینی که منطق قوی دارد و دین عقل و علم و استدلال باشد، هرگز برای گسترش خویش، به زور نیاز ندارد. اصولاً هرگز اسلام دینی را که با غلبه و زور بر مردم تحمیل شود، قبول ندارد؛ لذا می فرماید:

((لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ))؛ (۱) در دین، هیچ اجباری نیست.

یعنی دین را نمی شود به اجبار بر مردم تحمیل کرد؛ زیرا دین، یک امر قلبی است و مردم باید خودشان با طوع و رغبت بپذیرند و با دلایل عقلی، استدلالش را قبول کنند.

اسلام، ابتدا تلاش می کند مانع جنگ و خونریزی شود؛ ولی آن جا که موجودیت امتی به خطر می افتد یا اهداف والا و مقدس، در معرض سقوط قرار می گیرد، جنگ یک ارزش و به عنوان «جهاد فی سبیل الله» مطرح می شود.

آن جا که مشرکان، مانع نفوذ اسلام می شوند یا مسلمانان را در فشار و شکنجه قرار می دهند یا با مسلمانان به جنگ می پردازند، مسأله دفاع از مسلمانان و جهاد در راه خدا، ایجاب می کند با دشمنان اسلام مقاتله کنند.

## ۲. منظور از فتنه چیست؟

در قرآن، فتنه در معانی مختلفی به کار رفته و معنای وسیعی دارد و شامل هر گونه اعمال فشار می شود. از جمله معانی آن: جنگ، عذاب، دشمنی، مصیبت، قتل، شرک، کفر و... می باشد.

با توجه به این که آیه قبل درباره مشرکان و سیاق آیه در مبارزه با شرک است، گویا مراد از فتنه شرک است؛ شاید به سبب این که از سوی مشرکان انواع محدودیت ها و اعمال فشارها بر فکر و روح حق طلبان و جامعه آنان انجام می گیرد، یا از این رو که شرک، موجب عذاب ابدی می شود.

در آیه فوق بعضی از مفسران، فتنه را به معنای شرک و بعضی به معنی کوشش های دشمنان برای سلب آزادی فکری و اجتماعی از مسلمانان گرفته اند؛ ولی حق این است که مفهوم آیه، مفهوم وسیعی است که هم شرک را شامل می شود (به قرینه جمله و یکون الدین کله لله) و هم سایر فشارهایی که از طرف دشمنان به مسلمانان وارد می شود. (۱)

۳. گسترش دین الهی در زمان ظهور

آیه فوق دلالت می کند که باید با شرک و بت پرستی و کفر و بی دینی مبارزه شود و دین، مخصوص خدا گردد. دین الهی، در سراسر زمین گسترش پیدا کند و هیچ مشرکی روی زمین نماند، مگر این که کشته شود یا در دین اسلام داخل شود.

در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است که این آیه هنوز محقق نشده و در عصر ظهور، محقق خواهد شد.

زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرد که حضرت فرمود:

هنوز تأویل این آیه نیامده است و اگر قائم ما قیام کند، به زودی کسانی که او را درک می کنند، تأویل این آیه را می بینند. حتماً دین محمدی، آنچه را که شب می پوشاند فراخواهد گرفت. تا این که در سراسر زمین، شرکی نخواهد ماند. همان گونه که خداوند می فرماید: «یعبدوننی و لا یشرکون بی شیئاً». (۲)

محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام خواستم درباره این سخن خدای عزوجل: «با آنان بجنگید، تا آن که فتنه ای باقی نماند» توضیح دهد. فرمود:

تأویل این آیه هنوز نیامده است. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به بعضی از خواص اصحابش

۱- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۶۶.

۲- تفسیر کنزالدقائق، ج ۵، ص ۳۴۲.

اجازه داد به این آیه عمل کنند. پس زمانی که تأویل آن بیاید، از کافران هیچ عذری پذیرفته نخواهد شد؛ بلکه آنان کشته می شوند تا این که خداوند، به توحید یاد شود و هیچ شرکی باقی نماند. (۱)

آلوسی، از مفسران بزرگ اهل سنت در ذیل این آیه می گوید:

مقصود آن است که همه ادیان باطل از بین بروند؛ یعنی اهل ادیان یا از بین رفته و هلاک شوند یا از ترس و امور دیگر، به دین اسلام بازگردند. گفته شده که تأویل آیه تا کنون محقق نشده است و هنگام ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تأویل آن خواهد آمد. در آن عصر، هیچ مشرکی روی زمین باقی نخواهد ماند. (۲)

پیام ها

۱. یکی از فلسفه های جهاد در اسلام، برچیده شدن فتنه است ((وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...)).

۲. تا فتنه ادامه داشته باشد، جهاد ادامه دارد ((وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...)).

۳. مبارزه با فتنه گران واجب است ((وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...)).

۴. گسترش اسلام و محو شرک، از اهداف جهاد در اسلام است ((وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ)).

۵. ترک مقاتله با مشرکان و دشمنان، در صورت ترک فتنه انگیزی لازم است ((فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ...)). (۳)

۶. هزینه کردن دارایی ها برای جلوگیری از گسترش اسلام، از مصادیق فتنه انگیزی است (۴) ((إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيُضِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ... وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ)).

۱- همان.

۲- روح المعانی، ج ۹، ص ۱۷۴ به نقل از موعودشناسی، ص ۵۴۴.

۳- پیام های ۱ تا ۵ بر گرفته از تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۲۳.

۴- تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۶۰.

۷. مسلمانان صدر اسلام، نگران توطئه های پنهانی کافرانی بودند که مخاصمات را ترک گفته و حاضر به صلح می شدند (۱)

((فَإِنْ أَنْتَهُوْا فِإِنَّ اللّٰهَ بِمَا يَعْْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ)).



## انتقام خون سید الشهداء علیه السلام

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَشْرَفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (۱)

و کسی را که خدا [کشتن او را] حرام کرده است، جز به حق نکشید. و هر کس مظلوم کشته شود، برای ولی او تسلطی [بر قصاص] قرار داده ایم؛ پس نباید در کشتن زیاده روی کند؛ زیرا او یاری شده است.

مقدمه

از دیرباز بشر به دنبال محیطی مملو از صلح و صفا و معنویت بوده تا جامعه ای بر اساس امنیت، بنا کند.

در این آیه، خداوند متعال قتل انسان بی گناه را حرام کرده تا این مهم اجرا شود. ضمناً کمال اجرای آیه مذکور، زمان ظهور منجی عالم بشریت اتفاق می افتد که در جامعه، قتل بی گناهان رواج نخواهد داشت، مگر به سبب اجرای حدود الهی.

واژه ها

لَا تَقْتُلُوا: نکشید (فعل نهی، ثلاثی مجرد از ماده «قتل»).

النَّفْس: جان، فرد، انسان.

حَرَّمَ: حرام کرد (فعل ماضی ثلاثی مزید باب تفعیل از ماده «حرم»).

سُلْطَان: سرپرست، صاحب اختیار (این جا مراد صاحب دم و خونخواه است).

وَلِيّ: صاحب سلطه و اختیار.

لَا يُسْرِف: زیاده روی نکند (فعل نهی، باب افعال از ماده «سرف»).

مَنْصُور: یاری شده (اسم مفعول، ماده «نصر»).

نکات تفسیری

### ۱. حرمت جان انسان

قرآن کریم، برای جان انسان ها ارزش بسیار زیادی قائل است و بر همه مسلمانان واجب کرده است حرمت خون انسان ها را نگه دارند. هیچ کس حق ریختن خون انسانی را ندارد.

اهمیت جان انسان و حرمت قتل انسان به اندازه ای است که قرآن کریم می فرماید:

... هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است... (۱).

جزای کسی که انسان مؤمنی را بکشد، جاودانه بودن در آتش جهنم است. با این که خلود در آتش جهنم، مخصوص کفار و معاندان است، هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است و جاودانه در آن می ماند. خداوند، بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است. (۲)

با دقت در این آیه و عذاب های وعده داده شده درباره حرمت قتل مؤمن - که عبارت است از: جهنم و خلود در آن و غضب الهی، لعنت خدا و آماده کردن عذاب عظیم - اهمیت حفظ جان انسان ها استفاده می شود. عظمت این عذاب ها وقتی زیادتر خواهد بود که ایمان انسان ها بیشتر باشد، یا پیامبر یا امامی، مظلومانه به شهادت برسد. بسته به عظمت ایمانی افراد، گناه قاتلان آن ها بیشتر و عظیم تر و عقاب و عذاب الهی، سنگین تر خواهد بود.

۱- مائده (۵): ۳۲.

۲- نساء (۴): ۹۳.

اسلام عزیز، نه تنها قتل را حرام می داند، بلکه کوچک ترین آزار انسان یا حتی حیوانی را اگر بدون علت باشد، جایز نمی داند. امیرمؤمنان در نهج البلاغه می فرماید:

به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان هاست به من دهند، تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از دهان مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد. (۱)

۲. مراد از قتل «به حق» چیست؟

آنچه قرآن کریم، حرام کرده قتل به ناحق است؛ اما گاهی بعضی از افراد در جامعه، حریم جامعه را نگاه نمی دارند و خون های بی گناهان را می ریزند. خداوند متعال برای حفظ حرمت انسان ها، قتل آن ها را جایز و در برخی موارد واجب می شمرد. در قرآن و همچنین روایات، برخی موارد آن معین شده است:

۱. مشرکان لجوج و کفار، بعد از اتمام حجت.

وقتی ماه های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید، به قتل برسانید... (۲).

۲. کسانی که با مسلمانان مقاتله می کنند:

((وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ)) (۳)

در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، نبرد کنید.

۳. وارثان مقتول بی گناه، حق کشتن قاتل را به عنوان قصاص خون بی گناه دارند.

((وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ))؛ (۴)

و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است ای صاحبان خرد! شاید شما، تقوا پیشه کنید.

۴. مفسدان فی الارض و کسانی که با خدا و پیامبر به محاربه برمی خیزند.

کیفر آن ها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند و به فساد در روی زمین اقدام می کنند، [و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می کنند] فقط این

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲- توبه (۹): ۵.

۳- بقره (۲): ۱۹۱.

۴- بقره (۲): ۱۷۹.

است که اعدام شوند، یا به دار آویخته گردند، یا دست و پای آن‌ها به عکس یک دیگر بریده شود یا از سرزمین خود تبعید گردند... (۱).

در احادیث نیز برخی از موارد «قتل به حق» بیان شده است. در حدیث معروفی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است:

خون هیچ مسلمانی که به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر شهادت می دهد، حلال نیست مگر سه گروه: قاتل، زناکار همسر دار و آن کسی که دین خود را رها کند و از جماعت مسلمین بیرون رود (مرتد). (۲)

با دقت در مواردی که در قرآن و روایات آمده، معلوم می شود حکم اجازه قتل یا وجوب قتل، برای منافع بشریت و جوامع انسانی و اسلامی است. اگر این احکام نباشد، جامعه به فساد کشیده می شود و خون‌ها پایمال شده و پایه های امنیت اجتماعی و دینی، متزلزل می گردد.

۳. مراد از سلطان و اسراف در قتل چیست؟

در فراز قبل، تحریم خداوند از قتل به ناحق را بیان فرمود و در این فراز، حکم کسی که بی گناه کشته شده را بیان می فرماید.

ابتدا می فرماید: «کسی که مظلوم و بدون ستم کشته شود، برای ولی و سرپرست او سلطه قرار دادیم»؛ یعنی آن‌ها حق قصاص قاتل را دارند، ولی باید مواظب باشند این حق فقط در مورد قاتل است نه بستگان آن قاتل؛ لذا اگر یک نفر دست به قتل زده است، نباید چند نفر به جای او کشته شوند یا اگر به قاتل دسترسی پیدا نشد، فرزندان یا برادران قاتل که نقشی در قتل ندارند، نباید مورد قصاص واقع شوند. چنانچه در گذشته و ظهور اسلام این گونه بوده که اگر رئیس قبیله یا فرد مهمی از قبیله کشته می شد، به قبیله قاتل حمله می کردند و قتل و غارت و کشتار بی رحمانه ای راه می انداختند، یا چند نفر را به جای یک نفر به قتل می رساندند؛ لذا قرآن کریم می فرماید: ((... فَلَا يُشْرَفُ فِي الْقَتْلِ))؛ ولی دم، نباید

۱- مائده (۵): ۳۳.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۶۳.

در قتل اسراف کند؛ یعنی زیاده روی نماید.

اسحاق بن عمار می گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: «همانا خدای عزوجل در کتابش می فرماید: ((فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا)) این اسراف، چه اسرافی است که خداوند عزوجل از آن نهی کرده است؟» حضرت فرمود: «خداوند از کشتن غیر قاتل یا مثله کردن قاتل، نهی کرده است.» گفتم: «پس معنای سخن خداوند: ((إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا)) چیست؟» فرمود: «چه نصرتی بزرگ تر از این که قاتل، به اولیای مقتول داده می شود و آنان قاتل را می کشند و پیامد هایی که لازمه قتل است (چه پیامد های دینی یا دنیایی) دامن گیر آن ها نمی شود؟» (۱)

این مسأله یعنی عدالت در قتل قاتل و قصاص به اندازه ای اهمیت دارد که از جمله وصیت های امیرمؤمنان علی علیه السلام است که به آن، صریحاً سفارش شده است:

ای فرزندان عبدالمطلب! مبادا پس از من دست به خون مسلمین فرو برید و بگویید: امیرمؤمنان کشته شده است. بدانید جز کشته من، کسی دیگر نباید کشته شود. درست بنگرید. اگر من از ضربت او مُردم، او را تنها یک ضربت بزنید و دست و پا و دیگر اعضای او را مَبْرید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «بپرهیزید از بریدن اعضای مرده، هر چند سگ دیوانه [هار] باشد.» (۲)

۴. ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تأویل و تطبیق آیه

در روایات اهل البیت علیهم السلام یکی از مصادیق مهم «ولئى»، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شمرده شده است که ولی دم جد بزرگوارش امام حسین علیه السلام است و انتقام آن حضرت را خواهد گرفت.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مراد از مقتول، حسین است و ولئى او قائم است و اسراف در قتل این است که غیر قاتلش را بکشد؛ ((إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا)) همانا او از دنیا نمی گذرد تا این که توسط مردی از آل رسول الله یاری شود که زمین را پر از عدل و داد کند؛ همان گونه که از ظلم و

۱- کنزالدقائق، ج ۷، ص ۴۰۳.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

جور پر شده باشد. (۱)

می توان گفت: این روایات، به پیاده شدن کامل این آیه در روی زمین اشاره دارد که در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، محقق خواهد شد. او هیچ گونه ظلمی نخواهد کرد و انتقام گیرنده حقیقی مظلومان از ظالمان خواهد بود و آنچه را که امام حسین علیه السلام برای آن به شهادت رسیده است، محقق خواهد ساخت.

پیام ها

۱. حق تشریح حکم، مخصوص خدا است ((حَرَّمَ اللَّهُ...)).

۲. اصل، حرمت قتل است، جز در موارد مصرح در حقوق و قوانین الهی ((وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ)).

۳. قصاص، حکمی به حق و از طرف خداوند است ((...إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا)).

۴. فلسفه قصاص، مبارزه با ظلم و یآوری مظلوم است ((وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا)).

۵. تصمیم گیری درباره قاتل، مخصوص اولیای مقتول است و باید در جهت منافع آنان باشد (۲) ((فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا)).

برداشت فوق، با توجه به لام در «لَوْلِيهِ» است که اختصاص و منفعت را افاده می کند.

۶. کشتن انسان ها بر اساس حق، ظلم و کاری ناروا به شمار نمی آید (۳) ((وَلَا تَقْتُلُوا... إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا)). عنوان «کشته به حق» و «کشته به ظلم» دو عنوان متضاد است که هر یک، دیگری را نفی می کند.

۷. از احکام الهی و قانون خدا، سوء استفاده نکنیم ((جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِف...)).

۸. دامنه عدالت، آن قدر گسترده است که شامل قاتلان نیز می شود ((فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ

۱- کنز الدقائق، ج ۷، ص ۴۰۴.

۲- تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۷۶.

۳- همان.

سُلْطَانًا فَلَا يُشْرِفُ فِي الْقَتْلِ)).

۹. نصرت و یاوری خداوند، وقتی شامل ولی مقتول می شود که به عدالت رفتار کند ((فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُشْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا)).



**حقیقت رجعت**

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۱)

و به خدا سوگندهای سخت خوردند که خدا آن کس را که بمیرد، بر نینگیزد. آری؛ [بر انگیختن و رستاخیز] وعده ای است راست و درست بر او [که آن را وفا می کند]؛ و لیکن بیشتر مردم نمی دانند.

مقدمه

انکار قیامت و به فراموشی سپردن حشر و نشر، راه را برای سرکشی و طغیان باز می کند؛ از این رو برخی با وجود اینکه می دانند قیامت هست و دلیلی نیز بر انکار آن ندارند، سعی می کنند آن را به فراموشی بسپارند تا به راحتی بتوانند آنچه می خواهند انجام دهند؛ از این رو فراموشی روز قیامت، عذاب شدیدی در پی دارد. در این آیه شریف نیز می فرماید: بعضی قسم های شدید می خورند که مردگان زنده نخواهند شد و حساب و کتابی در پیش نیست.

واژه ها

أَقْسَمُوا: قسم یاد می کنند. (فعل ماضی از ماده «قسم» باب افعال)

جَهْدًا: مشقت، تلاش.

أَيْمَانِهِمْ: جمع یمین به معنای سوگند.

يَبْعَثُ: بر می انگیزد. (فعل مضارع از ماده «بعث»).

## ۱. قسم های دروغ

قسم، معمولاً برای مهم جلوه دادن مطلب مورد نظر استفاده می شود. قرآن کریم در مواردی از یک یا چند قسم استفاده کرده است که تعداد و نوع قسم ها بیانگر میزان اهمیت مطلب و نیز بیانگر اهمیت چیزی است که به آن قسم خورده شده است. این، در باره قسم هایی است که خداوند بیان می کند؛ ولی گاهی قسم هایی را از قول دیگران نقل می - کند که بیانگر این نکته نیست، بلکه گاه قسم های دروغین است؛ مانند قسم هایی که منافقان و مشرکان یاد می کنند:

((يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا))؛ (۱)

سوگند یاد می کنند که منظور (ما از بردن داوری نزد دیگران)، جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع) نبوده است.

مطلب خود را بیان می کنند و سپس قسم می خورند که ما جز نیکی و خیر قصد دیگری نداریم. قرآن، دروغ این ها را بر ملا می سازد و می فرماید:

((أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ))؛ (۲)

آن ها کسانی هستند که خدا از آنچه در دل های آن ها است، آگاه است؛ پس از آنان روی گردان.

جای دیگر، قسم دروغ منافقان را این گونه بر ملا می کند:

((وَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ))؛ (۳)

و به خدا سوگند می خورند که قطعاً از شمايند؛ ولی از شما نيستند. اينان از شما بيمناکند.

۱- نساء (۴): ۶۲.

۲- نساء (۴): ۶۳.

۳- توبه (۹): ۵۶.

در آیه مورد بحث هم یکی از این قسم های دروغ را نقل کرده و بلافاصله دروغشان را بر ملا می کند.

## ۲. انکار قیامت

منکران قیامت، برای اثبات ادعای خود، هرگز به دلیلی منطقی استناد نمی کنند. تنها دستاویزی که با آن معاد را انکار می کنند، استبعاد است. می گویند: چگونه ممکن است وقتی مردیم و به خاک تبدیل شدیم؛ دوباره زنده شویم؟ گاهی مقداری خاک در دست خود می گرفتند و می گفتند: چگونه ما زنده می شویم؛ در حالی که پوسیده ایم؟!

((وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ))؛ (۱)

و برای ما مثالی زد، در حالی که آفرینش خود را فراموش نمود. گفت: «چه کسی این استخوان ها را زندگی می بخشد؛ در حالی که پوسیده شده است؟»

در این آیه شریف، منکران معاد، تنها برای اثبات مدعای خویش، قسم یاد می کنند.

## ۳. رجعت و بازگشت مردگان در زمان ظهور

آیا در دنیا نیز مردگان مبعوث می شوند یا بعث و حشر، مخصوص آخرت است؟ ابوبصیر می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم. از آن حضرت پرسیدم: «معنی آیه ((وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَنْبَغُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)) چیست؟ فرمود:

ای ابو بصیر این آیه چه می گوید؟ عرض کردم همانا مشرکان می پنداشتند و برای پیامبر صلی الله علیه و آله سوگند به هم می خوردند که خدا مرده ها را زنده نکند.

حضرت علیه السلام فرمود:

مرگ بر کسی که چنین سخنی می گوید... عرض کردم: قربانت کردم شما معنی آن را به من بفهمان. حضرت فرمود: اگر چنانچه امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از ما ظهور کند خداوند

جمعی از شیعیان ما را برای او زنده گرداند که شمشیر هایشان را حمایل می کنند... (۱).

#### ۴. رجعت در لغت و اصطلاح

رجعت در لغت، به معنای بازگشت و بازگشتن به دنیا پس از انتقال به جهان دیگر است. کسی که شتری را بفروشد و دوباره مثل همان را با همان پول خریداری کند، شتر دوم را «راجع» می گویند. در اصطلاح بدین مفهوم است که امامان خاندان وحی و رسالت و بسیاری از کسانی که از دار دنیا رخت بر بسته اند، بار دیگر پس از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیش از شهادت او به خواست خداوند و اراده حکیمانه او، بدین جهان باز می گردند.

رجعت، از عقاید مسلم شیعه است و آیات و روایات در این باره، بیش از حد شهرت و تواتر است.

بازگشت ائمه معصوم و دو گروه از این امت (مؤمنان محض و کافران محض) پس از ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را رجعت می نامند. این عقیده، به پیروان مکتب شیعه اختصاص دارد و از ضروریات این مذهب به شمار می آید، اما نظر به کثرت اخبار و دلالت ظاهر آیات بر این عقیده، گروهی از اهل سنت نیز آن را پذیرفته و از عقاید اسلام شمرده اند. (۲)

#### ۵. رجعت در آیات و روایات

آیات متعددی با توجه به روایاتی که ذیل آن آیات آمده مربوط به رجعت و بازگشت به دنیا پس از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. امام زین العابدین علیه السلام ذیل آیه شریف ((إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ)) (۳) می فرماید:

«یعنی پیامبر به سوی شما رجعت می کند. همچنین امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام رجعت می کنند.» (۴)

۱- بهشت کافی، ترجمه روضه کافی، ص ۸۳.

۲- المعارف، باب ۳۴۱، من تأخر موته من الصحابه.

۳- قصص (۲۸): ۸۵.

۴- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۹۱.

راوی می گوید:

امام صادق علیه السلام فرمود: مردم [اهل سنت] درباره آیه ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا (۱))) چه می گویند؟ عرض کردم: «می گویند: درباره قیامت است.» فرمود: «این طور نیست که می گویند؛ بلکه این آیه درباره رجعت است.» در قیامت، همه مبعوث می شوند؛ اما در دنیا است که گروهی مبعوث می شوند و «فوجا» مربوط به رجعت در دنیا است. چگونه ممکن است خداوند در قیامت از هر قومی عده ای را محشور کند و بقیه را رها کند؟ (۲)

درباره آیه شریف ((رَبَّنَا أُمَّتَنَا انْتَنِينَ وَأَخِيَّتَنَا انْتَنِينَ)) (۳) امام باقر علیه السلام فرمود:

این آیه، مخصوص گروه هایی است که پس از مرگ، بار دیگر به دنیا رجعت می کنند. (۴)

۶. رجعت در امت های گذشته

بهترین دلیل بر امکان هر چیز، وقوع آن است و بهترین دلیل بر امکان رجعت، وقوع آن در امت های گذشته است؛ چنان که آیاتی از قرآن مجید به آن تصریح می کند. یکی از آن موارد، داستان عزیر است که صد سال مرد و خداوند او را زنده کرد. می فرماید:

((فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ))؛ (۵)

خدا او را یکصد سال میراند، سپس زنده کرد.

مورد دیگر داستان عده ای از بنی اسرائیل است که از ترس طاعون از خانه های خود بیرون رفتند و خداوند آنان را میراند و سپس زنده کرد. (۶) آن قوم، هفتاد هزار خانوار بودند و هر ساله طاعون در آن ها می افتاد. اغنیا که توانایی داشتند بیرون می-رفتند و فقرا به علت

۱- نمل (۲۷): ۸۳.

۲- نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۰۰. با کمی تصرف.

۳- غافر (۴۰): ۱۱.

۴- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۷۴۹.

۵- بقره (۲): ۲۵۹.

۶- بقره (۲): ۲۴۳.



جابر جعفی از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

امام حسین علیه السلام پیش از آنکه شهید شود، به یارانش فرمود: «جدم پیغمبر خدا به من فرمود: ای فرزند! تو را به عراق می برند و آن، سرزمینی است که پیغمبران و جانشینان به آن برخوردند و آن جا «عمورا» خوانده می شود. تو آنجا شهید می شوی و جماعتی از اصحاب تو که اسلحه و آهن را احساس نخواهند کرد نیز با تو، به شهادت می رسند.

آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: ((قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ)) (۱) سپس فرمود: آتش جنگ بر تو و آن ها سرد و سلامت خواهد شد. پس مژده باد شما را! به خدا قسم! اگر این قوم ما را به قتل رسانند، ما نزد پیغمبرمان وارد می شویم.

آنگاه من تا زمانی که خداوند بخواهد، خواهم ماند. من نخستین کسی خواهم بود که قبرش شکافته شده و به موازات برانگیخته شدن امیرالمؤمنین از قبر و قیام قائم ما، از قبرم بیرون می آیم.

آن گاه جماعتی از فرشتگان آسمان به امر الهی فرود می آیند. جبرئیل و میکائیل و اسرافیل با لشکری از فرشتگان به سوی من نازل می شوند... سپس محمد و علی و من و برادرم [امام حسن] علیه السلام و تمام آن ها که خدا به واسطه ایمان کامل، بر آنان منت نهاده است، بر مرکب های ابلق که همه از نورند و تا آن روز آفریده ای بر آن ها سوار نشده است، فرود می آییم. سپس محمد صلی الله علیه و آله پرچم خود را به اهتزاز درآورده و آن را با شمشیر خود به قائم ما می دهد. و بدین گونه بعد از آن تا زمانی که خدا تقدیر فرموده است، در جهان خواهیم زیست. (۲)

پیام ها

۱. مشرکان مکه، به وجود خداوند معتقد بودند. ((أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ))

۲. سوگند به خداوند، امری رایج بین مردم صدراسلام بود. ((أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ))

۳. به حیات مجدد انسان ها پس از مرگ وعده قطعی و تخلف ناپذیر خداوند است. ((لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا))

۱- انبیا (۲۱): ۶۹.

۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۱.

۴. انکار رستاخیز و معاد، برخاسته از جهل و ناآگاهی است. ((بَلَىٰ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ))



## اثبات رجعت و اهداف آن

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مَّمَّنَ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱)

و [یاد کن] روزی را که از هر امتی، گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب کرده اند، محشور می کنیم؛ پس آنان، [از پراکندگی] بازداشته می شوند.

مقدمه

یکی از اعتقادات و ضروریات مذهب شیعه، مسأله رجعت (زنده شدن برخی از مردگان در آستانه ظهور امام زمان علیه السلام) است؛ اما آیا رجعت امکان وقوعی دارد؟ آیا درباره رجعت آیه ای در قرآن وجود دارد؟ آیا رجعت در امت های گذشته سابقه داشته است؟ هدف و فلسفه رجعت چیست؟ و... از سؤالاتی است که راجع به این موضوع مطرح است که ما در این مقاله و نوشتار به آن پرداخته ایم.

واژه ها

فَوْج: گروهی که به سرعت حرکت می کنند. (۲)

يُوزَعُونَ: بازداشته می شود، (فعل مضارع مجهول از باب «وزع») به معنای نگه داشتن جمعیت است؛ به طوری که گروهی به گروهی دیگر ملحق شوند و این تعبیر، معمولاً درباره جمعیت های زیاد به کار می رود. (۳)

۱- نمل (۲۷): ۸۳.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۴۸.

۳- همان.

## ۱. دلالت آیه بر رجعت

محشور کردن (در آیه فوق) از سه صورت خارج نیست.

الف) حشر قبل از قیامت، ب) حشر پس از قیامت ج) حشر در قیامت و طبق محاسبه عقلی، صورت چهارمی ندارد. بطلان صورت سوم واضح است؛ زیرا در قیامت کبرا همه امت ها زنده و محشور می شود، نه از هر امتی گروهی؛ چنان که قرآن می فرماید:

((وَحْشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُنْغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا))؛ (۱)

آنان را محشور می کنیم و احدی را وانمی گذاریم.

در صورت دوم نیز به حکم آیه مبارک ((فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ))؛ (۲) «گروهی در بهشت و گروهی در آتش خواهند بود» باطل است؛ چون حشر و رجعت پس از قیامت مفهومی ندارد.

پس با قاطعیت می گوئیم مراد از حشر در این آیه، صورت اول یعنی برگشت مردگان به دنیا پیش از قیامت است.

از نظر ادبی نیز معنای «من» در آیه تبعیض است یعنی خداوند بعضی از مردم را زنده می گرداند که این صفت، با قیامت سازگار نیست؛ زیرا در قیامت، همه مردم محشور می شوند ((وحشرنا هم...)) بنابراین مفهوم حشر در این آیه، فقط با رجعت سازگار است. (۳) مرحوم قمی این آیه را دال بر رجعت می داند و در این باره روایاتی نیز نقل می کند. (۴) ملا فتح الله کاشانی می گوید:

اصحاب ما برآنند که این روز، در دنیا خواهد بود، نه در روز قیامت؛ زیرا خداوند در قیامت، همه را محشور خواهد کرد، نه بعضی از ایشان را و این آیه دلیل بر صحت

۱- کهف (۱۸): ۴۷.

۲- شوری (۴۲): ۷.

۳- مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۶۶.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۰.

رجعت است و سپس روایاتی را نقل می فرماید. (۱)

علامه طباطبایی نیز پس از بحث و بررسی فراوان می فرماید: این آیه، ظاهر است در این که مراد از حشر، پیش از قیامت [رجعت] است. (۲)

۲. تعریف لغوی «رجعت»

در لغت عرب «الرجعه» آمده است از ماده «رجع» و اصل آن، «الرجوع» به معنای بازگشت پس از رفتن است.

۳. تعریف اصطلاحی «رجعت»

سید مرتضی در تعریف رجعت فرموده است:

معنای رجعت این است که خداوند تعالی قومی از شیعیان را که قبل از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مرده اند زنده می کند تا به فوز مباشرت در نصرت، طاعت و جنگ با دشمنان او نائل آیند و این ثواب بزرگ از آن ها فوت نشود. (۳)

شیخ مفید می گوید:

امامیه اتفاق دارند بر وجوب رجعت بسیاری از مردگان به دنیا قبل از قیامت، هرچند در معنای رجعت بین آن ها اختلاف است. (۴)

علامه مجلسی می گوید:

از اخبار استفاده می شود که خداوند منان، در عصر ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف گروهی از مؤمنان را زنده می کند و چشمانشان را به امامان دین علیهم السلام و دولت حق روشن می سازد. نیز گروهی از کافران و دشمنان دین را زنده می کند، تا انتقام از آن ها گرفته شود. بعضی اخبار بر رجعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و بقیه امامان دوازده گانه دلالت دارد... (۵)

۱- منهج الصادقین، ج ۸، ص ۱۳۴.

۲- المیزان، ج ۱۵، ص ۳۹۷.

۳- رسائل الشریف، ج ۱، ص ۳۰۲ - ۳۰۳.

۴- اوائل المقالات، ص ۱۳.

۵- اعتقادات دینی اسلام، ص ۶۷ - ۶۸.

مرحوم طبرسی نیز ذیل آیه ۸۳ سوره مبارک نمل می نویسد:

اخبار بسیاری دلالت دارند بر این که خداوند در زمان قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گروهی از مردگان را زنده می کند؛ بعضی از آن ها دوستان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند و ثواب نصرت او را می برند و به دولت او شاد می شوند و بعضی دیگر از دشمنانش هستند و... (۱).

#### ۴. رجعت و دانشمندان

رجعت، یکی از عقاید شیعه دوازده امامی است. بسیاری از علما بر این باورند و درباره آن، ادعای اجماع کرده اند؛ بزرگانی همچون طبرسی رحمه الله صاحب تفسیر مجمع البیان، (۲) شیخ حر عاملی، (۳) شیخ صدوق، (۴) علامه حسن بن سلیمان بن خالد حلّی، (۵) شیخ مفید، (۶) سید مرتضی، (۷) علامه مجلسی، (۸) ابوالحسن شریف، (۹) امین الدین طبرسی (۱۰) و... .

برخی نیز رجعت را از ضروریات مذهب برشمرده اند، چنان که علامه مجلسی (۱۱) و شیخ حر عاملی بر این باورند. (۱۲)

مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب پراج ایقاظ ۵۲۰ حدیث درباره رجعت نقل کرده

۱- رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی، ص ۲۳ - ۲۶ (با تلخیص).

۲- مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۴.

۳- الایقاظ، من بالبرهان علی الرجعه، ص ۲۳.

۴- الاعتقادات (ضمن مصنفات شیخ مفید)، ج ۵، ص ۶۰.

۵- الشیعه و الرجعه، ص ۲۴۴؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۳.

۶- اوائل المقالات، ص ۴۶.

۷- رسائل الشریف، ج ۱، ص ۱۲۶.

۸- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۹- مرآه الانوار و مشکوه الاسرار (مقدمه تفسیر البرهان).

۱۰- الشیعه و الرجعه، ص ۲۴۲.

۱۱- حق الیقین، ص ۳۵۵.

۱۲- مطالب فوق از: رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی، ص ۱۲.

است. (۱) و از مرحوم محدث جزایری در شرح تهذیب نقل شده است که ۶۲۰ حدیث درباره رجعت دیده است. (۲)

۵. آیا رجعت امکان وقوعی دارد؟

غالباً در پاره ای از مسایل کلامی، اصول عقاید و علوم دیگر، این دو عنوان مطرح است:

۱. امکان: یعنی آیا فلان امر، شدنی است یا نه؟ امکان دارد یا نه؟

۲. وقوع: پس از بحث امکان، سوال دیگری مطرح است که آیا آن مساله ای که امکان وقوع آن مسلم شد، واقع شده یا واقع می شود؟ آیا نظایر آن در تاریخ اتفاق افتاده است یا نه؟

بر این اساس در این مسأله نیز این دو بحث مطرح است: آیا رجعت به معنایی که گذشت از امور ممکن است یا محال و پس از اثبات امکان آن، آیا تاکنون واقع شده و اتفاق افتاده است یا نه؟

آیاتی که بر امکان رجعت دلالت دارند:

۱. ((إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ))؛ (۳) به درستی که خدا بر همه چیز توانا است.

رجعت، از امور ممکن است و قدرت خداوند نیز بدون استثنا به همه ممکنات تعلق می گیرد. بنابراین خداوند بر رجعت و بازگرداندن در دنیا توانا است. بدین ترتیب، منکر رجعت یا باید در صغرای موضوع بحث داشته باشد، یعنی بگوید رجعت از ممکنات نیست تا آیه شریفه آن را در برگیرد یا کبرای موضوع را تصدیق نکند؛ بدین معنا که خداوند بر تمام امور ممکن قادر نیست که البته بطلان هر دو ادعا بدیهی است.

۲. ((أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ))؛ (۴) آیا آن [خالق] توانایی زنده کردن مردگان را ندارد؟

۱- ایقاظ، ص ۴۳۰.

۲- موعودنامه، ص ۳۶۱.

۳- عنکبوت (۲۹): ۲۰.

۴- القیامه (۷۵): ۴۰.

احیای موتی یعنی باز گردانیدن همه مردگان یا بعضی از آنها؛ به ویژه اگر مراد باز گردانیدن بعضی از مردگان باشد اثبات ادعای ما محسوب می شود، زیرا ما قائل به رجعت یعنی بازگشتن گروهی از مردم هستیم؛ و چنانچه مراد صورت اول باشد باز هم ادعای ما ثابت می گردد چون رجعت یکی از صغری ها و مصادیق احیاء موتی و زنده شدن است و استفهام تقریری که در آیه مبارکه ذکر شده (الیس ذلک) به این مصداق نیز تعلق خواهد گرفت.

۳. ((قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ))؛ (۱)

گفت: چه کسی استخوان ها را زنده می کند در حالی که پوسیده اند؟ بگو: آن ها را کسی زنده می کند که نخستین بار آن ها را آفرید و او به همه مخلوقات دانا است.

دلالت این آیه بر امکان رجعت، بسیار واضح است، زیرا پروردگار در مقام پاسخ به کسانی است که قیامت و زنده کردن مردگان را انکار می کنند و رجعت هم نوعی از زنده کردن مردگان است. (۲)

البته فراموش نشود بحث ما فعلاً درباره امکان وقوعی رجعت است و می خواهیم ثابت کنیم که چیز محالی نیست.

۶. آیات وقوع رجعت در امت های پیشین

۱. ((أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ))؛ (۳)

آیا کسانی را که از ترس مرگ، از خانه های خود بیرون رفتند ندیدی که هزاران تن بودند. خداوند به آنان فرمود: «بمیرید» سپس آن ها را زنده کرد.

گروهی (۴) بودند که طاعون در شهرشان شیوع یافت و از دیار خود بیرون رفتند و سالم

۱- یس (۳۶): ۸۷.

۲- رجعت از نظر شیعه، ص ۳۶-۳۷.

۳- بقره (۲): ۲۴۳.

۴- اهل شهر داوردان که نام آبادی است که اطراف واسط در عراق قرار گرفته است.

ماندند؛ اما آن‌ها که در شهر ماندند، مردند. چون طاعون برطرف شد، دوباره به شهر خود بازگشتند. سال دیگر نیز طاعون شیوع یافت و همه اهل آبادی که چند هزار نفر بودند، با هم از شهر کوچ کردند، تا به دره ای رسیدند. آن‌جا خداوند اراده کرد همه را بمیراند، تا بدانند از مرگ، فراری نیست. مدت‌ها گذشت و گوشت و پوستشان پوسیده و جز استخوان همه خاک شد، تا این که روزی جانشین حضرت موسی علیه السلام از آن‌جا گذشت خداوند به او وحی فرستاد: «آیا به تو نشانه ای بنمایانم؟» عرض کرد: «آری.» ناگهان همه زنده شدند؛ در حالی که می‌گفتند: «سبحانک اللهم وبحمدک لا إله إلا أنت.»

امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند، آن‌ها را به دنیا بازگرداند تا آن‌که در خانه‌های خود سکونت گزیدند و خوردند و آشامیدند و ازدواج کردند و به کارها و صنایع خود مشغول شدند. پس از آن، هر یک به اجل مقدر خود، درگذشت. (۱)

۲. ((أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ...)). (۲)

این آیه، به سرگذشت حضرت عزیر علیه السلام- یا به گفته برخی، ارمیا یا خضر- اشاره دارد. مراد از قریه، بیت المقدس یا ارض مقدس بوده است. او از خداوند خواست چگونگی زنده کردن را به او نشان دهد. خداوند، ناگهان او را میراند و صد سال بر این حال نگاه داشت و پس از صد سال، زنده شد. (۳)

۳. ((وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْنَا مِدْيَكُمْ الصَّاعِقَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)). (۴)

۱- برای آگاهی بیشتر، ر. ک: نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۰۲؛ الدر المنثور، ج ۱، ح ۳۲۳۱۰؛ تفسیر طبری، ج ۲، ص ۳۶۸؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۸۲ و ۳۸۵.

۲- بقره (۲): ۲۵۹.

۳- مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۶۸؛ منهج الصادقین، ج ۲، ص ۱۰۸؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۳۱؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۲۹؛ الغیبه، طوسی، ص ۲۶۰؛ الایقاظ، ص ۱۸۴؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۲.

۴- بقره (۲): ۵۶.

پیروان حضرت موسی علیه السلام گفتند: «ایمان نمی آوریم، تا خدا را ببینیم.» حضرت موسی علیه السلام نیز هفتاد نفر را برگزید و به میقات برد. خداوند، همه را میراند و طبق خواست حضرت موسی علیه السلام مبنی بر این که: «پاسخ بنی اسرائیل را چه بگویم؟» خداوند همه را دوباره زنده کرد (۱) و به زندگی خود ادامه دادند. در تفسیر قمی، پس از نقل جریان قوم حضرت موسی علیه السلام چنین فرموده است:

این، خود دلیل بر رجعت امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است؛ چون پیامبر فرمود: هر چه در بنی اسرائیل واقع شده است در امت من نیز واقع می شود. از این آیه دو نکته اساسی استنباط می شود: ۱. وقوع رجعت در پیشینیان؛ ۲. امکان رجعت در امت اسلام که بسیاری به این آیه استدلال کرده اند. (۲)

#### ۷. آیات وقوع رجعت در امت اسلام

۱. ((رَبَّنَا أُمَّتَنَا انْتَبَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا انْتَبَيْنِ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ))؛ (۳)

پروردگارا! ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی؛ پس به گناهانمان اعتراف کردیم. آیا برای بیرون آمدن از آتش جهنم راهی هست؟

خداوند، در مقام نقل قول کفار، دو زندگی و دو مرگ را از آنان نقل می کند. اگر در همین دنیا، زندگی دیگر و پس از آن مرگ دیگر باشد مفاد آیه واضح و صحیح نخواهد بود، زیرا هر انسانی یک زندگی و یک مرگ بیشتر ندارد. (۴) ولی از آنجا که این احتمالات مستند به قول معصوم نیست از درجه اعتبار و ارزش صد در صدی ساقط است و قطعیت ندارد.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

این آیه، به اقوامی که پس از مرگ، به دنیا بازگشته باشند، اختصاص دارد و این،

۱- بقره (۲): ۲۴۳.

۲- رجعت از نظر شیعه، ص ۳۶-۴۲ (با تلخیص).

۳- غافر (۴۰): ۱۱.

۴- البته برخی مفسران در مقام توجیه این مطلب برآمدند؛ مانند ابن عباس، قتاده، ضحاک و جبایی و... (ر. ک: مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۱۶؛ رجعت از نظر شیعه، ص ۴۴ و ۴۵).



زبان حال آن‌ها در روز قیامت است. (۱)

مرحوم قمی نیز در تفسیر خود، تصریح دارد که مراد از این آیه، رجعت است و در این زمینه روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند.

۲. (( وَأَقْسِمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَنْبَغُ لِلَّهِ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.. ))؛ (۲) به خدا سوگند یاد می‌کنند که: پروردگار، مردگان را بر نمی‌انگیزد. چنین نیست؛ این، وعده حقی است؛ اما بیشتر مردم نمی‌دانند....

در این آیه، به گروهی که بر انگیختن و زنده شدن را انکار می‌کنند، اشاره شده است که آنان برای تأیید انکار خود، به خدا سوگند یاد می‌کنند؛ ولی آیا این گروه، زنده شدن در قیامت را انکار می‌کنند یا زنده شدن در دنیا را. از ظاهر آیه چنین برداشت می‌شود که مقصود آنان، انکار قیامت نیست؛ زیرا کسی که به معاد، معتقد نباشد، قطعاً به مبدأ نیز اعتقادی نخواهد داشت. در این صورت، سوگند خوردن او به خداوند، بی‌معنا است؛ پس مراد از زنده شدن، همان رجعت است. مرحوم کلینی که زمان غیبت صغرا را درک کرده است و علی بن ابراهیم قمی استاد او، این آیه مبارک را درباره رجعت می‌دانند.

امام صادق علیه السلام از برخی اطرافیان پرسیدند: «مردم، درباره این آیه چه می‌گویند؟» پاسخ دادند: «می‌گویند در شأن کفار است.» حضرت فرمود:

کفار که به خداوند اعتقاد ندارند که به او سوگند بخورند. این آیه، درباره گروهی از پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است؛ آن‌ها که وقتی به ایشان گفته شد: «پس از مرگ و پیش از قیامت، به دنیا باز می‌گردید» سوگند خوردند که بازگشتی نیست؛ پس خداوند در رد سخن ایشان، این آیه را نازل فرمود. (۳)

ابوبصیر می‌گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و معنای آیه را پرسیدم. امام فرمود: «نظر تو درباره این

۱- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۶.

۲- نحل (۱۶): ۳۸ و ۳۹.

۳- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۸۵.

آیه چیست؟» عرض کردم: «اشاره به مشرکان است...» امام فرمود: «هلاک شود کسی که چنین گوید! از آن ها پرس آیا مشرکان به خدا قسم یاد می کردند یا به بت لات و عزی؟» عرض کردم: «قربانت شما چه تفسیری می فرمایید؟» فرمود:

آری؛ هنگامی که مهدی موعود علیه السلام قیام کند، خداوند، گروهی از شیعیان ما را- در حالی که شمشیر ها را به گردن انداخته اند- بر می انگیزد. این خبر، به گروه دیگر از پیروان ما که هنوز نمرده اند، می رسد. آنان به هم می گویند: خداوند، فلان و فلان را از قبرهایشان برانگیخت و در رکاب قائم علیه السلام هستند. از طرفی، این خبر به دشمنان ما می رسد. آنان به شیعیان می گویند: شما دروغ نگفته اید و این است دولت شما... (۱)

۳. ((وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَوْمٍ أَهْلُكُنَا هَا أَنَّهُمْ لَا يُرْجَعُونَ))؛ (۲)

به شهر ها و آبادی هایی که [ در اثر گناه ] نابودشان کردیم، حرام است [ که به دنیا باز گردند ] آن ها هرگز باز نخواهند گشت. (۳)

اگر مراد از رجوع، قیامت باشد، حتماً این طایفه باید باز گردند؛ حال که از طرفی آیه، رجوع را منع کرده است و از طرفی نمی توان آن را حمل بر قیامت نمود؛ پس متعین است که به رجوع در دنیا، یعنی رجعت اشاره دارد.

شیخ طوسی رحمه الله از جبابی نقل می کند:

مراد این آیه، رجوع به دنیا است. (۴)

ملافتح الله کاشانی در ذیل این آیه- پس از نقد و بررسی مفصل و نقل روایات- می گوید:

بنابراین، رجعت در امت مرحومه (مسلمین) واجب است. (۵)

جابر جعفی می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره رجعت پرسیدم. حضرت علیه السلام در پاسخ من این

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۳ (سه حدیث نقل شده است).

۲- انبیا (۲۱): ۹۵.

۳- این ترجمه، در صورتی صحیح است که کلمه «لا» را زائده بدانیم؛ همان گونه که برخی مفسران اشاره کرده اند از؛ جمله منهج الصادقین.

۴- التبیان، ج ۷، ص ۲۶۶.

۵- منهج الصادقین، ج ۶، ص ۱۰۷.

آیه را خواند: ((وَحَرَامٌ عَلَيَّ قَوْلِهِ)) (۱).

۸. نمونه هایی از رجعت

بهترین دلیل بر امکان هر چیز وقوع خارجی آن است. اینک علاوه بر اثبات رجعت در امت اسلام به وسیله ادله سابق، می توان به ادله عینی و نمونه های خارجی رجعت استدلال کرد؛ از جمله:

۱. تقاضای قریش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

امام رضا علیه السلام فرمود:

قریش خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جمع شده و خواهش کردند مردگانشان را زنده کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «با آن ها به قبرستان برو و اشخاصی را که می گویند، به نام و با صدای رسا صدا بزن و بگو: ای فلان! ای فلان! ای فلان! محمد می گوید به اذن خدا برخیزید.» چون به دستور عمل کردند، همه برخاستند و گرد و خاک از سر خود افشانند. قریش، از حالات آنان پرسیدند و از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آگاهشان کردند و گفتند: «ای کاش ما هم او را درک می کردیم و به وی ایمان می آوردیم!» (۲).

۲. تقاضای مرد مخزومی از امیر المؤمنین علیه السلام

امیر المؤمنین علیه السلام در قبیله بنی مخزوم، خواهرزادگانی داشت. روزی یکی از آنان آمد و عرض کرد: «دایی جان! برادر من مرده و سخت بر او اندوهگینم.» فرمود: «می خواهی او را ببینی؟» عرض کرد: «آری.» فرمود: «قبرش را به من بنما» سپس حله (لباس) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به کمر بست و با هم سر قبر رفتند. اندکی لبان مقدسش را حرکت داد و پا به قبر زد. مرده از قبر بیرون آمد و شروع کرد به زبان فارسی سخن گفتن... (۳).

۱- مطالب فوق نقل شده، از کتاب: رجعت از نظر شیعه، ص ۴۴ - ۵۰ (با تلخیص).

۲- الايقاظ، ص ۱۱۵.

۳- کافی، ج ۱، ص ۴۵۷، باب ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام.

۳. امام محمد باقر علیه السلام و مرد شامی

مردی شامی که از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود، خدمت امام باقر علیه السلام رفت و آمدی کرد و طولی نکشید که مریض شد و مرد... وصی او خدمت حضرت رسید و گفت: فلان مرد شامی مرده و وصیت کرده است شما بر جنازه اش نماز بخوانید. فرمود: «اشتباه کرده اید. تعجیل مکنید، تا من بیایم.» آنگاه برخاست و دو رکعت نماز گزارد و مدتی دست به دعا برداشت. سپس سر به سجده نهاد تا آفتاب طلوع کرد. آن گاه حرکت کرد و به منزل شامی رفت. او را صدا زد و او جواب داد. سپس او را نشانید و تکیه اش داد و برگشت. طولی نکشید شامی صحت یافت و خدمت حضرت رسید و عرض کرد: «گواهی می دهم تو حجت خدای بر خلقش هستی.» فرمود: «چه دیدی؟» گفت: «شهادت می دهم که روح خویش را نگریستم و با چشم خود دیدم. چیزی من را برنگرداند مگر شخصی که شنیدم فریاد زد - و خواب هم نبودم - : روح را برگردانید که محمد بن علی علیه السلام او را از ما خواسته است» و بعد از آن، از اصحاب امام باقر علیه السلام شد. (۱)

۹. رجعت کنندگان

الف) رجعت امامان علیهم السلام

رجعت امامان علیهم السلام در قرآن کریم و روایات و زیارت ها آمده است. در قرآن آمده است:

((إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ...))؛ (۲)

آن کسی که قرآن را بر تو فرستاد، به یقین، تو را به وعده گاهت باز می گرداند.

امام سجاد علیه السلام در تأویل این آیه شریف فرمود:

پیامبر شما و امیر المومنین و امامان اهل بیت علیهم السلام در عصر ظهور به دنیا باز می گردند. (۳)

۱- رجعت از نظر شیعه، ص ۹۹ - ۱۰۱ (با تلخیص).

۲- قصص (۲۸): ۸۵.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴.

در روایتی امام صادق علیه السلام می فرماید:

نخستین کسی که در جریان رجعت به دنیا باز می گردد امام حسین علیه السلام است. (۱) همچنین آن حضرت فرمود:

امام حسین علیه السلام به اراده حکیمانه خداوند به دنیا باز می گردد و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف انگشتر سلیمان را همراه زمام امور جامعه به او می سپارد. او کسی است که قائم علیه السلام را پس از یک زندگی طولانی و باشکوه که از دنیا می رود، غسل می دهد و به خاک می سپارد. (۲)

نیز در تأویل آیه شریف ((ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرْهَ عَلَيْهِمْ...)) (۳) می فرماید:

امام حسین علیه السلام با حدود هفتاد نفر از یاران خویش به خواست خدا به دنیا باز می گردد... در همان حال، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز میان یاران امام حسین علیه السلام و مردم است. آن گاه هنگامی که عرفان و ایمان مردم به رجعت حضرت امام حسین علیه السلام استوار شد، پایان زندگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرا می رسد. امام حسین علیه السلام امور مربوط به غسل و نماز و دفن پیکر پاکش را به عهده می گیرد؛ چرا که پیکر امام معصوم علیه السلام را شخصی مانند او باید غسل و کفن کند و بر پیکر او نماز بگذارد و او را به خاک بسپارد. (۴)

امام باقر علیه السلام از رجعت حضرت علی علیه السلام سخن می گوید و توضیح می دهد که برای آن حضرت علیه السلام چندین بار رجعت است. (۵) خود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن خطبه مفصلی فرمود:

برای من بازگشت پس از بازگشت و رجعت پس از رجعت است. من صاحب رجعت ها هستم. من صاحب صولت ها و شکوه ها هستم. من صاحب دولت ها و قدرت ها هستم. (۶)

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۳.

۲- همان، ص ۱۰۳.

۳- اسرا (۱۷): ۶.

۴- کافی، ج ۸، ص ۲۰۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۰۵.

۵- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۷.

۶- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۷؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۲۶.

از نظر روایات، تردیدی نیست که منظور از «دابه الارض» در آیه ۸۲ سوره نمل، رجعت حضرت علی علیه السلام می باشد. امام باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که فرمود:

به من شش فضیلت داده شده است: ۱. علم منایا و بلایا و وصایا به من داده شده است؛ ۲. سخن فصل [جدا کننده حق و باطل] به من عطا شده است؛ ۳. من صاحب رجعت ها هستم؛ ۴. فرمان روایی کل به من داده شده است؛ ۵. من صاحب عصا و میسم (وسیله علامت گذاری) هستم؛ ۶. من «دابه الارض» هستم و با مردم سخن خواهم گفت. (۱)

(ب) رجعت پیامبران علیهم السلام

طبق روایاتی که در تفسیر آیه ۸۱ سوره آل عمران از معصومان علیهم السلام رسیده است، همه پیامبران در رجعت، به دنیا باز می گردند. (۲) اینک به چند روایت اشاره می کنیم. امام صادق علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند! از زمان حضرت آدم تا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیامبری مبعوث نشد، جز این که خداوند، او را باز می گرداند تا برابر [=در رکاب] علی ابن ابی طالب شمشیر بزند. (۳)

همچنین جای دیگر فرمود: خداوند، همه پیامبران و مؤمنان را برای یاری امیر مومنان علیه السلام گرد می آورد. آن روز، علی بن ابی طالب علیه السلام پرچم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در دست می گیرد و امیر همه مخلوقات می شود. همه مخلوقات، زیر پرچم او قرار می گیرند و او بر همه فرمان روایی می کند. (۴)

اما درباره رجعت برخی پیامبران، به خصوص روایاتی هست؛ از جمله رجعت رسول

۱- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۵.

۲- عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ما بعث الله نبیا من لدن آدم فہلم جرأ الا و یرجع الی الدنیا و ینصر امیر المومنین و هو قوله لتومنن به یعنی برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و لتنصرن امیرالمومنین علیه السلام ثم قال لهم فی الذر أقرتم و اخذتم علی ذلکم اصری ای عهدی.... (نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۶۰۹).

۳- ... نعم والله من لدن آدم و هلم جرأ فلم یبعث الله نبیاً و لا رسولاً الا رد جمیعهم الی الدنیا حتی یقاتلوا بین یدی علی بن ابی طالب علیه السلام (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۶۴۶).

۴- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۶۴۸؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵۹.

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، رجعت حضرت اسماعیل بن حزقیل علیه السلام، (۱) رجعت حضرت خضر علیه السلام و رجعت حضرت عیسی علیه السلام. البته از این نظر که حضرت عیسی علیه السلام به آسمان رفته است، بازگشت او به روی زمین، یک نوع رجعت است؛ ولی رجعت اصطلاحی نیست؛ هرچند مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب ایقاظ از نزول حضرت عیسی علیه السلام به رجعت تعبیر کرده است. (۲)

۱۰. رجعت نیکان خالص و بدان محض

امام صادق علیه السلام فرمود:

رجعت، برای همه مردم نیست؛ بلکه برای گروه های خواص است؛ مؤمنان خالص و کافران خالص. (۳)

مفضل می گوید: در حضور امام صادق علیه السلام از قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب او که در انتظارش از دنیا می روند، سخن به میان آمد. آن حضرت علیه السلام فرمود:

هنگامی که قائم قیام کند، فرستاده ای کنار قبر مؤمن می آید و به او می گوید: هان ای بنده خدا! امام تو قیام کرده است. اگر می خواهی به او پیونندی، پیاخیز و اگر نمی خواهی و بر آن هستی که همچنان در جوار رحمت پروردگارت اقامت گزینی، همین جا اقامت کن. (۴)

۱۱. فلسفه یا هدف رجعت

هر کاری به دنبال فلسفه و هدف مشخصی در حال انجام است. رجعت، موضوعی است که در عظمت و بزرگی آن، شکی وجود ندارد، بر مدعیان صحت رجعت، لازم است هدف و فلسفه آن را بیان کنند. با تتبع در روایات و به خصوص کلمات بزرگان امامیه، اهداف ذیل برای رجعت به دست آمده است:

۱- بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۷۲۰.

۲- موعود نامه، ص ۳۵۱-۳۵۲.

۳- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۰۰؛ موعود نامه، ص ۳۶۰.

۴- همان.

## ۱. انتقام و شادمانی

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می فرماید:

روایات بسیاری از امامان علیهم السلام وارد شده است که هنگام قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خداوند جمعی از شیعیانش را که قبلاً مرده اند، زنده می کند تا به ثواب یاری او برسند و به ظهور دولتش شادمان شوند. نیز جمعی از دشمنان را زنده می کند، تا قسمتی از عذابی را که مستحق هستند، بپوشند؛ آن هم به دست شیعیان و از دیدن دستگاه سلطنت امامان، ذلت و خواری ببینند. (۱)

شیخ مفید نیز بازگشت بدکاران به دنیا را برای این منظور می داند که از ایشان به دست مؤمنان، انتقام کشیده شود. (۲) وی در کتاب اوائل المقالات می گوید:

رجعت کنندگان، دو گروهند: گروهی که درجه ایمانشان بالا رفته و خداوند، دولت حق را به آن ها نشان داده و عزیزشان خواهد داشت و از دنیا هر چه بخواهند به آن ها خواهد داد و گروهی که ظالم هستند که با انتقام از آن ها، خشم مظلومان را فرو می نشاند. (۳)

سید مرتضی نیز که کلامش مورد استناد بسیاری از علمای پس از او قرار گرفته است عقیده دارد که خداوند گروهی از شیعیان را زنده می کند تا به ثواب نصرت و جنگ با دشمنان و مشاهده دولت امامان علیهم السلام نائل شوند و گروهی از دشمنان را هم زنده می کند تا از ایشان انتقام گرفته شود و از دیدن دولت حق رنج برند. (۴)

علامه مجلسی رحمه الله نیز به چنین هدفی اشاره کرده است. (۵)

علامه طباطبایی رحمه الله ذیل آیه ۸۳ نمل می نویسد:

هدف اصلی از بازگشت مکذبان به حیات دنیایی، مؤاخذه به سبب فسادشان است. (۶)

۱- ترجمه مجمع البیان، ج ۱۸، ص ۱۴۰.

۲- المسائل السرویه، ص ۳۵.

۳- اوایل المقالات، ص ۷۸.

۴- رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۵- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۶.

۶- مطالب فوق، به نقل از: رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعه، ص ۷۲ و ۷۳.



## ۲. ظهور نصرت الهی

شیخ مفید در پاسخ به سؤالی که درباره آیه ۵۱ سوره غافر (۱) مطرح شده بود، می فرماید:

امامی ها معتقدند خداوند به وعده خود در مورد نصرت اولیا قبل از آخرت، هنگام قیام قائم و هنگام رجعتی که در پایان کار به مؤمنان وعده داده شده است، عمل خواهد کرد. (۲)

مرحوم شیخ حر عاملی نیز ذیل آیه مذکور می گوید:

حدیث های متعدد وارد شده است که مراد آیه را موقع رجعت می داند و ظاهر آیه هم آن تصریح را تأیید می کند، چون بسیاری از پیامبران و امامان علیهم السلام و مؤمنان در دنیا یاری نشدند و آیه هم می فرماید: «نصرت می دهد» خداوند هم خلف وعده نمی کند. (۳)

## ۳. اظهار قدرت و عظمت الهی

علامه شیخ محمد جمیل حمود یکی از اهداف رجعت را مورد فوق ذکر کرده و بر این پایه، رجعت را قیامت صغرا نامیده است. وی در توضیح این مطلب می نویسد:

باز گرداندن این دو گروه (مؤمنان محض و کافران محض) مشابه دو درس بزرگ و دو آیه مهم الهی است، تا مردم با مشاهده آن ها به نهایت درجه معنوی برسند و بر ایمانشان افزوده شود؛ چنانکه احیای امواتی که به دست انبیایی مانند ابراهیم علیه السلام و عیسی علیه السلام و عزیر علیه السلام صورت گرفت، بی حکمت نبوده و پاره ای از این اتفاقات، برای خود آن ها و پاره ای برای افراد عادی انگیزه ای برای تقویت ایمانشان (به خدا و معاد) بود. (۴)

در تفسیر نمونه به این هدف، چنین اشاره شده است:

این احتمال نیز وجود دارد که بازگشت این دو گروه در آن مقطع خاص تاریخ بشر، به

۱- «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. و یوم یقوم الاشهداء؛ ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و - آخرت - روزی که گواهان به پا می خیزند یاری می دهیم.»

۲- اجوبه المسائل العکبریة، ص ۷۴.

۳- الايقاظ، ص ۸۲.

۴- الفوائد البهیه، ج ۲، ص ۳۳۶.

عنوان دو درس بزرگ و دو نشانه مهم از عظمت خدا و مسأله رستاخیز (مبدأ و معاد) برای انسان ها است تا با مشاهده آن به اوج تکامل معنوی و ایمان برسند و از هیچ نظر کمبودی نداشته باشند. (۱)

#### ۴. تکامل نفس

علامه طباطبایی رحمه الله در جواب شبهه یکی از مخالفان رجعت به نکته ای اشاره کرده است که می تواند یکی از اهداف اساسی رجعت باشد:

این مطلب که هر گاه چیزی به فعلیت رسید، برگشتن آن به قوه، محال است مطلب صحیحی است؛ ولی مورد بحث ما از آن موارد نیست؛ زیرا انسان آن گاه که کاملاً از قوه خارج شده و به فعلیت رسیده و واجد هر کمالی شده باشد، که برایش ممکن است و مفارقت روح از بدن به مدت طبیعی باشد، آن هنگام، روح انسانی راه تکامل خود را پیموده و نهایت استفاده را از بدن کرده است؛ به طوری که استعداد هیچ کمال دیگری ندارد؛ اما در موردی که مفارقت روح از بدن به واسطه عارضه ای مانند بیماری یا قتل و امثال این ها باشد، باز گشت آن به دنیا محذوری ندارد؛ زیرا ممکن است انسان، استعداد کمالی را در زمانی داشته باشد و بعد بمیرد و مجدداً در زمان دیگر برای کمال دیگری مستعد شود، تا آن را استیفا کند. (۲)

در تفسیر نمونه نیز آمده است:

گروهی از مؤمنان خالصی که در مسیر تکامل معنوی با موانعی در زندگی خود روبرو شده اند و تکامل آن ها ناتمام مانده است، حکمت الهی ایجاب می کند که مسیر تکاملی خود را از طریق بازگشت مجدد به این جهان ادامه دهند. (۳)

در پایان متذکر می شویم که علم ناقص بشر، نمی تواند مدعی احاطه علمی به همه چیز و همه جا باشد. قرار بر این نیست که همه اهداف در افعال الهی برای بشر معلوم باشد.

ابان به نقل از ابوالطفیل می گوید: حدیث رجعت را بر علی علیه السلام عرضه کردم. حضرت

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۰.

۲- نک: ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۱۶۰.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۹-۵۶۰.

فرمود: «این از علوم ویژه ما است که امت را نشاید از آن با خبر باشند و (باید) علمش را به خدا برگردانند. (۱) و (۲)

پیام ها

۱. حشر عمومی مردم، در قیامت است؛ ولی علاوه بر آن، حشر گروهی از کفار ویژه، در همین دنیا است. (۳) ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ))

۲. اراده الهی بر بازگرداندن دسته ای از کافران هر امت به دنیا (رجعت) قبل از قیامت تعلق گرفته است. (۴) ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا))

۳. دسته های بازگردانده شده به دنیا، تحت نظارت و کنترل مأموران الهی هستند (۵) ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ... فَهُمْ يُوزَعُونَ)) وزع به معنای ممنوع شدن است. بنابراین عبارت «فَهُمْ يُوزَعُونَ» اشاره دارد به این که گروه های محشور شده، نمی توانند به میل خود و هر طور خواستند عمل کنند. مأموران، آنان را از متفرق شدن باز می دارند.

۴. حرکت دسته های رجعت داده شده به سوی جایگاه محاکمه، سریع است. (۶) ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا))

فوج به گروهی گفته می شود که شتابان در حرکت است. از آیه بعد استفاده می شود که گروه های محشور شده، به سوی جایگاه محاکمه می روند.

۵. کافران در زمان رجعت، آزادی و اختیار ندارند. (۷) ((فَهُمْ يُوزَعُونَ))

۶. تضاد میان ایمان و کفر در همه امت ها بوده است. (۸) ((مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكذِّبُ))

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۹.

۲- مطالب فوق، به نقل از: رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی، ص ۷۳-۷۵.

۳- تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۴۰.

۴- تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۳۵۴ - ۳۵۵.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان.

۸- تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۶۱.

۷. همه کافران در جرم و کیفر یکسان نیستند. ((نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا))

از این که از میان تکذیبگران هر امت، تنها گروهی در این مرحله به منظور محاکمه و مجازات جدا و محشور می شوند، می توان استفاده کرد که این گروه ها دارای گناهی سنگین تر و کیفری متناسب با آن هستند. (۱)

## منابع

۱. آذیر، حمید رضا، بهشت کافی، (ترجمه روضه کافی، محمد بن یعقوب کلینی)، قم، انتشارات سرور، بی تا.
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم، مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن تیمیہ حرانی، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنه، المملکه السعودیه العربیه، مؤسسه قرطبه، ۱۴۰۶ق.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۳ش.
۶. ابن صباغ، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، قم، دارالحدیث، بی تا.
۷. ابن طاووس، علی، الملاحم و الفتن، قم، انتشارات قائم آل محمد، ۱۳۸۵ش.
۸. -----، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، تهران، جهان، ۱۳۴۸ش.
۹. احمد بن حنبل، ابو عبدالله، مسند، قاهره، مؤسسه قرطبه، بی تا.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، بیروت، مجمع العالمی، ۱۴۲۶ق.
۱۱. بحرانی، سید هاشم، الانصاف فی الرفض علی الائمه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
۱۲. -----، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۳. -----، المحججه فیما نزل فی القائم الحجه، قم، وفا، ۱۹۸۳م.
۱۴. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۱۵. بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، تهران، صدر، ۱۳۶۶ش.
۱۶. بهمنی، اصغر، رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی و رابطه آن با تناسخ، قم، زائر، ۱۳۸۵ش.
۱۷. بیستونی، محمد، شناخت سوره های قرآن، قم، بیان جوان، ۱۳۹۱ش.
۱۸. تقی پور، ولی الله، بررسی شخصیت اهل بیت در قرآن، قم، بی نا، بی تا.

۱۹. تونه ای، مجتبی، موعودنامه، قم، میراث ماندگار، ۱۳۸۸ش.

۲۰. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انصاریان، ۱۳۸۰ش.

٢١. جميل حمود، محمد، القواعد، بيروت، الأعلمی، بی تا.

٢٢. -----، الفوائد البهيه في شرح العقائد الاماميه، بيروت، موسسه الاعلمی، بی تا.

٢٣. جوادى آملی، عبدالله، ادب فناى مقربان، قم، اسراء، ١٣٩٠ ش.

٢٤. -----، امام مهدي موجود موعود، چاپ چهارم، قم، اسراء، ١٣٨٨ ش.

٢٥. -----، تسنيم، قم، اسراء، ١٣٧٨ ش.

٢٦. -----، تفسير موضوعی، قم، اسراء، بی تا.

٢٧. جوهری، اسماعيل بن حماد، صحاح، بيروت، دارالعلم، ١٣٧٦ ش.

٢٨. جوينی، ابراهيم بن محمد، فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الائمة من ذريتهم عليهم السلام، تحقيق محمد باقر المحمودی، بيروت، موسسه المحمودی، ١٤٠٠ ق.

٢٩. حاكم نيشابوری، محمد بن عبد الله (ابن صباغ مالکی)، الفصول المهمه، قم، دار الحديث، ١٤٢٢ ق.

٣٠. -----، مستدرک صحيحين، بيروت، دارالمعرفه، بيروت، بی تا.

٣١. حائری يزدي، علی، إلیزام الناصب في إثبات الحجج الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف، بيروت، موسسه الاعلمی، ١٤٢٢ ق.

٣٢. حر العاملی، امين، الايقاظ، بيروت، دارالكتب العلميه، بی تا.

٣٣. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، بيروت، آل البيت، بی تا.

٣٤. -----، اثبات الهداه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ١٣٨٥ ش.

٣٥. حرانی، حسن ابن شعبه، تحف العقول، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٤ ق.

٣٦. حسكاني، عبد الله بن احمد، شواهد التنزيل، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت ارشاد اسلامي، ١٤١١ ق.

٣٧. حلی، حسن بن سليمان بن محمد، مختصر البصائر، قم، موسسه نشر اسلامي، ١٤٣١ ق.

٣٨. حمود، محمد جميل، الفوائد البهيه في شرح عقائد الإماميه، بيروت، موسسه الاعلمی، ١٤٢١ ق.

۳۹. حیدری فر، مجید، مدرسه امامت، قم، زائر، ۱۳۸۷ ش.

۴۰. داور پناه، ابوالفضل، مناهی العرفان، تهران، صدر، ۱۳۷۵ ش.

۴۱. -----، انوار العرفان، تهران، صدر، ۱۳۷۷ ش.

۴۲. رازی، حسین بن علی، تفسیر ابوالفتوح، مشهد، بنیاد پژوهشگاه های اسلامی، ۱۴۰۸ ق

۴۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی، مهر مهدوی، قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۶ ش.



٤٤. رضوانى، على اصغر، موعود شناسى، چاپ دوم، قم، جمكران، ١٣٨٤ ش.
٤٥. سليمان الجبهانى، ابراهيم، تبديد الظلام وتنبيه النيام، قاهره، دارالسقيفه، ١٤١٩ م.
٤٦. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور فى تفسير الماثور، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٠ ق.
٤٧. سيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، الحاوى للفتاوى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٣٩٥ ق.
٤٨. شبلنجى، مومن، نور الابصار فى مناقب آل بيت النبى المختار، قم، شريف رضى، بى تا.
٤٩. شريف، ابوالحسن، مرآه الانوار و مشكوه الاسرار (مقدمه تفسير البرهان)، تهران، نشر آفتاب، ١٣٧٤ ق.
٥٠. شوشترى، قاضى نورالله، احقاق الحق، قم، كتابخانه مرعشى، ١٤٠٩ ق.
٥١. صادقى، محمد، الفرقان فى تفسير القران، تهران، فرهنگ اسلامى، ١٤٠٨ ق.
٥٢. صافى گلپايگانى، لطف الله، منتخب الأثر، قم، مكتبه اهل بيت، ١٤٢١ ق.
٥٣. -----، امامت ومهدويت، قم، حضرت معصومه، ١٣٧٧ ش.
٥٤. صبوحى صالح، نهج البلاغه، قم، هجرت، ١٤١٤ ق.
٥٥. صدوق، محمد، اعتقادات الاماميه، بى جا، بى نا، بى تا.
٥٦. -----، التوحيد، قم، جامعه مدرسين، بى تا.
٥٧. -----، الخصال، قم، جامعه مدرسين، ١٣٦٢ ش.
٥٨. -----، علل الشرايع، قم، انتشارات داورى، بى تا.
٥٩. -----، كمال الدين و تمام النعمه، قم، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٩٥ ق.
٦٠. -----، معانى الاخبار، ترجمه محمدى شاهرودى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٥ ش.
٦١. -----، من لا يحضره الفقيه، قم، جامعه مدرسين، بى تا.
٦٢. طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت، ١٣٩١ ق.

۶۳. طبرسی، احمد بن علی، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران، اسلامیه، بی تا.

۶۴. -----، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تهران، مرتضی، بی تا.

۶۵. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۸۰ش.

۶۶. طبری، عماد الدین ابوجعفر محمد بن ابی القاسم، بشاره المصطفی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ق.

۶۷. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، قم، دارالذخایر، ۱۳۸۳ق.

۶۸. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۶۹. طبسی، محمد رضا، الشیعه و الرجعه، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۹۵ق.
۷۰. طبسی، نجم الدین، رجعت از نظر شیعه، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵ش.
۷۱. -----، چشم اندازی به حکومت مهدی، چاپ سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۷۲. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه للحجه، قم، دار المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۷۳. طبیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان، تهران، انتشارت اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۷۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، بی تا.
۷۵. العسکری، الحسن بن علی. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری، قم، مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ هـ - ق.
۷۶. عطار نیشابوری، ابو حامد محمد، منطق الطیر، تهران، فردوسی، ۱۳۸۷ش.
۷۷. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، علمیه، ۱۳۸۰ق.
۷۸. عیسی بن سوره، محد، سنن ترمذی، بیروت، دار احادیث التراث العربی، بی تا.
۷۹. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام، ۱۳۷۹ش.
۸۰. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۱ق.
۸۱. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش.
۸۲. قریشی، سید علی اکبر، احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۸۳. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، قم، هجرت، چاپ سوم، ۱۴۱۰ ق.
۸۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۸۵. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۸۶. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده، بیروت، دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.

۸۷. کاشانی، ملافتح الله، منهج الصادقین، تهران، بی نا، ۱۳۳۶ش.

۸۸. کاظمی، سید مصطفی آل السید حیدر، بشاره الاسلام، قم، موسسه آل البيت، بی تا.

۸۹. کامل، سلیمان، يوم الخلاص، قم، دارالمجتبی، ۱۴۲۷ق.

۹۰. کلینی، محمد، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ق.

۹۱. کورانی العاملی، علی، معجم احادیث الامام المهدی، قم، مسجد جمکران، بی تا.

۹۲. مترجمان، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۶ ش.
۹۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۹۴. مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۹۵. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران، نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۹۶. مفید، محمد بن محمد، اجوبه المسائل العکبریه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۳۷۲ ش.
۹۷. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۹۸. -----، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۳۷۳ ش.
۹۹. -----، اوائل المقالات، بیروت، المؤتمر العالمی، ۱۴۱۳ ق.
۱۰۰. -----، الفصول المختاره، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۱۰۱. -----، المسائل السروریه، بیروت، المؤتمر العالمی، ۱۴۱۳ ق.
۱۰۲. المقدس الشافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر، قم، مسجد جمکران، ۱۴۲۸ ق.
۱۰۳. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، قم، نسل جوان، ۱۳۸۷ ش.
۱۰۴. -----، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۰۵. -----، ناصر، مهدی، انقلابی بزرگ، قم، انتشارات مهدی، بی تا.
۱۰۶. موسوی بغدادی، سید ابوالقاسم علی بن حسین، رسائل شریف مرتضی، قم، دارالقران الکریم، ۱۴۰۵ ق.
۱۰۷. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه المیزان، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ ش.
۱۰۸. نسائی، احمد بن شعیب، خصائص نسائی، ترجمه نجارزادگان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.
۱۰۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ش.
۱۱۰. نوری، میرزا حسین، النجم الثاقب، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۴ ش.

۱۱۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۸۰ ش.

۱۱۲. هیتمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، مصر، مکتبه القاہرہ، بی تا.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه



بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

